

تسلع

برپایہ قرآن و حدیث

عربی - فارسی

محمد علی شہری

باہمکاری
سید حمید حسینی

ترجمہ
علی نصیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



مانان پابشر

مرکز تحقیقات دارالحديث : ۵۷



محمّدی ری شهری، محمّد، ۱۳۲۵ -

تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث / محمّدی ری شهری؛ با همکاری سید حمید حسینی؛ ترجمه علی نصیری. - ویرایش ۲.

- قم: دارالحديث، ۱۴۲۴ ق = ۱۳۸۲.

۴۹۱ ص. - (مرکز تحقیقات دارالحديث ۵۷)

ISBN : 978 - 964 - 7489 - 52 - 2

چاپ اول: ۱۳۸۰.

کتاب نامه: ص. ۴۶۵ - ۴۸۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. تالیفات. - احادیث. الف. حسینی، سید حمید، ۱۳۵۴ - نویسنده همکار. ب. نصیری، علی، ۱۳۴۴ -

مترجم. ج. عنوان. د. عنوان: میزان الحکمه.

۲۹۷/۲۱۸

BP ۱۴۱/۵/ت ۲ م ۳۰۴۱۱۳۸۲

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

تسلیم

برپائے قرآن، حدیث و تاریخ



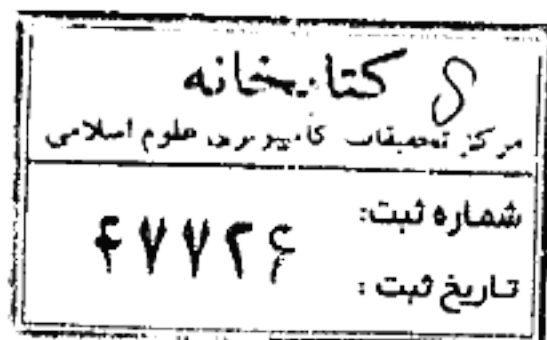
مکتبہ دیوبندی شہری

باہمکاری

سید حمید حسینی

ترجمہ

علی نصیری



تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث

تألیف: محمد محمدی ری شهری

همکار: سید حمید حسینی

ترجمه: علی نصیری

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث

استخراج احادیث: رسول افقی، غلامحسین مجیدی، علی نقی خدایاری، مهدی غلامعلی

اعراب گذاری: مرتضی خوش نصیب

ویراستار عربی: میثم دباغ

فهرستها: رعد بهبهانی

کتابشناسی: مهدی هوشمند

نمونه خوانی: محمود سیاسی، مصطفی اوجی، محمد جوهرچی، محمد محمودی

نمونه خوانی عربی: عبدالکریم مسجدی، رعد بهبهانی، حیدر وائلی

صفحه آرایی: محمد ضیاء سلطانی

خوش نویسی کامپیوتری: حسن فرزانهگان

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: چهارم / ۱۳۸۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۵۰۰ تومان



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دانش علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت

عبدالعظیم حسنی ^(ع) صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم کف)

تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲-۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، دست چپ، ساختمان

کوثر) تلفن: ۸۲۲۶۲۲۲

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 7489 - 52 - 2

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

فهرست اجمالی

۷	مقدمه چاپ دوم
۹	سخن مترجم
۱۳	پیش گفتار
۱۷	درآمد
۱۹	عوامل موفقیت مبلغ
۲۵	فصل اول: جایگاه تبلیغ
۳۹	فصل دوم: جایگاه مبلغ
۷۹	فصل سوم: رسالت مبلغ
۱۶۳	مهم ترین وظایف مبلغ
۱۷۱	فصل چهارم: ویژگی های مبلغ
۱۸۳	مخاطب شناسی در تبلیغ
۱۹۵	نقش زمان و مکان در تبلیغ
۲۵۹	فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ
۲۷۷	فصل ششم: آداب تبلیغ
۳۲۱	آفات تبلیغ
۳۷۷	بحثی دربارهٔ مُزد تبلیغ
۳۸۹	فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی
۴۳۱	فهرست ها



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه چاپ دوم

استقبال گسترده روحانیان و دیگر مبلغان معارف اهل بیت علیهم السلام از چاپ اول کتاب تبلیغ در قرآن و حدیث، نشان دهنده نیاز ژرف دلسوزان این حوزه به آموزه‌های دینی درباره تبلیغ و شیوه‌های تعمیق و گسترش آن بود. این رویکرد چشمگیر، وظیفه ما را در انتقال هر چه بهتر مفاهیم نهفته در قرآن و حدیث، سنگین‌تر نمود و موجب مقابله جدی و کامل متن فارسی با عربی و بازنگری اساسی در ترجمه شد. همچنین اصلاحات اندکی نیز در متن عربی کتاب صورت گرفت و برخی احادیث حذف و برخی افزوده شده‌اند.

گفتنی است در ترجمه فعلی، متن‌های گزینش شده از نهج البلاغه با ترجمه آهنگین و زیبای استاد شهیدی همراه گشته است و از این نظر، بر قوت مجموع ترجمه افزوده شده است. برخود لازم می‌بینم که در این جا از همه همکاران بزرگوار، بویژه جناب آقای سعید رضا علی عسکری - که زحمت مقابله و بهسازی ترجمه را به عهده داشتند -، سپاسگزاری کرده، برای ایشان، پاداش بی‌کران خداوندی را آرزو کنم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سخن مستبرم

تبلیغ دین در کنار پاسبانی از حریم آن، مهم‌ترین وظیفه‌ای است که بر دوش حوزویان، به عنوان میراث‌بران انبیا و اوصیای الهی سنگینی می‌کند و قرآن کریم با توصیه به دعوت مردم به سوی خداوند از رهگذر موعظه، حکمت و جدال احسن،^۱ آن را نیکوترین سخن برشمرده^۲ و با آوردن آیه تفر، انذار و تبلیغ دین را هدف نهایی فراگیری دانش دینی دانسته است.^۳

از طرفی تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، به نیکی گواهی می‌دهد که انتشار این دین آسمانی در اقصی نقاط جهان، رهین تلاش بی‌وقفه و صبر و پایداری مبلّغان مخلص هم‌چون: علی بن ابی طالب علیه السلام و مُصعب بن عمیر بوده است؛ چنان‌که انتشار اسلام در سده‌های پسین در شبه قاره، آسیای جنوب شرقی، چین، بخشی از افریقا و... با مسئولیت‌شناسی و همت والای مبلّغانی که گاه به کار

۱. نحل، آیه ۱۲۵.

۲. فصلت، آیه ۳۳.

۳. توبه، آیه ۱۲۲.

تجارت نیز مشغول بودند، به انجام رسید.

آنچه امروزه جایگاه و اهمیت تبلیغ را بیش از پیش می‌سازد، تلاش مستمر و بی‌وقفه سازمان‌های استعماری، با تکیه بر بودجه‌های کلان، برای ترویج دین‌های منسوخ و یا برساخته به منظور کم فروغ ساختن نور اسلام و دست‌های آشکار و پنهان شیاطین در ویران ساختن بنیاد عقیده و اخلاق با ایجاد شبهه و تشکیک در مبانی دینی و ترویج مفاسد اخلاقی است که مسئولیت همگان، بویژه دست‌اندرکاران مدیریت حوزه و فضلا و طلاب جوان را برای رساندن پیام‌های نورانی اسلام به سرزمین تفتیده دل‌های مردم، بخصوص جوانان و نوجوانان، دو چندان می‌سازد.

در چنین شرایطی، دانستن این نکات که مبلغ دینی بیش از هر چیز به سرمایه علمی و عملی نیازمند است و می‌باید سطح مخاطب و شیوه ارتباط با او را بشناسد و در راه تبلیغ، مرارت‌ها و سختی‌ها را به جان بخرد و...، آن هم از زبان پیامبر ﷺ و اهل بیت  که زندگی‌شان لبالب از عشق و شیدایی نسبت به دین بوده و در این راه، نیش زبان و سنان دشمنان و نادانان را به جان خریدند، بس شنیدنی است؛ کار سترگی که مؤلف محترم این اثر گرانسنگ، استاد فرزانه حجة الاسلام والمسلمین ری شهری توفیق انجام دادن آن را یافته و با گردآوری تمام روایات مرتبط با این موضوع از منابع روایی فریقین و دسته‌بندی روشمند آنها، تصویری روشن از جایگاه و روش تبلیغ را در سیره قولی و عملی پیشوایان دینی ترسیم کرده و خدمتی شایسته به جامعه دینی تقدیم داشته است.

باید اذعان کنم که ترجمه این اثر، با لحظات شیرین، پُر خاطره و به یاد ماندنی هم‌نشینی با کلمات سراسر نورانی اهل بیت  و سیره عملی و

درس آموز آنان، آن هم در شب های مبارک ماه ضیافت الهی همراه بوده است. گفتنی است که در ترجمه آیات، از ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند و در ترجمه نهج البلاغه، عمدتاً از ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی سود برده ام.^۱

در پایان، ضمن سپاسگزاری از خداوند منان که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به این جانب ارزانی داشت، از کلیه دوستان فاضل، بویژه دست اندرکاران بخش ویرایش و نشر «مرکز تحقیقات دارالحدیث»، برای فراهم آوردن مقدمات چاپ این ترجمه، تشکر و قدردانی می کنم.

قم / علی نصیری

۴ شوال ۱۴۲۱

۱۰ دی ماه ۱۳۷۹



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

۱. در بازنگری ترجمه و ویرایش دوباره آن، بیشتر از ترجمه نهج البلاغه ای استاد سید جعفر شهیدی وام گرفته شد. (س.ع)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیش‌گفتار

الحمد لله ربّ العالمين و الصلاة و السلام على عبده

المصطفى سيدنا محمد و آله الطاهرين و خيار صحابته أجمعين.

آنچه پیش روست، هشتمین کتاب از دانش‌نامه میزان الحکمه (موسوعة میزان الحکمة) است که به صورت مستقل، منتشر می‌گردد.

این کتاب، حاصل تلاش‌های فراوان برای ارائه یک مجموعه منسجم درباره اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه دانشمندان و آگاهان دینی، یعنی تبلیغ پیام‌های سازنده الهی و ارزش‌های اسلامی است.

این کتاب، برای نخستین بار، نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) را در زمینه هنر تبلیغ، اهمیت و آداب و آفات آن و مسئولیت مبلّغ، به صورتی نو و موضوعی، در اختیار مبلّغان و پژوهشگران قرار می‌دهد.

گفتمنی است که آشنا ساختن همه‌جانبه مبلّغان اسلامی با هنر تبلیغ، نیازمند مؤسسه‌ای آموزشی ویژه تبلیغات است که امید داریم «سازمان تبلیغات اسلامی» برای تأسیس آن در آینده‌ای نزدیک، همت گمارد و این نوشتار، به برکت

سخنان نورانی قرآن و رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام، درآمدی نیکو برای انجام این امر مهم شود.

در این جا خلاصه‌ای از شیوه تدوین این کتاب را یادآور می‌شویم:

۱. کوشیده‌ایم تمام روایاتی را که مربوط به موضوع «تبلیغ» بوده، از منابع روایی شیعه و اهل سنت، گردآوری کنیم. این کار، با بهره گرفتن از رایانه و گزینش فراگیرترین و موثق‌ترین روایات (برگرفته از کهن‌ترین منابع)، انجام گرفته است.

۲. کوشیده‌ایم از تکرار روایات، پرهیز کنیم، مگر در موارد ذیل:

الف - هنگامی که در تفاوت میان واژه‌ها و اصطلاحات، نکته مهمی وجود داشته است.

ب - هرگاه میان الفاظ روایات شیعی و اهل سنت، تفاوت وجود داشته است.

ج - هرگاه متن روایت مربوط به دو باب بوده است، البته به شرط آن که بیشتر از یک سطر نباشد.

۳. هر جا روایاتی وجود داشت که یکی از رسول خدا و بقیه از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده‌اند، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را در متن و نشانی روایات سایر معصومان علیهم السلام را در پاورقی آورده‌ایم.

۴. پس از ذکر آیات قرآنی هر باب، روایات منقول از معصومان علیهم السلام را به ترتیب از پیامبر اکرم تا امام قائم (عج) آورده‌ایم، مگر آن جا که روایتی به تفسیر آیات آن باب پرداخته است که در این صورت، بر سایر روایات، مقدم شده

است؛ چنان که در برخی موارد، تناسب روایت‌ها مقتضی آن بوده که ترتیب پیش‌گفته، مراعات نشود.

۵. در آغاز روایات، تنها نام معصوم علیه السلام یاد شده است، مگر در مواردی که راوی، فعل معصوم را نقل کرده باشد، یا پرسش و پاسخی در بین باشد، یا راوی در متن، سخنی را آورده باشد که در ضمن گفتار معصوم نگنجد.

۶. منابع متعدد روایات در پاورقی آمده و طبق میزان اعتبارشان چیده شده‌اند.

۷. در جایی که روایات در منابع اولیه به طور کامل بوده است، مستقیماً از آنها نقل شده‌اند و از بحار الأنوار و كنز العمال، به عنوان دو جامع روایی شیعی و سنی، در پایان منابع، یاد شده است.

۸. گاه پس از ذکر منابع به سایر منابع، ارجاع داده شده است. این ارجاعات در صورتی است که متن روایت ذکر شده، با متن روایتی که بدان ارجاع داده شده، مرتبط بوده؛ اما تفاوت زیادی داشته‌اند.

۹. ارجاعات در پایان باب‌های کتاب، نشان‌دهنده ارتباط بیشتر میان آن باب‌هاست.

۱۰. در قسمت «نکته» که در آخر برخی فصل‌ها و باب‌ها آمده، نگرش جامعی به روایات آن باب انعکاس یافته، و گاه پیچیدگی‌ای که در برخی روایات آمده، مشخص ساخته است.

۱۱. نکته‌ای که از اهمیت بسزایی برخوردار است، این است که کوشیده‌ایم تا حد امکان، از رهگذر تقویت مضمون روایات هر باب با قرائن عقلی و نقلی، نوعی اطمینان به صدور حدیث از معصوم را به دست بدهیم.

در پایان، بر خود، لازم می‌دانم از تمام برادران و همکاران بزرگوار

«مرکز تحقیقات دار الحدیث» که به نوعی در فراهم آمدن این کتاب نقش داشته‌اند، بویژه فاضل ارجمند جناب آقای سید حمید حسینی که تلاش درخوری مبذول داشته است، سپاسگزاری نمایم. خداوند به آنان در دنیا و آخرت، بهترین پاداش را عنایت فرماید!

محمد محمدی ری‌شهری

۷ ربیع الأول ۱۴۲۰

۲۴ بهمن ۱۳۷۸



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

درآمد

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۱

کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

«تبلیغ»، از ریشه «بلوغ» و «بلاغ»^۲ به معنای رساندن کامل پیام، خبر، اندیشه و سخن به دیگری است و «مبلغ»، کسی است که با همه توان تلاش می‌کند تا مواد تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی - که اندیشه و دل مخاطب است - برساند. در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، ۲۷ بار تکرار شده است.^۳ البته

۱. احزاب، آیه ۳۹.

۲. بلوغ و بلاغ به معنای رسیدن به دورترین و پایانی‌ترین نقطه مقصد است، مکانی باشد یا زمانی و یا یکی از اموری که دارای نهایت و پایان است و گاه از آن برای نزدیک شدن به هدف نیز استفاده می‌شود، گرچه به آن نرسند. (المفردات، الراغب الإصفهانی)

۳. ر.ک: آل عمران، آیه ۲۰؛ نساء، آیه ۶۳؛ مائده، آیه ۶۷ و ۹۲ و ۹۹؛ انعام، آیه ۱۴۹؛ اعراف، آیه ۶۲ و ۶۸.

عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام‌ها برخوردار نیستند.

از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام‌های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم‌ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است.^۱ به انجام رساندن این وظیفه تا آن جا اهمیت دارد که قرآن، خطاب به پیامبر گرامی اسلام تأکید می‌فرماید:

﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَّغُ﴾^۱.

«برعهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست».

و پیامبر بزرگوار اسلام، خود را به عنوان یک «مبلّغ» به مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَنَا مَبْلَغٌ﴾^۲. مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

من، تنها ابلاغ‌کننده‌ام.

۱. و ۷۹ و ۹۳؛ توبه، آیه ۶؛ هود، آیه ۵۷؛ رعد، آیه ۴۰؛ ابراهیم، آیه ۵۲؛ نحل، آیه ۳۵ و ۸۲؛ انبیاء، آیه ۱۰۶؛ نور، آیه ۵۴؛ عنکبوت، آیه ۱۸؛ احزاب، آیه ۳۹؛ یس، آیه ۱۷؛ شورا، آیه ۴۸؛ احقاف، آیه ۲۳ و ۳۵؛ قمر، آیه ۵؛ تغابن، آیه ۱۲؛ قلم، آیه ۳۹؛ جن، آیه ۲۳ و ۲۸.
۱. شورا، آیه ۴۸.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۳ (ح ۱۶۹۳۴)؛ المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۸۹ (ح ۹۱۴) و ص ۳۹۰ (ح ۹۱۵)؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵۰ (ح ۱۶۰۱۰).

عوامل موفقیت مبلغ

موفقیت یا شکست مبلغان و برنامه‌سازان تبلیغاتی در رسیدن به اهداف خود، به پنج عامل وابسته است:



مرکز تحقیقات علوم دینی

۱. انگیزه مبلغ،
۲. محتوای تبلیغ،
۳. ویژگی‌های مبلغ،
۴. ابزارهای تبلیغ،
۵. شیوه تبلیغ.

در اسلام، همه این عوامل مورد توجه قرار دارند و کتاب حاضر با الهام گرفتن از قرآن و حدیث، تلاش دارد تا ضمن تقویت انگیزه تبلیغ، مبلغان را با اصلی‌ترین پیام‌هایی که باید به مردم منتقل کنند، ویژگی‌های لازم که برای مبلغ، ابزارهای تبلیغ و شیوه‌هایی که در موفقیت مبلغ مؤثر است، آشنا سازد. اینک اشاره‌ای کوتاه داریم به جمع‌بندی متون اسلامی درباره عوامل موفقیت مبلغ.

انگیزه مبلغ

بدون تردید، انگیزه، قبل از هر چیز دیگر، ضامن موفقیت مبلغ و برنامه‌های تبلیغی اوست. هرچه انگیزه قوی‌تر باشد، امید موفقیت بیشتر است. تأمل در متون دینی‌ای که

درباره جایگاه تبلیغ و مبلغ در اسلام سخن می‌گویند، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت انگیزه مبلغان و برنامه‌سازان تبلیغی باشد.

در این متون، ضرورت تبلیغ به عنوان یک تکلیف الهی و وظیفه دینی، اهمیت و آثار و برکات آن برای مبلغ از یک سو و برای مردم از سوی دیگر، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ، به عنوان پایگاه احیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرفی شده است.^۱ همچنین مبلغ، نماینده خدا، نماینده رسول خدا، نماینده کتاب خدا، و حجت خدا بر مردم معرفی شده است.^۲

مبلغ، ترجمان حق، سفیر خالق و فراخواننده مردم به سوی خداست.^۳ مبلغ، مجاهدی است که با سلاح سخن و قلم، به یاری خدا (یعنی دفاع از همه ارزش‌های انسانی و مبارزه و جهاد با همه زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها) برمی‌خیزد و جامعه را به مقصد اعلای انسانی دعوت می‌کند.^۴

و بدین سان، یک مبلغ، ارزشمندتر از هزاران عابد است؛ چرا که همت عابد، در جهت نجات خویش است و همت مبلغ در جهت نجات مردم و خدمت به خلق، و از این رو، در قیامت به عابد گفته می‌شود:

إِنظِلِّ إِلَى الْجَنَّةِ!^۵

به سوی بهشت برو!

اما به مبلغ گفته می‌شود:

قِفَا نَشْفَعُ النَّاسَ بِحَسَنِ تَأْدِيبِكُمْ لَهُمْ.^۶

درنگ کن و به پاداش آن که مردم را نیکو تربیت کردی، آنها را شفاعت کن!

۱. ر.ک: ص ۳۱ (زنده کردن مردم)، ص ۳۵ (یاری کردن خداوند).

۲. ر.ک: ص ۲۹ (فضیلت مبلغ).

۳. ر.ک: ص ۴۱، ح ۲۱ و ۲۲.

۴. ر.ک: ص ۲۵۹ (فصل پنجم / ابزارهای تبلیغ).

۵. ر.ک: ص ۶۳، ح ۶۳.

۶. ر.ک: ص ۴۳ (مبلغی که به تنهایی چون یک امت محشور می‌شود).

این فضایل، برای همه مبلغان واجد شرایط است؛ اما کسانی که در هدایت مردم تلاش و ابتکار بیشتری دارند، از کمالات برتری برخوردارند و مبلغی که برای تبلیغ، به بلاد شرک و کفر سفر کند و در آنجا، جان بدهد، به سان ابراهیم خلیل، در قیامت به صورت یک امت محشور می‌گردد.^۱

افزون بر این، آنچه در باره حقوق مبلغ و ثواب تبلیغ در روایات اسلامی آمده است، در جهت تقویت انگیزه مبلغان و برنامه‌سازان تبلیغی است.^۲

البته جایگاه رفیع مبلغ، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش او می‌گذارد و آیات و روایاتی که در این باره و در مورد مبلغان نمونه وارد شده است، برای مبلغان، سخت هشدار دهنده است.^۳

رسالت مبلغ

محتوای تبلیغ، یکی دیگر از ارکان موفقیت آن است. هر چه محتوای تبلیغ با موازین عقلی سازگارتر و پیام مبلغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد، میزان موفقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم، افزایش خواهد یافت.

آنچه در فصل سوم این کتاب تحت عنوان «رسالت مبلغ» آمده است، علاوه بر این که مبلغ را با مهم‌ترین وظایف تبلیغی و جهت‌گیری‌های صحیح در پیام‌رسانی آشنا می‌کند، نشان دهنده غنای فرهنگی پیام اسلام و انطباق آن با موازین فطری و عقلی است.

ویژگی‌های مبلغ

سومین رکن موفقیت مبلغ، ویژگی‌های شخصی اوست. مبلغ، در صورتی می‌تواند در جایگاه واقعی خود، تداوم‌بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش‌های دینی دفاع کند که از نظر علمی، اخلاقی و عملی، واجد ویژگی‌هایی باشد که اسلام برای دعوت‌کنندگان مردم به خدا و ارزش‌های انسانی و اسلامی ضروری می‌داند. مشروح این ویژگی‌ها در فصل

۱. ر.ک: ص ۴۹ (حقوق مبلغ)، ص ۵۳ (پاداش مبلغ).

۲. ر.ک: ص ۴۵ (مسئولیت مبلغ).

۳. ر.ک: ص ۶۵ (مبلغ نمونه).

چهارم این کتاب خواهد آمد.

مبلغ، اگر از حداقل ضروری این ویژگی‌ها برخوردار نباشد، نه تنها تلاش‌های تبلیغی او سودمند نیست، بلکه برای جامعه و حتی برای شخص او زیانبار و خطرناک خواهد بود.

ابزارهای تبلیغ

مبلغ، علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و ویژگی‌های شخصی لازم، برای موفقیت، نیاز به ابزار دارد. سخن، مهم‌ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عام آن، تنها ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب‌های: موعظه، خطابه، مناظره، و نشر و نظم، پیام مبلغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می‌کند.

جالب توجه است که در روایات اسلامی، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده و خط را «زبان دست» خوانده‌اند. بر این اساس، وسایل اطلاع‌رسانی جدید، مانند: سینما و تئاتر نیز از اشکال گوناگون سخن محسوب می‌شوند.

در فصل پنجم این کتاب، قدرت فوق‌العاده و سحرآمیز سخن و اطلاع‌رسانی و شیوه‌های سخن گفتن با مردم، مورد توجه قرار گرفته است.

مهم‌ترین نکته در این فصل، این است که از نظر روایات اسلامی، سخن، از بالاترین قدرت در تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برخوردار است. ابزارهای انتقال سخن و اطلاع‌رسانی به مردم، مؤثرتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی‌اند و قدرت آنها از قدرت نظامی و اقتصادی افزون‌تر است. این، رهنمودی است بس مهم و ارزنده برای مبلغان و برنامه‌سازان تبلیغی مسلمان که متأسفانه، آن گونه که شایسته است تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است و امروز، دشمنان اسلام، بیش از دوستان، از این سلاح استفاده می‌کنند.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

تبلیغات، مسئله‌ای است پر اهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند. آن قدری که دشمنان ما از حربۀ تبلیغات استفاده می‌کنند، از طریق

دیگری نمی‌کنند و ما باید به مسئله تبلیغات، بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم.^۱

آنچه امروز برای مبلغان و حوزه‌های علمیه و سازمان‌های تبلیغاتی اسلامی اهمیت دارد، این است که علاوه بر بهره‌گیری از شکل‌های سنتی تبلیغ، همگام با زمان، از قالب‌های جدید سخن گفتن و اطلاع‌رسانی به مردم غفلت نورزند و خود را به ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی مجهز سازند.^۲

شیوه تبلیغ

پنجمین رکن موفقیت مبلغ، شیوه تبلیغ است. تبلیغ هنری بزرگ است و مبلغ کامل، هنرمندی بزرگ. مبلغ باید علاوه بر توجه به عوامل چهارگانه‌ای که شرح آنها گذشت، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد، وگرنه شایسته این عنوان نیست.

هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه‌های مؤثر و اجتناب از شیوه‌های نادرست در انتقال پیام‌های تبلیغی است که در فصل ششم و هفتم این مجموعه، مورد توجه قرار گرفته است.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

مهم‌ترین نکته تبلیغی

در پایان باید گفت: مهم‌ترین نکته‌ای که مبلغان باید مورد توجه قرار دهند، این است که کارآیی «سخن» در انتقال پیام‌های الهی، در مقابل کارآیی «عمل»، ناچیز است. سخن، قدرت سحرآمیز دارد؛ اما عمل اعجاز می‌کند و از این رو، پیشوایان دینی ما بیش از تبلیغ با سخن، تأکید بر تبلیغ با عمل دارند.^۳ در فصل هشتم این کتاب، نمونه‌هایی از آثار اعجاز‌آمیز عمل، در گرایش مردم به اسلام و ارزش‌های اسلامی ارائه شده است.

۱. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۲. ر.ک: ص ۱۹۵ (نقش زمان و مکان در تبلیغ).

۳. ر.ک: ص ۳۸۹ (فصل هشتم / آثار تبلیغ عملی).

الفصل الأول

مَكَانَةُ التَّبْلِيغِ



الكتاب

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^١.

«وَلَتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^٢.

«يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِيغٌ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^٣.

١ . التوبة: ١٢٢.

٢ . آل عمران: ١٠٤.

٣ . المائدة: ٦٧.

فصل یکم

جایگاه تبلیغ



قرآن

«و شایسته نیست مؤمنان، همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند-، بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟»

«و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند، و آنان همان رستگاران‌اند.»

«ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

﴿وَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾^١.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^٢.

﴿قُلْ أَى شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلِى هَذَا الْقُرْءَانُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ، وَمَنْ يَبْلُغْ أَسْبَاطَكُمْ لَتَشْهَدُنَّ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَجِدْتُ وَإِنِّى بَرِئٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾^٣.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّى دَعَوْتُ قَوْمِى لِنِیلًا وَنَهَارًا﴾^٤.

الحديث

١. رسول الله ﷺ: أَلَا وَإِنِّى أَجَدُّ الْقَوْلِ: أَلَا فَأَقِمْوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِى، وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ، وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ، وَتَنْهَوهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ ﷻ وَمِئْتِى^٥.
٢. الإمام عليّ عليه السلام: وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ [أَيَّ آدَمَ ﷺ] أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ^٦.
٣. عنه عليه السلام: أَعِنْ أَخَاكَ عَلَى هِدَايَتِهِ^٧.

١. الغاشية: ٢١.

٢. الذاريات: ٥٥.

٣. الأنعام: ١٩.

٤. نوح: ٥.

٥. الاحتجاج: ١/١٥٧/٣٢ عن علقمة بن محمد الحضرمي، روضة الواعظين: ١١١ كلاهما عن الإمام

الباقر عليه السلام وليس فيه «والنهي عن المنكر»، بحار الأنوار: ٣٧/٢١٥/٨٦.

٦. نهج البلاغة: الخطبة ١، بحار الأنوار: ١١/٦٠/٧٠.

٧. غرر الحكم: ٢٢٨١، عيون الحكم والمواعظ: ٧٦/١٨٣٤.

﴿پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای﴾

﴿و پند ده که مؤمنان را پند، سود دهد﴾

﴿بگو: «گواهی چه کسی از همه برتر است؟». بگو: «خدا میان من و شما گواه است، و این قرآن، به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعاً شما گواهی می‌دهید که با خدا خدایان دیگری است؟». بگو: «من گواهی نمی‌دهم». بگو: «او تنها معبودی یگانه است، و بی‌تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید، بیزارم»﴾

﴿[نوح] گفت: «پروردگارا! من قوم خود را در شب و روز، دعوت کردم»﴾

حدیث

۱. پیامبر خدا ﷺ: آگاه باشید! من این سخن را تکرار می‌کنم: هان! نماز را به پای دارید، و زکات را پردازید، و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر، آن است که به سخن من برسید و آن [سخن] را به کسانی که [این‌جا] حضور ندارند، برسانید و آنان را به پذیرش آن، فرمان دهید و از مخالفت با آن بازشان دارید که آن، فرمانی از جانب خداوند ﷻ و من است.

۲. امام علی علیه السلام: و خدای سبحان از فرزندان او (یعنی آدم علیه السلام) پیامبرانی برگزید، و از آنان به زبان وحی پیمان ستانید [و هر پیامبر، آن را شنید،] که امانت او نگاه دارد و حکم خدا را به دیگران برساند.

٢/١

أَهْمِيَّةُ التَّبْلِيغِ

٤. إرشاد القلوب: رُوِيَ أَنَّ دَاوُدَ عليه السلام خَرَجَ مُصْجِرًا مُنْفَرِدًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا دَاوُدُ، مَا لِي أَرَاكَ وَحْدَانِيًّا؟

فَقَالَ: إِلَهِي اسْتَدَّ الشُّوقُ مِنِّي إِلَى لِقَائِكَ، فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ خَلْقُكَ.
فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ارْجِعْ إِلَيْهِمْ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَأْتِنِي بِعَبْدٍ أَبْقَى اثْبَتَكَ فِي اللُّوحِ جَمِيلًا.^١

٥. رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.^٢

٦. المطالب العالية عن عبد الرحمن بن عائد: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا بَعَثَ بَعْثًا قَالَ: تَأَلَّفُوا النَّاسَ، وَتَأَنَّنُوا بِهِمْ، وَلَا تُغَيِّرُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ؛ فَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مَذْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَإِنْ تَأْتُونِي بِهِمْ [مُسْلِمِينَ] أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا رِجَالَهُمْ وَتَأْتُونِي بِنِسَائِهِمْ.^٣

٧. الإمام علي عليه السلام: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا تُقَاتِلْ

١. إرشاد القلوب: ١٧١، بحار الأنوار: ١٤/٤٠/٢٦ وفيه «حميداً» بدل «جميلاً».

٢. المستدرک علی الصحیحین: ٣/٦٩١/٦٥٣٧، المعجم الكبير: ١/٣٣٢/٩٩٤ و ص ٣١٥ / ٩٣٠ کلها عن أبي رافع، كنز العمال: ١٣/١٠٧/٣٦٣٥٠؛ تفسير مجمع البيان: ٥/١١٣ وفيه «نسمة» بدل «رجلاً»، إقبال الأعمال: ٢/٥٨ وزاد فيه بعد «رجلاً» قوله «إلى الإسلام»، الأمالي للشجري: ١/٤٨ عن أبي رافع.

٣. المطالب العالية: ٢/١٦٦/١٩٦٢، كنز العمال: ٤/٤٣٧/١١٣٠٠ و ص ٤٦٩ / ١١٣٩٦ نقلاً عن ابن مندة وابن عساكر عن عبد الرحمن بن عائد.

۳. امام علی علیه السلام: برادرت را بر هدایتش یاری رسان.

۲/۱ اهمیت تبلیغ

۴. إرشاد القلوب: منقول است که داوود علیه السلام به تنهایی به صحرا رفت. خداوند به او وحی فرستاد: «ای داوود! چرا تو را تنها [و به دور از جماعت] می بینم؟». داوود گفت: «خدایا! اشتیاق من به دیدار تو زیاد شده و خلق تو میان من و تو فاصله انداخته است». خداوند به او وحی فرستاد: «به سوی مردم بازگرد که اگر بنده گریزپایی را نزدم آوری، تو را در لوح، جزو نیکویان ثبت خواهم کرد».

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! این که خداوند به دست تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده است برای تو بهتر باشد.

۶. المطالب العالیة - به نقل از عبدالرحمان بن عائد - : هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای را گسیل می داشت، [به آنان] می فرمود: «با مردم، الفت بگیرید و به آنان فرصت دهید، و تا آنان را [به اسلام] فرا نخوانده اید، به آنان هجوم نیاورید که هیچ خانواده روستایی یا چادرنشینی بر روی زمین نیست مگر آن که آنان را مسلمان شده نزد من آورید، برایم دوست داشتنی تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را نزد من آورید».

۷. امام علی علیه السلام: هنگامی که رسول خدا مرا به سوی یمن روانه ساخت،

٣٠ تبليغ بر پایه قرآن و حدیث

أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ؛ وَإِيْمُ اللَّهِ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ
رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ، وَلَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ ١.

٨. عنه عليه السلام: نِعَمَ الْهَدْيَةُ الْمَوْعِظَةُ ٢.

٩. عنه عليه السلام: مَنْ وَعَظَكَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ ٣.

١٠. عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - : لَيْسَ كُلُّ ذِي عَيْنٍ يُبْصِرُ، وَلَا كُلُّ ذِي
أُذُنٍ يَسْمَعُ. فَتَصَدَّقُوا عَلَى أَوْلِي الْعُقُولِ الزَّمِينَةِ وَالْأَلْبَابِ الْحَائِرَةِ بِالْعُلُومِ
الَّتِي هِيَ أَفْضَلُ صَدَقَاتِكُمْ. ثُمَّ تَلَا: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
الْمَلَائِكَةُ﴾ ٤. ٥.



الكتاب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُخَيِّكُم﴾ ٦.

١. الكافي: ٢/٣٦/٥ عن مسع بن عبد الملك و ص ٢٨/٤، تهذيب الأحكام: ٦/١٤١/٢٤٠ كلاهما
عن السكوني وكلها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ٧٧ عن إسماعيل عن أبيه الإمام
الكاظم عن آبائه عليهم السلام، النوادر للراوندي: ١٨٧/١٣٩، مشكاة الأنوار: ١٩٣/٥٠٨ كلها نحوه،
بحار الأنوار: ٣/٣٦١/٢١.

٢. غرر الحكم: ٩٨٨٤، عيون الحكم والمواعظ: ٩١٢٩/٤٩٤.

٣. غرر الحكم: ٧٩٢٤، عيون الحكم والمواعظ: ١٧٥/٤٢٤ وفيه «أشفق عليك» بدل «أحسن إليك».

٤. البقرة: ١٥٩.

٥. شرح نهج البلاغة: ١٠٤/٢٦٧/٢٠.

٦. الأنفال: ٢٤.

فرمود: «ای علی! با هیچ کس پیش از آن که او را به اسلام فراخوانی، جنگ مکن. سوگند به خدا، این که خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، برایت بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده، و تو مولای اوئی، ای علی!».

۸. امام علی علیه السلام: چه خوب هدیه‌ای است اندرزا!

۹. امام علی علیه السلام: هر کس تو را موعظه کند، به تو نیکی کرده است.

۱۰. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان -: «هر صاحب چشمی نمی‌بیند، و هر صاحب گوشی نمی‌شنود. پس علوم را به عاقلان فرسوده و خردمندان حیران، صدقه دهید که برترین صدقه‌های شما همین است». آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم، پنهان می‌دارند، خدا آنان را لعنت کند، و لعنت‌کنندگان، لعنتشان می‌کنند».

۳/۱

زنده کردن مردم

قرآن

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و رسول، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید».

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾.^١

الحدیث

١١. الإمام علي عليه السلام - في احتجاجه على الزنديق -: ... ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾، ولإحياء في هذا الموضع تأويل في الباطن ليس كظاهريه، وهو «مَن هداها»؛ لأن الهداية هي حياة الأبد، ومَن سمّاه الله حيّاً لم يمت أبداً، إنما ينقله من دارٍ محنة إلى دارٍ راحة ومنحة.^٢

١٢. تفسير العياشي عن أبو بصير عن أبي جعفر عليه السلام: سألته: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؟»

قال: مَن استخرجها مِنَ الكُفْرِ إِلَى الإيمان.^٣

١٣. الكافي عن فضيل بن يسار: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ ﷻ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؟»

قال: مَن حَرَقَ أَوْ غَرَقَ.

قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى؟

قال: ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ.^٤

١. المائدة: ٣٢.

٢. الاحتجاج: ١/ ٥٩٢/ ١٣٧، بحار الأنوار: ١/ ١١٧/ ٩٣.

٣. تفسير العياشي: ١/ ٣١٣/ ٨٨، بحار الأنوار: ٢/ ٢١/ ٦١.

٤. الكافي: ٢/ ٢١٠/ ٢، المحاسن: ١/ ٣٦٣/ ٧٨٢، بحار الأنوار: ٢/ ٢٠/ ٥٧.

«از این رو بر فرزندان اسرائیل، مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است؛ و بی گمان، پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند. [با این همه] پس از آن، بسیاری از ایشان در زمین، زیاده روی می کنند.»

حدیث

۱۱. امام علی علیه السلام - در مناظره اش با شخصی ملحد - : ... «از این رو، بر فرزندان اسرائیل، مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». زنده کردن در این جا تأویلی باطنی دارد که غیر از ظاهر آن است و آن، کسی است که فردی را هدایت کند؛ زیرا هدایت، زندگانی ابدی است و کسی را که خداوند زنده نامیده، هرگز نمی میرد. تنها او را از خانه رنج و محنت به خانه آسایش و بخشش، انتقال می دهد.

۱۲. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو بصیر - : از امام باقر علیه السلام [تفسیر این آیه را] پرسیدم: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است».

فرمود: «کسی است که فردی را از کفر به ایمان درآورد».

۱۳. الکافی - به نقل از فضیل بن یسار - : به امام باقر علیه السلام این سخن خداوند در قرآن را گفتم: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است».

فرمود: «[یعنی نجات دادن او] از آتش یا غرق شدن».

گفتم: پس کسی که فردی را از گمراهی به هدایت درآورد؟

فرمود: «این، بالاترین تأویل آن است».

١٤ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ، تُنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ؟ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ [مُؤْمِنٍ] مِنْ ضَعْفَاءٍ شِيعَتِنَا، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ [الْمِسْكِينِ] بِهِ مِنْهُ وَيُفْحِمُهُ وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟

قَالَ: بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمِسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ [أَي:] وَمَنْ أَحْيَاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا^١.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

الكتاب

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^٢.

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾^٣.

انظر: آل عمران: ٥٢.

الحديث

١٥ . رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ

١ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٣٤٨ / ٢٣١، بحار الأنوار: ١٧ / ٩ / ٢.

٢ . محمد صلى الله عليه وآله: ٧.

٣ . الصف: ١٤.

۱۴. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به مردی گفت: «کدام یک از این دو کار، نزد تو محبوب تر است: مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند. تو او را از دست آن مرد، رها می سازی؟ یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از شیعیان کم اطلاع ما را گمراه سازد، و تو باب استدلال به برهان های الهی را بر او می گشایی تا جلوی گمراه ساختن او را بگیرد و او را مجاب سازد و درهم شکند؟».

مرد پاسخ داد: بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان از دست این ناصبی؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: ﴿و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است﴾؛ [یعنی] هر کس کسی را زنده کند و از کفر به سوی ایمان رهنمونش سازد، گویا همه مردم را زنده کرده است....



مرکز تحقیقات کلامی و فلسفی

یاری کردن خداوند

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، یاری تان می کند و گام های تان را استوار می دارد﴾.

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریان گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟». حواریان گفتند: «ما ایم یاران خدا». پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را که ایمان آورده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند﴾.
ر. ک: آل عمران، آیه ۵۲.

حدیث

۱۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امتی

وَأَصْحَابٌ، يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ، وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ. ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ؛ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ. فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ.^١

١٦. الإمام علي عليه السلام: أَنْصُرِ اللَّهَ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنُصْرَةٍ مَنِ يَنْصُرُهُ.^٢

١٧. الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ عَلَى عَدُوِّنَا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عليه السلام.^٣

راجع: میزان الحکمة: باب ٢٦٩٩ (أدنى مراتب النهي عن المنكر).



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

١. صحيح مسلم: ٨٠/٧٠/١، مسند ابن حنبل: ٤٣٧٩/١٨١/٢ وليس فيه من «فمن جاهدهم بيده...»،

السنن الكبرى: ٢٠١٧٨/١٥٤/١٠ كلها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ٥٥٣٢/٦٩/٣.

٢. غرر الحكم: ٢٣٨٢.

٣. الأمالي للمفيد: ٧/٣٣ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٣٦/١٣٥/٢.

برنینگخت، مگر آن که از میان امتش یاران خاص و همراهانی داشت که به سنت او اقتدا می‌کردند و به فرمان او عمل می‌کردند. اما پس از آنان، جانشینانی به جای ایشان نشستند که از آنچه [خود] بدان عمل نمی‌کنند، سخن می‌گویند و بدانچه فرمان ندارند، عمل می‌کنند. هرکس با دست خود با آنان جهاد کند، با ایمان است، و هرکس با زبان خود با آنان جهاد کند، با ایمان است، و هرکس با قلبش با آنان جهاد کند، با ایمان است؛ و اگر این هم نباشد، دیگر به اندازه دانه خردلی^۱ هم ایمان وجود ندارد.

۱۶. امام علی علیه السلام: خدا را با دل، زبان و دستت یاری کن؛ زیرا خداوند سبحان، یاری آن کس که او را یاری رساند، بر عهده گرفته است.

۱۷. امام باقر علیه السلام: هرکس با زبانش ما را در برابر دشمنانمان یاری دهد، خداوند به هنگام حضور در پیشگاهش، وی را بر بیان دلیل و عذرش گویا می‌سازد.

ر. ک: میزان الحکمة، باب ۲۶۹۹ (کم‌ترین مرتبه نهی از منکر).

مرکز تحقیقات کلامی و فلسفی اسلامی

۱. خرد دل: دانه‌ای گیاهی است که وزن آن معادل یک هشتم یک دانه جو است.

الفصل الثاني

مكانة المبلغ



الكتاب

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^١.

الحديث

١٨ . رسول الله ﷺ : نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها وَحَفِظَها، وَبَلَّغَها مَنْ لَمْ يَسْمَعْها.^٢

١ . فصلت: ٣٣.

٢ . الكافي: ١/٤٠٣، الخصال: ١٨٢/١٤٩ كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور، الأمالي للمفيد: ١٣/١٨٦ عن أبي خالد القمّاط وكلّهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٢/١٤٨؛ سنن ابن ماجه: ١/٨٦/٢٣٦ عن أنس بن مالك، مسند ابن حنبل: ٥/٦١٥/١٦٧٣٨، المستدرک علی الصحیحین: ١/١٦٢/٢٩٤ كلاهما عن جبير بن مطعم عن أبيه، كنز العمال: ١٠/٢٢٠/٢٩١٦٤.

فصل دوم

جایگاه مبلغ



قرآن

«و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند

و بگوید: «من از مسلمانانم»؟»

حدیث

۱۸. رسول خدا ﷺ: خداوند شاد گرداند آن کس که سخنم را بشنود و بفهمد و

حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده است، برساند.

١٩. عنه عليه السلام: مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ.^١

٢٠. عنه عليه السلام: خِيَارُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَحَبَّبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ.^٢

٢١. عنه عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ، أَوْ عَالِمٍ نَاطِقٍ.^٣

٢٢. الإمام علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي! - ثَلَاثًا..

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟

قَالَ: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي، ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي.^٤

٢٣. عنه عليه السلام: رُسُلُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَرَاجِمَةُ الْحَقِّ، وَالسُّفَرَاءُ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْخَلْقِ.^٥

٢٤. الإمام زين العابدين عليه السلام - فِي دُعَائِهِ عليه السلام لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَهُدَايِكَ الدَّالِّينَ

١. تفسير مجمع البيان: ٨٠٧/٢ عن الحسن؛ الفردوس: ٥٨٦/٣ / ٥٨٣٤ عن ثوبان، كنز العمال: ٥٥٦٤/٧٥/٣.

٢. كنز العمال: ٢٨٧٧٩/١٥٢/١٠ نقلًا عن ابن النجار عن أبي هريرة.

٣. النوادر للراوندي: ١٦٦/١٣٢ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للطوسي: ٧٩١/٣٦٩ عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه «لا خير في علم»، تحف العقول: ٣٩٧ عن الإمام الكاظم عليه السلام، دعائم الإسلام: ٨١/١ نحوه، بحار الأنوار: ٣٠/١٥٤/١؛ كنز العمال: ٤٠٢٧/٢٨٨/٢ عن الإمام علي عليه السلام.

٤. الأمالي للصدوق: ٢٦٦/٢٤٧، معاني الأخبار: ١/٣٧٥ كلاهما عن عيسى بن عبد الله بن محمد عن آبائه، الفقيه: ٥٩١٩/٤٢٠/٤، عيون أخبار الرضا: ٩٤/٣٧/٢ عن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ٤/١٤٤/٢؛ المعجم الأوسط: ٥٨٤٦/٧٧/٦ عن ابن عباس نحوه، كنز العمال: ٢٩٢٠٨/٢٢٩/١٠.

٥. غرر الحكم: ٥٤٣٣.

۱۹. رسول خدا ﷺ: هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خدا در زمین است.

۲۰. رسول خدا ﷺ: برگزیدگان امت من کسانی هستند که به سوی خداوند متعال فرا می خوانند و بندگانش را محبوب او می سازند.

۲۱. رسول خدا ﷺ: در زندگی جز برای شنونده پذیرا یا عالم گویا خیری نیست.

۲۲. امام علی علیه السلام: رسول خدا سه بار فرمود: «خداوندا، به جانشینانم رحم کن!». گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی اند؟ فرمود: «آنان که گفتار و کردار مرا تبلیغ می کنند و آنها را به امت من می آموزند».

۲۳. امام علی علیه السلام: فرستادگان خداوند سبحان، مترجمان حق [تعالی] و سفیران میان خالق و مخلوق اند.

۲۴. امام زین العابدین علیه السلام: در دعایش برای خود و نزدیکانش: - خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت کنندگانی که به سوی تو فرا می خوانند، و هدایت کنندگانی که [مردم را] به تو رهنمون اند، و از خواصّی که نزد تو ویژه اند، قرار ده، ای مهربان ترین مهربانان!

عَلَيْكَ، وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^١.

٢٥. الإمام الباقر عليه السلام - فِي كِتَابِهِ إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ - : يَا أَخِي، إِنَّ اللَّهَ تعالى جَعَلَ فِي كُلِّ مِنَ الرُّسُلِ بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، يَدْعُونَ مَنْ ضَلَّ إِلَى الْهُدَى، وَيَصْبِرُونَ مَعَهُمْ عَلَى الْأَذَى، يُجِيبُونَ دَاعِيَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ إِلَى اللَّهِ. فَأَبْصِرْهُمْ، رَحِمَكَ اللَّهُ!

فَإِنَّهُمْ فِي مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ وَإِنْ أَصَابَتْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَضِيعَةٌ. إِنَّهُمْ يُحْيُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ الْمَوْتَى، وَيُبْصِرُونَ بِنُورِ اللَّهِ مِنَ الْعَمَى. كَمْ مِنْ قَتِيلٍ لِإِبْلِيسَ قَدْ أَحْيَوْهُ! وَكَمْ مِنْ تَائِهٍ ضَالٍّ قَدْ هَدَوْهُ! يَسْذُلُونَ دِمَاءَهُمْ دُونَ هَلَكَةِ الْعِبَادِ. وَمَا أَحْسَنَ أَثَرَهُمْ عَلَى الْعِبَادِ! وَأَقْبَحَ أَثَارَ الْعِبَادِ عَلَيْهِمْ^٢!

٢٦. الإمام الكاظم عليه السلام : فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا - الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَعَنْ مُشَاهِدَتِنَا - بِتَعْلِيمٍ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطْ، وَهَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَإِمَائِهِ؛ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ، فَلِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَأَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ^٣.

٢ / ٢

الْمُبْلَغُ الَّذِي يُجْشِرُ أَفْقَةً وَاحِدَةً

٢٧. الاحتجاج عن شريف بن سابق التفليسي عن حماد السمدری : قُلْتُ لِأَبِي

١. الصحيفة السجّادية: ٣٧ الدعاء ٥؛ ينابيع المودة: ٣ / ٤٣٠.

٢. الكافي: ٨ / ١٧ / ٥٦ عن حمزة بن بزيع، بحار الأنوار: ٣ / ٣٦٣ / ٧٨.

٣. الاحتجاج: ١ / ١٣ / ٨ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن الإمام العسكري عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٣٤٣ / ٢٢٢، بحار الأنوار: ١٠ / ٥ / ٢.

۲۵. امام باقر علیه السلام - در نامه‌اش به سعد الخیر :- ای برادر من! خداوند تعالی برای تمام پیامبران، جانشینانی از علما قرارداد تا آن که را گمراه شده، به هدایت فرا خوانند، و بر آزارشان بردباری کنند، دعوت الهی را اجابت نمایند، و به سوی خداوند فرا خوانند. خدایت رحمت کند!

آنان را بشناس که جایگاه والایی دارند، هرچند در دنیا فرودست‌اند. آنان با کتاب خداوند، مردگان را زنده، و با نور الهی، کوردلی را به بصیرت تبدیل می‌کنند. چه بسیار کشتگان ابلیس را که زنده کرده‌اند، و چه بسیار سرگردان گمراهی را که هدایت نموده‌اند! خون خود را نثار می‌کنند تا مردم به هلاکت نیفتند، و چه قدر برای مردم پراثرند و چه قدر مردم بر آنان جفاکارند و برایشان بی‌ثمر.

۲۶. امام کاظم علیه السلام : دین‌شناسی که یتیمی از یتیمان ما را - آنان که از ما گسسته و از دیدار ما محروم‌اند - با آموزش آنچه او بدان نیاز دارد، نجات دهد، از هزار عابد برای ابلیس، دردآورتر است؛ زیرا همت عابد، تنها خود اوست، در حالی که همت دین‌شناس، علاوه بر خود، مردان و زنان بنده خدا نیز هست تا آنان را از دست ابلیس و مریدان او نجات بخشد. از این روست که او نزد خداوند، از هزار هزار عابد مرد و هزار هزار عابد زن، برتر است.

۲/۲

مبلغی که به تنهایی چون یک امت محشور می‌شود

۲۷. الاحتجاج - به نقل از شریف بن سابق تفلوسی، به نقل از حماد سمذری :-
به امام صادق علیه السلام گفتم: من وارد شهرهای مشرکان می‌شوم. برخی از

عَبْدُ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه : إِنِّي أُدْخِلُ بِلَادَ الشُّرْكِ ، وَإِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَقُولُ : إِنْ مِتُّ ثُمَّ حُشِرْتُ مَعَهُمْ ؟

قَالَ : فَقَالَ لِي : يَا حَمَّادُ ، إِذَا كُنْتَ ثُمَّ ، تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ ؟
قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ - مُدُنِ الْإِسْلَامِ - تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ ؟

قَالَ : قُلْتُ : لَا .

فَقَالَ لِي : إِنَّكَ إِنْ مِتُّ ثُمَّ حُشِرْتَ أُمَّةٌ وَحَدَّكَ ، وَسَعَى نَوْرُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ ^١ .



مَرْزُوقِيَّةُ الْمُبْلَغُ

الكتاب

﴿ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴾ ^٢ .

﴿ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴾ ^٣ .

﴿ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ... ﴾ ^٤ .

١ . الأماي للطوسي : ٥٤ / ٤٦ ، رجال الكشي : ٢ / ٦٣٤ / ٦٣٥ وفيه « السمدري » بدل « السمدري » ،

بشارة المصطفى : ٦٨ ، بحار الأنوار : ٦٨ / ١٢٩ / ٦٠ .

٢ . الأعراف : ٦ .

٣ . المائدة : ٩٩ .

٤ . الشورى : ٤٨ .

دوستان می‌گویند: اگر در آن جا بمیری، با آنان محشور خواهی شد.
 [امام صادق علیه السلام] به من فرمود: «ای حمّاد! اگر در آن جا باشی، آیا
 امر [امامت] ما را یادآور می‌شوی و [مردم را] به سوی آن فرا
 می‌خوانی؟».

گفتم: آری.

فرمود: «هرگاه در این شهرها (شهرهای اسلامی) هستی، آیا امر
 [امامت] ما را یادآور می‌شوی و به سوی آن دعوت می‌کنی؟».
 گفتم: نه.

فرمود: «اگر تو در آن جا (شهرهای مشرکان) بمیری، به تنهایی
 چون یک امت محشور می‌شوی و نور تو پیشاپیش تو در حرکت
 خواهد بود».

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۳/۲

مسئولیت مبلغ

قرآن

﴿پس قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده‌اند، خواهیم پرسید،
 و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید.﴾

﴿بر رسول [وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست؛ و خداوند، آنچه را آشکار و آنچه
 را پوشیده می‌دارید، می‌داند.﴾

﴿پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان، نگهبان نفرستاده‌ایم. بر عهده تو جز
 رساندن [پیام] نیست....﴾

الحدیث

٢٨ . رسول الله ﷺ : يَا مَعْشَرَ قُرَاءِ الْقُرْآنِ، اتَّقُوا اللَّهَ ﷻ فِي مَا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ؛ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ؛ إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي.^١

٢٩ . عنه ﷺ : مَا مِنْ دَاعٍ دَعَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا كَانَ مَوْقُوفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا زِمًا بِهِ لَا يُفَارِقُهُ، وَإِنْ دَعَا رَجُلٌ رَجُلًا: ثُمَّ قَرَأَ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ؟^٢

٣٠ . عنه ﷺ : إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ، وَاللَّهُ يَهْدِي.^٣

٣١ . عنه ﷺ : بُعِثْتُ دَاعِيًا وَمُبَلِّغًا، وَلَيْسَ إِلَيَّ مِنَ الْهُدَى شَيْءٌ. وَخُلِقَ إِبْلِيسُ مُزَيِّنًا، وَلَيْسَ إِلَيْهِ مِنَ الضَّلَالَةِ شَيْءٌ.^٤

٣٢ . عنه ﷺ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَنْ فَضْلِ عِلْمِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلِ مَالِهِ.^٥

١ . الكافي: ٢/ ٦٠٦/ ٩ عن جابر عن الإمام الباقر ﷺ، بحار الأنوار: ٧/ ٢٨٣/ ٨.

٢ . الصافات: ٢٤ و ٢٥.

٣ . سنن الترمذي: ٥/ ٣٦٤/ ٣٢٢٨، المستدرک علی الصحیحین: ٢/ ٤٦٧/ ٣٦١٠ وح ٣٦١١ نحوه وكلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ١/ ٢٢٠/ ١١١٠.

٤ . مسند ابن حنبل: ٦/ ٣٣/ ١٦٩٣٤، المعجم الكبير: ١٩/ ٣٨٩/ ٩١٤، الفردوس: ١/ ٤٢/ ١٠٠ كلها عن معاوية بن أبي سفيان، كنز العمال: ٦/ ٣٥٠/ ١٦٠١٠.

٥ . معجم السفر: ٣٢٠/ ١٠٧٩، الفردوس: ٢/ ١١/ ٢٠٩٤ كلاهما عن عمر بن الخطاب، كنز العمال: ١/ ١١٦/ ٥٤٦.

٦ . الجامع الصغير: ١/ ٢٩١/ ١٩١١، كنز العمال: ١٠/ ١٨٨/ ٢٨٩٨٣ كلاهما نقلاً عن الطبراني في الأوسط عن ابن عمر.

حدیث

۲۸. رسول خدا ﷺ: ای گروه قاریان قرآن! نسبت به آنچه خداوند از کتابش به شما آموخته، از خدا پروا کنید که من و شما مسئولیم. از من تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ ولی از شما آنچه از قرآن و سنت من آموخته‌اید، سؤال می‌شود.

۲۹. رسول خدا ﷺ: هیچ فراخواننده‌ای نیست که به چیزی فراخواند، مگر آن که روز قیامت در گروی آن خواهد بود و آن، همراهش باشد و از او جدا نشود؛ اگرچه کسی تنها یک نفر را فرا خوانده باشد. آن گاه این آیه را خواند: «و آنان را نگه دارید که باید بازپرسی شوند. شما را چه می‌شود که همدیگر را یاری نمی‌کنید؟».

۳۰. رسول خدا ﷺ: من تنها ابلاغ کننده‌ام، و خداوند است که هدایت می‌کند.

۳۱. رسول خدا ﷺ: من فراخواننده و ابلاغ کننده برانگیخته شدم، و چیزی از هدایت نزد من نیست، و ابلیس، زینتگر آفریده شده است و چیزی از گمراهی نزد او نیست.^۱

۳۲. رسول خدا ﷺ: خداوند متعال از زیادی دانش آدمی می‌پرسد، چنان که از زیادی مالش از او خواهد پرسید.

۱. یعنی مبادی هدایت، تنها به دست من است و مبادی گمراهی به دست شیطان است و انتخاب با خود انسان‌هاست.

٣٣. عنه عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يُعَلَّمُوا.^١

٣٤. عنه عليه السلام: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى عِلْمِهِ، وَلَا يَنْبَغِي لِلْجَاهِلِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى جَهْلِهِ؛ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^٢.

٣٥. الإمام علي عليه السلام: مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَصُونَ بِالْوَرَعِ جَانِبَهُ، وَأَنْ يَبْذُلَ عِلْمَهُ لِطَالِبِهِ.^٣

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص ٣٠٥ (وجوب التعليم).



٣٦. سنن أبي داود عن تميم الداري أنه قال: ... يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟
قال: هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاةٍ وَمَمَاتِهِ.^٤
٣٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عَبْدًا.^٥

١. أعلام الدين: ٨٠؛ وراجع الفردوس: ٤/٨٤/٦٢٦٢.

٢. النحل: ٤٣.

٣. المعجم الأوسط: ٥/٢٩٨/٥٣٦٥ عن جابر، كنز العمال: ١٠/٢٣٨/٢٩٢٦٤.

٤. غرر الحكم: ٩٣٦٥.

٥. سنن أبي داود: ٣/١٢٧/٢٩١٨، سنن ابن ماجه: ٢/٩١٩/٢٧٥٢، مسند ابن حنبل: ٦/٣٥/١٦٩٤٥.

وفيها «في الرجل من أهل الكتاب»، المستدرک علی الصحیحین: ٢/٢٣٩/٢٨٦٩، السنن الكبرى:

١٠/٥٠٠/٢١٤٥٨ وفيه «في الرجل من أهل الكفر»، كنز العمال: ١١/٨٣/٣٠٧٠٧.

٦. عوالي اللآلي: ١/٢٩٢/١٦٣، بحار الأنوار: ٧٧/١٦٥/٢.

۳۳. رسول خدا ﷺ: خداوند، از مردم برای فراگرفتن دانش پیمان نگرفت، تا آن که از علما برای آموختن آن پیمان گرفت.

۳۴. رسول خدا ﷺ: سزاوار نیست عالم با داشتن علم، خاموشی گزیند؛ و سزاوار نیست جاهل در جهل خود ساکت بماند. خداوند متعال می فرماید: ﴿پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر (علما)، جویا شوید﴾.

۳۵. امام علی علیه السلام: بر هر عالمی واجب است که جانب ورع نگاه دارد و دانش خود را به جوینده آن بذل نماید.

ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۴۴۵ (ضرورت آموزش).



مركز تحقیقات علوم اسلامی
حقوق مبلغ

۳۶. سنن أبی داوود: تمیم داری به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! مردی که به دست مردی از مسلمانان اسلام آورده است، چه دینی نسبت به او دارد؟ فرمود: «آن مسلمان، در امور وی از همه مردم، سزاوارتر است».

۳۷. رسول خدا ﷺ: از هر کس یک حرف [هم] بیاموزی، بنده او می شوی.

٣٨. منية المريد: قال رسول الله ﷺ: مَنْ عَلَّمَ أَحَدًا مَسْأَلَةً مَلَكَ رِقَّةً.

قيل: أَيْبَعُهُ وَيَشْتَرِيهِ؟

قال: لا، بَلْ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ.^١

٣٩. رسول الله ﷺ: الْمُعَلِّمُونَ خَيْرُ النَّاسِ؛ كُلَّمَا^٢ أَخْلَقَ الذُّكْرُ جَدُّدَهُ.

أَعْطَوْهُمْ، وَلَا تَسْتَأْجِرُوهُمْ فَتُحْرِجُوهُمْ؛ فَإِنَّ الْمُعَلَّمَ إِذَا قَالَ لِلصَّبِيِّ:

قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَقَالَ، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ، وَبَرَاءَةً

لِلْمُعَلِّمِ، وَبَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ مِنَ النَّارِ.^٣

٤٠. الإمام علي عليه السلام: أَنَا عَبْدٌ مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا وَاحِدًا؛ إِنْ شَاءَ بَاعَ، وَإِنْ شَاءَ

أَعْتَقَ، وَإِنْ شَاءَ اسْتَرْقَ.^٤

٤١. المناقب لابن شهر آشوب: إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ

الْحَمْدَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ، وَأَلْفَ حُلَّةٍ، وَحَشَا فَاهُ ذُرًّا.

فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ. 

قال: وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟^٥ يَعْنِي تَعْلِيمَهُ.

وَأَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عليه السلام:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طُرًّا قَبْلَ أَنْ تَتَقَلَّبَ

فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ^٥

١. منية المريد: ٢٢٣، عوالي اللآلي: ٤/ ٧١/ ٤٣ نحوه، بحار الأنوار: ١٠٨/ ١٦.

٢. في الطبعة المعتمدة «كما» والصحيح ما أثبتناه.

٣. الفردوس: ٤/ ١٩٣/ ٦٥٩٧ عن ابن عباس.

٤. آداب المتعلمين: ٧٤ بهامشه نقلاً عن تعليم المتعلم طريق التعلم للزرنجي.

٥. المناقب لابن شهر آشوب: ٤/ ٦٦، الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ٧٢ نحوه وفيه الشعر فقط،

بحار الأنوار: ٤٤/ ١٩١/ ٣.

۳۸. منیة المرید: رسول خدا فرمود: «هر کس به شخصی یک مسئله بیاموزد، مالک او شده است». گفته شد: آیا [می تواند] او را بفروشد و بخرد؟ فرمود: «نه، بلکه [می تواند] به او امر و نهی کند».

۳۹. رسول خدا ﷺ: آموزگاران، بهترین مردم اند که هرگاه یاد خدا کهنه شود، احیایش می کنند. به آنها ببخشید و اجیرشان نکنید که به سختی شان انداخته اید. بی گمان، وقتی معلّم به کودک بگوید: «بگو: بسم الله الرحمن الرحیم» و او بگوید، خداوند برای آن کودک و معلّم و پدر و مادر کودک، برائت از آتش را می نویسد.

۴۰. امام علی ؑ: من بنده آنم که یک حرف به من بیاموزد. اگر خواست، [مرا] بفروشد و اگر خواست، آزاد کند و اگر خواست، به بندگی گیرد.

۴۱. المناقب: عبدالرحمان سلمی به فرزند حسین ؑ [سوره حمد را آموخت. هنگامی که کودک این سوره را برای پدرش خواند، [امام] به [معلم] او هزار دینار و هزار جامه بخشید و دهانش را پُر از دُر کرد. به خاطر کثرت عطا به او (حسین ؑ) اعتراض شد. فرمود: «کجا این [که من بدو دادم] با عطای او (یعنی آموزش سوره حمد) برابر است؟!» و حسین ؑ [این شعر را سرود:

«هرگاه دنیا به تو سخاوتمندانه روی آورد/

تو نیز آن را پیش از آن که کاستی گیرد، به همه مردم ببخش.

چرا که اگر دنیا روی آورد، جود و بخشش، به پایانش نمی رساند/

و اگر پشت کند، بخل نگاهش نخواهد داشت».

٤٢. الكافي عن الفضل بن أبي قرّة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هُوَ لَا يَقُولُونَ: إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ؟! كَسَبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ؟! ١

فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَلَّا يَعْلَمُوا الْقُرْآنَ، وَلَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَّةً وَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحاً. ١

٤٣. معاني الأخبار عن حمزة بن حمران: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ غُلُومَكُمْ وَيَبْتُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ!

فَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ؛ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِعِلْمِهِ: الَّذِي يُفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ تعالى؛ لِيُطِلَّ بِهِ الْحُقُوقَ؛ طَمَعاً فِي حُطَامِ الدُّنْيَا. ٢

راجع: ص ٣٦٨ (سؤال الأجر).

٥/٢

تَوَابُّ الْمُبْلَغِ

٤٤. رسول الله صلى الله عليه وآله: حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ. ٣

١. الكافي: ٢/١٢١/٥، تهذيب الأحكام: ١٠٤٦/٣٦٥/٦، الاستبصار: ٢١٦/٦٥/٣، الفقيه: ٣٥٩٧/١٦٣/٣ وفيه «لا يعلموا أولادهم القرآن» بدل «لا يعلموا القرآن» و «أعطى المعلم دية» بدل «أعطاه رجل دية».

٢. معاني الأخبار: ١/١٨١، بحار الأنوار: ١٤/١١٧/٢.

٣. المعجم الكبير: ٨/٩١/٧٤٦١ عن أبي أمامة، كنز العمال: ١٥/٧٧٧/٤٣٠٦٤.

۴۲. الکافی - به نقل از فضل بن ابی قره - : به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان می‌گویند درآمد معلم، حرام است! فرمود: «دشمنان خدا دروغ می‌گویند. آنان می‌خواهند که آموزگاران، قرآن را آموزش ندهند، و اگر شخصی [به اندازه] دینۀ فرزندش را نیز به معلم بدهد، برای وی حلال است».

۴۳. معانی الأخبار - به نقل از حمزة بن حران - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «هرکس با علمش نان بخورد، فقیر خواهد شد». به ایشان گفتم: فدایت شوم! در میان شیعیان و دوستانِ شما گروهی هستند که علوم شما را فراگرفته‌اند و آن را میان شیعیان شما انتشار می‌دهند و در مقابل، از نیکی، بخشش و هدایای آنان، بی‌بهره نمی‌مانند. فرمود: «اینان، کسانی نیستند که با علم خود نان می‌خورند. آن کس با علم خود نان می‌خورد که بدون داشتن علم یا رهنمودی از جانب خداوند تعالی فتوا می‌دهد تا به طمع متاع ناچیز دنیا، حقوق [مردم] را ضایع سازد».

و.ک: ص ۳۶۹ (درخواست مزد).

۵/۲

پاداش مبلغ

۴۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خدا را نزد بندگانِش محبوب سازید تا خداوند، شما را محبوب خود کند.

٢٥. عنه عليه السلام: مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.^١
 ٢٦. عنه عليه السلام: مَنْ أَدَّى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُقِيمُ بِهِ سُنَّةً أَوْ يَثْلِمُ بِهِ بِدْعَةً، فَلَهُ الْجَنَّةُ.^٢

٢٧. مشكاة الأنوار: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أَحَدْتُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ؟

قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
 قَالَ: هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ.
 قُلْنَا: هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ، فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ؟
 قَالَ: يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ، وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ، فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ.^٣

٢٨. رسول الله ﷺ: يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرُّوَاسِي، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَّنِي لِي هَذَا وَلَمْ أَعْمَلْهَا؟! فَيَقُولُ: هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ.^٤
 ٢٩. عنه عليه السلام: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ.^٥

١. المعجم الكبير: ١٧/٢٨٥/٧٨٦، تاريخ بغداد: ٣/٢٧١ كلاهما عن عقبة بن عامر، كنز العمال: ١٠٦٢٩/٣٠٦/٤.

٢. حلية الأولياء: ١٠/٤٤/٤٦٨ عن ابن عباس؟ منية المريد: ٣٧١، بحار الأنوار: ٢/١٥٢/٤٣.

٣. مشكاة الأنوار: ٢٤٠/٦٩٢، روضة الواعظين: ١٧، بحار الأنوار: ٢/٢٤/٧٣؛ شعب الإيمان: ١/٣٦٧/٤٠٩ عن أنس بن مالك نحوه، كنز العمال: ٣/٧٥/٥٥٦٥.

٤. بصائر الدرجات: ٥/١٦ عن الحماد الحارثي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٢/١٨/٤٤.

٥. سنن ابن ماجه: ١/٨٨/٢٤٠ عن معاذ بن أنس عن أبيه، كنز العمال: ١٠/١٣٩/٢٨٧٠٣؛ إرشاد القلوب: ١٤ وفيه «إلى يوم القيامة» بدل «لا ينقص من أجر العامل».

۴۵. رسول خدا ﷺ: هر کس به دست او فردی اسلام آورد، بهشت برایش واجب می شود.

۴۶. رسول خدا ﷺ: هر کس حدیثی را به امتم برساند که با آن سنتی را برپا دارد یا بدعتی را درهم شکند، بهشت از آن او خواهد بود.

۴۷. مشکاة الأنوار: رسول خدا فرمود: «آیا برای شما از اقوامی بگویم که از پیامبران و یا شهیدان نیستند، اما در روز قیامت، پیامبران و شهیدان، به منزلت آنان نزد خداوند - که بر منبرهایی از نورند -، غبطه می خورند؟». گفته شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی اند؟ فرمود: «آنان، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند، محبوب می سازند». گفتیم: این که خداوند را در نظر بندگان محبوب می سازند، روشن است؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند، محبوب می سازند؟.

فرمود: «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد، فرمان می دهند و از آنچه خداوند ناپسند می شمارد، نهی شان می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت».

۴۸. رسول خدا ﷺ: روز قیامت، کسی می آید که کارهای نیک او به سان ابر متراکم یا همچون کوه های استوار است. می گوید: پروردگارا! چگونه اینها از من است، حال آن که آنها را من انجام نداده ام؟! خداوند می فرماید: این دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل می شد.

۴۹. رسول خدا ﷺ: هر کس دانشی را آموزش دهد، پاداش آن که بدان عمل کند، از آن اوست، بی آن که از پاداش عمل کننده کاسته شود.

٥٠. عنه عليه السلام: ما من داع يدعو إلى هدى إلا كان له مثل أجر من اتبعه، لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً.^١

٥١. عنه عليه السلام: أيما داع دعا إلى الهدى فأتبع فله مثل أجورهم، من غير أن ينقص من أجورهم شيء.^٢

٥٢. عنه عليه السلام: إن الرجل ليتكلم بالكلمة من رضوان الله تعالى ما يظن أن تبلغ ما بلغت، يكتب الله تعالى له بها رضوانه إلى يوم القيامة. وإن الرجل ليتكلم بالكلمة من سخط الله تعالى ما يظن أن تبلغ ما بلغت، يكتب الله تعالى بها عليه سخطه إلى يوم القيامة.^٣

٥٣. عنه عليه السلام: من دعا عبداً من شرك إلى الإسلام، كان له من الأجر كعتق رقبة من ولد إسماعيل.^٤

٥٤. عنه عليه السلام - في وصيته إلى رجل من أهله -: أبلغ من لقيت من المسلمين عني السلام، وادع الناس إلى الإسلام، وأيقن أن لك بكل من أجابك عتق رقبة من ولد يعقوب.^٥

١. الموطأ: ١/٢١٨/٤١، حلية الأولياء: ٩/٣٠٥، صحيح مسلم: ٤/٢٠٦٠/٢٦٧٤، سنن ابن ماجه:

١/٧٥/٢٠٦ كلها نحوه عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٥/٧٨٨/٤٣١٢١.

٢. تفسير التبيان: ٦/٣٧٢، تنبيه الخواطر: ٢/١٢٧؛ سنن ابن ماجه: ١/٧٥/٢٠٥ عن أنس بن مالك نحوه.

٣. مسند ابن حنبل: ٥/٣٧٥/١٥٨٥٢، سنن الترمذي: ٤/٥٥٩/٢٣١٩، سنن ابن ماجه:

٢/١٣١٣/٣٩٦٩ كلاهما نحوه وكلها عن بلال بن الحارث المزني، كنز العمال: ٣/٥٥١/٧٨٥٦؛

وراجع الأمالي للطوسي: ٥٣٦/١١٦٢.

٤. مسند زيد: ٣٩٠ عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه الإمام علي عليه السلام.

٥. الزهد للحسين بن سعيد: ٢٠/٤٤ عن زيد بن علي عن أبائه عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار:

۵۰. رسول خدا ﷺ: هیچ دعوت کننده‌ای نیست که به هدایت، فرا خواند، مگر آن که برای او پاداشی است، همانند پاداش کسانی که از وی پیروی می‌کنند، بی آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود.

۵۱. رسول خدا ﷺ: هر کس به هدایت دعوت کند و از او پیروی شود، برای او پاداشی است همسان اجر و پاداش هدایت‌شوندگان، بی آن که از پاداش آنان چیزی کاسته شود.

۵۲. رسول خدا ﷺ: شخصی سخنی می‌گوید که مورد رضایت خداوند ﷻ است و حدس نمی‌زند که به کجا می‌انجامد. خداوند ﷻ به خاطر این سخن، خشنودی خود را تا روز قیامت برای او می‌نویسد، و شخصی سخنی می‌گوید که مورد خشم خداوند ﷻ است و حدس نمی‌زند که به کجا می‌انجامد. خداوند ﷻ به خاطر این سخن، خشم خود را تا روز قیامت برای او می‌نویسد.

۵۳. رسول خدا ﷺ: هر کس که بنده‌ای را از شرک به سوی اسلام فرا خواند، اجرش همانند [اجر] آزاد ساختن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل خواهد بود.

۵۴. رسول خدا ﷺ: در سفارش خود به مردی از خاندانش -: هر کدام از مسلمانان را که دیدی، سلام مرا به او برسان، و مردم را به اسلام فراخوان، و یقین بدان که در عوض هر کس که [دعوت] تو را اجابت کند، برای تو [پاداش] آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان یعقوب خواهد بود.

٥٥. عنه عليه السلام: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ كِفَاعِلِهِ ^١.

٥٦. عنه عليه السلام: الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلِهِ ^٢.

٥٧. عنه عليه السلام: مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ، أَوْ أَشَارَ بِهِ، فَهُوَ شَرِيكٌ. وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ، أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ، أَوْ أَشَارَ بِهِ، فَهُوَ شَرِيكٌ ^٣.

٥٨. عنه عليه السلام: أَشَدُّ مِنْ يُتَمِّمِ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَأَبِيهِ يُتَمِّمِ الْيَتِيمَ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ، وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ، وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِي مَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ. أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا، وَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حِجْرِهِ؛ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى ^٤.

٥٩. الإمام علي عليه السلام: مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا، فَأَخْرَجَ ضَعْفَاءَ

١. الجامع الصغير: ١/٤٦٩/٣٠٢٥، كنز العمال: ٣/٧٣/٥٥٥٢ نقلًا عن يعقوب بن سفيان في مشيخته والفردوس عن عبد الله بن جراد.

٢. الكافي: ٤/٢٧/٤، الخصال: ١٣٤/١٤٥ كلاهما عن ابن القُدَّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.
الفتية: ٤/٨١٣/٣٨٠، الجعفریات: ١٧١ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٢٨/١٦/٧١؛
مسند ابن حنبل: ٨/٣١٩/٢٢٤٢٣ عن شاذان، المعجم الأوسط: ٣/٣٤/٢٣٨٤ عن سهل بن سعد،
كنز العمال: ٦/٣٥٩/١٦٠٥٢.

٣. الخصال: ١٣٨/١٥٦ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، السرائر: ٣/٦٤٣ عن الإمام
الصادق عليه السلام عنه عليه السلام، الجعفریات: ٨٩، عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام، النوادر للراوندي:
١٤٣/١٩٦ وزادوا في صدره «مَنْ شَفَعَ شَفَاعَةَ حَسَنَةَ»، بحار الأنوار: ١٠٠/٧٦/٢٤.

٤. الاحتجاج: ١/٩/٢ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار، التفسير
المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٣٣٩/٢١٤ كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام،
بحار الأنوار: ٢/٢/١.

۵۵. رسول خدا ﷺ: امر کننده به نیکی، به سان انجام دهنده آن است.

۵۶. رسول خدا ﷺ: راهنمای به خیر، به سان انجام دهنده آن است.

۵۷. رسول خدا ﷺ: هر کس به معروفی امر یا از منکری نهی کند یا به خیری راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده این کارها] شریک است؛ و هر کس به بدی فرمان دهد، یا به آن راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده آن] شریک است.

۵۸. رسول خدا ﷺ: سخت‌تر از یتیمی آن که مادر و پدرش را از دست داده، یتیمی کسی است که امامش را از دست داده و توان دسترسی به او را ندارد و در مسائل دینی‌اش حکم امام را نمی‌داند. آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما که دانا به علوم ما باشد، این شخص جاهل به شریعت ما و دور افتاده از حضور ما، چون یتیمی در دامن اوست. بدانید هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلی^۱ با ما خواهد بود.

۵۹. امام علی علیه السلام: هر کس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیان کم اطلاع ما را از تاریکی جهلشان به روشنایی دانشی که ما ارزانی‌اش داشته‌ایم، رهنمون شود، روز قیامت، در حالی می‌آید که بر سرش تاجی از

۱. «رفیق اعلی، مکانی است نزد خداوند، ویژه مقربان درگاه الهی و پیامبران» (ر.ک: النهایة، ماده: رفیق).

شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبُونَاهُ بِهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ الْعَرَصَاتِ، وَحُلَّةٌ لَا يُقَوِّمُ لِأَقْلٍ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِخُذَافِيرِهَا.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا عِبَادَ اللَّهِ، هَذَا عَالِمٌ، مِنْ تَسْلَامِذَةٍ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةٍ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْوَةِ الْجَنَانِ. فَيَخْرُجُ كُلُّ مَنْ كَانَ عُلْمُهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا، أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا، أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ^١.

٦٠. الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةٍ حَقٍّ فَأَجَابَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعَتَقِ نَسَمَةٍ^٢.

٦١. الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا. وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا^٣.

٦٢. عنه عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام، قَالَ مُوسَى: ... إِلَهِي، فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ؟

١. الاحتجاج: ٣/١٠/١ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٢١٥/٣٣٩ كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام، بحار الأنوار: ٢/٢/٢، وراجع عوالي اللآلي: ٢/١٧/١.

٢. مسند زيد: ٣٩١ عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

٣. الكافي: ٤/٣٥/١ عن أبي عبيدة الحذاء، تحف العقول: ٢٩٧، المحاسن: ١/٩٦/٦٠ عن محمد بن مسلم، منية المريد: ١١١، بحار الأنوار: ٥٣/١٩/٢.

نور خواهد داشت که برای مردم تمام عرصات [قیامت]، روشنایی خواهد داد، و جامه‌ای [بر تن] خواهد داشت که ارزش کوچک‌ترین نخ آن از تمام دنیا فزون‌تر باشد.

آن‌گاه، ندا کننده‌ای ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! این شخص عالم، از شاگردان یکی از عالمان آل محمد است. هان! هر کس را که او در دنیا از سرگردانی جهالت خارج ساخته، [اینک] به نور او چنگ زند تا وی را از سرگردانی تاریکی این عرصات به بوستان‌های بهشت بیرون برد. [بدین ترتیب] کسانی که وی در دنیا چیزی به آنان آموخته، یا قفل جهلی از قلبشان گشوده یا شبهه‌ای از آنان برطرف ساخته است، بیرون می‌آیند.

۶۰. امام حسین علیه السلام: هر کس بنده‌ای را از یک گمراهی به شناخت حقی فراخواند و او بپذیرد، برای فراخواننده، پاداشی به سان آزاد کردن یک انسان خواهد بود.

۶۱. امام باقر علیه السلام: هر کس راه هدایتی بیاموزاند، پاداشی به سان عمل کنندگان به آن دارد، بی‌آن که از پاداش آنان، چیزی کاسته شود؛ و هر کس راه گمراهی‌ای بیاموزاند، گناهی به سان گناهان کسانی که بدان عمل کنند، دارد، بی‌آن که چیزی از گناهان آنان کاسته شود.

۶۲. امام باقر علیه السلام: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی گفت: «... خدایا! پاداش آن که انسان بی‌دینی را به دین دعوت کند، چیست؟».

قال: يا موسى، أذن يوم القيامة في الشفاعة لمن يُريد.

قال: إلهي، فما جزاء من دعا نفسه مسلمة إلى طاعتك، ونهاها عن معصيتك؟

قال: يا موسى، أحضره يوم القيامة في زمرة المتقين.^١

٦٣. الإمام الصادق عليه السلام: لا يتكلم الرجل بكلمة حق فأخذ بها، إلا كان له مثل أجر من أخذ بها، ولا يتكلم بكلمة ضلال يؤخذ بها إلا كان عليه مثل وزير من أخذ بها.^٢

٦٤. عنه عليه السلام: إذا كان يوم القيامة بعث الله تعالى العالم والعابد، فإذا وقفا بين يدي الله تعالى قيل للعابد: انطلق إلى الجنة، وقيل للعالم: قف! تشفع للناس بحسن تاديبك لهم.^٣

٦٥. عنه عليه السلام: إن الرجل ليتكلم بالكلمة فيكتب الله بها إيماناً في قلب آخر، فيغفر لهما جميعاً.^٤

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص ٣١١ (فضل التعليم).

١. فضائل الأشهر الثلاثة: ٦٨/٨٩ عن زياد بن المنذر، الأمالي للصدوق: ٣٠٧/٢٧٧ عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الهادي عليه السلام وفيه إلى «لمن يُريد»، بحار الأنوار: ١٣١/٤١٣/٦٩.

٢. ثواب الأعمال: ١/١٦٠ عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، الاختصاص: ٢٥٠، تحف العقول: ٣٧٥ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٥٢/١٩/٢.

٣. علل الشرايع: ١١/٣٩٤، بصائر الدرجات: ٧/٧ كلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عمّن ذكره، بحار الأنوار: ٣٦/١٦/٢.

٤. المحاسن: ١/٣٦١/٧٧٨ عن أبي بكر الحضرمي، مشكاة الأنوار: ٥٠٩/١٩٣ وفيه «العبد» بدل «الرجل»، بحار الأنوار: ٣٨/٧٣/٢.

خداوند فرمود: «ای موسی! در روز قیامت اجازه می‌یابد تا برای هر که بخواهد، شفاعت کند».

موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که فرد دینداری را به اطاعت تو دعوت و از نافرمانی‌ات نهی کند، چیست؟ خداوند فرمود: «ای موسی! در روز قیامت، او را در زمره پرهیزگاران محشور می‌کنم».

۶۳. امام صادق علیه السلام: هیچ کس سخن حقی که بدان عمل شود نمی‌گوید، جز آن که [پاداشی] مانند پاداش عمل کننده به آن دارد؛ و هیچ کس سخن باطلی که بدان عمل شود نمی‌گوید، جز آن که [گناهی] همچون گناه عمل کننده به آن، برگردنش خواهد بود.

۶۴. امام صادق علیه السلام: چون روز قیامت فرا رسد، خداوند تعالی، عالم و عابد را برانگیزاند. وقتی آن دو نزد خداوند تعالی حاضر می‌شوند، به عابد گفته شود: «به بهشت برو!»، و به عالم گفته شود: «بایست و مردم را به خاطر تربیت کردن نیکویشان، شفاعت کن!».

۶۵. امام صادق علیه السلام: شخصی سخنی می‌گوید و خداوند به یمن آن، ایمان را در قلب شخص دیگری ثبت می‌کند و در پی آن، هردو را می‌بخشد.

٦/٢

المبلیغ المثلثی

الکتاب

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقُونَ اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿ قَالَ يَتَقُونَ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ١.

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقُونَ اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿ قَالَ يَتَقُونَ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ٢.

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَتَقُونَ اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْلُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَالِحُ أَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

١. الأعراف: ٥٩-٦٢.

٢. الأعراف: ٦٥-٦٨.

۶/۲ مبلغ نمونه

قرآن

«همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم» * سران قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم * گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گمراهی ای در من نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم * پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندر زتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمی دانید».

«و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا پرهیزکاری نمی کنید؟» * سران قومش که کافر بودند، گفتند: در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و جداً تو را از دروغگویان می پنداریم * گفت: «ای قوم من! در من سفاهتی نیست؛ ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم * پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی آمینم».

«و به سوی [قوم] ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما معبودی جز او نیست. در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر، آیت الهی برای شماست، پس او را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید که عذابی دردناک شما را فرو می گیرد» * و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد، جانشینان [آنان] گردانید، و در زمین به شما جای [مناسب] داد. در دشت های آن کاخ هایی اختیار می کردید، و از کوه ها خانه هایی [زمستانی] می تراشیدید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین، سر به فساد برمدارید * سران قوم او که استکبار می ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: «بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، ایمان داریم» * کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم * پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود، سرپیچیدند و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور * آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند * پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت: «ای قوم

جَنِّمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ ١.

﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَيَّرْنَاكُمْ مَعَكُمْ أَبِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ * وَمَالِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ * إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ٢.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ، وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ * يَقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَنَائِيسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ * وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ * وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُذِيرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

١. الأعراف: ٧٣ - ٧٩.

٢. يس: ١٣ - ٢٧.

من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی‌دارید.» ﴿

﴿داستان﴾ مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند، برای آنان مثل بزن* آن گاه که دو تن را به سوی آنان فرستادیم، و [لی] آن دو را دروغگو خواندند، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم. پس [رسولان] گفتند: «ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم»* گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید، و [خدای] رحمان، چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی‌پردازید»* گفتند: «پروردگار ما می‌داند که ما واقعاً به سوی شما فرستاده شده‌ایم»* و برما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست»* پاسخ دادند: ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم. اگر دست برندارید، سنگسارتان می‌کنیم و بی‌گمان، شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید»* [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست، آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید؟ نه!] بلکه شما قومی اسرافکارید»* و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر، دوان دوان آمد [و] گفت: «ای مردم! از این فرستادگان، پیروی کنید»* از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] رهیافته‌اند»* آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او باز می‌گردید؟ آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد، به من گزندی برسانند، نه شفاعتشان به حال سود می‌دهد و نه می‌توانند مرا برهانند؟»* در آن صورت، من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهم بود»* من به پروردگارتان ایمان آوردم. پس از من بشنوید»* [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت درآی». گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند»* که پروردگارم مرا آمرزید و در زمرهٔ ارجمندان قرار داد.» ﴿

﴿و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و بی‌گمان برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید. بی‌تردید، خدا کسی را که زیاده‌روی دارد و بسیار دروغ می‌گوید، هدایت نمی‌کند»* ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست [و] بر این سرزمین مسلطید؛ و [لی] چه کسی ما را از بلای خدا - اگر به ما برسد - حمایت خواهد کرد؟».

فرعون گفت: جز آنچه می‌بینم، به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم»* و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! من از [روزی] مثل روز

مِنْ هَادٍ * وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ، رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ^١.

راجع: آل عمران: ٢٠، المائدة: ٩٢ - ٩٩، هود: ٥٧، الرعد: ٤٠، النور: ٥٤،

النمل: ٣٥ - ٣٨، العنكبوت: ١٨، التغابن: ١٢، الجن: ٢٢.

الحديث

٦٦. الخصال عن عبد الله بن عمر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ. أَلَا فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ؛ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ. ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ،

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ^٢.

٦٧. بحار الأنوار عن زيد بن أرقم: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُجَّاجًا، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بِغَدِيرِ حُمٍّ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا فِينَا، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، هَلْ تَسْمَعُونَ؟ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ؛ إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعَى، وَإِنِّي مَسْئُولٌ، وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ. إِنِّي مَسْئُولٌ؛ هَلْ بَلَّغْتُكُمْ؟ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ؛ هَلْ بُلَّغْتُمْ؟ فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟

قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَلَّغْتَ وَجَهَدْتَ.

قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، وَأَنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ^٣.

١. غافر: ٢٨ - ٣٤.

٢. الخصال: ٦٣/٤٨٧، بحار الأنوار: ٨/٣٨١/٢١ وراجع الكافي: ١٢/٢٧٣/٧، الفقيه: ٤/٩٣/٥١٥١؛

وراجع مسند ابن حنبل: ٧/٣٧٦/٢٠٧٢٠، كنز العمال: ٥/٢٩٣/١٢٩١٩.

٣. بحار الأنوار: ٣٧/١٩١/٧٤ نقلًا عن كتاب منقبة المطهرين.

گروه‌ها [ی مخالف خدا] بر شما می‌ترسم* [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند]؛ و [گرنه] خدا بر بندگان [خود] ستم نمی‌خواهد* و ای قوم من! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [برای یاری هم] ندا می‌دهند، بیمناکم* روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست؛ و هر کس را خدا گمراه کند، او را راهبری نیست* و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکاری برای شما آورد، و از آنچه برای شما آورد، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: «خدا بعد از او هرگز فرستاده‌ای را برنخواهد انگیزت». این گونه، خدا هر که را افراطگر شکاک است، بی‌راه می‌گذارد.

ر. ک: آل عمران: ۲۰، مائده: ۹۲-۹۹، هود: ۵۷، رعد: ۴۰، نور: ۵۴، نمل: ۳۵-۳۸،

عنکبوت: ۱۸، تغابن: ۸۲، جن: ۲۳.

حدیث

۶۶. الخصال - به نقل از عبدالله بن عمر: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ به سان حرمت امروز و این ماه و این شهر^۱ خون، مال و آبرویتان را تا روز قیامت بر یکدیگر حرام کرده است. پس آگاه باشید! باید حاضران [سخنم را] به غایبان برسانند که دیگر پیامبری پس از من و امتی پس از شما نخواهد بود». آن گاه دو دست خود را چنان بالا برد که سپیدی زیر بغل‌هایش آشکار شد و فرمود: «خداوند! گواه باش که من ابلاغ کرده‌ام».

۶۷. بحار الأنوار - به نقل از زید بن ارقم -: همراه رسول خدا پس از انجام دادن حج حرکت کردیم تا آن که در جُحفه به غدیر خم رسیدیم. [پیامبر] نماز ظهر را اقامه کرد. و برای خطابه در میان ما برخاست و فرمود: «ای مردم! آیا می‌شنوید؟ من فرستاده خدا به سوی شما هستم. من به زودی [به سوی خدا] فرا خوانده خواهم شد، از من سؤال خواهد شد و از شما [نیز] سؤال خواهد شد. از من پرسش خواهد شد که آیا به شما ابلاغ کردم؟ و از شما خواهند پرسید: آیا به شما ابلاغ شد؟ در این صورت، شما چه خواهید گفت؟».

۱. این خطبه را پیامبر ﷺ در ماه ذی حجه - که از ماه‌های حرام است - ایراد کرده است.

٦٨. مسند ابن حنبل عن سمرة بن جندب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ،
أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي قَصَّرْتُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ تَبْلِيغِ رِسَالَاتِ
رَبِّي ﷻ لَمَّا أَخْبَرْتُמוْنِي ذَاكَ؛ فَبَلَّغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي كَمَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ
تُبَلَّغَ، وَإِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي بَلَّغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي لَمَّا أَخْبَرْتُموْنِي ذَاكَ.
قَالَ: فَقَامَ رِجَالٌ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ،
وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَقَضَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ.^١

٦٩. المستدرک علی الصحیحین عن أنس: إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ:
«جَلَّالَ رَبِّي الرَّفِيعَ فَقَدْ بَلَّغْتُ»، ثُمَّ قَضَى ﷻ.^٢

٧٠. الإمام عليّ ﷺ - فِي خُطْبَةٍ لَهُ -: ... وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...
صَدَعَ بِمَا أَمَرَهُ رَبُّهُ، وَبَلَّغَ مَا حَمَلَهُ، حَتَّى أَفْصَحَ بِالتَّوْحِيدِ دَعْوَتَهُ،
وَأَظْهَرَ فِي الْخَلْقِ أَنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» حَتَّى خَلَصَتْ لَهُ
الْوَحْدَانِيَّةُ، وَصَفَتْ لَهُ الرُّبُوبِيَّةُ، وَأَظْهَرَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ، وَأَعْلَى
بِالإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ.^٣

٧١. عنه ﷺ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ أَفْضَلَ
تِلْكَ الْكَرَامَةِ... نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ الرُّسَالََةَ، وَأَدَّى النُّصِيحَةَ، وَاجْتَهَدَ لِلْأُمَّةِ.^٤

١. مسند ابن حنبل: ٢٦٥/٧، ٢٠١٩٨، المستدرک علی الصحیحین: ١/٤٧٩، ١٢٣٠، السنن الکبریٰ:

٣/٤٧١، ٦٣٦١ کلاهما نحوه، کنز العمال: ١٤/٣٢٣، ٣٨٨١٨.

٢. المستدرک علی الصحیحین: ٣/٥٩، ٤٣٨٧، کنز العمال: ٧/١٤٧، ١٨٤٤٥.

٣. التوحید: ٢٦/٧٢، عیون أخبار الرضا: ١/١٢٣، ١٥ کلاهما عن الهیثم بن عبد الله الرماني عن الإمام
الرضا عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ٢/٢٢٣.

٤. تهذیب الأحکام: ٣/٨٣، ٢٣٩ عن عليّ بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين ﷺ، مصباح
المتبحر: ٥٥٧/٦٥١ من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ٩٨/١٢٧، ٣.

زید بن ارقم می گوید: ما گفتیم: ای رسول خدا! تو ابلاغ کردی و کوشش نمودی.

رسول خدا گفت: «خدایا! گواه باش، و من از جمله گواهان خواهم بود».

۶۸. مسند ابن حنبل - به نقل از سمرة بن جندب - : رسول خدا فرمود: «ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم. اگر می دانید که من در رساندن چیزی از رسالت های پروردگار خود ﷺ کوتاهی کرده ام، مرا از آن باخبر سازید تا رسالت های پروردگارم را - چنان که شایسته رساندن است - ابلاغ کنم، و اگر می دانید که من رسالت های پروردگارم را رسانده ام، مرا از آن باخبر کنید». سمرة بن جندب گوید: کسانی برخاستند و گفتند: گواهی می دهیم که تو واقعاً رسالت های پروردگارت را ابلاغ و برای امت خیرخواهی کردی و آنچه برعهده داشتی، ادا نمودی.

۶۹. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از انس - : آخرین سخنی که رسول خدا بیان کرد، این بود: «به جلالت پروردگار بلند مرتبه ام سوگند که ابلاغ کردم». سپس جان به جان آفرین تسلیم کرد.

۷۰. امام علی علیه السلام - در خطبه ای از ایشان - : ... و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست... آنچه پروردگارش فرمانش داده بود، آشکار کرد و آنچه بر دوشش نهاده بود، ابلاغ نمود، تا آن که دعوتش را با توحید پدیدار ساخت و کلمه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» را در میان مردم آشکار نمود تا وحدانیت خداوند، خالص گردد و ربوبیت الهی پیراسته شود، و خداوند، برهان او را با توحید ظاهر ساخت و مرتبه اش را با اسلام، بالا برد.

۷۱. امام علی علیه السلام : خداوند! به محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - از هر کرامتی برترین آن را عطا کن... شهادت می دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد و خیرخواهی را به انجام رسانید و برای امت، با تمام توان کوشید.

٧٢. الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ... فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ [إِنَّ] اللَّهَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ تَبْلِيغِكَ خَيْرًا؛ فَقَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ، وَأَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ^١.

٧٣. عنه عليه السلام - في بيان أحوال يوم الحساب - ...: فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ: هَلْ بَلَغْتَ أُمَّتَكَ مَا بَلَغَكَ جَبْرَائِيلُ مِنْ كِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي؟

فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَعَمْ، يَا رَبُّ، قَدْ بَلَغْتُ أُمَّتِي مَا أَوْحَى إِلَيَّ مِنْ كِتَابِكَ وَحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ، وَجَاهَدْتُ فِي سَبِيلِكَ.

فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ: فَمَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ؟

فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ ﷺ: يَا رَبُّ، أَنْتَ الشَّاهِدُ لِي بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَمَلَائِكَتُكَ، وَالْأَبْرَارُ مِنْ أُمَّتِي، وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا.

فَيُدْعَى بِالْمَلَائِكَةِ، فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ. ثُمَّ يُدْعَى بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ، فَيُسْأَلُونَ: هَلْ بَلَغَكُمْ مُحَمَّدٌ رِسَالَاتِي وَكِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي، وَعَلَّمَكُمْ ذَلِكَ؟

فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَالْحِكْمَةِ، وَالْعِلْمِ^٢.

٧٤. الإمام الصادق عليه السلام - في زيارَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ -: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ،

١. الأُمالي للمفيد: ٢/٧٨، الأُمالي للطوسي: ١٨٥/١١٩، بشارَةُ المصطفى: ٦٥، الفضائل: ٧ كلها عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ٥١/١١٤/٣٨.

٢. تفسير القمي: ١٩٢/١ عن ضريس، بحار الأنوار: ٣/٢٨١/٧.

۷۲. امام باقر علیه السلام - به نقل از جابر بن عبدالله انصاری - : جبرئیل ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد... و گفت : ای محمد ! [همانا] خداوند به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید : «خداوند تو را به خاطر ابلاغت پاداش خیر داد که پیام‌های پروردگارت را رساندی و برای امتت خیرخواهی کردی و مؤمنان را خشنود ساختی و کافران را منکوب کردی».

۷۳. امام باقر علیه السلام - در بیان حوادث روز قیامت - : ... خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید : «آیا آنچه را که جبرئیل از کتاب و حکمت و علم من به تو رساند، به امتت ابلاغ کردی؟

رسول خدا خواهد گفت : آری ، ای پروردگار من ! آنچه از قرآن ، حکمت و علم تو به من وحی شده ، به امتم ابلاغ و در راه تو تلاش کردم .
خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید : «چه کسی گواه تو بر این مدعاست ؟» .
محمد صلی الله علیه و آله خواهد گفت : پروردگارا ! تو و فرشتگان و نیکان امت شاهد من در رساندن پیام‌اند و شاهد بودن تو بسنده است .

پس فرشتگان فراخوان شوند و آنان شهادت می‌دهند که محمد صلی الله علیه و آله ، پیام را رسانده است . سپس ، امت محمد فراخوان شوند و از آنان سؤال می‌شود : «آیا محمد صلی الله علیه و آله ، رسالت ، قرآن ، حکمت و علم مرا به شما رسانیده و اینها را به شما آموخته است ؟» .

آنان شهادت می‌دهند که محمد صلی الله علیه و آله ، پیام و حکمت و علم را رسانده است .

۷۴. امام صادق علیه السلام - در زیارت رسول خدا - : شهادت می‌دهم که تو فرستاده خدایی ، و شهادت می‌دهم که تو محمد بن عبدالله هستی ، و شهادت

وَنَصَحْتَ لِأَمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^١

٧٥. عنه عليه السلام - فِي زِيَارَةِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عليه السلام -: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ، وَوَفَيْتَ وَأَوْفَيْتَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً وَمُسْتَشْهِداً وَشَاهِداً وَمَشْهُوداً.^٢

٧٦. عنه عليه السلام - أَيْضاً -: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنْ اللَّهِ عليه السلام مَا أَمَرْتُ بِهِ، وَلَمْ تَخْشَ أَحداً غَيْرَهُ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ، وَعَبَدْتَهُ صَادِقاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ... أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ عَنْ اللَّهِ مَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَلَمْ^٣ تَخْشَوْا أَحداً غَيْرَهُ... صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَمِينُهُ، بَلَغْتَ نَاصِحاً، وَأَدَيْتَ أَمِيناً، وَقُتِلْتَ صَدِيقاً، وَمَضَيْتَ عَلَى يَقِينٍ، لَمْ يُؤْثِرْ عَمَى عَلَى هُدًى، وَلَمْ تَعْمَلْ مِنْ حَقِّ إِلَى بَاطِلٍ.^٤

٧٧. المعصوم عليه السلام - فِي زِيَارَةِ أَيْمَةِ الْبَقِيْعِ عليهم السلام -: السَّلَامُ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمُ الْقَوَامَ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمُ

١. الكافي: ٤/٥٥٠، تهذيب الأحكام: ٨/٥٠٦، كامل الزيارات: ٢٧/٤٨، كلها عن معاوية بن عمار، الفقيه: ٢/٣١٥٧/٥٦٧، بحار الأنوار: ١٠٠/١٧/١٥٠.

٢. الكافي: ٤/٥٧٦، تهذيب الأحكام: ١٣١/٥٥/٦، كامل الزيارات: ٦١٨/٣٦٥، كلها عن الحسين بن ثوير، الفقيه: ٢/٣١٩٩/٥٩٥، بحار الأنوار: ١٠١/٣/١٥٢.

٣. في الطبعة المعتمدة «ولن» وهو تصحيف، والتصحيح من سائر المصادر.

٤. الكافي: ٤/٥٧٣، عن يونس الكناسي، كامل الزيارات: ٦١٩/٣٦٩، نحوه عن يوسف الكناسي، بحار الأنوار: ١٠١/٥/١٥٨.

می‌دهم که تو پیام‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خیرخواهی و در راه خدا مجاهده کردی.

۷۵. امام صادق علیه السلام - در زیارت امام حسین علیه السلام :- شهادت می‌دهم که تو رساندی، و خیرخواهی نمودی، و وفا کردی، و به کمال رساندی، و در راه خدا مجاهده کردی، و آگاهانه به راه شهادت قدم نهادی، و گواه امت گشتی و مشهود خدا و فرشتگان.

۷۶. امام صادق علیه السلام - در زیارت امام حسین علیه السلام :- درود خداوند بر تو ای ابا عبدالله! شهادت می‌دهم که آنچه از جانب خداوند تعالی فرمان گرفتی، ابلاغ کردی، و از کسی جز او نترسیدی، و در راهش جهاد کردی، و صادقانه تا لحظه مرگ، او را عبادت کردی... شهادت می‌دهم که شما آنچه را از جانب خداوند فرمان داشتید، ابلاغ کردید، و جز او از کسی نترسیدید... درود خداوند بر تو! شهادت می‌دهم که تو بنده خدا و امین اوئی، و خیرخواهانه ابلاغ کردی، و امانتدارانه [وظیفه‌ات را] ادا نمودی، و در زمرة صدیقان کشته شدی، و با یقین به پایان بردی، کوردلی را بر هدایت برنگزیدی، و از حق به سوی باطل نگریدی.

۷۷. معصوم علیه السلام - در زیارت امامان بقیع علیهم السلام :- سلام بر شما که بر مردم دنیا حجتید! هستید! سلام بر شما برپادارندگان عدالت در میان آفریدگان! سلام بر شما ای گروه برگزیده! سلام بر شما ای اهل نجوا [های شبانه]! شهادت می‌دهم که شما ابلاغ کردید و خیرخواهی نمودید و در راه خدا

أَهْلَ الصُّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النُّجْوَى. أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ،
وَنَصَحْتُمْ، وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ، وَأُسِيءَ إِلَيْكُمْ،
فَعَفَوْتُمْ^١.



١. قال المجلسي: موقوف مرسل، ولا يبعد كونه من تنمة خير معاوية بن عمار، بل هو الظاهر من سياق الكتاب (مرآة العقول: ١٨ / ٢٧٢).

٢. الكافي: ٥٥٩ / ٤، تهذيب الأحكام: ٧٩ / ٦، الفقيه: ٥٧٥ / ٢، كامل الزيارات: ١٣٠ / ١١٨ عن عمرو بن هشام عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليه السلام وفيهما «فغفرتم» بدل «فعفوتم»، مصباح المتعبد: ٧١٣ / ٧٩٧، بحار الأنوار: ١٠٠ / ١ / ٢٠٣.

پایداری ورزیدید، در حالی که تکذیب‌تان کردند و با شما بدرفتاری نمودند؛
اما شما بخشیدید.^۱



۱. مجلسی می‌گوید: این حدیث، موقوف مرسل است و بعید نیست که تنمّه حدیث معاویه بن عمار باشد؛ بلکه از سیاق کتاب، همین امر به دست می‌آید. (مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷۲)

الفصل الثالث

رسالة التبليغ



الكتاب

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^١

الحديث

٧٨ . الإمام علي عليه السلام - في خطبة له - : فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرَوْهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ^٢.

٧٩ . عنه عليه السلام - في ذكر النبي صلى الله عليه وآله وسلم - : طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى

١ . النحل: ٤٤.

٢ . نهج البلاغة: الخطبة ١، بحار الأنوار: ١١ / ٦٠ / ٧٠.

فصل سوم رسالت مبلغ



قرآن

«و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، روشن کنی؛ و باشد که اندیشه کنند.»

حدیث

۷۸. امام علی علیه السلام - در خطبه‌ای از ایشان - : پس [خداوند] رسولانش را در میان آنان فرستاد و هر چند گاه، پیامبرانی روانه ساخت تا ادا کردن حق میثاق است^۱ را از آنان بخواهند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند. و با تبلیغ [رسالت]، حجت را بر آنان تمام کنند و چراغ معرفتشان را بیفروزند و چشمشان را به آیات قدرت [الهی] بردوزند.

۷۹. امام علی علیه السلام - در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله - : طیبی [که بر سر بیماران] گردان

۱. اشاره دارد به آیه ۱۷۳ سوره اعراف: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ».

مَوَاسِمَهُ . يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ ، وَأَذَانٍ صُمٍّ ،
وَالسِّنَةِ بُكْمٍ . مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَقْلَةِ ، وَمَوَاطِنَ الْحَيَرَةِ .^١

٨٠ . الإمام الكاظم عليه السلام - لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ - : مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ
إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ ؛ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ
اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً ، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .^٢

راجع : العقل والجهل في الكتاب والسنة : ص ٦٣ (التعقل).

٢ / ٣

إِخْرَاجُ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيْسَمِ
اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ .^٣

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ .^٤

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
بِإِذْنِهِ، وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ .^٥

١ . نهج البلاغة : الخطبة ١٠٨ ، عيون الحكم والمواعظ : ٥٥٦٤ / ٣١٩ .

٢ . الكافي : ١ / ١٦ / ١٢ عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ٣٨٦ ، بحار الأنوار : ١ / ١٣٢ / ٣٠ .

٣ . إبراهيم : ٥ .

٤ . إبراهيم : ١ .

٥ . المائدة : ١٦ .

است، و مرهم او [بیماری را] بهترین درمان، [و آن جا که دارو سودی ندهد] داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که [از دیدن حقیقت] ناپیناست، و بر گوش‌هایی که ناشنواست و بر زبان‌هایی که ناگویاست. با داروی خود، دل‌هایی را جوید که در غفلت است یا [از هجوم شبهت] در حیرت.

۸۰. امام کاظم علیه السلام - خطاب به هشام بن حکم -: خداوند، پیامبران و فرستادگانش را سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای این که احکام و معارف خود را از خدا بگیرند. پس آن که بهتر بپذیرد، شناختش بهتر باشد و آن که به امر خداوند آگاه‌تر باشد، عقلش بهتر است، و آن که عقلش کامل‌تر باشد، درجه‌اش در دنیا و آخرت از دیگران بالاتر است.

راک: خردگرایی در قرآن و حدیث، ص ۷۲ (خردورزی).

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

بیرون آوردن مردم از تاریکی تا به سوی نور

قرآن

﴿و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آر، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت‌هاست.﴾
 ﴿کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده.﴾
 ﴿خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد، و به راهی راست هدایتشان می‌کند.﴾

الحديث

٨١. الإمام علي عليه السلام - في صفة النبي صلى الله عليه وآله -: إختارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِشْكَاةِ الضُّيَاءِ، وَذَوَابَةِ الْعُلْيَاءِ، وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلَمَةِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ^١.

٣ / ٣

الدَّعْوَةُ إِلَى مَصَالِحِ الدِّينِ الدُّنْيَا

الكتاب

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^٢.

راجع: آل عمران: ١٤٨، يونس: ٣٦، النحل: ٩٨، العنكبوت: ٢٧.

الحديث

٨٢. الإرشاد: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَمَعَ خَاصَّةَ أَهْلِهِ وَعَشِيرَتِهِ فِي ابْتِدَاءِ الدَّعْوَةِ إِلَى الْإِسْلَامِ فَعَرَّضَ عَلَيْهِمُ الْإِيمَانَ ... ثُمَّ قَالَ ...: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَبَعَثَنِي إِلَيْكُمْ خَاصَّةً، فَقَالَ ﷺ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ، تَمْلِكُونَ بِهِمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ، وَتَنْقِذُ لَكُمْ بِهِمَا الْأَمَمَ، وَتَدْخُلُونَ بِهِمَا الْجَنَّةَ، وَتَنْجُونَ بِهِمَا مِنَ النَّارِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْتِي رَسُولُ اللَّهِ^٣.

١. نهج البلاغة: الخطبة ١٠٨، المناقب لابن شهر آشوب: ١/ ١٣٦، بحار الأنوار: ١٦/ ٣٨١/ ٩٤.

٢. النساء: ١٣٤.

٣. الإرشاد: ١/ ٤٩، كشف اليقين: ٢٦/ ٤٩، إعلام الوري: ١/ ٣٢٢.

حدیث

۸۱. امام علی علیه السلام - در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله :- او را برگزید از درختی که رُستنگاه پیامبران است، و چراغدانی پُر نور [برای روشنی جهان]؛ از [خاندانی بلندمرتبه]، و از سرزمین بطحاء [زمین فخر و بزرگواری]؛ [خاندانی که] روشنایی بخش ظلمت‌اند و چشمه‌های حکمت.

۳/۳

دعوت به مصالح دین و دنیا

قرآن

«هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست.»

ر. ک: آل عمران، آیه ۱۴۸؛ یونس، آیه ۲۶؛ نحل، آیه ۹۸؛ عنکبوت، آیه ۲۷.

حدیث

۸۲. الارشاد: پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت به اسلام، گروهی برگزیده از خانواده و تبار خود را گرد آورد و ایمان را بر آنان عرضه کرد... آن گاه فرمود...: «ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند، مرا برای تمام مردم و بویژه شما برانگیخته و فرموده است: "و خاندان نزدیک را هشدار ده!". من شما را به دو کلمه که بر زبان سبک‌بار است، و در میزان [عمل] گران‌بار، دعوت می‌کنم. شما با این دو کلمه، اختیار دار عرب و عجم خواهید شد، و امت‌ها با این دو کلمه، فرمانبردار شما خواهند شد و با آن دو کلمه، وارد بهشت خواهید شد و از آتش، رهایی خواهید یافت. [آن دو کلمه این است:] شهادت به این که خدایی جز الله نیست، و شهادت به این که من، فرستاده خدا هستم».

٨٣. الإمام علي عليه السلام: **إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِّي بِهِ الْمُتَرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ (الْمُرْبِحِ)، أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنََّّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ، لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَذَّةٍ**^١.

٨٤. عنه عليه السلام: **«وَأَتَيْتُهُ أُجْرُهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنْ الصَّالِحِينَ»**:- **فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَكَفَاهُ الْمُهِمَّ فِيهِمَا**^٢.

٨٥. عنه عليه السلام: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَّ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ؛ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ**^٣.

١. نهج البلاغة: الكتاب ٢٧، بحار الأنوار: ٣٣ / ٥٨١، ٧٢٦. وراجع الأمالي للمفيد: ٢٦٣ والأمالي للصدوق: ٢٦ / ٣١، تحف العقول: ١٧٨، الغارات: ١ / ٢٣٥، بشارة المصطفى: ٤٥.

٢. الأمالي للمفيد: ٢٦٢ / ٣، الأمالي للصدوق: ٢٦ / ٣١، بشارة المصطفى: ٤٤ كلها عن أبي إسحاق الهمداني، بحار الأنوار: ٧ / ٢٦٠ / ٩.

٣. نهج البلاغة: الخطبة ١٣١، تحف العقول: ٢٣٩ نحوه عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٩٥ / ٣؛ تذكرة الخواص: ١٢٠ عن عبد الله بن صالح العجلي.

۸۳. امام علی علیه السلام: بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران [مُردند و] بهره دنیای گذرا و آخرتِ دیرپا را بُردند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، و مردم دنیا در آخرت آنان، شرکت نداشتند. در دنیا زیستند، هرچه [ساده تر و] نیکوتر، و نعمت دنیا را خوردند، هر چه [حلال تر و] بهتر. پس [با همان زندگی ساده و خوراک پاک] از دنیا چون نازپروردگان نصیب بردند، و چون سرکشان، از نعمتِ آن برگرفتند. سپس از این جهان، رخت بربستند با توشه‌ای که به مقصدشان رساند، و سودایی که سودشان را فراهم گرداند. در دنیا طعم لذت زهد چشیدند، و یقین کردند که فردا در آخرت، همسایه خدا گردند. دعایی از آنان برنتابد [و به اجابت رسد] و بهره‌شان از لذت، کاهش نیابد.



۸۴. امام علی علیه السلام - در تفسیر آیه قرآن [در باره ابراهیم]: «و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» -: هر کس برای خداوند متعال کار کند، خداوند، پاداش او را در دنیا و آخرت به وی عطا می‌کند، و کارهای مهم او را در هر دو جهان، کفایت می‌نماید.

۸۵. امام علی علیه السلام: خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز، خواستنِ زیادت؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود، بنشانیم، و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید، و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد.

٨٦ . الإمام الرضا عليه السلام - في بيان الحكمة من خطبة يوم الجمعة -: الجمعة مشهود عام، فأراد أن يكون للإمام سبب إلى مواعظتهم وترغيبهم في الطاعة، وترهيبهم من المعصية وفعلهم وتوقيفهم على ما أرادوا من مصلحة دينهم ودنياهم، ويخبرهم بما ورد عليهم من الآفات ومن الأحوال التي لهم فيها المصرة والمنفعة^١.

٤ / ٣

الدعوة إلى الإيمان بالغيب

الكتاب

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^٢.
«بَلِّغْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَذَابَ لِلْمُتَّقِينَ»^٣.

راجع : المائدة: ٩٤، يوسف: ٨٠٢، الأنبياء: ٤٩، يس: ١١، ق: ٣٣، الملك: ١٢.

٥ / ٣

الدعوة إلى الإيمان بالتوحيد

الكتاب

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^٤.

١ . علل الشرايع: ١ / ٢٦٥ / ٩، عيون أخبار الرضا: ١١١ / ٢ كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار:

١ / ٧٣ / ٦

٢ . البقرة: ٣.

٣ . هود: ٤٩.

٤ . الأنبياء: ٢٥.

۸۶. امام رضا علیه السلام - در تبیین حکمت خطبه نماز روز جمعه :- جمعه، روز یک همایش عمومی است و [خداوند] خواسته تا پیشوا [ی جامعه] برای موعظه آنان و تشویقشان به اطاعت، و برحذر داشتن آنان از معصیت و ارتکاب آن، و آگاه ساختنشان از مصلحت دین و دنیایشان، و با خبر ساختن از زیان‌هایی که دیده‌اند و حوادثی که برای آنان زیان‌آور یا سودآور است، وسیله‌ای داشته باشد.

۴/۳

دعوت به ایمان آوردن به غیب

قرآن

«آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.» سوره بقره، آیه ۱۷۷

«این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این، نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. پس شکبیا باش که فرجام [نیک]، از آن تقوایندگان است.»

ر.ک : مائده، آیه ۹۴؛ یوسف، آیه ۱۰۲؛ انبیاء، آیه ۴۹؛ یس، آیه ۱۱؛ ق، آیه ۳۳؛ ملک، آیه ۱۲.

۵/۳

دعوت به ایمان آوردن به توحید

قرآن

«و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید.»»

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^١.

راجع: الأعراف: ٦٥، هود: ٥٠-٥٢ و ٦١ و ٨٤-٨٦.

الحدیث

٨٧. الكافي عن الزَّهْرِيِّ: دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - فَسَأَلُوهُ: كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ؟

قَالَ: تَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ ﷻ، وَإِلَى دِينِهِ. وَجَمَاعَتِهِ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا: مَعْرِفَةُ اللَّهِ ﷻ، وَالْآخَرُ: الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ.

وَأَنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ ﷻ: أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالرَّأْفَةِ، وَالرَّحْمَةِ، وَالْعِزَّةِ، وَالْعِلْمِ، وَالْقُدْرَةِ، وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنَّهُ النَّافِعُ الضَّارُّ، الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﷻ، وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ.

فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.^٢

٦ / ٣

الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالنَّبَوَّةِ

الكتاب

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ...﴾^٣.

١. النحل: ٣٦.

٢. الكافي: ١/٣٦/٥، تهذيب الأحكام: ٦/١٤١/٢٣٩.

٣. الأنعام: ٩١.

﴿و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: «خدا را بپرستید، و از طاغوت بپرهیزید»]. پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان، کسی است که سزاوار گمراهی است. بنا بر این، در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.﴾

ر. ک: اعراف، آیه ۶۵، هود، آیه ۵۰-۵۲ و ۶۱ و ۸۴.

حدیث

۸۷. الکافی - به نقل از زُهری - : مردانی از قریش نزد امام سجّاد علیه السلام آمدند و از ایشان پرسیدند: دعوت به دین، چگونه است؟

فرمود: «می‌گویی: بسم الله الرحمن الرحيم. من شما را به خداوند تعالی و به دینش دعوت می‌کنم، و همه آن، در دو چیز گرد آمده است: یکی شناخت خداوند تعالی، و دیگری عمل کردن به رضایت او.

شناخت خداوند تعالی به این است که او به یکتایی، مهربانی، رحمت، عزّت، علم، قدرت و برتری بر همه چیز شناخته شود، و به این که سود دهنده و زیان رساننده او نیست و قاهر بر همه چیز است، کسی که دیده‌ها او را درنیابند و او دیده‌ها را دریابد، و او ژرف آگاه و خبیر است، و به این که محمّد، بنده و فرستاده اوست، و آنچه او از جانب خداوند تعالی آورده، همان حق است، و هر چه جز آن باشد، باطل است.

اگر آنان [که به اسلامشان فرا خوانده‌اید] این دعوت را اجابت کردند، تمام آنچه برای مسلمانان است، برای آنان نیز خواهد بود، و هر آنچه بر مسلمانان است، بر آنان نیز خواهد بود».

۶/۳

دعوت به ایمان آوردن به نبوت

قرآن

﴿آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیزی بر انسانی فرو نفرستاده است.﴾

الحديث

٨٨. الإمام الصادق عليه السلام - في جواب الزنديق الذي سأله: من أين أثبت الأنبياء والرسل؟ - : إنا لما أثبتنا أن لنا خالقاً صانعاً متعالياً عنا وعن جميع ما خلق، وكان ذلك الصانع حكيماً متعالياً لم يَجْز أن يُشاهدَهُ خلقُهُ، ولا يُلامِسُوهُ، فَيُباشِرَهُمْ وَيُباشِرُوهُ، وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَائُهُمْ.

فَثَبَتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبِرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ، وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، حُكَمَاءُ؛ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مَبْعُوثِينَ بِهَا، غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ - عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ - فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ. ١

٨٩. الإمام الرضا عليه السلام - في عِلَّةِ وَجوبِ مَعْرِفَةِ الرُّسُلِ وَالْإِقْرَارِ بِهِمْ وَالْإِذْعَانِ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ -: لِأَنَّهُ لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقُوَاهُمْ مَا يُكْمِلُونَ^٢ بِهِ مَصَالِحَهُمْ، وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِياً عَنْ أَنْ يُرَى، وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إدْرَاكِهِ ظَاهِراً؛ لَمْ يَكُنْ بُدٌّ لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ، مَعْصُومٍ، يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدَبَهُ، وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ لَهُ اجْتِرَازُ مَنَافِعِهِمْ

١. الكافي: ١ / ١٦٨، التوحيد: ١ / ٢٤٩، علل الشرايع: ١ / ٣١٢٠ كلها عن هشام بن الحكم،

الاحتجاج: ٢ / ٢١٣ / ٢٢٣ وفيه «ومن سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام...»، بحار الأنوار:

٢٠ / ٢٩ / ١١

٢. في الطبعة المعتمدة «يكملوا»، وهو تصحيف.

حدیث

۸۸. امام صادق علیه السلام - در پاسخ به ملحدی که از ایشان پرسید: پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می‌کنی؟ :- وقتی ما ثابت کردیم آفریننده و سازنده‌ای داریم که از ما و تمام آفریده‌هایش برتر است و آن سازنده، حکیم و والاست، مجاز نیست که آفریده‌هایش او را ببینند یا لمس کنند و او در کنار آنان باشد و آنان در کنار او باشند، او با آنان احتجاج کند و آنان با او احتجاج کنند، [پس] ثابت می‌شود که او در میان خلق خود، سفیرانی دارد که او را به مردم و بندگان معرفت نمایند و آنان را به مصالح و منافعشان، و به آن چیزهایی که مایهٔ جاودانگی، و ترک آنها مایهٔ نابودی ایشان است، رهنمون گردند.

پس ثابت می‌شود که خداوند حکیم و علیم، در میان خلق خود، امرکنندگان و نهی‌کنندگان و معرفت‌کنندگانی برای خود دارد و اینان، همان پیامبران علیهم السلام و برگزیدگان خلق او هستند: همان حکیمان، آنان که آداب حکمت، آموخته‌اند و به [ترویج] همان حکمت برانگیخته شده‌اند، و با وجود یکسانی با مردم در آفرینش و ترکیب [جسمانی]، در هیچ یک از حالاتشان با آنان همسان نیستند. آنان از سوی خدای حکیم و علیم، با حکمت پشتیبانی می‌شوند.

۸۹. امام رضا علیه السلام - در تبیین علت وجوب شناخت پیامبران و اقرار به رسالت آنان و اذعان به اطاعتشان :- از آن جا که در خلقت مردم و توانایی آنان، آنچه باعث تکمیل مصالحشان باشد، وجود ندارد، [و از طرفی] سازنده برتر از آن است که دیده شود، و ضعف و ناتوانی آنان از ادراک خداوند آشکار است، چاره‌ای جز این نبود که فرستاده‌ای معصوم میان خداوند و مردم باشد، تا امر و نهی و تعالیم الهی را به آنان برساند، و آنان را بر راه‌های جلب منافع و دفع زیان‌هایشان آگاه سازد؛ زیرا در [ترکیب] آفرینش مردم،

وَدَفَعُ مَضَارَّهُمْ، إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ مَنَافِعِهِمْ وَمَضَارِّهِمْ.

فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَطَاعَتُهُ، لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرَّسُولِ مَنَفَعَةٌ وَلَا سَدُّ حَاجَةٍ، وَلَكَانَ يَكُونُ إِيَّانُهُ عَبَثًا لِغَيْرِ مَنَفَعَةٍ وَلَا صَلاَحٍ، وَلَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ.^١

٧/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالْمَعَادِ

الكتاب

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾.^٢

الحدیث

٩٠. لقمان عليه السلام - لابنه وهو يعظه -: يَا بُنَيَّ، إِنْ تَكُ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ النَّوْمَ؛ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ، وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ الْبَعْثِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ؛ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ.^٣

٩١. رسول الله ﷺ: يَا بُنَيَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ، إِنْ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَلَتَبْعُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ، وَمَا بَعْدَ

١. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢/ ١٠٠/ ١، علل الشرايع: ٢٥٣/ ٩ كلاهما عن الفضل بن شاذان وفي صدره

«لأنه لما لم يكتف في خلقهم وقواهم ما يشبّون به لمباشرة الصانع تعالى حتى يكلمهم ويشافهم

لضعفهم وعجزهم وكان الصانع...»، بحار الأنوار: ١١/ ٤٠/ ٤٠.

٢. المؤمنون: ١١٥.

٣. قصص الأنبياء: ١٩٠/ ٢٣٩/ عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ٧/ ٤٢/ ١٣.

آنچه که به کمک آن نیازمندی‌های خود را، اعم از منافع و زیان‌ها بشناسند، وجود نداشت.

و اگر شناخت و اطاعت خداوند بر مردم واجب نبود، آمدن پیامبران، برای آنان سودی نداشت و نیازی را برطرف نمی‌کرد، و آمدن پیامبران به خاطر فقدان سود و مصلحت، لغو و بیهوده بود، و این [کار لغو]، به دور از صفت [خداوند] حکیمی است که همه چیز را استوار کرده است.

۷/۳ دعوت به ایمان آوردن به معاد

قرآن

﴿آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟﴾

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

حدیث

۹۰. لقمان علیه السلام - در اندرز دادن به فرزندش :- پسر عزیزم! اگر به مرگ شک داری، خواب را از خود دور کن، حال آن که هرگز قادر به آن نیستی؛ و اگر به رستاخیز شک داری، بیدار شدن را از خود دور کن، حال آن که هرگز توان آن را نداری.

۹۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای فرزندان عبدالمطلب! هیچ پیش‌قراولی به [اهل] کاروان خود دروغ نمی‌گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است، همان گونه که می‌خوابید، می‌میرید، و همان گونه که از خواب برمی‌خیزید، برانگیخته می‌شوید و پس از مرگ، خانه‌ای جز بهشت یا آتش نیست،

الْمَوْتِ دَارًا إِلَّا جَنَّةً أَوْ نَارًا، وَخَلَقَ جَمِيعَ الْخَلْقِ وَبَعَثَهُمْ عَلَى اللَّهِ ﷻ كَخَلَقِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَبَعَثَهَا؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^١.

٩٢. الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه ﷺ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ حَمْدَ اللَّهِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَفْضَلَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»، وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ، وَتَحْمَارُ وَجَنَّتَاهُ، وَيَذْكُرُ السَّاعَةَ وَقِيَامَهَا، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ؛ يَقُولُ: «صَبَّحَتْكُمْ السَّاعَةُ، مَسَّتْكُمْ السَّاعَةُ»، ثُمَّ يَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ - وَيَجْمَعُ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَيَّ وَإِلَيَّ»^٢.



٨/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَفَتْرِ الْجَنَائِبِ الْفَرَقَةِ

الكتاب

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»^٣.

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً

١. الاعتقادات: ١٩/٦٤، بحار الأنوار: ٣١/٤٧/٧.

٢. الأمالي للمفيد: ١/٢١١ عن غياث بن إبراهيم، الأمالي للطوسي: ٦٨٦/٣٣٧ عن الإمام الباقر ﷺ،

جامع الأحاديث للقمي: ١٨٠ كلاهما عن جابر نحوه، بحار الأنوار: ١٦/٢٥٦/٣٦؛ صحيح مسلم:

٢/٥٩٢/٤٣ مسند ابن حنبل: ٥/٤٤/١٤٣٤٠ كلاهما عن جعفر عن أبيه ﷺ عن جابر نحوه،

كنز العمال: ٣٠٤٠٥/١٠/١١.

٣. الأنبياء: ٩٢.

و آفرینش و برانگیختن تمام آفریده‌ها برای خداوند ﷻ، به سان آفرینش و برانگیختن یک آفریده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿آفرینش و برانگیختن شما جز مانند [آفرینش] یک تن نیست﴾.

۹۲. امام صادق ﷺ - به نقل از پدرش به نقل از جدّش - : رسول خدا هرگاه خطبه می‌خواند، خداوند را می‌ستود، بر او ثنا می‌فرستاد و سپس می‌فرمود: «اما بعد؛ همانا راست‌ترین گفتار، کتاب خدا و بالاترین هدایت، هدایت محمد و بدترین کارها، بدعت‌هاست و هر بدعتی گمراهی است». وقتی قیامت و رستاخیز را به مردم یادآور می‌شد، صدایش بلند و گونه‌هایش سرخ می‌شد، به گونه‌ای که گویا لشکری را هشدار می‌دهد. می‌فرمود: «[چه بسا] قیامت، در پگاه و یا در شب به شما روی آورد». آن‌گاه در حالی که دو انگشت شهادت و وسط خود را جمع می‌کرد، می‌فرمود: «بعثت من و قیامت، مانند این دو [انگشت در کنار هم] اند. هر کس مالی را برجای گذاشته، برای خانواده‌اش خواهد بود، و هر کس دینی را برجای نهاده، بر عهده من و به سوی من خواهد بود».

۸/۳

دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه

قرآن

﴿این است امت شما که امتی یگانه‌اند، و منم پروردگار شما. پس مرا بپرسید﴾
 ﴿و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^١.

راجع : البقرة: ٢١٣.

الحدیث

٩٣ . رسول الله ﷺ : مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا.^٢

٩٤ . الإمام عليّ عليه السلام : وَايْمُ اللَّهِ ، مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا ، إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.^٣

٩٥ . عنه عليه السلام : احذروا ما نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ ، وَاحذروا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ .

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ (حَالَهُمْ) ، وَزَاخَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ ، وَمُذَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ ، وَانْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ ، وَوَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ : مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلسُّفْرَةِ ،

١ . آل عمران: ١٠٣.

٢ . المعجم الأوسط: ٧ / ٣٧٠ / ٧٧٥٤ عن ابن عمر ، ينابيع المودة: ٢ / ٨٠ / ٩٩ وليس فيه «أهل» ، كنز العمال: ١ / ١٨٣ / ٩٢٩ ؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي: ٢ / ٥٧٠ / ٢ عن الإمام علي عليه السلام ، شرح الأخبار: ٢ / ١٥٨ / ٤٨٦ ، بحار الأنوار: ٣٢ / ٢٧٠ / ٥٣٤ .

٣ . الأمالي للمفيد: ٥ / ٢٣٥ ، الأمالي للطوسي: ١١ / ١٣ ، كشف الغمّة: ٢ / ٥ كلّها عن الأصمعي بن نباتة ، وقعة صفين: ٢٢٤ عن أبي سنان الأسلمي وزاد فيه «أهل» قبل «باطلها» ، بحار الأنوار: ٣٢ / ٤٦٤ / ٤٠٢ ؛ شرح نهج البلاغة: ٥ / ١٨١ عن أبي سنان عن أبيه وزاد فيه «أهل» قبل «باطلها» وقبل «حقها» .

انداخت، تا به برکت نعمت او برادر شدید؛ و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند، نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌دارد، باشد که راه یابید. ﴿

ر.ک : بقره، آیه ۲۱۳.

حدیث

۹۳. رسول خدا ﷺ: هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد، جز آن که باطلگرایان آن امت بر حق‌مداران چیره شدند.

۹۴. امام علی علیه السلام: سوگند به خدا، هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد، جز آن که باطل آنها بر حقشان چیره شد، مگر آنچه خدا خواست.

۹۵. امام علی علیه السلام: و بسپره‌یزید از آنچه فرود آمد بر امت‌های پیشین؛ از کيفرهایی که دیدند بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نایست. پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان، برحذر دارید.

[و چون به چشم خرد دیدید] و در دگرگونی احوالشان اندیشیدید، آن [کاری] را عهده‌دار شوید که [آنان را] عزیزشان گردانند و دشمنان را از سرشان رانند، و زمان بی‌گزندی‌شان را به درازا کشانند، و با عافیت از نعمت برخوردار گشتند و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار شد. و آن، از پراکندگی دور نمودن بود و به سازواری روی آوردن، و یکدیگر را بدان برانگیختن و سفارش کردن.

وَاللُّزُومَ لِلْأَلْفَةِ، وَالتَّحَاضُّ عَلَيْهَا، وَالتَّوَاصِي بِهَا. وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ
فَقَرَّتْهُمْ، وَأَوْهَنَ مُنْتَهُم: مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ،
وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي. وَتَذَبُّرِ أَحْوَالِ الْمَاضِينَ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ ...

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُوْتَلِفَةً
(مُتَّفِقَةً)، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً (مُتَرَاوِفَةً)، وَالسُّيُوفُ
مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ
الْأَرْضِينَ، وَمُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي
آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفِرْقَةُ، وَتَشَتَّتَتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ
وَالْأَفِيدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ (مُتَحَارِبِينَ)، قَدْ خَلَعَ
اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ، وَسَلَبَهُمْ غَضَاوَةَ نِعْمَتِهِ، وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ
فِيكُمْ عِبَرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ (مِنْ حَقِيقَةِ تَكْوِينِ عِلْمِهِ)

٩٦. عنه عليه السلام: إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ،
وَسَوْءُ الضَّمَائِرِ؛ فَلَا تَوَازَرُونَ (تَأْزَرُونَ) وَلَا تَنَاصَحُونَ، وَلَا تَبَاذِلُونَ
وَلَا تَوَادُّونَ.^٢

٩ / ٣

الدَّعْوَةُ إِلَى الْقِيَامِ بِالْقِسْطِ

الكتاب

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

١. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٢، بحار الأنوار: ١٤ / ٤٧٢ / ٣٧.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ١١٣.

و بهره‌یزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیروشان را گسست، چون: کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بُریدن، و دست از یاری یکدیگر کشیدن. و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید، مردمی که با ایمان بودند...

پس بنگرید چه سان می نمودند، آن گاه که گروه‌ها فراهم بودند، و همگان، راه یک آرزو را می پیمودند، و دل‌ها راست بود و با هم سازوار، و دست‌ها یکدیگر را مددکار، شمشیرها به یاری هم آخته، و دیده‌ها به یک سو دوخته، و اراده‌ها در پی یک چیز، تاخته. آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد، و الفت به پراکندگی انجامید، و سخن‌ها و دل‌هاشان گونه گون گردید. از هم جدا شدند، و به حزب‌ها گراییدند، و خدا، لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد، و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد، و داستان آنان، میان شما ماند، و آن را برای پند گیرنده عبرت گرداند.

۹۶. امام علی علیه السلام: همانا شما برادران دینی یکدیگرید. چیزی شما را از هم جدا نکرده، جز درون پلید و نهاد بد که با آن به سر می‌برید. نه هم را یاری می‌کنید، نه خیرخواه هستید، نه به یکدیگر چیزی می‌بخشید، و نه با هم دوستی می‌ورزید.

۹/۳

دعوت به برپاداشتن عدالت

قرآن

«به راستی [ما] رسولان خود را با دلایل آشکار، روانه کردیم و با آنها کتاب

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^١.

الحدیث

٩٧. الإمام علي عليه السلام - في صفة أهل الذكر - : يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمِرُونَ بِهِ،
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ^٢.

١٠/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى قِيَادَةِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ

الكتاب

«يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^٣.
«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^٤.

الحدیث

٩٨. الإمام الباقر عليه السلام : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ : عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ،
وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ. وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ^٥.

١. الحديد: ٢٥.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ٢٢٢، الاحتجاج: ١ / ٤٨٠ / ١١٧، بحار الأنوار: ٩ / ٢٦١ / ٤.

٣. المائدة: ٦٧.

٤. المائدة: ٣.

٥. الكافي: ٢ / ١٨ / ١، المحاسن: ١ / ٤٤٥ / ١٠٣٣، الخصال: ٢٧٨ / ٢١ نحوه وكلها عن أبي حمزة

الثمالي، الأمالي للصدوق: ٣٤٠ / ٤٠٤ عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ولاية
أمير المؤمنين والأئمة من ولده» وليس في الأخيرين «لم يناد بشيء كما نوذي بالولاية»،

بحار الأنوار: ١ / ٣٢٩ / ٦٨.

و میزان را فرود آوردیم، تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم، [مایه] ستیز و قدرت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. ﴿

حدیث

۹۷. امام علی علیه السلام - در توصیف اهل ذکر - : به عدل فرمان می‌دهند، و خود از روی عدالت کار می‌کنند، و از کار زشت، باز می‌دارند، و خود از زشتکاری به کنارند.

دعوت به رهبری امام عادل

قرآن

﴿ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم، نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.﴾

﴿امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کار شکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.﴾

حدیث

۹۸. امام باقر علیه السلام : اسلام بر پنج اصل بنیان شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز به اندازه ولایت، تأکید نشده است.

٩٩. الكافي عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ.

قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ.^١

١٠٠. الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَّبَنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ!^٢

١٠١. الإمام العسكري عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا. جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ.^٣

راجع: موسوعة الإمام علي في الكتاب والسنة والتاريخ: ج ٢، ص ٢٥١ (حديث الغدير).

أهل البيت في الكتاب والسنة: ص ٣١٤ (عناوين حقوقهم / الولاية).

مَرْحُومَةُ سَيِّدَةِ الْمَرْفُوعِ الدَّعْوَةُ إِلَى الْحُرِّيَّةِ الْهَائِلَةِ

الكتاب

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ،

١. الكافي: ٥ / ١٨ / ٢، المحاسن: ١ / ٤٤٦ / ١٠٣٤، تفسير العياشي: ١ / ١٩١ / ١٠٩، كلها عن زرارة، بحار الأنوار: ١٠ / ٣٣٢ / ٦٨.

٢. الكافي: ٨ / ٢٢٩ / ٢٩٣ عن أبي بصير، الأمالي للمفيد: ٣١ / ٤ عن محمد بن سويد الأشعري، مشكاة الأنوار: ٣١٧ / ١٠٠٢ عن علي بن أبي حمزة كلاهما نحوه، دعائم الإسلام: ١ / ٦١، شرح الأخبار: ٣ / ٥٠٧ / ١٤٥٥ كلاهما نحوه عن الإمام الباقر عليه السلام وزاد فيه «من شيعتنا» قبل «حبينا»، بحار الأنوار: ٩٦ / ٣٤٧ / ٥٢.

٣. تحف العقول: ٣٦٢، بحار الأنوار: ٧٨ / ٣٧٢ / ١٢.

۹۹. الکافی - به نقل از زُرارَه - : [امام باقر علیه السلام] فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنیان شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».

گفتم: کدام یک از اینها برتر است؟ فرمود: «ولایت برتر است؛ زیرا کلید آنهاست و مولا است که به چهار چیز دیگر، ره می‌نماید».

۱۰۰. امام صادق علیه السلام: خدایش رحمت کند کسی که ما را نزد مردم محبوب گرداند و مبعوض آنها نسازد.

۱۰۱. امام عسکری علیه السلام: از خدا پروا کنید، و مایه زینت باشید، نه مایه زشتی. هر دوستی‌ای را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی‌ای را از ما دور سازید.

ر. ک: دانش‌نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۲، ص ۵۹ (حدیث غدیر)؛

اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۶۷ (عناوین حقوق اهل بیت / ولایت).

۱۱/۳ دعوت به آزادی هُمنسند

قرآن

﴿بگو: «ای اهل کتاب! بیایید بر سرِ سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد»﴾. پس اگر [از این پیشنهاد] رویگردان شدند، بگویید: «شاهد باشید که ما فرمانبرداریم [نه شما]»﴾.

شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^١.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»^٢.

راجع : الشعراء: ١٨، ١٩، ٢٢.

الحدیث

١٠٢ . رسول الله ﷺ - مِنْ كِتَابِهِ إِلَى أَهْلِي نَجْرَانَ - : بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَسْقَفِ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ ، إِن أَسْلَمْتُمْ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ ، وَأَدْعُوكُمْ إِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ .^٣

١٠٣ . الإمام عليّ عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ عُهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ ، وَمِنْ وَلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وَلَايَتِهِ .^٤

١ . آل عمران : ٦٤ .

٢ . الأعراف : ١٥٧ .

٣ . دلائل النبوة : ٣٨٥ / ٥ عن سلمة بن عبد يشوع عن أبيه عن جده ؛ تاريخ البعقوبي : ٢ / ٨١ وفيه «وكتب إلى نجران : بسم الله ، من محمد رسول الله إلى أسقف نجران : بسم الله» بدل «بسم إله إبراهيم ... إن أسلمتم» ، بحار الأنوار : ٢١ / ٢٨٥ .

٤ . الكافي : ٨ / ٣٨٦ / ٥٨٦ عن المنذر بن محمد عن أبيه عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جده عن أبيه ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٣٦٥ / ٣٤ .

﴿آنان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهایی پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌گرداند و قید و بندهایی را که بر [دوش] ایشان بوده است، بر می‌دارد...﴾

ر. ک. : شعرا، آیه ۱۸ و ۱۹-۲۲.

حدیث

۱۰۲. رسول خدا ﷺ - از نامهٔ ایشان به اهالی نجران :- به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب! از محمد، رسول خدا، به اسقف نجران و مردم نجران. اگر اسلام بیاورید، من با شما، الله، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش خواهم کرد. اما بعد؛ من شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، فرا می‌خوانم.

۱۰۳. امام علی علیه السلام: خداوند متعال، محمد ﷺ را به حق برانگیخت تا بندگانِش را از عبادت بندگان خدا به عبادت خداوند، و از فرمان‌های بندگانِش به فرمان‌های خداوند، و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، درآورد.

١٠٤. عنه عليه السلام - في بيان الغاية من البعثة - : فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا عليه السلام بِالْحَقِّ ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ ؛ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ ، وَلِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ .^١

١٠٥. عنه عليه السلام : لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا ، وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ ، وَيُسِرُّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ^٢ !

١٠٦. عنه عليه السلام : أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا ؟ ! إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا .^٣

١٠٧. الإمام الباقر عليه السلام - في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية - : وَمِنْ ذَلِكَ مَا ضَيَّعَ الْجِهَادُ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عليه السلام عَلَى الْأَعْمَالِ وَفَضَّلَ عَامِلُهُ عَلَى الْعُمَالِ ؛ تَفْضِيلًا فِي الدَّرَجَاتِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ ؛ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنْ الدِّينِ ، وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بَيْعًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ ، وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ ، وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ ، وَإِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ .^٤

١ . نهج البلاغة: الخطبة ١٤٧ ، بحار الأنوار: ١٨ / ٢٢١ / ٥٥ .

٢ . نهج البلاغة: الكتاب ٣١ ، تحف العقول: ٧٧ ، عيون الحكم والمواعظ: ٥٢٦ / ٩٥٧٩ ، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢١٤ / ١ ؛ ينابيع المودة: ٢ / ٢٥٣ نحوه .

٣ . نهج البلاغة: الحكمة ٤٥٦ ، عيون الحكم والمواعظ: ١٠٨ / ٣٣٨١ و ٢٣٨٢ ، تحف العقول: ٣٩١ نحوه عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار: ٧٣ / ١٣٢ / ١٣٦ .

٤ . الكافي: ٥ / ٣ / ٤ عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه .

۱۰۴. امام علی علیه السلام - در تبیین هدف از بعثت :- پس خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگان را از پرستش بتان برون آرد، و به عبادت او وا دارد، و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند [بزرگی] پروردگار خود را که دانای آن نبودند، و بدو اقرار کنند، از پس آن که بر انکار می‌فزودند، و او را نیک بشناسند، آن پس که خود را ناآشنا بدو می‌نمودند.

۱۰۵. امام علی علیه السلام : بنده دیگری مباش، حالی که خدایت آزاد آفریده، و در آن نیکی که جز با بدی به دست نیاید و آن توانگری که جز با سختی و خواری بدان نرسند، کسی چه چوبی دیده؟

۱۰۶. امام علی علیه السلام : آیا آزاده‌ای نیست که این خُرده طعام مانده^۱ در کام [دنیا] را بیفکند و برای آنان که درخور آن‌اند، نهد؟ جان‌های شما را بهایی نیست، جز بهشت جاودان. پس مفروشیدش جز بدان.

۱۰۷. امام باقر علیه السلام - در نامه‌اش به یکی از خلفای بنی امیه :- از جمله آن [حدود ضایع شده]، ضایع شدن جهادی است که خداوند تعالی آن را بر سایر کارها برتری داده و رزمنده را بر دیگر عمل‌کنندگان در منزلت، بخشش و رحمت، برتری بخشیده است؛ زیرا دین با جهاد پیروز شد و با آن، از دین دفاع می‌شود و با جهاد است که خداوند، جان‌ها و مال‌های مؤمنان را در برابر بهشت، در معامله‌ای که مایه رستگاری و موفقیت است، از آنان خریداری کرده و در این معامله، رعایت حدود را بر آنان شرط کرده است و نخستین شرط، فرا خواندن از اطاعت بندگان به اطاعت خدا، و از عبادت بندگان به عبادت خدا، و از ولایت بندگان به ولایت خداست.

۱. لمّاظَه، به ته مانده غذای جویده در لابه لای دندان‌ها گیرند. (م)

١٠٨. الإمام الصادق عليه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٌ، أَوَّلُهَا: الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَّةُ: التَّوْبَةُ، وَالثَّالِثَةُ: الْحَيَاءُ، وَالرَّابِعَةُ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْخَامِسَةُ - وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ - : الْحُرِّيَّةُ^١.

١٢/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ

الكتاب

«بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُهُتَدُونَ» وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُّوهُمْ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ * قُلْ أُولَئِكَ جُنُودُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ^٢.

راجع : المائدة: ٨٠٤، يونس: ٧٨، الأنبياء: ٥٣، الشعراء: ٧٤، لقمان: ٢١.

الحدیث

١٠٩. الأُمالي للمفيد عن الأصبغ بن نباتة: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي نَفَرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ وَكُنْتُ فِيهِمْ،

١. الخصال: ٢٨٤ / ٣٣ عن أبي خالده السجستاني وص ٢٩٨ / ٦٩، المحاسن: ١ / ٣٠٥ / ٥٩٩ كلاهما عن أبي خالده العجمي، مشكاة الأنوار: ١٤٥٦ / ٤٣٥ وفيها «كثير مستمتع: الدين والعقل والأدب والحرية وحسن الخلق» إِلَّا أَنْ فِي الْمَحَاسِنِ «مستمتع» بدل «مستمتع» و «الجود» بدل «الحرية»، بحار الأنوار: ٥٢ / ٣٨٧ / ٦٩.

٢. الزخرف: ٢٢ - ٢٤.

۱۰۸. امام صادق علیه السلام: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد، خیر و فایده چندانی در او نیست: اول: وفا، دوم: تدبیر، سوم: حیا، چهارم: اخلاق نیک، و پنجم - که جامع همه این خصلت‌هاست -، آزادگی است.

۱۲/۳ دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حق

قرآن

«بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، ره‌یافتگانیم» و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [وراهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان ره‌سپاریم». گفت: «هر چند هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید، برای شما بیاورم؟». گفتند: ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده‌اید، کافریم.»

ر. ک: مائده، آیه ۱۰۴؛ یونس، آیه ۷۸؛ انبیاء، آیه ۵۳؛ شعراء، آیه ۷۴؛ لقمان، آیه ۲۱.

حدیث

۱۰۹. أمالی المفید - به نقل از اصبح بن نباته -: حارث همدانی با گروهی از شیعیان که من نیز در میان آنان بودم، بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. حارث در حالی که بیمار بود، خمید و راه می‌رفت و با عصایش بر زمین می‌کوبید. از آن‌جا که حارث نزد امیر مؤمنان منزلتی

فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مِشْيَتِهِ، وَيَخِيطُ الْأَرْضَ بِمِجْنَةٍ، وَكَانَ مَرِيضًا، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَكَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنَزَلَةٌ - فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ؟

فَقَالَ: نَالَ الدَّهْرُ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنِّي، وَزَادَنِي أَوَارًا وَغَلِيلًا
إِخْتِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ.

قَالَ: وَفِيمَ خُصُومَتُهُمْ؟

قَالَ: فَيْكَ وَفِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِكَ؛ فَمِنْ مُفْرِطٍ مِنْهُمْ غَالٍ، وَمُقْتَصِدٍ تَالٍ، وَمِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ، لَا يَدْرِي أَيْقَدِيمٌ أَمْ يُحْجِمُ.

فَقَالَ: حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شِيعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ؛ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي.

فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: لَوْ كَشَفْتَ - فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي - الرِّينَ عَنْ قُلُوبِنَا، وَجَعَلْتَنَا فِي ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِنَا.

قَالَ عليه السلام: قَدْ كَفَانِكَ أَمْرُؤُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ؛ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرُّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ.

يَا حَارِثُ، إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَالصَّادِقُ بِهِ مُجَاهِدٌ^١.

١١٠. البیان والتبيين: نَهَضَ الْحَارِثُ بْنُ حَوْطٍ اللَّيْثِيُّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: أَتَظُنُّ أَنَا نَظُنُّ أَنَّ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ كَانَا عَلَى ضَلَالٍ؟

١. الأُمَالِي لِلْمَفِيد: ٣/٣، الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ١٢٩٢/٦٢٥ وفيه «في شأنك والبليّة من قبلك» بدل «فيك» وفي الثلاثة من قبلك» و«قال» بدل «تال»، بشارة المصطفى: ٤ وفيه «وال» بدل «تال»، تأويل الآيات الظاهرة: ١١/٦٤٩/٢، كشف الغمّة: ٣٧/٢ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٧/١٧٨/٦.

داشت، [امام] به او رو کرد و فرمود: «خود را چه سان می بینی ای حارث؟».

حارث گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، پیرم ساخته و مشاجره یارانت با یکدیگر در حضور تو، بر آتش عطش و حرارت حبّ و بغض من افزوده است.

فرمود: «مشاجره آنان بر سر چیست؟».

حارث گفت: درباره تو و آن سه [خلیفه ای] که پیش از تو بودند. برخی به افراط گراییده، گزافه می گویند، و گروهی میانه رو و پیرواند، و جمعی در حالت تردید و شک به سر می برند و نمی دانند گامی پیش نهند یا وا پس نهند.

فرمود: «کافی است ای برادر همدانی! بدان که بهترین شیعیانم میانه روها هستند، که غلو کننده باید به سوی آنها باز گردد، و عقب مانده به آنها پیوندد».

حارث به امام گفت: پدر و مادرم فدایت! کاش زنگار از دل هایمان برمی رفتی و ما را در این باره به بینشی می رساندی.

فرمود: «بس است! تو کسی هستی که کار بر تو مشتبه شده است؛ چه، دین خدا با انسان ها شناخته نمی شود؛ بلکه به نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق، نیکوترین سخن است و کسی که آن را آشکار سازد، مجاهد است».

۱۱۰. البیان و التبیین: در حالی که علی بن ابی طالب بالای منبر بود، حارث بن حوط لیشی در برابر ایشان ایستاد و گفت: تو گمان داری که ما بر این باوریم که طلحه و زبیر گمراه اند؟

قال: يا حار، إنه ملبوس عليك، إن الحق لا يُعرف بالرجال؛
فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ.^١

١١١. الإمام علي عليه السلام - من كتابه إلى أهل مصر، لَمَّا وَلِيَ عَلَيْهِمُ الْأَشْتَر -: أَمَّا بَعْدُ،
فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكِلُ عَنْ
الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرُّوعِ، أَشَدُّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ؛ وَهُوَ مَالِكُ
بْنِ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِي مَا طَابَقَ الْحَقُّ.^٢

١٣/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى التَّقْوَى وَالْوَحْيِ

الكتاب

«كَذَبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ *
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^٣.
«كَذَبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ *
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^٤.
«كَذَبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ *
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^٥.

١. البيان والتبيين: ٢١١/٣؛ نثر الدر: ٢٧٣/١، تاريخ اليعقوبي: ٢/٢١٠ نحوه، وراجع نهج البلاغة:

الحكمة ٢٦٢ وروضة الواعظين: ٣٩، بحار الأنوار: ٦/١٧٨/٧.

٢. نهج البلاغة: الكتاب ٣٨، بحار الأنوار: ٣٣/٥٩٥/٧٤١ وراجع الأمالي للمفيد: ٤/٨١، الغارات:

١/٢٦٠، الاختصاص: ٨٠.

٣. الشعراء: ١٠٥-١٠٨.

٤. الشعراء: ١٢٣ و ١٢٤.

٥. الشعراء: ١٤١-١٤٤.

[امام] فرمود: «ای حار[ث]! بر تو مشتبه شده است. حق با افراد شناخته نمی‌شود. پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی».

۱۱۱. امام علی علیه السلام - به مردم مصر، هنگامی که مالک اشتر را والی آنان ساخت -: اَمَّا بعد؛ من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم ن خوابد و در ساعت‌های ترس از دشمن، روی برنتابد. بر بدکاران، تندتر بُود از آتش سوزان. او مالک پسر حارث مَذْجِجی است. آن جا که حق بود، سخن او را بشنوید، و او را فرمان برید.



قرآن

«قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند؛ چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید»».

«عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید»».

«ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید»».

﴿كَذَبْتَ قَوْمٌ لَوْطُ الْمُرْسَلِينَ﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ١﴾ .

﴿كَذَبَ أَصْحَابُ نِجْكَ الْمُرْسَلِينَ﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ٢﴾ .

الحدیث

١١٢ . المراسیل عن هشام عن أبيه : أَكْثَرَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ : ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ ٣ . ٢ .

١١٣ . الإمام الباقر عليه السلام : يَا فَضِيلُ ، بَلَغَ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ ، وَقُلْ لَهُمْ : أَنِّي أَقُولُ : إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِوَرَعٍ ؛ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ : ﴿أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ ٥ . ٦ .

١١٤ . ثواب الأعمال عن الوصافي عن الإمام الباقر عليه السلام : كَانَ فِي مَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى ﷺ عَلَى الطُّورِ : أَنْ يَا مُوسَى ، أَبْلَغَ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي ، وَمَا تَعَبَّدَ لِي الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي ، وَلَا تَزَيْنَ لِي الْمُتَزَيِّنُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا

١ . الشعراء : ١٦٠ - ١٦٣ .

٢ . الشعراء : ١٧٦ - ١٧٩ .

٣ . الأحزاب : ٧٠ .

٤ . المراسیل : ٩/٩٣ ، تفسير الدر المنثور : ٦/٦٦٧ نقلاً عن أحمد في الزهد عن عروة .

٥ . البقرة : ١٥٣ .

٦ . السرائر : ٣/٥٨٧ ، تفسير العياشي : ١/٦٨/١٢٣ ، مشكاة الأنوار : ٩٤/٢٠٣ كلها عن الفضيل ، دعائم الإسلام : ١/١٣٣ عن الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته وفيها «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» بدل الآية ، بحار الأنوار : ٧٠/٣٠٨/٣٦ .

«قوم لوط، فرستادگان را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت:
«آیا پروا دارید؟ من برای شما فرستاده‌ای در خور اعتمادم، از خدا پروا دارید
و فرمانم ببرید.»»

«اصحاب ایکه، فرستادگان را تکذیب کردند، آن گاه که شعیب به آنان گفت:
«آیا پروا دارید؟ من برای شما فرستاده‌ای در خور اعتمادم، از خدا پروا دارید
و مرا فرمان ببرید.»»

حدیث

۱۱۲. المراسیل - به نقل از هشام به نقل از پدرش -: رسول خدا در بیشتر مواقعی
که بر منبر می‌نشست، می‌فرمود: «از خدا پروا دارید و سخنی استوار
گویید.»

۱۱۳. امام باقر علیه السلام - خطاب به فضیل -: ای فضیل! هر یک از دوستان ما را که
دیدی، سلام ما را برسان و از طرف من به آنان بگو که من، جز با ورع
[آنان]، نزد خداوند کاری برایشان نمی‌توانم انجام دهم. پس زیانتان را
حفظ کنید، و دست‌هایتان را نگاه دارید، و بردباری و نماز پیشه کنید،
که خداوند می‌فرماید: «از صبر و نماز، یاری جوید؛ زیرا خدا با
صابران است.»

۱۱۴. ثواب الأعمال - به نقل از وصافی، به نقل از امام باقر علیه السلام -: در نجوای
خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور، آمده است: «ای موسی! به قوم خود
برسان که تقرّب جوین، با هیچ چیز مانند گریه از ترس من به من نزدیک
نشوند، و عبادت‌گران، به چیزی مثل ورع و پرهیز از حرام‌های من عبادتم
نکرده‌اند، و آراستگان، با هیچ چیز مانند بی‌رغبتی به دنیا و آنچه که از آن

عَمَّا بِهِمُ الْغِنَى عَنْهُ.

قال: فقال موسى عليه السلام: يا أكرم الأكرمين، فماذا أثبتهم على ذلك؟
فقال: يا موسى، أما المتقربون إليّ بالبكاء من خشيتي فهم في
الرفيق الأعلى، لا يشرّكهم فيه أحد. وأما المتعبّدون لي بالورع عن
محرّمي فإني أفتش الناس عن أعمالهم ولا أفتشهم؛ حياة منهم. وأما
المتقربون إليّ بالزهد في الدنيا فإني أمنحهم الجنة بحذفها،
يتبوّؤون منها حيث يشاؤون.^١

١١٥. الإمام الصادق عليه السلام: من أمر بالتقوى فقد أبلغ الموعظة.^٢

١١٦. عنه عليه السلام - في وصيته لعبد الله بن جندب -: يابن جندب، بلغ معاشر
شيعتنا وقلّ لهم: لا تذهبن بكم المذاهب، فوالله لا تنال ولا يتنا إلا
بالورع والاجتهاد في الدنيا، ومواساة الإخوان في الله، وليس من
شيعتنا من يظلم الناس.^٣

١٤/٣

الدعوة إلى مكارم الأخلاق

١١٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: بُعثت بمكارم الأخلاق ومحاسنها.^٤

١. ثواب الأعمال: ١/٢٠٥ عن الوصافي، بحار الأنوار: ١٧/٣١٣/٧٠؛ وراجع المعجم الكبير:

١٢٦٥٠/٩٤/١٢ كنز العمال: ٨٥٧٨/٧٢٣/٣.

٢. بحار الأنوار: ١/٢٨٦/٢٤، بصائر الدرجات: ١/٥٢٦ عن المفضل وفيه «أفلق الموعظة».

٣. تحف العقول: ٣٠٣، بحار الأنوار: ١/٢٨١/٧٨.

٤. الأمالي للطوسي: ١٢٣٤/٥٩٦ عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليه السلام،

مشكاة الأنوار: ١٤٢٣/٤٢٥ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ١٦/٢٨٧/١٤٢.

بی نیازند، خود را برای من نیازاسته‌اند».

موسی علیه السلام گفت: ای گرامی‌ترین گرامیان! برای آنان، در برابر این کار چه قرار داده‌ای؟

خداوند فرمود: «ای موسی! اما آنان که با گریه از بیم من به من تقرّب می‌جویند، در رفیقِ اعلیٰ^۱ خواهند بود، بی آن که کسی سهم آنان باشد؛ و اما آنان که با پرهیز از حرام‌های من، مرا عبادت می‌کنند، من با آن که اعمال مردم را واری می‌کنم، از روی حیای از آنان، اعمالشان را واری نمی‌کنم؛ و اما آنان که با بی‌رغبتی به دنیا به من تقرّب می‌جویند، من تمام بهشت را به آنان می‌بخشم تا هر کجا خواهند، سُکنا گزینند».

۱۱۵. امام صادق علیه السلام: کسی که به تقوا فرمان دهد، موعظه را به نهایت رسانده است.

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۱۱۶. امام صادق علیه السلام - در وصیتش به عبدالله بن جندب - ای پسر جندب! به جماعت شیعیان ما ابلاغ کن و به آنان بگو: فرقه‌ها [ی مختلف] شما را با خود نبرند، که سوگند به خدا، ولایت ما جز با پرهیزگاری و کوشش [در فرمانبری از خدا] در دنیا و یاری دادن برادران دینی به دست نمی‌آید، و آن کس که به مردم ستم می‌کند، از شیعیان ما نیست.

۱۴/۳

دعوت به خلق و خوی نیکو

۱۱۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله: من به خلق و خوی پسندیده و نیکو برانگیخته شدم.

- ١١٨ . عنه عليه السلام : بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ١.
- ١١٩ . عنه عليه السلام : إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ ٢.
- ١٢٠ . عنه عليه السلام : إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ ٣.
- ١٢١ . عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَكَمَالِ مَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ ٤.

١٢٢ . عنه عليه السلام - لِمُعَاذٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ - : يَا مُعَاذُ، عَلَّمَهُم كِتَابَ اللَّهِ، وَأَحْسِنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ ٥.

١٢٣ . مسند ابن حنبل عن أنس : مَا خَطَبَنَا نَبِيُّ اللَّهِ عليه السلام إِلَّا قَالَ : لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ ٦.

١٢٤ . الإمام زين العابدين عليه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ : طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ

١ . مسند الشهاب: ٢ / ١٩٢ / ١١٦٥ عن أبي هريرة، كنز العمال: ١١ / ٤٢٠ / ٣١٩٦٩؛ مكارم الأخلاق: ٣٦، بحار الأنوار: ١٦ / ٢١٠.

٢ . الطبقات الكبرى: ١ / ١٩٣ عن مالك، كنز العمال: ٣ / ١٦ / ٥٢١٨.

٣ . مسند ابن حنبل: ٣ / ٣٢٣ / ٨٩٦١، المستدرک علی الصحیحین: ٢ / ٦٧٠ / ٤٢٢١، السنن الكبرى: ١٠ / ٣٢٣ / ٢٠٧٨٢ كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ١١ / ٤٢٥ / ٣١٩٩٦.

٤ . المعجم الأوسط: ٧ / ٧٤ / ٦٨٩٥ عن جابر، تفسير القرطبي: ١٨ / ٢٢٧ وفيه «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، كنز العمال: ١١ / ٤١٥ / ٣١٩٤٧.

٥ . تحف العقول: ٢٥، بحار الأنوار: ٧٧ / ١٢٦ / ٣٣.

٦ . مسند ابن حنبل: ٤ / ٢٧١ / ١٢٣٨٦، صحيح ابن حبان: ١ / ٤٢٣ / ١٩٤، السنن الكبرى: ٦ / ٤٧١ / ١٢٦٩٠،

المعجم الأوسط: ٣ / ٩٨ / ٢٦٠٦، مسند أبي يعلى: ٣ / ٣٨٧ / ٣٤٣٢، كنز العمال: ٣ / ٦٢ / ٥٥٠٣.

۱۱۸. رسول خدا ﷺ: من برای به کمال رساندن خُلق و خوی نیکو برانگیخته شدم.

۱۱۹. رسول خدا ﷺ: من فقط برای به کمال رساندن خُلق و خوی نیکو برانگیخته شدم.

۱۲۰. رسول خدا ﷺ: من فقط برای به کمال رساندن خُلق و خوی شایسته برانگیخته شدم.

۱۲۱. رسول خدا ﷺ: خداوند متعال، مرا برای به کمال رساندن خُلق و خوی نیکو و کارهای نیک برانگیخته است.

۱۲۲. رسول خدا ﷺ - خطاب به مُعَاذ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد -:
ای مُعَاذ! کتاب خدا را به آنان بیاموز، و بر خُلق و خوی شایسته، آنان را نیکو تربیت کن.

۱۲۳. مسند ابن حنبل - به نقل از آنس -: پیامبر خدا برای ما سخنرانی نمی‌کرد، مگر آن که می‌فرمود: «آن کس که امانتدار نیست، ایمان ندارد، و آن کس که پیمان‌شکن است، دین ندارد».

۱۲۴. امام زین العابدین ؑ: رسول خدا در پایان خطابه‌اش می‌فرمود: «خوشا به حال آن کسی که خُوی نیکو، سرشتش پاک، نهانش شایسته، و ظاهرش نیک باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگه دارد، و با مردم انصاف ورزد».

عَلَانِيَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَأَنْصَفَ
النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.^١

١٢٥ . الإمام الرضا عليه السلام - لعبد العظيم الحسنی - : يا عَبْدَ الْعَظِيمِ، أَبْلِغْ عَنِّي
أَوْلِيائِي السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ: أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا،
وَمُرَّهُمْ بِالْصَّدَقِ فِي الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَمُرَّهُمْ بِالسُّكُوتِ،
وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِي مَا لَا يَعْنِيهِمْ، وَإِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ،
وَالْمُزَاوَرَةِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ، وَلَا يَشْغَلُوا^٢ أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ
بَعْضًا؛ فَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَأَسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ
أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ، وَكَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
الْخَاسِرِينَ.

وَعَرَفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا
مَنْ أَشْرَكَ بِهِ، أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي، أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ
لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ، فَإِنْ رَجَعَ وَإِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ
قَلْبِهِ، وَخَرَجَ عَنْ وَلَايَتِي، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ^٣ فِي وَلَايَتِنَا، وَأَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!^٤

١ . الكافي: ٢ / ١٤٤ / ١، عن أبي حمزة الثمالي، الاختصاص: ٢٢٨، جامع الأحاديث للقمي: ٩٧.

بحار الأنوار: ٧٥ / ٣٠ / ٢٢.

٢ . في الطبعة المعتمدة «يشتغلوا» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر.

٣ . في الطبعة المعتمدة «نصيياً» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر.

٤ . الاختصاص: ٢٤٧، بحار الأنوار: ٧٤ / ٢٣٠ / ٢٧.

۱۲۵. امام رضا علیه السلام - خطاب به عبد العظیم حسنی علیه السلام - : ای عبدالعظیم! از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو: شیطان را بر خویش مسلط مگردانید، و آنان را به راستگویی در گفتار، و ادای امانت، و خاموشی، و ترک جدال بی فایده، و روی آوردن به یکدیگر و به دیدار هم رفتن فرمان بده، که آن باعث تقرّب به من است؛ و این که خودشان را به پرده‌داری یکدیگر مشغول نسازند، که من به جان خود سوگند یاد کرده‌ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستانم را خشمگین کند، از خدا بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب کیفر دهد و در آخرت، از زیانکاران سازد.

و آنان را آگاه کن که خداوند، نیکوکارشان را بخشیده و از بدکارشان گذشت کرده است، مگر آن که به او شرک ورزیده، یا یکی از دوستانم را آزرده، یا نسبت به او بدبین باشد، که خداوند، او را تا وقتی که از این کار دست برندارد، نمی‌بخشد. پس اگر باز گردد که هیچ؛ و گرنه، روح ایمان از جانش خارج گردد، و از ولایت من بیرون رود، و از ولایت ما بهره‌ای ندارد. من از چنین فرجامی به خدا پناه می‌برم.

١٥/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى الْحَسَنِ وَالْإِعْمَالِ

الكتاب

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^١.

الحديث

١٢٦. سنن الدارمي عن عمران بن حصين: ما خطبنا رسول الله ﷺ إلا أمرنا فيها بالصدقة^٢.

١٢٧. الإمام الباقر عليه السلام: أبلغ شيعتنا أنه لا ينال ما عند الله إلا بالعمل. وأبلغ شيعتنا أن أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيره. وأبلغ شيعتنا أنهم إذا قاموا بما أمروا أنهم هم الفائزون يوم القيامة^٣.

١٢٨. عنه عليه السلام: يا خيثة، أبلغ من ترى من موالينا السلام، وأوصيهم بتقوى الله العظيم، وأن يعود غنيهم على فقيرهم، وقويهم على ضعيفهم، وأن

١. النحل: ٩٧.

٢. سنن الدارمي: ١ / ٤١٨ / ١٦١١، مستدرك ابن حنبل: ٧ / ١٩٩ / ١٩٨٧٨، المستدرک علی الصحیحین: ٤ / ٣٤٠ / ٧٨٤٣، المعجم الأوسط: ٦ / ١٨٥ / ٦١٣٨ وج ٧ / ٣٧٦ / ٧٧٦٩ عن سمرة ابن جندب؛ كنز العمال: ٦ / ٥٧٠ / ١٦٩٧٠، الأمالي للطوسي: ٣٥٩ / ٧٤٧.

٣. الأمالي للطوسي: ٣٧٠ / ٧٩٦ عن علي بن علي أخي دعلج بن علي الخزاعي عن الإمام الرضا عن أبياته عليه السلام، الكافي: ٢ / ٣٠٠ / ٥ عن خيثة عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه من «وأبلغ شيعتنا أنهم إذا...» بحار الأنوار: ٢ / ٢٩ / ١٢.

دعوت به کارهای نیکو ۱۵/۳

قرآن

﴿هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم، و بی‌گمان به آنان، بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.﴾

حدیث

۱۲۶. سنن الدارمی - به نقل از عمران بن حصین -: رسول خدا برای ما سخنرانی نمی‌کرد، جز آن که در آن، ما را به صدقه دادن امر می‌کرد.

۱۲۷. امام باقر علیه السلام - خطاب به خبیثه -: به شیعیان ما ابلاغ کن که بدانچه نزد خداست، جز با عمل کردن نتوان دست یافت؛ و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت، پُرحسرت‌ترین مردم، کسی است که عمل صالحی را بنیان نهد، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند؛ و به شیعیان ما ابلاغ کن که اگر بدانچه فرمان می‌دهند پایبند باشند، روز قیامت رستگار خواهند بود.

۱۲۸. امام باقر علیه السلام - خطاب به خبیثه -: ای خبیثه! هر کدام از دوستانمان را که دیدی، سلام برسان و آنان را به پروای از خداوند بزرگ سفارش کن، و سفارش کن که ثروتمندانشان به فقیرانشان، و توانگرانیشان به ناتوانانشان سرکشی کنند، و سفارش کن که زندگانشان در تشییع جنازه

يَشْهَدُ حَيُّهُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ؛ فَإِنْ لُقِيَ بَعْضُهُمْ
بَعْضًا حَيًّا لِمَرِّنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمَرَنَا!

يَا خَيْثَمَةَ، أَبْلِغِ مَوَالِينَا أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ، وَأَنَّهُمْ
لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ، وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ
وَصَفَّ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.^١

١٢٩. عنه عليه السلام: يَا جَابِرُ، بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ
اللَّهِ تعالى، وَلَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ.

يَا جَابِرُ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ
حُبُّنَا.^٢

١٣٠. عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: أَنْ بَلِّغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْهُمْ
أَمْرُهُ بِطَاعَتِي فَيُطِيعَنِي، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُطِيعَهُ وَأُعِينَهُ عَلَى طَاعَتِي،
وَأِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ، وَإِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَإِنْ اعْتَصَمَ بِي عَصَمْتُهُ، وَإِنْ
اسْتَكْفَانِي كَفَيْتُهُ، وَإِنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ حَفِظْتُهُ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَاتِهِ، وَإِنْ كَادَهُ
جَمِيعُ خَلْقِي كُنْتُ دُونَهُ.^٣

١. الكافي: ٢/ ١٧٥، الأصول الستة عشر (أصل جعفر بن محمد الحضرمي): ٧٩ كلاهما عن خيثمة،

مصادقة الإخوان: ١٣٦/ ٦ وفيه «بالعمل» بدل «بالورع»، أعلام الدين: ٨٣ نحوه وكلاهما عن خيثمة
عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٢/ ٣٤٣، وراجع قرب الإسناد: ١٠٦/ ٢٣٣.

٢. الأمالي للطوسي: ٥٨٢/ ٢٩٦، بشارة المصطفى: ١٨٩، الفضائل: ٧ عن الإمام زين العابدين عليه السلام
وكلها عن جابر بن يزيد الجعفي، بحار الأنوار: ٢٨/ ١٧٩، ٧١.

٣. عذة الداعي: ٢٩٢، قصص الأنبياء: ١٩٨ / ٢٥١ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام،
بحار الأنوار: ١٣/ ٣٧، ١٤.

مردگانشان حاضر شوند، و در خانه‌های یکدیگر به دیدار هم روند؛ زیرا دیدار آنان با هم، مایه حیات [و پویایی] امر ما می‌شود. رحمت خدا بر آن بنده‌ای که امر ما را زنده بدارد!

ای خیشمه! به دوستان ما برسان که در برابر خداوند، جز با عمل خودشان، کاری از ما برایشان ساخته نیست، و آنان جز با وَرَع به ولایت ما دست نخواهند یافت، و در روز قیامت، پر حسرت‌ترین مردم، کسی است که روش صحیحی را تبیین کند، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند.

۱۲۹. امام باقر علیه السلام: ای جابر! پیروان مرا از طرف من سلام برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خداوند تعالی خویشاوندی وجود ندارد، و تقرّب به خدا، جز با اطاعت او به دست نمی‌آید.

ای جابر! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، او دوست ماست، و هر کس نافرمانی خدا کند، دوستی ما او را سودی نبخشد.

۱۳۰. امام باقر علیه السلام: خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد که به قوم خود ابلاغ کن: «هیچ یک از بندگانم نیست که او را به اطاعت از خود فرمانش دهم و او اطاعت کند، مگر آن که حقّی بر من باشد که از او اطاعت کنم و او را در اطاعت کردن از من یاری رسانم؛ و اگر از من درخواست کند، به او عطا کنم و اگر مرا بخواند، پاسخش دهم؛ و اگر به من پناه برد، پناهش دهم؛ و اگر از من کفایت کارش را بخواهد، کفایتش کنم؛ و اگر بر من توکل کند، او را از هر امر سوئی حفاظت کنم؛ و اگر تمام آفریدگان من به او نیرنگ زنند، من در کنار او هستم».

١٦/٣

الدَّعْوَةُ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ

الكتاب

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^١.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^٢.

الحدیث

١٣١. رسول الله ﷺ: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا، وَأَحَبُّهَا بِقَلْبِهِ، وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا؛ عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ^٣.

١٣٢. الإمام علي عليه السلام: التَّفَكُّرُ فِي مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ^٤.

١٣٣. الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنْ حَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ -: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِي مَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُلْكًا؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ، يَرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا، وَجُمْلَةً اشْتِغَالِهِ فِي مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ... فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ^٥.

١. الذاریات: ٥٦.

٢. البقرة: ٢١.

٣. الکافی: ٢/ ٨٣/ ٣ عن عمرو بن جمیع، مشکاة الأنوار: ٢٠٣/ ٥٤١ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.

الجعفریات: ٢٣٢ بسنده عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٠/ ٢٥٣/ ١٠.

٤. غرر الحكم: ١٧٩٢، عیون الحكم والمواعظ: ٥٣/ ١٣٨٧.

٥. مشکاة الأنوار: ٥٦٢/ ١٩٠١ عن عنوان البصري، بحار الأنوار: ٢٢٤/ ١٧.

۱۶/۳ دعوت به پرستش خداوند

قرآن

﴿وَجَنَّ وَاَنْسَ رَا نِيَا فَرِيْدَمْ، جَزْ بَرَايِ اَن كِه مَرَا بِيْرَسْتَنْد.﴾

﴿اَي مَرْدَم! پَرُوْرْدِگَارَتَاَن رَا كِه شَمَا وَ كَسَاَنِي رَا كِه پِيْش از شَمَا بُوْدِه اَنْد، اَفْرِيْدِه

اَسْت، پَرَسْتَش كَنْيِد؛ بَا شَدْ كِه پَرُوَا كَنْيِد.﴾

حدیث

۱۳۱. رسول خدا ﷺ: برترین مردم، کسی است که عاشق عبادت شود، و آن را در

آغوش گیرد، و با دل و جانش آن را دوست بدارد، و با اعضا و جوارحش در انجام دادن آن بکوشد، و خود را برای آن فارغ سازد. چنین کسی برایش مهم نیست که دنیا بر چه پایه ای می چرخد، بر سختی یا آسانی.

۱۳۲. امام علی علیه السلام: تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین، پرستش مردمان با اخلاص است.

۱۳۳. امام صادق علیه السلام: هنگامی که از حقیقت پرستش از ایشان سؤال شد: [عبادت]

سه چیز است: این که بنده برای خود در آنچه خداوند به او عطا کرده، مالکیتی نبیند؛ زیرا بندگان، مالکیت ندارند، [و] مال را مال خدا انگارند [و] آن را هر جا که خدای متعال فرمان دهد، گذارند و بنده برای خود، تدبیری نیندیشد، و تمام دل مشغولی او در آن چیزی باشد که خداوند متعال بدان فرمان داده یا از آن نهی نموده است... این، نخستین مرتبه پرهیزگاران است.

١٣٤ . عنه عليه السلام : (إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ : قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ١.

١٣٥ . الإمام الرضا عليه السلام - في بيان عِلَّةِ الْعِبَادَةِ - : لِسَلَا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ ، وَلَا تَارِكِينَ لِأَدَبِهِ ، وَلَا لَاهِينَ عَنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ، إِذَا كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَقَوَامُهُمْ ، فَلَوْ تَرَكُوا بِغَيْرِ تَعَبُّدٍ لَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ ؛ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ٢.

١٣٦ . عنه عليه السلام : أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ ٣.



الكتاب

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ ٤.

١ . الكافي: ٥/٨٤/٢ عن هارون بن خارجه، بحار الأنوار: ١٢/٢٥٥/٧٠.

٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/١٠٣/٢، علل الشرايع: ٩/٢٥٦ كلاهما عن الفضل بن شاذان وزاد فيه «وفسادهم» بعد «صلاحهم»، بحار الأنوار: ١/٦٣/٦.

٣ . التوحيد: ٢/٣٤، عيون أخبار الرضا: ١/١٥٠/٥١ كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب، الأمالي للمفيد: ٤/٢٥٣ عن محمد بن زيد الطبري، الإرشاد: ١/٢٢٣ عن صالح بن كيسان عن الإمام علي عليه السلام، الاحتجاج: ١/١١٤/٤٧٥، تحف العقول: ٦١ كلاهما من دون إسناد إلى الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ٢/١٢٨/٤٩.

٤ . البقرة: ١٦٥.

۱۳۴. امام صادق علیه السلام: [همانا] عبادتگران سه دسته‌اند: گروهی خداوند تعالی را از ترس عبادت می‌کنند که این، عبادت بردگان است؛ و گروهی خداوند - تبارک و تعالی - را برای مزد و پاداش عبادت می‌کنند که این، عبادت مزدبگیران است؛ و گروهی خداوند تعالی را برای دوستی او می‌پرستند که این، عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

۱۳۵. امام رضا علیه السلام - در بیان علّت [تشریع] عبادت - : تا ذکر و یاد او را فراموش نکنند و آداب او را ترک مگویند، و امر و نهی او را به بازی نگیرند، چون مصلحت و پایداری آنان در آن است؛ و اگر آنان بدون عبادت خداوند رها می‌شدند، پایان کار برایشان طولانی می‌نمود و دل‌هایشان قساوت پیدا می‌کرد.

۱۳۶. امام رضا علیه السلام: آغاز عبادت خداوند، شناخت اوست.

۱۷/۳

دعوت به محبت خداوند

قرآن

«و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.»

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ، فَتَرْبُصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.^١

راجع : آل عمران: ٣١، المائدة: ٢٠-٥٧، التوبة: ٢٥، الشعراء: ٧٧-٨١، الجمعة: ٦.

الحديث

١٣٧. إرشاد القلوب: أوحى الله إلى موسى: ذكّر خلقي نعمائي، وأحسن إليهم، وحبّني إليهم؛ فإنّهم لا يحبّون إلاّ من أحسن إليهم.^٢

١٣٨. رسول الله ﷺ: أوحى الله إلى نبيّه موسى بن عمران ﷺ: يا موسى، أحبّني، وحبّني إلى خلقي.

قال: يا ربّ، إني أحبّك، فكيف أحبّك إلى خلقي؟

قال: أذكر لهم نعمائي عليهم وبلائي^٣ عندهم؛ فإنّهم لا يذكرون؛ [إذ لا يعرفون] مني إلاّ كلّ خير.^٤

١٣٩. الإمام زين العابدين ع: أوحى الله ﷻ إلى موسى ع: حبّني إلى خلقي، وحبّ الخلق إليّ. قال: يا ربّ، كيف أفعل؟

قال: ذكرهم آلائي ونعمائي ليحبّوني، فلأن تردّ أبقاً عن بابي

١. التوبة: ٢٤.

٢. إرشاد القلوب: ١١٦.

٣. يمكن أن يكون هو تصحيف من «آلائي» بقرينة السياق والحديث الآتي.

٤. الأمالي للطوسي: ١٠٥٨/٤٨٤ عن أيوب بن نوح عن الإمام الرضا ع أبانه ع، تنبيه الخواطر:

١٧٦/٢، بحار الأنوار: ١٢/١٨/٧٠.

﴿بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما، و اموالی که گرد آورده‌اید، و تجارتی که از کسادهش بیمناکید، و سراهایی که آنها را خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد؛ و خداوند، گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.﴾

ر. ک: آل عمران، آیه ۳۱؛ مائده، آیه ۲۰-۵۷؛ توبه، آیه ۲۵؛ شعراء، آیه ۷۷-۸۱؛ جمعه، آیه ۶

۱۳۷. إرشاد القلوب: خداوند به موسی وحی کرد: «آرامش و آسایشم را به یاد بندگانم آر و با آنان نیکی کن، و مرا محبوب [دل] آنان ساز، که آنان جز کسی را که به ایشان نیکی کند، دوست نمی‌دارند».

۱۳۸. رسول خدا ﷺ: خداوند به محرم رازش، موسی به عمران علیه السلام، وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا محبوب بندگانم گردان». [موسی] گفت: پروردگارا! من تو را دوست دارم؛ اما چگونه تو را محبوب بندگانم گردانم؟ [خداوند] فرمود: «نعمت‌ها و آزمایش‌هایم^۱ را به یادشان آور؛ زیرا آنان از من جز خوبی به یاد ندارند».

۱۳۹. امام زین العابدین علیه السلام: خداوند ﷻ به موسی علیه السلام وحی کرد: «مرا نزد بندگانم و آنان را نزد من، محبوب گردان!». [موسی] گفت: پروردگارا! چه کنم؟

فرمود: «احسان و نعمت‌هایم را به یادشان آور تا مرا دوست بدارند، که اگر گریز پای از درگاه یا گمراهی از آستان مرا بازگردانی، برایت از

۱. در متن روایت «بلانی» آمده است که معنای آزمایش و گرفتاری می‌دهد و ممکن است به قرینه کلام و نیز روایت بعد، صورت اشتباهی از کلمه «آلانی» باشد، به معنای احسان و نعمت.

أَوْ ضَالًّا عَنْ فَنَائِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا
وَقِيَامِ لَيْلِهَا.^١

١٣٠. رسول الله ﷺ: إِنَّ دَاوُدَ   قَالَ فِي مَا يُخَاطَبُ رَبَّهُ  : يَا رَبِّ، أَيُّ
عِبَادِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ، أَحِبُّهُ بِحُبِّكَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ، أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ:
نَقِيُّ الْقَلْبِ، نَقِيُّ الْكَفِّينِ، لَا يَأْتِي إِلَى أَحَدٍ سَوْءًا، وَلَا يَمْشِي
بِالنَّمِيمَةِ، تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا يَزُولُ، وَأَحَبُّنِي، وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّنِي،
وَحَبَّبَنِي إِلَى عِبَادِي.

قَالَ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّكَ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ، فَكَيْفَ
أُحِبُّكَ إِلَى عِبَادِكَ؟

قَالَ: ذَكَرْتَهُمْ بِأَيَاتِي وَبِلَاتِي وَنِعْمَائِي.^٢

١٣١. عنه  : قَالَ اللَّهُ   لِدَاوُدَ  : أَحِبِّنِي، وَحَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي.

قَالَ: يَا رَبِّ، نَعَمْ أَنَا أَحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟

قَالَ: أَذْكَرَ أَيْدِيَّ عِنْدَهُمْ؛ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أَحَبُّونِي.^٣

١٣٢. عنه  : حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ.^٤

١. منية المرید: ١١٦، تنبيه الخواطر: ١٠٨/٢، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري  : ٢١٩/٣٤٢، بحار الأنوار: ٦/٤/٢.

٢. شعب الإيمان: ٧٦٦٨/١١٩/٦، الفردوس: ٢٥٤٣/١٩٥/٣، كلاهما عن ابن عباس وفيه «لمحبتي» بدل «وأحبني»، كنز العمال: ٤٣٤٦٧/٨٧٢/١٥.

٣. قصص الأنبياء: ٢٥٥/٢٦٦ عن إسرائيل رفعه، بحار الأنوار: ١٦/٣٧/١٤.

٤. المعجم الكبير: ٧٤٦١/٩١/٨ عن أبي أمامة، كنز العمال: ٤٣٠٦٤/٧٧٧/١٥.

عبادت یک صد سال که روزهایش را روزه و شب‌هایش را بیدار باشی، برتر است».

۱۴۰. رسول خدا ﷺ: داوود علیه السلام در گفتگو با پروردگارش ﷻ گفت: پروردگارا! کدام یک از بندگان نزد من محبوب‌تر است تا به خاطر دوستی تو، او را دوست بدارم؟ خداوند فرمود: «ای داوود! محبوب‌ترین بندگانم نزد من، پاک‌دل پیراسته دست است که به کسی بدی نمی‌رساند و دنبال سخن چینی نمی‌رود، کوه‌ها از جا کنده شوند، ولی او از جا کنده نشود، او دوستدار من و هر کسی است که مرا دوست می‌دارد، و مرا محبوب بندگانم می‌گرداند».

[داوود] گفت: پروردگارا! تو نیک می‌دانی که من تو را دوست دارم و دوستدار کسی هستم که تو را دوست دارد؛ اما چگونه تو را نزد بندگان محبوب سازم؟ [خداوند] فرمود: «نشانه‌ها، بلا و نعمت‌هایم را به آنان یادآور شو».

۱۴۱. رسول خدا ﷺ: خداوند ﷻ به داوود علیه السلام فرمود: «مرا دوست بدار و مرا نزد آفریده‌هایم محبوب گردان» داوود گفت: پروردگارا! آری، من تو را دوست دارم؛ اما چگونه نزد مردم، محبوب گردانم؟ [خداوند] فرمود: «احسانم بر آنان را به یادشان آور، که اگر به یادشان آوری، مرا دوست خواهند داشت».

۱۴۲. رسول خدا ﷺ: خداوند را نزد بندگان محبوب گردانید تا خداوند، شما را دوست داشته باشد.

١٨/٣

الشَّكْرُ بِأَيَّامِ اللَّهِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيُّسِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^١.

الحديث

١٣٣. الإمام علي عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُنَا، فَيَذَكِّرُنَا بِأَيَّامِ اللَّهِ، حَتَّى نَعْرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، وَكَأَنَّهُ نَذِيرُ قَوْمٍ يُصَبِّحُهُمُ الْأَمْرُ غُدْوَةً. وَكَانَ إِذَا كَانَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِجَبْرِيلَ لَمْ يَتَّبَسَّمْ ضَاحِكاً حَتَّى يَرْتَفِعَ عَنْهُ.^٢

١٩/٣

التَّعْلِيلُ فِي الزَّكَاةِ

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^٣.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

١. إبراهيم: ٥.

٢. مسند ابن حنبل: ١/٣٥٤/١٤٣٧، المعجم الأوسط: ٣/١٠٩/٢٦٣٤ وفيه «رجل يخاف» بدل «نذير قوم» وكلاهما عن عبد الله بن سلمة، مسند أبي يعلى: ١/٣٢٤/٦٧٣ عن الزبير من دون نقله عنه عليه السلام وفيه «منذر جيش» بدل «نذير قوم» كنز العمال: ١٢/٤٢٠/٣٥٤٦٩.

٣. البقرة: ١٢٩.

۱۸/۳ یادآوری ایام الله

قرآن

﴿و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاسگزاری، عبرت‌هاست.﴾

حدیث

۱۳۳. امام علی علیه السلام: رسول خدا برای ما خطبه می‌خواند و روزهای خدا را به یاد ما می‌آورد، به گونه‌ای که نشان آن را در چهره او می‌دیدیم. او همچون هشداردهنده‌ای هشدار می‌داد که خطر، فردا دامنگیر قومش می‌شود. و هرگاه به تازگی با جبرئیل دیدار داشت، تا برطرف شدن اثر آن، خنده بر لب نداشت.

۱۹/۳ تعلیم و تزکیه

قرآن

﴿پروردگارا! در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا که تو خود، شکست ناپذیر حکیمی.﴾

﴿اوست آن کسی که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند، و پاکشان گرداند، و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد؛

وَالْحِكْمَةُ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^١.
 ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^٢.

الحدیث

١٣٣. إرشاد القلوب: رُوِيَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ
 يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^٣ أَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُ الْخَيْرَ^٤.

١٣٥. سنن ابن ماجه عن عبد الله بن عمرو: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ
 بَعْضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِحَلَقَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا يَقْرَأُونَ
 الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَالْأُخْرَى يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:
 كُلُّ عَلَى خَيْرٍ؛ هَؤُلَاءِ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ
 وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَهَؤُلَاءِ يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا.
 فَجَلَسَ مَعَهُمْ^٥.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

٢٠ / ٣

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ

الكتاب

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

١. الجمعة: ٢.

٢. البقرة: ١٥١.

٣. النحل: ١٢٠.

٤. إرشاد القلوب: ١٤؛ وراجع المستدرک علی الصحیحین: ٣/ ٣٠٥ / ٤١٨٨.

٥. سنن ابن ماجه: ١/ ٨٣ / ٢٢٩؛ وراجع منیة المرید: ١٠٦.

و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. ﴿

﴿همان طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌توانستید [خود] بیاموزید، به شما یاد می‌دهد.﴾

حدیث

۱۴۴. إرشاد القلوب: در تفسیر سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود، و از مشرکان نبود﴾ روایت شده است که ابراهیم، خیر و نیکی را آموزش می‌داد.

۱۴۵. سنن ابن ماجه - به نقل از عبدالله بن عمرو - : روزی رسول خدا از یکی از اتاق‌های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد و به دو دسته جمعیت برخورد: دسته‌ای قرآن می‌خواندند و به درگاه خدا دعا کردند و دسته دیگر، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند. پیامبر ﷺ فرمود: «همگی کار خوبی انجام می‌دهید. این دسته، قرآن می‌خوانند و به درگاه خدا دعا می‌کنند، اگر خداوند بخواهد، به آنان می‌بخشد یا از آنان دریغ می‌کند، و این دسته، می‌آموزند و آموزش می‌دهند؛ و به راستی که من معلّم برانگیخته شدم». آن‌گاه با آنان (حلقه دوم) نشست.

۲۰/۳

امر به معروف و نهی از منکر

قرآن

﴿و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته وادارند، و از زشتی بازدارند؛ و آنان، همان رستگاران اند.﴾

هُمُ الْمَفْلُحُونَ»^١.

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيْنِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا

يَصْنَعُونَ»^٢.

راجع : آل عمران : ١١٠، المائدة : ٧٩، التوبة : ٧١، هود : ١١٦، لقمان : ١٧.

الحدیث

١٣٦ . الإمام الحسين عليه السلام - في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر - : «إِعتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ : «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيْنِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ»، وَقَالَ : «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ - إِلَى قَوْلِهِ - لِبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^٣.

وإنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين أظهرهم المنكر والفساد فلا ينهونهم عن ذلك ؛ رغبة في ما كانوا ينالون منهم ، ورهبة مما يحذرون ، والله يقول : «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَآخِشُونِ»^٤، وقال : «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^٥.

فبدأ الله بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة منه ؛ لعلهم بأنّها إذا أدّيت وأقيمت استقامت الفرائض كلّها هيئتها وصعبها ؛ وذلك

١ . آل عمران : ١٠٤.

٢ . المائدة : ٦٣.

٣ . المائدة : ٧٨ و ٧٩.

٤ . المائدة : ٤٤.

٥ . التوبة : ٧١.

﴿چرا عالمان ربّانی و دانشمندان [یهود و نصارا]، آنان را از گفتار گناه [آلود]

و حرامخوارگی‌شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند!﴾

ر.ک : آل عمران، آیه ۸۱۰؛ مائده، آیه ۷۹؛ توبه، آیه ۷۱؛ هود، آیه ۱۱۶؛ لقمان، آیه ۱۷.

حدیث

۱۴۶. امام حسین علیه السلام - درباره امر به معروف و نهی از منکر :- ای مردم! از پندی که خداوند با بدستایی‌اش از دانشمندان یهود به دوستانش داده، عبرت بگیرید، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿چرا عالمان ربّانی و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود]‌شان، باز نمی‌دارند؟﴾ و نیز می‌فرمود: ﴿از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند...﴾ تا آن‌جا که فرماید: ﴿چه بد بود آنچه می‌کردند!﴾.

خداوند، از این جهت آنان را مورد نکوهش قرار داد که می‌دیدند ستمگران روزگار خود را که دست به کارهای منکر و فساد می‌زنند، ولی به خاطر چشمداشت به عطای آنان، و ترس از آنچه مایه خوف آنها بود، از این کار بازشان نمی‌داشتند، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿از مردم نترسید و از من بترسید﴾ و می‌فرماید: ﴿و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند، باز می‌دارند﴾.

پس خداوند، از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان فریضه‌ای از طرف خود آغاز کرد؛ برای این که می‌دانست با انجام دادن و برپاداشتن آن، تمام واجبات آسان و دشوار، پابرجا می‌ماند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، در کنار بازپرداخت مظالم، و مخالفت با ستمکار، و تقسیم

أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ، وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ، وَقِسْمَةِ الْفَيِّءِ، وَالْغَنَائِمِ، وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَوَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

ثُمَّ أَنْتُمْ، أَيُّهَا الْعِصَابَةُ، عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مُهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَيُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَيُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَكَرَامَةِ الْأَكَابِرِ.

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا يَلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ؟! فَاسْتَخَفَّفْتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعَفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعَمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ. فَلَا مَالَ بَذَلْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتُهُ وَمُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ!

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ، أَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقِمَاتِهِ؛ لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنَزِلَةً فَضَّلْتُمْ بِهَا، وَمَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ، وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ! وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْزَعُونَ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَحْقُورَةٌ! وَالْعُمِّيُّ وَالْبَكْمُ وَالزَّمْنِيُّ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ، وَلَا فِي مَنَزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَبِالْإِدْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ!

فَى (اموال عمومی) و غنائیم و گرفتن صدقات از موارد آن، و مصرف آنها در جای مناسب، دعوت به اسلام است.

اما شما ای گروه! گروهی که به دانش مشهورید و به نیکی از شما یاد می‌شود، و به خیرخواهی شناخته شده‌اید، و به نام «الله»، در دل مردم هیبت دارید، که توانگر از شما می‌ترسد، و ناتوان گرامی‌تان می‌دارد، و کسی که بر او برتری ندارید و منت‌دار لطف شما نیست، شما را بر خود مقدم می‌دارد، اگر درخواست‌ها از درخواست کنندگان آن دریغ شود، شما وساطت می‌کنید، و در راه‌ها با هیبت پادشاهان و به کرامت بزرگان، گام می‌زنید.

آیا چنان نیست که همه اینها را بدان جهت دارید که امید می‌رود حقوق الهی را ادا کنید، گرچه در ادای بسیاری از آن کوتاهی می‌کنید؟ و حق پیشوایان را سبک شمردید، و حق ضعیفان را ضایع کردید، و حق ادعایی خود را طلب کردید. نه مالی را بذل کردید و نه جانی را به خاطر کسی که آن را آفریده، به خطر افکندید، و نه به خاطر رضای خدا، با خویشاوندی درگیر شدید و با این همه از خداوند، آرزوی بهشت و همنشینی پیامبران و ایمنی از عذابش را دارید!

ای آرزومندان از خدا! من بر شما بیمناکم که عذابی از عذاب‌های او بر شما فرو بارد؛ زیرا شما از کرامت الهی به مرتبه‌ای رسیده‌اید که به خاطر آن، برتری یافته‌اید، ولی کسی را که به خدا منسوب و بدو شهره است، گرامی نمی‌دارید، حال آن که شما به خاطر خدا، در میان بندگان گرامی شده‌اید. فرمان‌های خدا را نقض شده می‌بینید و بر نمی‌آشوبید، در حالی که برای [شکسته شدن] پیمان‌های پدران‌تان بر می‌آشوبید، حال آن که پیمان رسول خدا تحقیر می‌شود! نابینایان، لال‌ها و زمینگیرشدگان در شهرها رها شده‌اند و شما به آنان رحم نمی‌کنید؛ نه به اقتضای جایگاهتان عمل می‌کنید، و نه به کسی که در آن جایگاه دست به کار شد، یاری می‌رسانید، و با چرب‌زبانی و سازشکاری، نزد ستمکاران پناه می‌جوید.

كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَ كُمْ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالتَّنَاهِي، وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ!

وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً؛ لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ، لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ! ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ!

وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمُ الْمُؤَوَّنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ، وَعَنْكُمْ تَصَدُّرٌ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ؛ وَلَكِنَّكُمْ مَكُنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ، وَاسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ! يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ، وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَأَسَلَّمْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ؛ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ، يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِآرَائِهِمْ، وَيَسْتَشْعِرُونَ الْحِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ؛ اقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنَبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ.

فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ خَوَلٌّ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِئَ الْمُعِيدَ، فَيَا عَجَباً! وَمَالِي (لَا) أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍّ غَشُومٍ، وَمُتَصَدِّقٍ ظَلُومٍ، وَعَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ! فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِي مَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَنَا!

اینها همه اموری بود که خداوند به شما به نهی و اجتناب از آنها فرمان داده است؛ ولی شما از آن غافلید.

کاش می فهمیدید که مصیبت شما از همه مردم بیشتر است؛ چه، به جایگاه های عالمان دست یافتید. این از آن روی است که جریان امور و احکام، به دست عالمان خداشناس و امین بر حلال و حرام اوست، و اکنون این جایگاه، از شما سلب شده است؛ و این از شما سلب نشد، مگر به خاطر جدایی شما از مسیر حق و اختلافات در سنت پس از وجود دلیلی آشکار.

و اگر در برابر سختی ها شکیب بودید و زحمت ها را به خاطر خدا تحمل می کردید، امور الهی به دست شما می افتاد و از شما صدور می یافت و به شما باز می گشت؛ اما شما جایگاهتان را در اختیار ستمگران قرار دادید، و امور الهی را تسلیم دست آنان کردید، که به شبهات عمل می کنند و در شهوات ره می سپرند. گریزتان از مرگ و فریفته شدنتان به زندگی ای که از شما جدا شدنی است، آنان را بر امور الهی مسلط کرده است. شما ناتوانان را به چنگال آنان سپردید. گروهی از آنان، در بند بندگی و خشم افتادند، و گروهی در اداره زندگی به استضعاف کشیده شدند. آنان [ظالمان] با رأی خود، حکومت را می گردانند، و با هواهای نفسانی شان، و سرمشق قرار دادن اشرار و از سر گستاخی بر خداوند جبّار، لباس خواری به تن [هر کس که خواسته اند] کرده اند. در هر شهری سخنوری از آنان بر منبر خود بانگ می زند.

زمین برایشان خالی و دست [تطاؤل] آنان در آن گسترده است و مردم، تیول آنان اند، و دست هیچ متجاوزی را از خود دور نمی کنند. برخی گردنکش و لجوج اند، و برخی قدرتمند و بر ناتوانان سختگیر. [از آنان] کسی [است] که فرمانش را می برند؛ اما [خداوند] آغازگر و فرجام ده را نمی شناسد. شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین، از ستمکار بیدادگر و زکات دهنده ستمکار، و کارگزار نامهربان با مؤمنان، لبریز

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا تِمَاسًا
مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ
فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ
وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَتُنْصِفْنَا قَوِي الظُّلْمَةِ عَلَيْنَا، وَعَمِلُوا فِي
إِطْفَاءِ نَوْرِ نَبِيِّكَم. وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنَبِّئُكَ، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.^١

٢١ / ٣

مُكَافَأَةُ الْبِدْعِ

١٢٧. رسول الله ﷺ: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ
يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.^٢

١٢٨. عنه ﷺ: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ وَلَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلُهَا، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ
فَلْيَنْشُرْهُ؛ فَإِنْ كَانَتْ الْعِلْمُ يَوْمَئِذٍ كَكَايِمٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ.^٣

١٢٩. عنه ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ بِدْعَةٍ تَكِيدُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مَنْ يَذُبُّ عَنْهُ، وَيَتَكَلَّمُ
بِعَلَامَاتِهِ، فَاعْتَنِمُوا تِلْكَ الْمَجَالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعْفَاءِ، وَتَوَكَّلُوا عَلَى
اللَّهِ، وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا.^٤

١. تحف العقول: ٢٣٧ - ٢٣٩، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٧٩ / ٣٧.

٢. الكافي: ١ / ٥٤ / ٢، المحاسن: ١ / ٣٦١ / ٧٧٦ كلاهما عن محمد بن جمهور العمي رفعه، دعائم
الإسلام: ٢ / ١، عوالي اللآلي: ٣٩ / ٧٠ / ٤، بحار الأنوار: ٥٧ / ٢٣٤؛ الفردوس: ١ / ٣٢١ / ١٢٧١ عن
أبي هريرة.

٣. الجامع الصغير: ١ / ١١٥ / ٧٥١، كنز العمال: ١ / ١٧٩ / ٩٠٣ وج ١٠ / ٢١٦ / ٢٩١٤٠ نقلاً عن ابن
عساكر عن معاذ.

٤. حلية الأولياء: ١٠ / ٤٠٠ / ٦٩١ عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٢ / ١٩٣ / ٣٤٦٢٤.

است، و خدا در آنچه که بر سر آن ستیز برخاسته‌ایم، داور است، و اوست که در اختلاف میان ما، با قضاوت خود داوری خواهد کرد.

خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، برای رغبت به سلطنت یا درخواست زیادتى متاع دنیا نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دینت را برپا داریم، و اصلاح در شهرهایت را آشکار سازیم، و بندگان ستم‌دیده‌ات آرامش یابند، و به واجبات و سنت‌ها و احکامت عمل شود. پس اگر ما را یاری نکنید، و با انصاف با ما رفتار ننمایید، ستمکاران بر شما قدرت خواهند یافت، و برای خاموش کردن فروغ پیامبرتان خواهند کوشید، و خدا ما را بسنده است، و بر او توکل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم؛ و بازگشت، به سوی اوست.



۱۴۷. رسول خدا ﷺ: وقتی بدعت‌ها در میان امت آشکار گردد، عالم باید علمش را آشکار سازد، و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد!

۱۴۸. رسول خدا ﷺ: هنگامی که بدعت‌ها پدیدار شود و آیندگان این امت، پیشینیان آن را لعنت کنند، هر کس علمی داشته باشد، باید آن را منتشر سازد، که پنهان کننده دانش در چنان روزی، همچون پنهان کننده چیزهایی است که خداوند بر محمد ﷺ نازل کرده است.

۱۴۹. رسول خدا ﷺ: در هر بدعتی که در صدد نیرنگ زدن به اسلام و مسلمانان باشد، خداوند، کسی را دارد که از اسلام دفاع کند و نشانه‌های [روشن] آن را بازگوید. پس آن مجالس [افشای بدعت‌ها] را با دفاع از ضعیفان، غنیمت بشمارید، و بر خدا توکل کنید که خداوند برای اعتماد به او بسنده است.

١٥٠. عنه عليه السلام: إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ.^١
١٥١. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا؛ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ.^٢
١٥٢. علل الشرائع عن يونس بن عبد الرحمن: رَوَيْنَا عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُمْ قَالُوا: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ مِنْهُ نَوْرُ الْإِيمَانِ.^٣

راجع: ص ٣٥٨ (كتمان العلم).



الكتاب

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ * وَذَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ،
وَسِرَاجًا مُنِيرًا.^٤

١. كمال الدين: ١ / ٢٢١ / ٧ عن أبي الحسين الليثي، قرب الإسناد: ٧٧ / ٢٥٠ عن مسعدة بن صدقة كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الفصول المختارة: ٣٢٥ وفيه «وقول النبي عليه السلام...»، المناقب لابن شهر آشوب: ١ / ٢٤٥ وفيه «عن النبي عليه السلام...»، بحار الأنوار: ٢٣ / ٣٠ / ٤٦؛ كنز العمال: ١٠ / ١٧٦ / ٢٨٩١٩ نقلًا عن المستدرک علی الصحیحین عن إبراهيم بن عبد الرحمن العذري وفيه «يرث هذا العلم من كل خلف... وليس فيه «من أهل بيتي».
٢. الكافي: ١ / ٣٢ / ٢، الاختصاص: ٤ كلاهما عن أبي البختری، منية المرید: ٣٧٢، بحار الأنوار: ٢١ / ٩٢ / ٢.
٣. علل الشرائع: ١ / ٢٣٥، عيون أخبار الرضا: ١ / ١١٣ / ٢، رجال الكشي: ٢ / ٧٨٦ / ٩٤٦، الغيبة للطوسي: ٦٤ / ٦٦، بحار الأنوار: ٤٨ / ٢٥٢ / ١.
٤. الأحزاب: ٤٥ و ٤٦.

۱۵۰. رسول خدا ﷺ: در هر نسلی از امتّم، از اهل بیتم یک عادل وجود دارد که تحریف غلوکنندگان و فرقه‌سازی باطل‌اندیشان و تأویل جاهلان را از این دین، دور می‌سازد.

۱۵۱. امام صادق علیه السلام: در میان ما اهل بیت، در هر نسلی عادلانی هستند که تحریف غلوکنندگان، فرقه‌سازی باطل‌اندیشان و تأویل نادانان را از آن [دین] دور می‌سازند.

۱۵۲. علل الشرائع - به نقل از یونس بن عبدالرحمان -: از امامان راستین برای ما روایت شده که فرمودند: «هرگاه بدعت‌ها پدیدار شوند، بر عالم است که علمش را آشکار سازد، که اگر چنین نکند، نور ایمان از او سلب می‌گردد».

ر.ک: ص ۲۵۹ (کتمان علم).

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۲۲/۳

نوید و هشدار دادن

قرآن

«ای پیامبر! ما تو را [به سیمت] گواه و مژده رسان و هشدار دهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک.»

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾.^١
 ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.^٢

راجع : البقرة: ١١٩، النساء: ١٦٥، الأنعام: ٤٨، يونس: ٢، هود: ٢ و ٣ و ٢٥، الإسراء: ٨٠ و ٨١، الأنبياء: ٤٥، الحج: ٤٩، الفرقان: ٥٦، الأحزاب: ٤٥ و ٤٦، فاطر: ٢٢.

الحدیث

١٥٣. سنن الدارمی عن النعمان بن بشیر: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَقَالَ:
 أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى لَوْ
 كَانَ فِي مَقَامِي هَذَا لَسَمِعَهُ أَهْلُ السُّوقِ، وَحَتَّى سَقَطَتْ خَمِيصَةٌ كَانَتْ
 عَلَيْهِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ.^٣

١٥٤. الإمام علي عليه السلام - في وصف رسول الله ﷺ -: أَمِينٌ وَحِيٍّ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ،
 وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ تَقِيَّتِهِ.^٤

١٥٥. عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ.^٥

١٥٦. عنه عليه السلام - في ذكر النبي ﷺ -: بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعَذِّرًا، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَدَعَا
 إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا.^٦

١. الأحزاب: ٤٧.

٢. سبأ: ٢٨.

٣. سنن الدارمی: ٢/ ٧٨٦ و ٢٧٠٨، مسند ابن حنبل: ٦/ ٣٨٣ و ١٨٤٢٦، المستدرک علی الصحیحین: ١/ ٤٢٢ و ١٠٥٨، السنن الکبریٰ: ٣/ ٢٩٣ و ٥٧٥٦ کلها نحوه.

٤. نهج البلاغة: الخطبة ١٧٣، بحار الأنوار: ٣٤/ ٢٤٩ و ١٠٠٠.

٥. نهج البلاغة: الخطبة ٢٦، بحار الأنوار: ١٨/ ٢٢٦ و ٦٨.

٦. نهج البلاغة: الخطبة ١٠٩، غرر الحکم: ٢٢٥٧ وفيه إلى قوله: «مبشراً».

﴿و مؤمنان را مژده ده که برای آنان، از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود﴾
 ﴿و ما تو را نفرستادیم، مگر [به سِمت] بشارت دهنده و هشدار دهنده برای
 تمام مردم؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند﴾

و. ک: بقره، آیه ۱۱۹؛ نساء، آیه ۱۶۵؛ انعام، آیه ۴۸؛ یونس، آیه ۲؛ هود، آیه ۲ و ۳ و ۲۵؛ اسراء، آیه ۱۰۵؛
 انبیاء، آیه ۴۵؛ حج، آیه ۴۹؛ فرقان، آیه ۵۶؛ احزاب، آیه ۴۵-۴۶؛ فاطر، آیه ۲۳.

حدیث

۱۵۳. سنن الدارمی - به نقل از نعمان بن بشیر -: شنیدم رسول خدا سخنرانی می کرد
 و فرمود: «از آتش هشدارتان می دهم! از آتش هشدارتان می دهم! از آتش
 هشدارتان می دهم!». پیوسته این جمله را می فرمود، به گونه ای که از این
 جایی که من هستم، بازاریان آن را می شنیدند، [و آن قدر گفت] تا جایی
 که جامه سیاه نقشدار او زیر پایش افتاد.

۱۵۴. امام علی علیه السلام - در توصیف رسول خدا -: امین وحی اوست و خاتم
 فرستادگانش؛ رحمت او را مژده دهنده و از کیفر او ترساننده.

۱۵۵. امام علی علیه السلام : همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، تا جهانیان را هشدار دهد.

۱۵۶. امام علی علیه السلام - در یاد کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله -: رسالت پروردگار را چنان رساند که
 برای کسی جای عذر نمائند، و امت خود را اندرز گفت و ترساند، و مژده
 بهشتشان داد، و بدان خواند. و از دوزخشان برحذر داشت.

١٥٠ تبليغ بر پایه قرآن و حدیث

١٥٧ . عنه ﷺ : إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ ، وَمُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ ١ .

١٥٨ . عنه ﷺ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ ؟ مَنْ لَمْ يَقْنُطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ ، وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ ٢ .

٢٣ / ٣

إِقَامَةُ الْحَجَرِ

الكتاب

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ ٣ .

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنْذَلَ وَنُخْزَىٰ﴾ ٤

راجع : الأنعام : ٨٣٠ ، القصص : ٤٧ ، الملك : ٨ - ١٠ .

الحديث

١٥٩ . رسول الله ﷺ - في خطبة له - : بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ ، وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ ، وَابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ

١ . نهج البلاغة: الخطبة ١٦٠ ، بحار الأنوار: ١٦ / ٢٨٥ / ١٣٦ .

٢ . الكافي : ١ / ٣٦ / ٣ ، منية المريد : ١٦٢ كلاهما عن الحلبي عن الإمام الصادق ﷺ ، معاني الأخبار :

١ / ٢٢٦ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر ﷺ ، نهج البلاغة: الحكمة ٩٠ ، نشر الدر : ١ / ٣١٨

كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ٢ / ٤٨ / ٨ ؛ سنن الدارمي : ١ / ٩٥ / ٣٠٣ عن يحيى بن عباد ، كنز العمال :

١٠ / ١٨١ / ٢٨٩٤٣ نقلاً عن ابن لال في مكارم الأخلاق .

٣ . النساء : ١٦٥ .

٤ . طه : ١٣٤ .

۱۵۷. امام علی علیه السلام: همانا خدا، محمد صلی الله علیه و آله را نشانه‌ای ساخت برای قیامت، و مژده دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت.

۱۵۸. امام علی علیه السلام: آیا به شما خبر دهم که دین شناس واقعی کیست؟ کسی است که مردم را از رحمت خداوند نومید نسازد، و از عذاب الهی ایمن نکند، و رخصت معصیت خداوند به آنان ندهد.

۲۳/۳

برپاداشتن حجت

قرآن

«و پیامبرانی که مژده‌رسان و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، بر مقابل خدا حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.»
 «و اگر ما آنان را پیشتر [از آمدن قرآن] به عذابی هلاک می‌کردیم، قطعاً می‌گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟»»

و. ک: انعام، آیه ۱۳۰؛ قصص، آیه ۴۷؛ ملک، آیه ۸-۱۰.

حدیث

۱۵۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله - در خطبه‌ای از ایشان -: [خداوند] رسولان را به سوی مردم فرستاد تا دلیل رسایی بر خلائقش داشته باشد، و فرستادگانش به سوی مردم، گواهانی بر آنان باشند، و در میان آنان، پیامبران را برای نوید و هشدار دادن مبعوث کرد، تا کسی که هلاک می‌شود، از روی دلیل

مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ؛ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ، وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ،
وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا؛ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا،
وَيُؤَخِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَصَدُوا.^١

١٦٠. الإمام علي عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ
عَلَى خَلْقِهِ؛ لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ
الصُّدُقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ.^٢

١٦١. الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ عَنْ حِكْمَةِ الشُّبُورَةِ -: لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ
حُجَّةٌ مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ، وَلِئَلَّا يَقُولُوا: مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ،
وَلِتَكُونَ حُجَّةٌ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ ﷻ يَقُولُ - حِكَايَةٌ عَنْ خَزَنَةِ
جَهَنَّمَ وَاحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ -: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»
قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ كَبِيرٍ»^٣

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

٢٤/٣

نَجْوَةُ الْفَرِيقِ قَبْلَ عَجْوَةِ الْآخِرِينَ

الكتاب

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^٥.

١. التوحيد: ٤/٤٥ عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٤/٢٨٧/١٩.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ١٤٤، بحار الأنوار: ٥/٣١٥/١١.

٣. الملك: ٨ و ٩.

٤. علل الشرايع: ١/١٢١/٤ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ١١/٣٩/٣٧.

٥. طه: ١٣٢.

آشکار باشد، و آن که حیات می‌یابد، از روی دلیل آشکار باشد، و تا بندگان، آنچه را نمی‌دانند، از خداوند فرا گیرند و او را پس از انکارشان، به خدایی بشناسند، و پس از شریک قرار دادن برای او، او را در خدایی یکتا شمرند.

۱۶۰. امام علی علیه السلام: خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاص ایشان فرمود، و آنان را حجّت خود بر آفریدگانش نمود، تا برهانی یا جای عذری برای آفریدگان نماند. پس، آنان را به راه حق خواند، به زبانی راست (زبان پیامبران).

۱۶۱. امام صادق علیه السلام - هنگامی که از حکمت نبوت از ایشان سؤال شد - : تا با آمدن پیامبران، مردم، عذر و حجّتی بر خداوند نداشته باشند و نگویند: «هیچ بشارت دهنده و هشدار دهنده‌ای به سوی ما نیامده»، و این که حجّت خداوند بر آنها تمام باشد. آیا نشئیده‌ای که خداوند تعالی، با حکایت سخن خازنان جهنّم و احتجاج آنان علیه دوزخیان به وسیله [آمدن] پیامبران و رسولان، می‌فرماید: «مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد؟ گویند: چرا؛ هشدار دهنده‌ای به سوی ما آمد؛ و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید».

۲۴/۳

فراخواندن نزدیکان پیش از فراخواندن دیگران

قرآن

«و کسانی خود را به نماز فرمان ده، و خود بر آن شکیبا باش.»

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^١.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُحِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾^٢.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^٣.

﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^٤.

الحديث

١٦٢ . صحيح البخاري عن ابن عباس : لَمَّا أُنْزِلَتْ : ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الصَّافَا، فَجَعَلَ يُنَادِي : «يَا بَنِي فِهْرٍ، يَا بَنِي عَدِيٍّ» لِبُطُونِ قُرَيْشٍ، حَتَّى اجْتَمَعُوا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَا هُوَ فَجَاءَ أَبُو لَهُبٍ وَقُرَيْشٌ، فَقَالَ : «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تُرِيدُ أَنْ تُغِيرَ عَلَيْكُمْ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِيَّ».

قالوا: نَعَمْ، مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا.

قَالَ : «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ».

فَقَالَ أَبُو لَهُبٍ : تَبَّ لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ ! الْهَذَا جَمَعَتْنَا !

١ . الشعراء: ٢١٤.

٢ . الأحزاب: ٢٨.

٣ . التحريم: ٦.

٤ . مريم: ٥٤ و ٥٥.

﴿و خویشانِ نزدیک را هشدار ده!﴾

﴿ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مَهْرَتان را بدهم و به خوشی و خرّمی، شما را رها کنم.﴾

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. بر آن [آتش]، فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده]‌اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را که بدان مأمورند، انجام می‌دهند.﴾

﴿و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا که او درست وعده، و فرستاده‌ای پیامبر بود، و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود.﴾



حدیث

۱۶۲. صحیح البخاری - به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما: هنگامی که آیه «و خویشانِ نزدیک را هشدار ده!» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از کوه صفا بالا رفت و خطاب به تیره‌های قریش ندا در داد که: «ای فرزندان فِهْر! ای فرزندان عدی!» تا این که آنان گرد آمدند. حتی آن که نمی‌توانست بیاید، فرستاده‌ای فرستاد تا از نزدیک، شاهد ماجرا باشد. ابولهب و قریش آمدند. پس [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «به من بگویید اگر به شما خبر دهم که سپاهی در دشت می‌خواهد بر شما هجوم آورد، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟». گفتند: آری، ما، جز راستی از تو ندیده‌ایم.

فرمود: «من شما را از عذابی سخت در پیش رویتان بیم می‌دهم». ابولهب گفت: ناکامی‌ات جاودانه باد! آیا برای همین ما را جمع کرده‌ای؟

فَنَزَلَتْ: ﴿تَبَّتْ يُدَا أَبَى لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾^١ . ١٦٣ . الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَا؟ قَالَ: اِعْمَلُوا الْخَيْرَ، وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ؛ فَأَذَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَلَا تَرَىٰ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾، وَقَالَ: ﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ وَكَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾ * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا^٢؟

١٦٤ . الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلَّفْتُ أَهْلِي! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَىٰ عَنْهُ نَفْسَكَ^٣ .

١٦٥ . الزَّهْدُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿قُوًا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ فَقُلْتُ: هَذِهِ نَفْسِي أَقِيهَا، فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي؟

١ . المسد: ١ و ٢ .

٢ . صحيح البخاري: ٤/١٧٨٧/٤٤٩٢، صحيح مسلم: ١/١٩٣/٣٥٥، مسند ابن حنبل: ١/٢٠٢/٢٥٤٤، سنن الترمذي: ٥/٤٥١/٣٣٦٣، الطبقات الكبرى: ١/٢٠٠/كلها نحوه .

٣ . دعائم الإسلام: ١/٨٢ .

٤ . الكافي: ٥/٦٢/١ عن عبد الأعلى مولى آل سام، مشكاة الأنوار: ٤٥٥/١٥٢٧، بحار الأنوار: ٨٣/٩٢/١٠٠ .

در پی آن، این آیه نازل شد: ﴿بریده باد دستان ابو لهب و مرگ بر او باد!﴾ دارایی او و آنچه اندوخت، به کارش نیامد.

۱۶۳. امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید﴾، مردم گفتند: ای رسول خدا! چگونه خود و خانواده‌مان را حفظ کنیم؟

[رسول خدا] فرمود: «کار نیک انجام دهید، و آن را به خانواده‌تان یادآور شوید، و آنان را بر اطاعت خداوند، تربیت کنید».

آن گاه امام صادق علیه السلام [فرمود]: «آیا نمی‌بینی که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿و کسانی خود را به نماز فرمان ده، و خود بر آن شکیبا باش﴾ و نیز می‌گوید: ﴿و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا که او درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود﴾ و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود؟».

۱۶۴. امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید﴾، یکی از مسلمانان، شروع به زاری کرد و گفت: من از [اصلاح] خود ناتوانم، حال به [اصلاح] خانواده‌ام مکلف شده‌ام؟

رسول خدا فرمود: «تو را همین بس که بدانچه خود را امر می‌کنی، آنان را فرمان دهی، و از آنچه خود را از آن نهی می‌کنی، آنان را نهی کنی».

۱۶۵. الزهد - به نقل از ابو بصیر -: از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم: ﴿خودتان و کسانتان را از آتشی که هیضم آن، مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید﴾ و گفتم: من خودم را می‌توانم حفظ کنم؛ اما چگونه خانواده‌ام را حفظ کنم؟

قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ؛ فَإِنْ أَطَاعوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.^١

١٦٦. الإمام علي عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^٢ - : عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدِّبُوهُمْ.^٣

١٦٧. الكافي عن سليمان بن خالد: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي، أَفَادَعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^٤.

١٦٨. الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ عَلَى أَبِي  رَجُلٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ! أَحَدْتُ أَهْلِي؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، وَقَالَ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^٥.

١. الزهد للحسين بن سعيد: ٣٦ / ١٧، تفسير القمي: ٣٧٧ / ٢، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ٣٧٥ نحوه عن الإمام الرضا عليه السلام: مشكاة الأنوار: ٤٥٥ / ١٥٢٦ نحوه وليس فيه «سألت أبا عبد الله»، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٧٤ / ١٢.

٢. التحريم: ٦.

٣. المستدرک علی الصحیحین: ٥٣٦ / ٢ / ٣٨٢٦ عن ربعي، المصنف لعبد الرزاق: ٣ / ٤٩ / ٤٧٤١ عن منصور عن رجل، كنز العمال: ٥٣٩ / ٢ / ٤٦٧٦ نقلاً عن مسند عبد بن حميد والسنن الكبرى وزاد فيه «وَأَدِّبُوهُمْ».

٤. التحريم: ٦.

٥. الكافي: ١ / ٢١١ / ٢، المحاسن: ١ / ٣٦٢ / ٧٨٠، بحار الأنوار: ٢ / ٢٠ / ٥٥.

٦. الأصول الستة عشر: ٧٠ عن جابر، بحار الأنوار: ٢ / ٢٥ / ٩٢.

فرمود: «آنان را بدانچه خدا فرمان داده، امر کن، و از آنچه خدا نهی‌شان کرده، باز دار. در این صورت، اگر از تو اطاعت کنند، تو آنان را حفظ کرده‌ای؛ اما اگر نافرمانی‌ات کنند، تو آنچه را به عهده داشتی، ادا کرده‌ای».

۱۶۶. امام علی علیه السلام - در تفسیر سخن خداوند که: «خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید» - : به خود و خانواده‌تان خیر و نیکی بیاموزید، و آنان را تربیت کنید.

۱۶۷. الکافی - به نقل از سلیمان بن خالد - : به امام صادق علیه السلام گفتم: من خانواده‌ای دارم که از من حرف‌شنوی دارند. آیا آنان را به این امر (ولایت) فرا خوانم؟

فرمود: «آری. خداوند در کتابش می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید»».

۱۶۸. امام صادق علیه السلام : مردی نزد پدرم (امام باقر علیه السلام) آمد و گفت: خدایت رحمت کند! آیا به خانواده‌ام حدیث بگویم؟

فرمود: «آری. خداوند می‌فرماید: «خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید» و فرموده است: «و کسانی خود را به نماز فرمان ده، و خود بر آن شکیبا باش»».

۱۶۹ . عنہ ﷺ : لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعاً، حَتَّى لَا يَفْقِدَ مِنْهُمْ صَغِيراً وَلَا كَبِيراً وَلَا خَادِماً وَلَا جَاراً. وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعاً حَتَّى لَا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيراً وَلَا كَبِيراً وَلَا خَادِماً وَلَا جَاراً.^۱



۱۶۹. امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، پیوسته در خانواده اش علم و آداب شایسته به جای می گذارد، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد، وارد بهشت می کند؛ و بنده گناهکار، پیوسته در خانواده اش آداب ناشایست به جای می گذارد، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد، وارد جهنم می کند.



مرکز تحقیقات و توسعه علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مهم‌ترین وظایف مبلغ

وظایف مبلغ، در واقع، همان وظایف انبیای الهی است که قرآن، آن را «تبلیغ رسالت‌های خدا» می‌نامد، با این تفاوت که انبیا، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می‌کردند؛ اما مبلغ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می‌نماید.

بنا بر این، وظیفه مبلغ، رساندن همه پیام‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی پیامبران خدا به مردم و آشنا کردن آنان با تمام برنامه‌هایی است که آفریدگار انسان، برای تکامل مادی و معنوی او ارائه کرده است.

سیر منطقی مباحث تبلیغی

مبلغ، برای انجام دادن این رسالت سنگین، علاوه بر تلاش در احراز شرایط تبلیغ و زمینه‌سازی برای تحقق ارکان علمی، اخلاقی و عملی آن در کار خویش، باید با شیوه تبلیغ از جهت القای پیام‌های تبلیغی، به ترتیب اهمیت آنها آشنا باشد. مبلغ باید بداند که برای آشنا کردن مردم، بخصوص نسل

جوان با پیام دین، چه باید بگوید، از کجا باید آغاز کند، و جهت‌گیری مباحث او به کدام سو باید باشد.

آنچه در فصل چهارم آمده، در واقع، اشاره‌ای به پاسخ این سؤالات و سیر منطقی مباحث تبلیغی بر اساس اهمیت پیام‌هاست.^۱

مبلّغ، در نخستین گام برای آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا، باید برای بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه‌ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشیدن، وادار شود (بند اول از فصل ۴).

انسان با بازگشت به فطرت و باز شدن راه تعقل و تفکر بر او، در حقیقت از تاریکی جهل خارج می‌شود و به روشنایی نور فطرت و عقل، گام می‌نهد و بدین سان، زمینه برای شناخت حقایقی که انبیای الهی برای هدایت بشر به راه تکامل آورده‌اند، فراهم می‌گردد (بند ۲).

پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود، این است که برنامه تکاملی‌ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده، تنها شامل مصالح معنوی و اخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد و در صورت تحقق جامعه انسانی مورد نظر انبیا، از بهترین زندگی‌ها در دنیا و آخرت برخوردار خواهد بود (بند ۳).

انسان، موجودی است ناشناخته. علم با همه پیشرفت‌هایی که داشته، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند. از این رو، اندیشه بشر از ارائه راه تکامل مادی و معنوی او ناتوان است و باید

برای آشنایی با این راه، با جهان غیب ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند. چنین ارتباطی، جز از طریق انبیای الهی امکان پذیر نیست (بندهای ۴، ۶ و ۷).

نخستین پیام تکامل آفرین انبیا - که خلاصه همه برنامه های آنهاست -، توحید است (بند ۵).

نخستین پیام اجتماعی توحید، قیام برای تحقق عدالت اجتماعی است و این هدف والا، جز از طریق الفت و اتحاد مردم و اجتماع آنان در پیرامون امام عادل، امکان پذیر نیست (بندهای ۸، ۹ و ۱۰). تحقق و تداوم حاکمیت عدالت در جامعه، در گرو وجود آزادی های مشروع و سازنده، و انتخاب آگاهانه مردم است و مبلغ، وظیفه دارد که در توسعه این آزادی ها تلاش کند (بند ۱۱).

یکی از مسائل بسیار مهمی که زمینه را برای تحقق و تداوم حاکمیت عدالت اجتماعی آماده می کند، توانمندی توده های مردم در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. مبلغ باید مردم را به گونه ای تربیت کند که حق گرا باشند و نه مطلق گرا و از هیچ کس، کورکورانه تبعیت نکنند. معیار آنان برای پیروی از اشخاص و احزاب، حق باشد و نه شخصیت های بزرگ و مورد احترام. حق را با معیار حق بشناسند، نه با معیار اشخاص؛ بلکه شخصیت های بزرگ را نیز با معیار حق، محک بزنند (بند ۱۲).

عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی، مقدمه شکوفا شدن استعداد های انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است. آنچه آدمی را به این هدف نزدیک می کند، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده، و اتصاف به مکارم

اخلاق و محاسن اعمال است (بند ۱۳ و ۱۴ و ۱۵).

در فرهنگ انبیای الهی، همهٔ اموری که انسان را با خدا مرتبط می‌کنند و از این طریق، او را به تکامل مادی و معنوی می‌رساند، عبادت نامیده می‌شود (بند ۱۶).

مهم‌ترین رسالت مبلّغ

آنچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان‌ها اهمیت دارد، هدف‌گیری و سمت و سوی تبلیغات است. مبلّغ، باید نقطه‌ای را هدف‌گیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه، محبت به خداست (بند ۱۷).

محبت خدا، کیمیای خودسازی و سازندگی است. عشق به حق تعالی، همهٔ زشتی‌های اخلاقی و عملی را یک جا درمان می‌کند و همهٔ صفات نیکو را یک جا به عاشق، هدیه می‌کند.^۱

بنا بر این، مهم‌ترین رسالت مبلّغ، این است که هدف نهایی وی، عاشق سازی باشد و نه مقدّس سازی، و برای رسیدن به این هدف، همهٔ برنامه‌های تبلیغی او باید چاشنی محبت داشته باشند.

برای دستیابی مخاطب به کیمیای محبت، مبلّغ باید همهٔ ابزارهای تبلیغاتی را به سوی این هدف نشانه‌گیری کند. گفتارهای و نوشتارهای تبلیغی او، مواعظ، تذکرات و خطابه‌های او، تعلیم و تربیت او، امر به معروف و نهی از منکر او، پیکارهای او با بدعت‌ها و سرانجام، بشارت‌ها و بیم‌های او، همه و همه

۱. ر.ک: دوستی در قرآن و حدیث و کیمیای محبت، از نگارنده.

باید سمت و سوی محبت داشته باشد، بوی محبت بدهد و از عطر دل‌انگیز محبت، برخوردار باشد (بندهای ۱۹ - ۲۳).

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل

این راهکار تبلیغی (به کارگیری محبت)، بهترین روش عبور دادن پیام‌های الهی از مرز حس و عقل و نفوذ دادن آنها به عمق جان‌هاست. پیام الهی، علاوه بر نفوذ در عقل‌ها، باید در دل‌ها نفوذ کند و در عمق روح وارد شود تا همه قوای انسان را در اختیار بگیرد.^۱

مبلغ، با تکیه بر شیوه تبلیغاتی «محبت»، به سادگی می‌تواند از عهده این کار برآید و با نفوذ دادن پیام‌های سازنده الهی در عمق جان، انسان را متحول سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلای انسانی و جامعه برتر توحیدی به حرکت درآورد.

بزرگ‌ترین پاداش مبلغ

برکات به کارگیری این شیوه سازندگی برای مبلغ، فراتر از برکات آن برای مخاطب است؛ زیرا خداوند متعال، عاشق مبلغی می‌شود که «عاشق خدا» می‌سازد^۲ و کسی که خدا عاشق او شود، رنگ خدایی پیدا می‌کند که در حدیث «قرب نوافل» از زبان حق تعالی می‌خوانیم:

فَإِذَا أَحْيَيْتَهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ

۱. ر.ک: تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص ۷۰.

۲. ر.ک: ص ۵۳، ح ۴۴.

الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَّهَ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا. إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي
أَعْطَيْتُهُ.^۱

پس هر گاه دوستش داشته باشم، گوشش خواهم بود که بدان می شنود، و
چشمش خواهم بود که با آن می بیند، و زبانش خواهم بود که با آن سخن
می گوید، و دستش خواهم بود که با آن نیرو می گیرد. اگر مرا بخواند، اجابتش
خواهم کرد، و اگر از من درخواستی کند، به او خواهم بخشید.

اقامة حجت

آنچه تا کنون در باره وظایف مبلغ بدان اشارت رفت، در جایی است که مخاطب
آمادگی دارد تا سخن حق را بپذیرد و راه درست زندگی را انتخاب کند؛ و اما
مسئولیت مبلغ در مواردی که مخاطب از این آمادگی برخوردار نیست، اقامة
حجت بر اوست (بند ۲۳). مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

تا راه هر گونه بهانه جویی را بر او ببندد و نتواند به خدا اعتراض کند که:

«لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْزِلَ وَنُخْزِي؟»^۲

چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از
آیات تو پیروی کنیم؟

دعوت نزدیکان

و آخرین نکته درباره وظایف مبلغ، این است که در به انجام رساندن رسالت

۱. ر.ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص ۴۷۱ (آثار خدا دوستی).

۲. طه، آیه ۱۳۴.

تبلیغی، به پیامبر اسلام تأسی کند و دعوت به ارزش های دینی را از نزدیکان خود آغاز نماید که در این صورت، توفیق بیشتری در هدایت دیگران خواهد داشت (بند ۲۴).



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

الفصل الرابع

خصائص المبلغ



الفقه في الدين

الكتاب

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^١.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي وَسُبْحَنَ اللَّهُ وَمَا أَنَا
مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^٢.

١ . التوبة: ١٢٢.

٢ . يوسف: ١٠٨.

فصل چهارم

ویرگی های مسلغ



۱ - ۱/۴

دین شناسی

قرآن

«و شایسته نیست که مؤمنان، همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر
فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین، آگاهی
پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که آنان
[از کیفر الهی] بترسند؟»

«بگو: «این است راه من، که من و هر کس پیروی ام کرد، با بصیرت به سوی خدا
دعوت می کنیم؛ و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.»»

الحديث

١٧٠. رسول الله ﷺ: لَا تَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا تَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى تَكُونَ عَالِمًا، وَتَعْلَمَ مَا تَأْمُرُ.^١

راجع: ح ٢٥١ و ٢٥٩ (جوامع ما ينبغي للمبلغ).

٢-١/٤

الإحاطة بالدين من جميع جوانبه

١٧١. رسول الله ﷺ: إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ.^٢

١٧٢. عنه ﷺ: لَا يَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ.^٣

١٧٣. الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَنَصَرُوهُ، وَحَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ، وَحَفِظُوهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَرَعَاةٍ.^٤

٣-١/٤

الاستناد إلى كلام أهل البيت

١٧٤. الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ، وَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَّعَلَّقَ

١. الفردوس: ٥/٦٩/٧٤٨٦ عن ابن عمر، كنز العمال: ٣/٧٤/٥٥٦٠.

٢. الفردوس: ١/٢٣٤/٨٩٧ عن ابن عباس، كنز العمال: ١٠/١٧١/٢٨٨٨٦.

٣. كنز العمال: ٣/٨٤/٥٦١٢ عن أبي نعيم عن الإمام علي عليه السلام وج ١٠/١٧١/٢٨٨٨٦ عن الديلمي عن ابن عباس وج ١٢/٥٢١/٣٥٦٨٤؛ شرح الأخبار: ٢/٣٨٩ وفيه «ليس يقوم» بدل «لا يقوم».

٤. غرر الحكم: ٣٩١٢.

حدیث

۱۷۰. رسول خدا ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر مکن، مگر آن‌که عالم باشی و بدانی به چه امر می‌کنی.

ر.ی: ح ۲۵۱ و ۲۵۹ (کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است).

۲ - ۱ / ۴

آگاهی فراگیر نسبت به دین

حدیث

۱۷۱. رسول خدا ﷺ: دین خداوند متعال را هرگز یاری نخواهد کرد، مگر کسی که به تمام جوانب آن آگاهی داشته باشد.

۱۷۲. رسول خدا ﷺ: دین خداوند را تنها کسی به پا می‌دارد که احاطه همه جانبه به آن داشته باشد.

۱۷۳. امام علی علیه السلام: حافظان دین خداوند، کسانی‌اند که دین را به پا می‌دارند و یاری می‌رسانند و به تمام جوانب آن، احاطه دارند و آن را برای بندگان خدا حفظ و مراقبت می‌کنند.

۳ - ۱ / ۴

استناد به کلام اهل بیت

۱۷۴. امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر آن بنده‌ای که ما را محبوب مردم گرداند و مبعوض آنان نسازد ابدانید، سوگند به خدا که اگر سخنان زیبای ما را نقل می‌کردند، احترام و عزت بیشتری داشتند و هیچ کس دستاویزی برای ردّ

عَلَيْهِمْ بِشْيءٍ، وَلَكِنْ أَحَدَهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحُطُّ إِلَيْهَا عَشْرًا. ١
 ١٧٥. معاني الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ
 الرُّضَا عليه السلام يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا! فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي
 أَمْرَكُمْ؟
 قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ
 كَلَامِنَا لَا تَتَّبِعُونَا. ٢

٤-١/٤

مَعْرِفَةُ النَّاسِ

الكتاب

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. ٢

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. ٣

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. ٥

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾. ٦

راجع: الأنعام: ٣٦ و ٥١، يونس: ١٠١، الرعد: ٢١، مريم: ٩٧، الأنبياء: ٤٥-٤٩، النور: ٥١،

فاطر: ١٨، يس: ٦-١١، الروم: ٥٢ و ٥٣، الزمر: ٢٣، الأحقاف: ١٢، النازعات: ٤٥، الأعلى: ١٠.

١. الكافي: ٨/ ٢٢٩/ ٢٩٣ عن أبي بصير، مشكاة الأنوار: ٣١٧/ ١٠٠٢ عن أبي حمزة، دعائم

الإسلام: ١/ ٦١ عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٧٨/ ٣٤٨. ٥.

٢. معاني الأخبار: ١/ ١٨٠، عيون أخبار الرضا: ١/ ٣٠٧/ ٦٩، بحار الأنوار: ٢/ ٣٠/ ١٣.

٣. البقرة: ٢.

٤. الأحقاف: ١٠.

٥. المنافقون: ٦.

٦. الزمر: ٣.

و انکار آنها نداشت؛ ولی یکی از آنان، گفتار [ما] را می‌شنود و ده پیرایه به آن می‌بندد.

۱۷۵. معانی الأخبار - به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی -: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «رحمت خدا بر آن بنده‌ای را که امر ما زنده کند!» گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و آنها را به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی‌های گفتار ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند».

۴ - ۱ / ۴

مردم شناسی

قرآن

«این است کتابی که در [حقیقت] آن، هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایندگان است.»

«... به راستی خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

«... به راستی خداوند، مردم تباهاکار را هدایت نمی‌کند.»

«... به راستی خداوند، کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.»

ر. ک: انعام، آیه ۳۶ و ۵۱؛ یونس، آیه ۱۰۱؛ رعد، آیه ۲۱؛ مریم، آیه ۹۷؛ انبیاء، آیه ۴۵-۴۹؛

نور، آیه ۵۱؛ فاطر، آیه ۱۸؛ یس، آیه ۶-۱۱؛ روم، آیه ۵۲-۵۳؛ زمر، آیه ۲۳؛

احقاف، آیه ۱۲؛ نازعات، آیه ۴۵؛ اعلیٰ، آیه ۱۰.

الحديث

١٧٦. رسول الله ﷺ: تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ؛ فَخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ^١.

١٧٧. أمالي المفيد عن كميل بن زياد النخعي: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَدْ صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَأَخَذَ بِيَدِي حَتَّى خَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ، فَمَشَى حَتَّى خَرَجَ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ لَا يُكَلِّمُنِي بِكَلِمَةٍ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ:

يَا كَمِيلُ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ؛ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا. احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ؛ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَجٌ رِعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ....

هاه! هاه! إِنَّ هَاهُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لِعِلْمًا جَمًّا، لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى، أَصِيبُ لَهُ لَقِينًا غَيْرَ مَأْمُونٍ، يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا، وَيَسْتَظْهِرُ بِخُجْجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَبِنِعْمِهِ عَلَى عِبَادِهِ؛ لِيَتَّخِذَهُ الضُّعَفَاءُ وَلَيْجَةً دُونَ وَلِيِّ الْحَقِّ، أَوْ مُنْقَادًا لِلْحِكْمَةِ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، فَقَدَحَ الشُّكَّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ، أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ. فَمَنْهُمْ بِاللَّذَاتِ، سَلِسَ الْقِيَادَ لِلشَّهَوَاتِ، مُغْرَى بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ، لَيْسَ مِنْ

١. صحيح مسلم: ٢٥٢٦/١٩٥٨/٤، صحيح البخاري: ٣٣٠٤/١٢٨٨/٣، مسند ابن حنبل: ١٠٧٩٥/٦١٦/٣.

كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٠/١٥٣/٢٨٧٨١.

حدیث

۱۷۶. رسول خدا ﷺ: مردمان را [چون] معادن می‌یابید که نیکانشان در دوران جاهلیت، اگر دین‌شناس شوند، نیکان دوره اسلام نیز هستند. و از میان بهترین مردمان در اسلام، کسانی را می‌یابید که پیش از پذیرش اسلام، از ناخشنودترین مردم نسبت به آن بودند؛ و دوچهره‌ها را در میان بدنهادان می‌یابید.

۱۷۷. أمالی المفید - به نقل از کمیل بن زیاد نخعی -: من همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بودم. نماز عشا را که به جای آوردیم، [امام] دستم را گرفت تا این که از مسجد بیرون آمدیم. و آن قدر رفت تا به پشت کوفه رسید. تا این هنگام، حتی کلمه‌ای با من سخن نگفت. هنگامی که وارد بیابان شد، آهی کشید و فرمود: «ای کمیل! این دل‌ها چون ظروف‌اند، و بهترین آنها پر ظرفیت‌ترین آنهاست. آنچه را می‌گویم، از من به یاد بسپار. مردم سه دسته‌اند: عالم ربّانی، آموزنده در مسیر رستگاری، و مگسان فرومایه که در پی هر صدایی روان‌اند و با هر بادی به سویی می‌گرایند، به نور دانش روشنی نمی‌گیرند، و به بنیادی استوار، پناه نمی‌جویند...

آه! آه! در این جا (امام با دستش به سینه خود اشاره کرد) دانشی است انباشته؛ اگر برای آن فراگیرانی می‌یافتم! باری، گاه کسی را می‌یافتم که فهم بود، اما امین نبود. ابزار دین را برای [کسب] دنیا به کار می‌گرفت و از حجت‌های خداوند، علیه خلائق او و از نعمت‌های او علیه بندگان او بهره می‌گرفت، تا ضعیفان به جای ولی حق، او را معتمد خود گیرند. یا کسی را می‌یافتم که در برابر حکمت سر تسلیم فرود می‌آورد، بی آن که نکته‌های آن را دریابد، با نخستین شبهه که مواجه می‌شد، شک و تردید در دلش رخنه می‌کرد. بدانید که نه این مطلوب است و نه آن. یا [کسی را

رُعَاةُ الدِّينِ، أَقْرَبُ شَبَهًا بِهَؤُلَاءِ الْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلِّ، لَا تُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ، أَوْ مُسْتَتِرٍ مَغْمُورٍ؛ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، فَإِنَّ أَوْلِيكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا.^١

١٧٨. الإمام علي عليه السلام - في وصيته لابنه الحسن عليه السلام - : إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ؛ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَيَسْتَغْلِلَ لُبُّكَ.^٢

١٧٩. عنه عليه السلام : الرُّجَالُ ثَلَاثَةٌ: عَاقِلٌ، وَأَحْمَقُ، وَفَاجِرٌ؛ فَالْعَاقِلُ الدِّينُ شَرِيعَتُهُ، وَالْحِلْمُ طَبِيعَتُهُ، وَالرَّأْيُ سَجِيَّتُهُ؛ إِنْ سُئِلَ أَجَابَ، وَإِنْ تَكَلَّمَ أَصَابَ، وَإِنْ سَمِعَ وَعَى، وَإِنْ حَدَّثَ صَدَّقَ، وَإِنْ اطمأنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَفَى. وَالْأَحْمَقُ إِنْ اسْتَنْبَهَ بِجَمِيلٍ غَفَلَ، وَإِنْ اسْتَنْزَلَ عَنْ حَسَنِ نَزَلَ، وَإِنْ حُمِلَ عَلَى جَهْلٍ جَهِلَ، وَإِنْ حَدَّثَ كَذَبَ. لَا يَفْقَهُ، وَإِنْ فُقِّهَ لَا يَتَفَقَّهُ. وَالفَاجِرُ إِنْ ائْتَمَنَتْهُ خَانَكَ، وَإِنْ صَاحَبَتْهُ شَانَكَ، وَإِنْ وَثِقَتْ بِهِ لَمْ يَنْصَحَكَ.^٣

١. الأمالي للمفيد: ٢/ ٢٤٧، الإرشاد: ١/ ٢٢٧، الخصال: ١٨٦/ ٢٥٧، كمال الدين: ٢/ ٢٩٠، تحف العقول: ١٦٩ كلها نحوه، بحار الأنوار: ١/ ١٨٧/ ٤؛ ينابيع المودة: ٣/ ٤٥٣/ ١٣، كنز العمال: ٢٩٣٩١/ ٢٦٢/ ١٠.

٢. نهج البلاغة: الكتاب ٣١، خصائص الأئمة عليه السلام: ١١٦، تحف العقول: ٧٠، كشف المحجبة: ١٦١، بحار الأنوار: ١/ ٢٢٣/ ١٢؛ جواهر المطالب: ٢/ ١٥٧/ ١١٤ نحوه، ينابيع المودة: ٣/ ٤٣٩، كنز العمال: ١٦٩/ ٤٤٢١٥.

٣. الخصال: ١١٦/ ٩٦ عن ثعلبة بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٠/ ٩/ ٦، وراجع تحف العقول: ٣٢٣.

می‌یافتم که] سخت در پی لذات بود و برای شهوت‌ها قید و بندها را رها کرده و شیفته جمع کردن و انباشتن [مال] است. از پاسداران دین نیست، و بیشتر به چارپایان چرنده می‌ماند.

چنین است که علم با مرگ حاملانش می‌میرد. باری، زمین از کسی که دین خدا را به حجت [و برهان] بر پای می‌دارد، تهی نمی‌ماند؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و غیر مشهور، تا حجت‌ها و دلیل‌های الهی از میان نروند، که به راستی آنان به شمار اندک‌اند و به منزلت، بلند.

۱۷۸. امام علی علیه السلام - در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام :- دلِ جوان، همچون زمین ناکشته است. هر چه در آن افکنند، بپذیرد. پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آن که دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد.

۱۷۹. امام علی علیه السلام : افراد، سه دسته‌اند: عاقل، احمق و بدکار. عاقل کسی است که دینداری منش او، بردباری سرشت او، و اندیشیدن خوی اوست. اگر از او پرسش شود، پاسخ می‌دهد؛ و اگر سخن گوید، درست گوید و اگر بشنود، پذیراست؛ و اگر سخنی نقل کند، راست گوید؛ و اگر کسی به او اطمینان کند، وفاداری می‌کند.

و اما احمق کسی است که اگر کار نیکی را به او یادآور شوند، غفلت کند؛ و اگر از نیکی دورش سازند، دور شود؛ و اگر به نادانی وادارش کنند، نادانی کند؛ و اگر سخنی نقل کند، دروغ گوید؛ نمی‌فهمد، و اگر به او تفهیم هم کنند، نمی‌فهمد.

و فاجر کسی است که اگر به او امانت بسپاری، خیانت کند؛ و اگر همراهی‌اش نمایی، مایه بدنامی‌ات شود؛ و اگر به او اطمینان کنی، برایت خیرخواهی نکنند.

١٨٠. الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ^١.

١٨١. الكافي عن إسماعيل بن عبد الخالق: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ - وَأَنَا أَسْمَعُ -: أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟
فَقَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ؟
قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ، وَلَقَدْ فَعَلُوا، وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ.
فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ^٢.
١٨٢. الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَعَالِمٌ قَدْ شَفَّهِ عِلْمُهُ، وَعَاقِلٌ يَعْمَلُ لِدُنْيَاةٍ وَآخِرَتِهِ^٣.

١٨٣. عوالي اللآلي: رَوِيَ عَنْ بَعْضِهِمْ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَاكَ غَافِلٌ فَأَيِّقْظُوهُ، وَرَجُلٌ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَاكَ جَاهِلٌ فَعَلِّمُوهُ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، فَذَاكَ ضَالٌّ فَأَرْشِدُوهُ^٤.

راجع: ص ٢٩٤ (آداب التبليغ / مراعاة طاقة المخاطب) و ص ٢٨٨ (مراعاة أهلية المخاطب).

١. الكافي: ١٧٧/٨، مشكاة الأنوار: ١٥٢٢/٤٥٥، بحار الأنوار: ١٢١/٦٧ نحوه.

٢. الكافي: ٩٣/٨، قرب الإسناد: ١٢٨/٤٥٠، بحار الأنوار: ٢٣/٢٣٦.

٣. تحف العقول: ٣٢٤، بحار الأنوار: ٧٨/٢٣٨.

٤. عوالي اللآلي: ٧٩/٧٤ وراجع معدن الجواهر: ٤١، بحار الأنوار: ١/١٩٥.

۱۸۰. امام صادق علیه السلام: مردم، معادنی هستند به سان معدن‌های طلا و نقره. آن که در دوران جاهلیت ریشه داشت، در اسلام نیز دارای ریشه است.

۱۸۱. الکافی - به نقل از اسماعیل بن عبدالخالق -: شنیدم امام صادق علیه السلام به ابو جعفر احوال می‌فرمود - و من می‌شنیدم -: «آیا بصره رفتی؟». ابو جعفر احوال گفت: آری. فرمود: «شتاب مردم و ورود آنان را به این امر (امامت) چگونه دیدی؟». گفت: به خدا سوگند، آنان، بسیار اندک‌اند. هرچند که چنان کرده‌اند [و به شما پیوسته‌اند]؛ اما این بسیار اندک است. [امام] فرمود: «جوانان را دریاب که به هر خیری پُرشتاب‌ترند».

۱۸۲. امام صادق علیه السلام: مردم سه دسته‌اند: نادانی که از فراگرفتن ابا دارد؛ و دانایی که دانشش او را نحیف و نزار کرده است؛ و عاقلی که برای دنیا و آخرتش عمل می‌کند.

۱۸۳. عوالی اللئالی: از یکی از معصومان علیهم السلام نقل شده است که مردم بر چهار دسته‌اند: شخصی می‌داند و می‌داند که می‌داند. این شخص، عالم است، پس از او پیروی کنید؛ و شخصی می‌داند و نمی‌داند که می‌داند. این شخص، غافل است، پس بیدارش کنید؛ و شخصی نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند. او جاهل است، پس او را آموزش دهید؛ و فردی نمی‌داند و می‌پندارد که می‌داند. این فرد، گمراه است، پس او را راهنمایی کنید.

ر. ک: ص ۲۹۵ (آداب تبلیغ / رعایت ظرفیت مخاطب) و ص ۲۸۹، (رعایت شایستگی مخاطب).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مخاطب‌شناسی در تبلیغ

روان‌شناسی مخاطب، مهم‌ترین رکن تبلیغ پس از اسلام‌شناسی و رمز موفقیت مبلغ است. مبلغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد، بی‌تردید، در رسیدن به اهداف تبلیغی خود، ناکام خواهد ماند.

مخاطب‌شناسی در برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی، درگیر نشدن مبلغ با خواست‌های فطری مردم، و نیز توجه ویژه در برنامه‌ریزی‌ها برای نسل جوان، نقش اساسی دارد.

۱. برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی

نخستین پیش‌نیاز هر گونه برنامه‌ریزی برای تبلیغات، مخاطب‌شناسی است. مبلغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند، و از زمینه‌های ذهنی و روانی و میزان تأثیرپذیری مخاطب، اطلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیرپذیری مخاطب را تشخیص ندهد، نمی‌تواند برنامه‌ریزی صحیحی برای تبلیغات داشته باشد.

میزان تأثیرپذیری مخاطب

یکی از نکات مهمی که در قرآن و احادیث اسلامی در زمینه مخاطب‌شناسی

مورد توجه قرار دارد، تفاوت داشتن مردم از نظر ظرفیت‌ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی، و میزان تأثیر پذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است. با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست. چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد، اما برای فرد یا جمعی دیگر، غیر مفید و حتی زیانبار باشد. لذا انبیای الهی موظف بوده‌اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند.^۱

تفاوت استعدادهای طبیعی

از نگاه احادیث اسلامی، مردم از نظر استعدادهای ذاتی، مانند معادن زمین متفاوت‌اند.^۲ برخی چون معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند، برخی مانند معدن نقره‌اند و... همان طور که انواع معادن زمین، برای جامعه بشر، مفید و کارسازند؛ اما بهره‌برداری از آنها نیاز به شناخت و برنامه‌ریزی دارد. همچنین انواع استعدادهای فطری انسان‌ها برای اداره جامعه انسانی، مفید و سازنده است؛ لیکن بهره‌گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه‌ریزی صحیح است.

تفاوت استعدادهای اکتسابی

ظرفیت اکتسابی انسان‌ها، مانند ظرفیت ذاتی آنان، متفاوت است. متون (نصوص) اسلامی، به طور کلی، انسان‌ها را بر اساس میزان تأثیر پذیری از تبلیغات سازنده، به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

دسته اول کسانی که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایسته و بخصوص ظلم نیالوده‌اند. اینان، از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت مناسبی برای پذیرش تبلیغات سازنده دارند. در احادیث اسلامی، از این گروه به

۱. ر.ک: ص ۲۹۵ (رعایت ظرفیت مخاطب).

۲. ر.ک: ص ۱۷۹، ح ۱۷۸ و ص ۱۸۱، ح ۱۸۲.

انسان‌های «عاقل» و «فراگیرنده» در مسیر نجات (متعلّم علی سبیل النّجاة) تعبیر شده است. این گروه، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتّقین» در آیه دوم سوره بقره: ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است، اشاره به همین گروه دارد.

جوان، به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است، بیشترین تأثیرپذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل، جوانان در صف مقدّم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی، توصیه شده که مبلغان، توجّه ویژه‌ای به نسل جوان داشته باشند.^۱

دسته دوم کسانی که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایسته آلوده کرده‌اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند؛ اما آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج نرسیده است.

از نظر انبیای الهی، این دسته از مخاطبان، مبتلا به بیماری موانع شناخت هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است و از این رو، بنا بر مسئولیت تبلیغی‌ای که از جانب خداوند دارند، همچون طبیبی حاذق و مهربان، خود به سراغ بیماری می‌روند و با برنامه‌ریزی‌های مناسب، گاه با نرمش و گاه با تندی، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار، پاک می‌کنند و او را از دسته دوم مخاطبان خود خارج می‌کنند و در دسته اول قرار می‌دهند. امام علی علیه السلام، این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر اسلام را چنین توضیح می‌دهد:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَامَهُ، وَأَحْمَنَ مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ
الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمِي، وَأَذَانٍ صُمٍّ، وَالسِّنَّةِ بَكُمْ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ
الْغَفْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.^۲

۱. ر.ک: ص ۱۸۱، ح ۱۸۳.

۲. ر.ک: ص ۷۹، ح ۷۹.

طبیعی است که [در میان بیماران] می‌گردد تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم‌های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش را گداخته است تا هر زمان که نیاز افتد، آن را بر دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا بگذارد. با داروهای خود، در پی یافتن غفلت‌زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله، توضیح جالبی درباره این سخن دارد که متن آن چنین است:

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابزار و وسایلی به کار می‌برد. یک جا قدرت و میسم [داغ] به کار می‌برد، یک جا مرهم. یک جا با خشونت و صلابت رفتار می‌کرد، یک جا با نرمی؛ ولی مواردش را می‌شناخت... در همه جا از این وسایل که استفاده می‌کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد. شمشیر را جایی می‌زد که مردم را بیدار کند، نه به خواب کند. اخلاق را در جایی به کار می‌برد که سبب آگاهی و بیداری می‌شد. شمشیر را در جایی به کار می‌برد که دل کوری را بینا می‌کرد؛ گوش کوری را شنوا می‌کرد؛ چشم کوری را باز می‌کرد؛ زبان گنگی را گویا می‌کرد؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می‌برد، در جهت بیداری مردم بود.^۱

دسته سوم کسانی هستند که آلودگی اکتسابی آنان به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است. این گروه، در مکتب انبیای الهی، مرده‌ای میان زندگان (میت‌الاحیاء) و مرده روحی و فکری شمرده می‌شوند؛ زیرا زنگارهای اعمال زشت و غیر منطقی، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی‌توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند. از این رو، تبلیغات، کم‌ترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل، قرآن کریم، تصریح و تأکید می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ﴾^۱

تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند؛ و [اما] مردگان را خداوند، برخواند انگیخت.

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُّوْا مُذَبِّرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ﴾^۲

البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی، و این ندا را به کران، چون پشت بگردانند، نمی‌توانی بشنوانی، و راهبر کوران از گمراهی‌شان نیستی.

و بدین‌سان، کسانی که در اثر آلودگی‌ها به مرگ روانی مبتلا شده‌اند، نمی‌توانند از تبلیغات مفید، بهره‌مند شوند.

نکته قابل تأمل این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست به مرگ اندیشه و روان مبتلا شد، حقیقت را می‌فهمد؛ ولی نمی‌تواند بپذیرد. قرآن کریم، درباره چنین شخصی می‌گوید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۳

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، همراه گردانیده، و بر گوش او و دلش مهر زده، و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

هنگامی که در اثر تراکم آلودگی‌ها، هوس بر انسان چیره گردد و به صورت بُت، مورد پرستش وی واقع شود، چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست. نه

۱. انعام، آیه ۳۶.

۲. نمل، آیه ۸۰ و ۸۱.

۳. جاثیه، آیه ۲۳.

این که سخن حق را نمی فهمد؛ بلکه می فهمد، اما نمی تواند بپذیرد. از این رو، او گمراهی است که راه را می داند.

نکته دیگر این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، موجب سلب مسئولیت تبلیغی مبلغ نمی گردد. از نظر قرآن، مبلغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ اما نه به امید هدایت؛ بلکه برای اتمام حجت، تا هنگامی که گرفتار عواقب شوم و خطرناک سوء استفاده از آزادی شدند، به خدا اعتراض نکنند که چرا راهنمایی برای آنان نفرستاد.^۱

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغات

با تأمل در میزان تأثیر پذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت های ذاتی و اکتسابی مردم، مشخص می شود که برنامه ریزی صحیح تبلیغی تا چه اندازه مهم و مشکل است، و این واقعیت، مسئولیت مبلغان و سازمان های تبلیغی و مراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی برای ساختن برنامه های مناسب و مفید، مضاعف می نماید.

۲. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم

یکی از آفات تبلیغات، به طور عام، تبدیل شدن آن به ضد خود، توسط مبلغ است. مکرر اتفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس برجای می گذارد. یکی از دلایل آن این است که روان شناسی مخاطب، مورد توجه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطب قرار گرفته است. استاد مطهری در این باره می گوید:

از نظر روان‌شناسی مذهبی، یکی از موجبات عقب‌گرد مذهبی این است که اولیای مذهب، میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند؛ مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود.^۱

اگر در برنامه‌ریزی تبلیغ دینی، میان دین و حقوق سیاسی، اجتماعی و یا فردی مردم تضاد برقرار شود، نه تنها تبلیغات موفق نخواهد بود؛ بلکه تبدیل به ضد تبلیغات خواهد شد. از این رو، کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم، عدم آزادی اندیشه، ترک دنیا، مخالفت با شادی، گریز از خلق و ترک ازدواج و مانند اینها تفسیر می‌کنند، در واقع، علیه دین تبلیغ می‌نمایند. شهید مطهری می‌گوید:

درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناق‌ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم، تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، [از سوی] کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتکا به افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت، فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به طور کلی برانگیزد.^۲

یکی از ویژگی‌های اسلام ناب، این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته است. اصولاً فطری بودن دین، بدین معناست که همه برنامه‌های دینی (اعم از عقاید، اخلاق و اعمال)، ریشه در فطرت انسان‌ها دارند. از این رو، مبلغ، اگر به واقع اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی‌شود.

۱. ر.ک: ص ۱۶۸ (اقامه حجت).

۲. همان‌جا.

٥-١/٢

مَعْرِفَةُ الزَّمَانِ

- ١٨٢ . الإمام عليّ عليه السلام : النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ .^١
- ١٨٥ . عنه عليه السلام : حَسِبُ الْمَرْءِ ... مِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ .^٢
- ١٨٦ . عنه عليه السلام : مَنْ عَانَدَ الزَّمَانَ أَرْغَمَهُ ، وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْلَمْ .^٣
- ١٨٧ . الإمام الصادق عليه السلام : الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ .^٤
- ١٨٨ . الإمام الهادي عليه السلام - فِي جَوَابِ ابْنِ السُّكَيْتِ عَنْ عِلَّةِ بَعْثِ مُوسَى بِالْعَصَا وَيَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَآلَةِ السُّحْرِ ، وَبَعْثِ عِيسَى بِآلَةِ الطُّبِّ ، وَبَعْثِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ ، بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ - : إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى كانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السُّحَرَاءُ ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ ، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطُّبِّ ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى ، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ ، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ

١ . خصائص الأنبياء: ١١٥ ، مسكن القواد: ٢١ ، عيون الحكم والمواعظ: ٦٦ / ١٦٧٤ ؛ المناقب للخوارزمي: ٣٧٤ / ٣٩٥ عن الجاحظ ، ينابيع المودة: ٢ / ٤١٢ / ٩٠ .

٢ . كشف الغمّة: ٣ / ١٣٨ عن أحمد بن عليّ بن ثابت عن الإمام الجواد عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار: ٦٦ / ٨٠ / ٧٨ .

٣ . غرر الحكم: ٩٠٥٤ .

٤ . الكافي: ١ / ٢٧ / ٢٩ عن مفضل بن عمر ، تحف العقول: ٣٥٦ ، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٦٩ / ١٠٩ .

۵-۱/۴

زمان شناسی

۱۸۴. امام علی علیه السلام: مردم، به زمانه خود بیشتر شبیه‌اند تا به پدرانشان.
۱۸۵. امام علی علیه السلام: در شناخت انسان، همین بس که... زمانه خود را بشناسد.
۱۸۶. امام علی علیه السلام: هر کس با زمانه دشمنی کند، زمانه بر زمینش کوبد، و هر کس تسلیم آن شود، به سلامت نماند.
۱۸۷. امام صادق علیه السلام: شبهات به کسی که زمانه خود را بشناسد، یورش نمی‌آورد.
۱۸۸. امام هادی علیه السلام: در پاسخ ابن سبکیت که پرسیده بود: علت برانگیخته شدن موسی علیه السلام به عصا و ید بیضا^۱ و ابزار سحر، و عیسی علیه السلام به ابزار طبابت، و محمد - که درود خدا بر او و خاندان او و تمام پیامبران باد - به گفتار و خطابه چیست؟ - خداوند، هنگامی موسی علیه السلام را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت. از این رو، برای آنان از جانب خداوند، معجزه‌ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود، تا با آن، جادوی آنان را باطل سازد و حجت را بر ایشان ثابت نماید؛ و خداوند متعال، عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم، بیماری‌های مزمن پدید آمده بود، مردم به طب نیاز داشتند و عیسی علیه السلام از جانب خداوند، برای آنان معجزه‌ای آورد که نظیر آن نزد ایشان وجود نداشت. او مردگان را برای ایشان زنده می‌کرد، و لال و مبتلا به پیسی را به اذن الهی شفا می‌داد،

۱. فخر رازی از قول ابن عباس نقل کرده است که از دست موسی علیه السلام نوری ساطع بود که بین آسمان و زمین را روشن می‌کرد. در آیاتی از قرآن (طه، آیه ۲۲، نمل، آیه ۱۲) بیان شده است که این سپیدی (نور) ناشی از بیماری پیسی و مانند آن نبود (به نقل از قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدین خرمشاهی، ص ۱۶۴، ذیل آیه ۱۰۸ سوره اعراف).

عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلَامَ - وَأُظْنُهُ قَالَ: الشُّعْرَ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ
مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ ، وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ^١.

١٨٩ . الإمام المهدي عليه السلام : وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا ؛
فَإِنَّهُمْ حُجَّجْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^٢.



١ . الكافي: ١/ ٢٤/ ٢٠، بحار الأنوار: ١٧/ ٢١٠/ ١٥.

٢ . كمال الدين: ٤/ ٤٨٤، الغيبة للطوسي: ٢٩٠/ ٢٤٧، الاحتجاج: ٢/ ٥٤٢/ ٣٤٤، الخرائج والجرائع:

٣/ ١١١٤/ ٣٠ كلها عن إسحاق بن يعقوب، بحار الأنوار: ٥٣/ ١٨١/ ١٠.

و با این معجزات، حجّت را بر آنان اثبات می‌کرد؛ و خداوند، محمد ﷺ را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری (و به گمانم امام گفت: شعر) بر مردم عصر او غلبه داشت. از این رو، او از جانب خداوند بر ایشان موعظه‌ها و حکمت‌های او را آورد تا با آن، ادّعای آنان را باطل کند و با آن، حجّت را بر ایشان تمام کند.

۱۸۹. امام مهدی علیه السلام: اما در رخدادهایی که پیش می‌آید، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، که آنان حجّت من بر شمایند، و من حجّت خدا بر شمایم.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نقش زمان و مکان در تبلیغ

زمان‌شناسی و مکان‌شناسی، مانند مخاطب‌شناسی، از ارکان علمی تبلیغ محسوب می‌شود. این بدان معناست که بدون شناخت زمان و مکان، مبلغ نمی‌تواند برنامه‌ریزی صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای تبلیغی داشته باشد؛ زیرا همان‌طور که ظرفیت طبیعی و اکتسابی انسان‌ها متفاوت است و بدون در نظر گرفتن این تفاوت‌ها برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی ممکن نیست، مقتضیات تبلیغی زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تبلیغ، نمی‌توان برای تبلیغات سازنده، برنامه‌ریزی کرد.

نقش زمان در تبلیغات

زمان‌شناسی، به برنامه‌ریزان تبلیغی این امکان را می‌دهد که از زمان عقب‌نمانند و برحسب مقتضیات آن، ابزارها و شیوه‌های تبلیغاتی را متحول کنند. روش پیامبران بزرگ الهی در بهره‌گیری از ابزار تبلیغی مورد نیاز هر زمان، برای برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان تبلیغات اسلامی بسیار آموزنده است. در دورانی که جادوگری در جامعه حرف اول را در تبلیغات می‌زند، مهم‌ترین ابزار تبلیغی حضرت موسی علیه السلام، اردها شدن عصا و ید بیضا است. در زمانی که مردم

بیش از هر زمان دیگری به درمان دردهایشان نیاز دارند، بزرگ‌ترین ابزار تبلیغاتی حضرت عیسی علیه السلام، درمان بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان است؛ و در عصری که سخن بیشترین تأثیرگذاری فرهنگی را به جا می‌گذارد، بزرگ‌ترین ابزار تبلیغاتی پیامبر اسلام، قرآن است که معجزه‌ای کلامی است.^۱

برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان تبلیغات اسلامی در عصر حاضر نیز باید متناسب با مقتضیات زمان و در حد امکان، از ابزارهای تبلیغاتی برتر برای سازندگی جامعه استفاده کنند. یک روز، سخنرانی و کتاب و مسجد و منبر، حرف اول را در تبلیغات می‌زد. امروز، بالاترین تأثیرگذاری تبلیغات، بخصوص بر روی نسل جوان، از طریق صدا و سیما، تئاتر، سینما، روزنامه، مجله و اخیراً اینترنت است. البته این بدان معنا نیست که مسجد و منبر، در تبلیغات، بی‌اهمیت تلقی شوند؛ بلکه مقصود آن است که برنامه‌ریزی تبلیغات اسلامی باید متناسب با مقتضیات زمان، متحول گردد.

همچنین نوگرایی در طرح همان شیوه‌ها و ابزارهای قدیم تبلیغات، بر کارایی و جاذبه آنها خواهد افزود. مثلاً مناظره، یکی از شیوه‌های کهن تبلیغات است؛ اما طرح کردن آن در قالب جدید گفتگوی تمدن‌ها چنان مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت که سال ۲۰۰۱ میلادی، سال «گفتگوی تمدن‌ها» نامیده شد.^۲

نقش مکان در تبلیغات

رعایت مقتضیات مکانی، مانند رعایت مقتضیات زمان، برای رسیدن به موفقیت در تبلیغات لازم و ضروری است. ملاحظه برنامه‌های تبلیغاتی اسلامی در مساجد، نماز جمعه، و عیدهای فطر و قربان، برنامه‌های تبلیغی حج، ابلاغ پیام برائت از مشرکان در عرفات و منا، و رهنمودهای تبلیغاتی پیامبر اسلام به

۱. ر.ک: ص ۱۹۹، ح ۱۹۰.

۲. ر.ک: گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، تألیف نگارنده.

فرستادگان ایشان برای تبلیغ، و... نمونه‌های توجه پیشوایان اسلام به نقش مکان در پیشبرد اهداف تبلیغاتی است.

نوگرایی در محتوای تبلیغات

نقش زمان و مکان، منحصر به تحوّل و نوگرایی در ابزار و شیوه تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می‌شود؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام، تابع زمان و مکان خاص است. امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است و به ظاهر همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.^۱

از این رو، رشته تبلیغ، نیاز به اجتهاد دارد و مبلّغ کامل، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغات خود را با احکامی که تابع شرایط خاص زمان و مکان‌اند، داشته باشد. به همین دلیل، مردم موظف‌اند در رویدادهای جدید، به راویان دین‌شناس رجوع کنند و آنان، با شناختی که از اسلام (بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، راهنمایی می‌نمایند.^۲

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸، پیام امام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور: (۶۷/۱۲/۳).

۲. ر.ک: ص ۱۹۹، ح ۱۹۱.

٦-١/٤

زِيَادَةُ الْعِلْمِ عَلَى النُّطْقِ

١٩٠. الإمام عليّ عليه السلام: يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِداً عَلَى نُطْقِهِ، وَعَقْلُهُ غَالِباً عَلَى لِسَانِهِ.^١

١٩١. عنه عليه السلام: لَا تَتَكَلَّمْ بِكُلِّ مَا تَعْلَمُ، فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلاً.^٢

٧-١/٤

الْوُقُوفُ عِنْدَ حَدِّ الْعِلْمِ

الكتاب

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ، عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾.^٣

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

الحديث

١٩٢. الإمام عليّ عليه السلام: لَا تُخْبِرْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عِلْماً.^٤

١٩٣. عنه عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ، وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ.^٥

١٩٤. عنه عليه السلام: مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ.^٦

١. غرر الحكم: ١٠٩٤٦.

٢. غرر الحكم: ١٠١٨٧.

٣. الإسراء: ٣٦.

٤. غرر الحكم: ١٠١٧٩.

٥. المناقب للخوارزمي: ١٧/٣٧٥، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ١١٨/١٦، شرح مائة كلمة:

٥٩/٥، عيون الحكم والمواعظ: ٢٦١/٤٧٦٢.

٦. غرر الحكم: ٨٦١٧.

۶-۱/۴

فزونی دانش بر گفتار

۱۹۰. امام علی علیه السلام: سزاوار است که دانش انسان بیش از گفتارش، و عقلش مسلط بر زبانش باشد.

۱۹۱. امام علی علیه السلام: همه آنچه را می‌دانی مگو، که این برای نادانی بسنده است.

۷-۱/۴

درنگذشتن از مرز دانش

قرآن

«و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد

پرسش واقع خواهند شد.»

حدیث

۱۹۲. امام علی علیه السلام: از آنچه احاطه علمی بدان نداری، خبر مده.

۱۹۳. امام علی علیه السلام: رحمت خدا بر کسی که قدر [و اندازه] خود را بشناسد و از حد خود، تجاوز نکند.

۱۹۴. امام علی علیه السلام: هر کس اندازه خود را نگه دارد، مردم احترامش کنند.

١٩٥ . عنه عليه السلام : مَنْ تَعَدَّى حَدَّهُ أَهَانَهُ النَّاسُ ١.

١٩٦ . الكافي عن زرارة بن أعين : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام : مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ ؟
قَالَ : أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ ، وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ ٢.

راجع : العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص ٣٩٠ (آداب العالم / التوقف عند الجهل).

٢ / ٤

الْخَصَائِصُ الْإِخْلَاقِيَّةُ

١ - ٢ / ٤

الإخلاص

١٩٧ . رسول الله صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً إِلَّا اللَّهُ سَأَلَهُ عَنْهَا مَا أَرَادَ بِهَا ٣.

١٩٨ . عنه عليه السلام : يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَا مِنْ خُطِيبٍ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيْهِ خُطْبَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَا أَرَادَ بِهَا ٤.

١٩٩ . عنه عليه السلام : مَنْ قَامَ بِخُطْبَةٍ لَا يَلْتَمِسُ بِهَا إِلَّا رِيَاءً ، أَوْ قَفَّ اللَّهُ تعالى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْقِفَ رِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ ٥.

١ . غرر الحكم: ٨٦١٨.

٢ . الكافي: ١ / ٤٣ / ٧ ، التوحيد: ٢٧ / ٤٥٩ وفيه «حجة الله» بدل «حق الله»، الأمالي للصدوق: ٧٠١ / ٥٠٦ ، منية المريد: ٢١٥ ، روضة الواعظين: ٥١٣ ، بحار الأنوار: ٢ / ١١٣ / ٢.

٣ . الزهد لابن حنبل: ٣٩١ ، شعب الإيمان: ٢ / ٢٨٧ / ١٧٨٧ كلاهما عن الحسن مرسلًا ، كنز العمال: ٢٩٠١٢ / ١٩٢ / ١٠.

٤ . الأمالي للطوسي: ١١٦٢ / ٥٣٠ ؛ شعب الإيمان: ٤ / ٢٥٠ / ٤٩٦٨ عن عامر نحوه.

٥ . مسند ابن حنبل: ٥ / ٤٣٨ / ١٦٠٧٣ ، الطبقات الكبرى: ٧ / ٤٢٩ ، أسد الغابة: ١ / ٤٠١ / ٤٦٥ ، الاستيعاب: ١ / ٢٥٥ / ٢٠٤ كلها عن بشير بن عقربة الجهني نحوه ، كنز العمال: ٣ / ٤٨٣ / ٧٥٣٢.

۱۹۵. امام علی علیه السلام: هر کس از حدّ خود درگذرد، مردم او را سبک شمارند.
۱۹۶. الکافی - به نقل از زرارة بن اعین - : از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حقّ خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود: «آنچه را می‌دانند، بگویند و بر آنچه نمی‌دانند، درنگ کنند».

ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۷۹ (آداب دانشمند / توقف هنگام ندانستن).

۲/۴

ویژگی‌های اخلاقی

۱-۲/۴



۱۹۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده‌ای نیست که خطابه‌ای ایراد کند، مگر آن که خداوند از او می‌پرسد که هدفش از آن چه بوده است.
۱۹۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای ابو ذر! هیچ سخنرانی نیست، مگر آن که روز قیامت، سخنرانی او و هدفش از آن سخنرانی، به او عرضه می‌شود.
۱۹۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به سخنرانی ایستد و مقصودش تنها ریا و خودنمایی باشد، خداوند تبارک و تعالی روز قیامت او را در ایستگاه [پرسش از] ریا و سَمعه^۱ نگاه می‌دارد.

۱. ریا، انجام دادن عمل برای نمایاندن به دیگران است و سَمعه، برای خودنمایی و رساندن به گوش دیگران است. (م)

٢-٢/٤

الشُّجَاعَةُ

الكتاب

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^١.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ، فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^٢.

راجع : يس: ١٣-٢٧.

الحديث

٢٠٠. رسول الله ﷺ: لا أعرفن رجلاً منكم علمَ علماً فكتمه فرقاً من الناس^٣.

٢٠١. سنن ابن ماجه عن أبي سعيد: قال رسول الله ﷺ: لا يحقر أحدكم نفسه. قالوا: يا رسول الله، كيف يحقر أحدنا نفسه؟

قال: يرى أمراً لله عليه فيه مقال ثم لا يقول فيه، فيقول الله ﷻ له يوم القيامة: ما منعك أن تقول في كذا وكذا؟

فيقول: خشيته الناس. فيقول: فإيأي كنت أحق أن تخشى؟^٤

١. الأحزاب: ٣٩.

٢. المائدة: ٥٤.

٣. كنز العمال: ١٠/٢١٧/٢٩١٥٢ وص ٣٠٦/٢٩٥٣٢ نقلاً عن ابن عساكر عن أبي سعيد.

٤. سنن ابن ماجه: ٢/١٣٢٨/٤٠٠٨، مسند ابن حنبل: ٤/١٤٦/١١٦٩٩، السنن الكبرى: ١٠/١٥٥/٢٠١٨٤،

حلية الأولياء: ٤/٣٨٤ كلها عن أبي سعيد الخدري نحوه؛ عوالي اللآلي: ١/١١٥/٣٤ عن أبي سعيد

الخدري نحوه، كنز العمال: ٣/٦٩/٥٥٣٣ و ٥٥٣٤.

۲-۲/۴

شجاعت

قرآن

«همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند، و از او می‌ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند؛ و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد، و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می‌دهد؛ و خدا گشایشگر داناست.»

ر. ک: یس، آیه ۱۲-۲۷.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

حدیث

۲۰۰. رسول خدا ﷺ: [ای مسلمانان!] کسی از شما را نبینم که دانشی را بداند؛ اما از ترس مردم، کتمان‌ش کند.

۲۰۱. سنن ابن ماجه - به نقل از ابو سعید -: رسول خدا فرمود: «هیچ یک از شما خود را کوچک نشمارد». گفتند: ای رسول خدا! چگونه ما خود را کوچک می‌شماریم؟! فرمود: «کسی در کاری احساس می‌کند که از ناحیه خداوند، بر عهده اوست که سخن بگوید، اما خاموش می‌ماند، آن گاه خداوند ﷻ در روز قیامت به او می‌فرماید: "چه چیزی مانع ابلاغ سخن و ادای وظایف‌ات شد؟". می‌گوید: ترس از مردم. آن گاه خداوند می‌فرماید: "برایت سزاوارتر آن بود که از من می‌ترسیدی".»

٢٠٢. رسول الله ﷺ: لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ رَهْبَةُ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ إِذَا رَأَاهُ أَوْ شَهِدَهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُقَرَّبُ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يُبَاعِدُ مِنْ رِزْقٍ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ، أَوْ يُذَكَّرَ بِعَظِيمٍ^١.

٢٠٣. عنه ﷺ: لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَخَافَةُ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ^٢.

٢٠٤. عنه ﷺ: تَعَاهَدُوا النَّاسَ بِالتَّذَكُّرَةِ، وَاتَّبِعُوا الْمَوْعِظَةَ؛ فَإِنَّهُ أَقْوَى لِلْعَامِلِينَ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ، وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ^٣.

٢٠٥. عنه ﷺ: قُلِ الْحَقُّ، وَلَا تَأْخُذْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً^٤.

٢٠٦. الخصال عن أبي ذرٍّ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعٍ: أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالْذُّنُوفِ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ، وَأَوْصَانِي أَلَّا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَأَوْصَانِي أَنْ أَسْتَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ]»؛ فَإِنَّهَا

١. مسند ابن حنبل: ١٠٢/٤، المعجم الأوسط: ٣/١٦٢، وفيه «يذكر بعظيم» بدل «شهادة»، الفردوس: ٥/١٢٢، ٧٦٨٤ كلها عن أبي سعيد الخدري، وراجع مسند أبي يعلى: ١٢٠٧/٧٢/٢، كنز العمال: ٥٥٦٧/٧٥/٣.

٢. مسند ابن حنبل: ١١٨٦٩/١٨٢/٤، السنن الكبرى: ١٠/١٥٤، سنن الترمذي: ٢١٩١/٤٨٣/٤، سنن ابن ماجه: ٢/١٣٢٨، ٤٠٠٧ كلاهما نحوه وكلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ٥٥٦٨/٧٦/٣ نقلاً عن ابن النجار عن ابن عباس.

٣. الفردوس: ٢/٢٢٥٢ عن عبيد بن صخر بن لؤذان، كنز العمال: ١٥/٨٥٧/٤٣٤١٠.

٤. حلية الأولياء: ١/٢٤١ عن ابن عمر.

۲۰۲. رسول خدا ﷺ: مبدا ترس از مردم، هیچ یک از شما را از حق‌گویی، به گاه مشاهده آن، باز دارد؛ زیرا حق‌گویی یا یادآوری کارهای گران، نه مرگ را نزدیک می‌کند، و نه روزی را دور می‌سازد.

۲۰۳. رسول خدا ﷺ: ترس از مردم، مانعتان نشود که با دانستن حق، از گفتن آن امتناع ورزید.

۲۰۴. رسول خدا ﷺ: نو به نو به مردم تذکر دهید و موعظه‌پذیر باشید که این کار، مایه تقویت بیشتر کسانی است که به آنچه خداوند دوست دارد، عمل می‌کنند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نترسید؛ و از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید.

۲۰۵. رسول خدا ﷺ: حق را بگو و در راه خدا، از سرزنش هیچ ملامتگری مترس.

۲۰۶. الخصال - به نقل از ابوذر -: رسول خدا مرا به هفت کار سفارش کرد: به من سفارش کرد که به فرو دست خود بنگرم؛ و به بالاتر از خود نظر نکنم؛ و به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش کرد؛ و سفارش کرد که حق را بگویم هرچند تلخ باشد؛ و سفارش نمود که با خویشاوندانم دید و بازدید داشته باشم، هرچند آنان به من رویگردان باشند؛ و سفارش نمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نترسم؛ و: «لا حول و لا قوة الا بالله [العلی العظیم]» را بسیار بگویم، که این از گنج‌های بهشت است.

مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ ١.

٣-٢/٤

شَرْحُ الصَّدْرِ

الكتاب

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَأَخْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ ٢.

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ ٣.

الحديث

٢٠٧. رسول الله ﷺ: أَكْثَرُ دُعَائِي وَدُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةٍ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نَوْراً، وَفِي سَمْعِي نَوْراً، وَفِي بَصَرِي نَوْراً. اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ٤.

٤-٢/٤

الصَّدَق

٢٠٨. الإمام عليّ عليه السلام: إِذَا نَطَقْتَ فَاصْدُقْ ٥.

١. الخصال: ١٢/٣٤٥، بحار الأنوار: ٣/١٠٧/٧٠؛ مسند ابن حنبل: ٢١٤٧٢/٩٥/٨، المعجم الكبير:

٢/١٥٦/١٦٤٩ نحوه، كنز العمال: ١٦/٢٤٥/٤٤٣١٩.

٢. طه: ٢٥-٢٨.

٣. الشرح: ١.

٤. السنن الكبرى: ٥/١٩٠/٩٤٧٥، المصنف لابن أبي شيبة: ٤/٤٧٣/٣ كلاهما عن عبد الله بن عبيدة

عن الإمام عليّ عليه السلام، كنز العمال: ٥/١٩٠/١٢٥٦٧.

٥. غرر الحكم: ٣٩٧٣.

۳-۲/۴

سعه صدر

قرآن

﴿گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از

زبانم گره بگشای [تا] سختم را بفهمند.﴾

﴿آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟﴾

حدیث

۲۰۷. رسول خدا ﷺ: بیشترین دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عرفه، این

دعاست: ... خدایا! در دلم نور و در گوشم نور و در چشمم نور قرار ده.

خدایا! به من شرح صدر ببخش و کارم را آسان ساز.

۴-۲/۴

راستگویی

۲۰۸. امام علی علیه السلام: هرگاه سخن می‌گویی، راست بگو.

٢٠٩ . عنه عليه السلام : قَلَّمَا يُنْصِفُكَ اللُّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ^١.

٢١٠ . عنه عليه السلام : إِذَا حَدَّثْتَ فَاصْذُقْ^٢.

٢١١ . الكافي عن عمرو بن أبي المقدام : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - فِي أَوَّلِ دَخَلَةٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ - : تَعَلَّمُوا الصُّدُقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ^٣.

٢١٢ . الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ تعالى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ^٤.

٢١٣ . مصباح الشريعة - فيما نسب إلى الصادق عليه السلام - : أَحْسَنُ الْمَوَاعِظِ مَا لَا يُجَاوِزُ الْقَوْلُ حَدَّ الصُّدُقِ ، وَالْفِعْلُ حَدَّ الْإِخْلَاصِ^٥.



مرکز تحقیق نسخه‌های اسلامی

الكتاب

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾^٦.

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَآءُ الْغَزَمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا

١ . الكافي: ٤ / ١٨ / ٨ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم: ٦٧٢٤ وفيه «ينصف»،

عيون الحكم: ٦٢١٩/٣٦٩؛ دستور معالم الحكم: ٢٤.

٢ . غرر الحكم: ٣٩٨٩.

٣ . الكافي: ٤ / ١٠٤ / ٢ ، تنبيه الخواطر: ١٨٨ / ٢ ، بحار الأنوار: ٤ / ٣ / ٧١.

٤ . الكافي: ٤ / ١٠٤ / ٢ ، تنبيه الخواطر: ١٨٨ / ٢ كلاهما عن الحسين بن أبي العلاء ، مشكاة الأنوار: ٢١٣/٩٦ وزاد فيه بعد «أداء الأمانة»: «فإن الأمانة مؤداة»، بحار الأنوار: ١ / ٢ / ٧١.

٥ . مصباح الشريعة: ٣٩٥ ، بحار الأنوار: ٥٣ / ٨٤ / ١٠٠.

٦ . القلم: ٤٨.

۲۰۹. امام علی علیه السلام: کم است که زبان در انتشار بدی یا نیکی به انصاف رفتار کند.

۲۱۰. امام علی علیه السلام: هرگاه کلامی می‌گویی، راستگو باش.

۲۱۱. الکافی - به نقل از عمرو بن ابی مقدم -: امام باقر علیه السلام در نخستین باری که

به محضرش رسیدم، به من فرمود: «راستگویی را پیش از سخن گفتن بیاموزید».

۲۱۲. امام صادق علیه السلام: خداوند تعالی هیچ پیامبری را به رسالت برنمیگزیند، مگر

با راستگویی، و ادای امانت به نیکوکار یا بدکار.

۲۱۳. مصباح الشریعة - در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده - نیکوترین

اندرزها آن است که سخن از مرز راستگویی، و عمل از مرز اخلاص فراتر نرود.

۵-۲/۴

شکیبایی

قرآن

﴿پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند [یونس] همدم ماهی

مباش، آن‌گاه که اندوه‌زده ندا درداد.﴾

﴿پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه، شکیبایی می‌ورزیدند، شکیبایی ورز؛ و برای

آنان، شتابزدگی به خرج مده. روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند، بنگرند،

گویی که آنان، جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده‌اند. [این] یک ابلاغ است.

پس آیا جز مردم نافرمان، هلاکت خواهند یافت؟﴾

- يُوعِدُونَ لَمْ يَنْبُتُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ^١.
- ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ^٢.
- ﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^٣.
- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ^٤.
- ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَخْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ^٥.
- ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ^٦.

راجع: المائدة: ٤١، الأعراف: ٦٠ و ٦١-٦٧، يونس: ٦٥.

الحدیث

٢١٤. رسول الله ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى! قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ^٧.
٢١٥. عنه ﷺ: يَا عَائِشَةُ، إِخْوَانِي مِنْ أَوْلِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ قَدْ صَبَرُوا عَلَىٰ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا، فَمَضَوْا عَلَىٰ حَالِهِمْ، فَقَدِمُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ، فَأَكْرَمَ مَا بِهِمْ، وَأَجْزَلَ ثَوَابِهِمْ. فَأَجِدْنِي أُسْتَحْيِي إِنْ تَرَفُّهْتُ فِي مَعِيشَتِي أَنْ

١. الأحقاف: ٣٥.

٢. السجدة: ٢٤.

٣. لقمان: ١٧.

٤. الروم: ٦٠.

٥. النحل: ١٢٧.

٦. الأنعام: ٣٤.

٧. السيرة النبوية لابن كثير: ٣ / ٦٨٦، الدر المنثور: ٣ / ٢٥٠، كنز العمال: ١١ / ٥٠٥ / ٣٢٣٦٢؛ تفسير

العيثاشي: ٢ / ٩٢ / ٧٣ عن الحسن بن موسى رفعه وفيه «قد أُوذِيَ أَخِي مُوسَى بِأَكْثَرٍ...».

«و چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

«فرزندم! نماز را برپای دار، و به کار پسندیده وادار، و از کار ناپسند بازدار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیبای باش که این از کارهای سترگ است.»
«پس شکیبایی ورز که وعده خدا حق است، و زنه‌ار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سَبْک‌سری وا ندارند!»

«و شکیبایی ورز، و شکیبایی تو جز به [توفیق] خدا نیست، و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه نیرنگ می‌کنند، دل تنگ مدار!»

«و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید؛ و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده‌ای نیست؛ و مسلماً اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

ر. ک : مائده، آیه ۴۱؛ اعراف، آیه ۶۸-۶۷؛ یونس، آیه ۶۵

حدیث

۲۱۴. رسول خدا ﷺ: رحمت خدا بر موسی علیه السلام که بیش از این، اذیت شد و شکیبایی کرد!

۲۱۵. رسول خدا ﷺ: ای عایشه! برادرانم از پیامبران اولوالعزم، بر دشواری‌هایی سخت‌تر از این، صبر کردند، و بر همین حال، زندگی‌شان را به پایان بردند و بر پروردگارشان وارد شدند، و خداوند، فرجامشان را نیکو داشت و آنان را پاداش عظیم داد. من حیا می‌کنم که در اثر راحت‌طلبی در زندگی‌ام، مقامی فروتر از آنان بیابم. پس شکیبایی ورزیدن در

يَقْصُرُ بِي دُونَهُمْ؛ فَأَصْبِرُ أَيَّاماً يَسِيرَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَنْقُصَ حَظِّي
غَدًا فِي الْآخِرَةِ. وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللُّحُوقِ بِإِخْوَانِي وَأَخِلَّائِي.
فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَكْمَلَ بَعْدَ ذَلِكَ جُمُعَةً حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ
تَعَالَى.^١

٢١٦. الإمام علي عليه السلام: نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ... فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا
أَمَرَهُ ... وَنَصَحَ لَهُ فِي عِبَادِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا.^٢

٢١٧. عنه عليه السلام - فِي خُطْبَةٍ لَهُ -: فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ،
وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ النُّبُوَّةِ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ.^٣

٢١٨. الإمام الصادق عليه السلام: أَبَى اللَّهُ ﷻ أَنْ يُطْلَعَ عَلَى عِلْمِهِ إِلَّا مَمْتَحَنًا لِلْإِيمَانِ بِهِ،
كَمَا قَضَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُصْبَرَ عَلَى أَدَى قَوْمِهِ، وَلَا يُجَاهِدَهُمْ
إِلَّا بِأَمْرِهِ، فَكَمْ مِنْ اكْتِنَامٍ قَدْ اكْتَنَمَ بِهِ؛ حَتَّى قِيلَ لَهُ: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ
وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ».^٤

وَأَيْمُ اللَّهِ أَنْ لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ آمِنًا، وَلَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ،
وَخَافَ الْخِلَافَ فَلِذَلِكَ؛ كَفَّ.^٥

١. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ١ / ١٤٣، تفسير الشعالي: ٥ / ٣٣٢ وفيه «يا عائشة، مالي وللدنيا،
إخواني» بدل «يا عائشة، إخواني»؛ بحار الأنوار: ٧٣ / ٢٠٩.

٢. من لا يحضره الفقيه: ١ / ٢٢٨ / ١٢٦٣ في خطبة له عليه السلام في الجمعة، مناقب الإمام علي عليه السلام: ١ / ٣١٨،
مستدرک الوسائل: ٦ / ٣٠ / ٦٣٥٩ عن زيد بن وهب، بحار الأنوار: ٨٩ / ٢٣٧ وفيه «أشهد» بدل «نشهد».

٣. الكافي: ١ / ٤٤٥ / ١٧، بحار الأنوار: ١٦ / ٣٦٩ / ٨٠.

٤. الحجر: ٩٤.

٥. الكافي: ١ / ٢٤٣ / ١ عن الحسن بن العباس بن الحريش، عن الإمام الباقر عليه السلام عن الإمام
الصادق عليه السلام، الغدير: ٤ / ٢٨٢ / ٨٢٣، بحار الأنوار: ١٣ / ٣٩٨ / ٤ عن الكافي، بحار الأنوار: ١٣ / ٣٩٨ / ٤.

روزگاری کوتاه، برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آن که فردای قیامت از نصیب و بهره من کاسته شود و چیزی در نظرم از ملحق شدن به برادران و دوستانم محبوب‌تر نیست».

عایشه گفت: سوگند به خدا، [پیامبر] پس از آن، جمعه‌ای دیگر را به پایان نرساند که خداوند متعال، روحش را قبض کرد.

۲۱۶. امام علی علیه السلام: گواهی می‌دهیم که محمد، بنده و فرستاده خداست... رسالت‌های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود، ابلاغ کرد... و برای خداوند در میان بندگان با شکیبایی و به قصد تقرب به خداوند، خیرخواهی نمود.

۲۱۷. امام علی علیه السلام - در خطبه‌ای از ایشان: پس رسول خدا آنچه را بدان فرستاده شده بود، ابلاغ کرد، و آنچه را فرمان داشت، آشکار ساخت، و بارهای رسالت را که به دوش داشت، به سرمنزل رساند و به خاطر پروردگارش شکیبایی ورزید.

۲۱۸. امام صادق علیه السلام: خداوند تعالی نمی‌خواهد از دانش خود آگاه سازد، مگر کسی که ایمانش را به خود آزموده باشد، چنان که به رسول خدا فرمان داد تا بر آزار قومش شکیبایی کند، و جز به فرمان او با آنان جهاد نکند. پس بسیار مواردی که رسول خدا پنهان داشت تا آن که به او گفته شد: «پس آنچه را بدان مأموری، آشکارا بگو و از مشرکان، روی برتاب»؛ و سوگند به خدا که اگر پیش از نزول این آیه، رسالتش را آشکار می‌ساخت، باز هم امنیت داشت؛ ولی چون به اطاعت الهی توجه و از مخالفت بیم داشت، از آشکار ساختنش اجتناب کرد.

٢١٩. عنه عليه السلام: إِنَّ يُوْشَعَ بْنَ نَوْنَ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى صَابِرًا مِنْ الطَّوَاغِيَةِ عَلَى
الْأَوَاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْجَهْدِ وَالْبَلَاءِ، حَتَّى مَضَى مِنْهُمْ ثَلَاثُ طَوَاغِيَةٍ،
فَقَوِيَ بَعْدَهُمْ أَمْرُهُ.^١

٤-٢-٦

الِإِسْتِقَامَةُ

الكتاب

﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ
وَأُمِرْتُ لِأَعْمِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ
اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^٢

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^٣

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

الحدیث

٢٢٠. السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ - فِي ذِكْرِ مُوَاجَهَةِ مُشْرِكِي قُرَيْشٍ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فِي بَدَايَةِ الدَّعْوَةِ - : قَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ، إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَبَّ آلِهَتَنَا،
وَعَابَ دِينَنَا، وَسَفَّهَ أَحْلَامَنَا، وَضَلَّلَ آبَاءَنَا؛ فَأَمَّا أَنْ تَكْفُهُ عَنَّا، وَإِمَّا أَنْ
تُخْلِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ؛ فَإِنَّكَ عَلَى مِثْلِ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ مِنْ خِلَافِهِ فَكَفِّهِكَ.
فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ قَوْلًا رَفِيقًا، وَرَدَّهُمْ رَدًّا جَمِيلًا، فَانصَرَفُوا

١. قصص الأنبياء للراوندي: ١٧٩ / ٢٠٧ عن محمد بن عمار، بحار الأنوار: ١٣ / ٢٤٥ عن عمار عن
الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

٢. الشورى: ١٥.

٣. هود: ١١٢.

۲۱۹. امام صادق علیه السلام: یوشع بن نون، پس از موسی علیه السلام [زمام امر [وصایت] را به دست گرفت و بر تنگ گرفتن، سختی، و رنج و بلای طاغوت‌ها صبر کرد، تا آن سه طاغوت از پی هم گذشتند و کار او پس از آنان، قوت گرفت.

۶-۲/۴

ایستادگی

قرآن

«بنا بر این به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری، ایستادگی کن، و از هوس‌های آنان پیروی مکن، و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم، و مأمورم شده‌ام که میان شما عدالت کنم. خدا، پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آنِ ما، و اعمال شما از آنِ شماست. میان ما و شما گفتگویی نیست. خدا میان ما را جمع می‌کند، و فرجام، به سوی اوست.»

«پس همان گونه که دستور یافته‌ای، ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]؛ و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

حدیث

۲۲۰. سیره النبویه - به نقل از ابن اسحاق، در بیان رو به رو شدن مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز رسالت - : گفتند: ای ابوطالب! برادرزاده‌ات، خدایان ما را دشنام می‌دهد و از دین ما عیبجویی می‌کند و بزرگان ما را سفیه می‌شمارد و پدران ما را گمراه می‌داند. یا او را از این کارها نسبت به ما باز دار، یا ما را با او تنها گذار، که تو نیز چون ما با او مخالفی. پس بگذار تا ما در برابر او از تو دفاع کنیم.

ابوطالب با ملایمت با آنان سخن گفت و با نرمی و خوشی به آنها پاسخ داد. آنان نیز باز گشتند و رسول خدا همچنان کار خود را پی گرفت.

عَنْهُ. وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ؛ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَيْهِ، ثُمَّ جَرَى الْأَمْرُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ حَتَّى تَبَاعَدَ الرُّجَالُ وَتَضَاغَنُوا، وَأَكْثَرَتْ قُرَيْشُ ذِكْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهَا، فَتَذَامَرُوا فِيهِ، وَحَضَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَيْهِ.

ثُمَّ إِنَّهُمْ مَشَوْا إِلَى أَبِي طَالِبٍ مَرَّةً أُخْرَى، فَقَالُوا لَهُ: يَا أَبَا طَالِبٍ، إِنَّ لَكَ سِنًا وَشَرَفًا وَمَنْزِلَةً فِينَا، وَإِنَّا قَدْ اسْتَنْهَيْنَاكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَلَمْ تَنْهَهُ عَنَّا، وَإِنَّا وَاللَّهِ لَا نَصْبِرُ عَلَى هَذَا مِنْ شَتَمِ آبَائِنَا، وَتَسْفِيهِ أَحْلَامِنَا، وَعَيْبِ آلِهَتِنَا، حَتَّى تَكْفُهُ عَنَّا، أَوْ نُنَازِلُهُ وَإِيَّاكَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَهْلِكَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ....

إِنَّ قُرَيْشًا حِينَ قَالُوا لِأَبِي طَالِبٍ هَذِهِ الْمَقَالَةُ، بَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ أَخِي، إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ جَاؤُونِي، فَقَالُوا لِي كَذَا وَكَذَا....

فَقَالَ (لَهُ) رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَمُّ، وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ.

قَالَ: ثُمَّ اسْتَعْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَكَى، ثُمَّ قَامَ، فَلَمَّا وَلَّى نَادَاهُ أَبُو طَالِبٍ، فَقَالَ: أَقْبِلْ يَا بَنَ أَخِي.

قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: إِذْهَبْ يَا بَنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ، فَوَاللَّهِ لَا أَسْلِمُكَ لِشَيْءٍ أَبَدًا.^١

١. السيرة النبوية لابن هشام: ٢٨٣/١، البداية والنهاية: ٤٧/٣، وراجع تفسير القمي: ٣٨٠/١، إعلام الوری: ١٠٧/١.

او دین خدا را ارائه می‌داد و مردم را به آن فرا می‌خواند. میان او و قریش کار بالا گرفت، تا بدان جا که مردم از هم فاصله گرفتند و نسبت به هم کینه ورزیدند. مسئله رسول خدا در میان قریش بر سر زبان‌ها افتاد. [قریشیان، او را عامل این حوادث می‌دانستند] و یکدیگر را علیه او تشویق به جنگ می‌کردند.

تا این که بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند: ای ابوطالب! تو از همه ما مسن‌تری و از شرافت و مقام بالایی در میان ما برخورداری؛ و ما پیش از این، از تو خواستیم که مانع برادرزاده‌ات شوی؛ اما تو او را از ما باز نداشتی. سوگند به خدا، دیگر دشنام دادن بر پدرانمان و سفیه شمردن بزرگانمان و عیب‌جویی از خدایانمان را تحمل نمی‌کنیم، مگر آن که او را از این کار باز داری، یا آن که با او و تو مبارزه می‌کنیم تا سرانجام، یکی از ما نابود شود...

چون قریش این سخنان را به ابوطالب گفتند، ابوطالب، در پی رسول خدا فرستاد و به او گفت: ای برادرزاده! قومت نزد من آمده‌اند و به من چنین و چنان می‌گویند...

رسول خدا فرمود: «ای عمو! سوگند به خدا، اگر خورشید را در دست راستم، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم، ره‌ایش نخواهم کرد تا جایی که یا خداوند، این دین را پیروز گرداند و یا در این راه کشته شوم».

آن‌گاه، اشک‌های رسول خدا جاری شد و گریست. سپس از جای برخاست. هنگامی که برای رفتن روی برگرداند، ابوطالب وی را صدا زد و گفت: ای برادرزاده، بیا!

رسول خدا به طرف او آمد. ابوطالب گفت: پسر برادرم! برو و هرچه دوست می‌داری بگو، که به خدا قسم، هرگز تو را به هیچ قیمت تسلیم نخواهم کرد.

٢٢١. رسول الله ﷺ: ما أُوذِيَ أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوذِيَْتُ فِي اللَّهِ.^١

٢٢٢. عنه ﷺ: لَقَدْ أُخِفْتُ فِي اللَّهِ وَما يُخَافُ أَحَدٌ. وَلَقَدْ أُوذِيَْتُ فِي اللَّهِ وَما يُؤْذَى أَحَدٌ. وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَما لِي وَلِبَلالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَيْءٌ يُؤَارِيهِ إِبْطُ بِلالٍ!^٢

٢٢٣. الطبقات الكبرى عن إسماعيل بن عيَّاش: كانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصْبَرَ النَّاسِ عَلَى أَوْزارِ النَّاسِ.^٣

٢٢٤. صحيح ابن خزيمة عن طارق المحاربي: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ فِي سُوقِ ذِي الْمَجَازِ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، وَهُوَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قولوا: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»، وَرَجُلٌ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ أَدْمَى كَعْبِيهِ وَعُرْقُوبِيهِ، وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ! فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟

قالوا: غُلامٌ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.
فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَّبِعُهُ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ؟
قالوا: هَذَا عَبْدُ الْعُزَّى أَبُو لَهَبٍ.^٤

١. حلية الأولياء: ٣٣٣/٦ عن أنس، كنز العمال: ١١/ ٤٦١/ ٣٢١٦١، التمهيد: ٤، المناقب لابن شهر آشوب: ٢٤٧/٣ وفيه «نبي» بدل «أحد» وليس فيهما «في الله»، بحار الأنوار: ٥٦/٣٩.

٢. سنن الترمذي: ٢٤٧٢/٦٤٥/٤، سنن ابن ماجه: ١٥١/٥٤/١، مسند ابن حنبل: ١٢٢١٣/٢٤٢/٤، صحيح ابن حبان: ١٤/ ٥١٥/ ٦٥٦٠ كلها عن أنس وفي الثلاثة الأخيرة «ثلاثة» بدل «ثلاثون»، كنز العمال: ١٦٦٧٨/ ٤٩١/ ٦.

٣. الطبقات الكبرى: ١/ ٣٧٨، الجامع الصغير: ٢/ ٦٤٨٢ وفيه «أقذار» بدل «أوزار»، كنز العمال: ١٧٨١٨/ ٣٥/ ٧.

٤. صحيح ابن خزيمة: ١٥٩/٨٢/١، سنن الدارقطني: ١٨٦/٤٤/٣، السنن الكبرى: ١١٠٩٦/٣٤/٦، المصنف لابن أبي شيبة: ٨/ ٤٤٢/ ٦ كلها نحوه، كنز العمال: ١٢/ ٤٤٩/ ٣٥٥٣٨.

۲۲۱. رسول خدا ﷺ: هیچ کس آن گونه که من در راه خدا آزار شدم، آزار نشد.

۲۲۲. رسول خدا ﷺ: خوف و خشیتی نسبت به خدا به من داده شد که به هیچ کس، داده نشد؛ و در راه خدا آزاری دیده‌ام که هیچ کس ندیده است. گاهی بر من سی شبانه روز می‌گذشت، در حالی که من و بلال، خوراکی که یک موجود زنده بخورد، نداشتیم، جز مقدار اندکی که زیر بغل بلال جای می‌گرفت.

۲۲۳. الطبقات الکبری - به نقل از اسماعیل بن عیاش -: رسول خدا در برابر آزارهای مردم، از همه شکیاتر بود.

۲۲۴. صحیح ابن خزیمه - به نقل از طارق محاربی -: رسول خدا را دیدم که جامه‌ای سرخ‌فام بر تن داشت و از بازار ذوالمجاز می‌گذشت و می‌فرمود: «ای مردم! بگویید: "خدایی جز الله نیست" تا رستگار شوید»؛ در همان حال، مردی به سوی پیامبر سنگ پرتاب می‌کرد و استخوان قوزک و پی پاشنه پای ایشان را خونین ساخته بود و افزون بر این می‌گفت: ای مردم! حرفش را گوش مدهید که او دروغ‌گوست!

من گفتم: او کیست؟

گفتند: جوانی است از خاندان عبدالمطلب.

گفتم: این شخص که او را دنبال کرده است و به او سنگ پرتاب می‌کند، کیست؟

گفتند: این، عبدالعزی ابولهب است.

٢٢٥. المعجم الكبير عن منيب: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ يَقُولُ لِلنَّاسِ: «قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»، فَمِنْهُمْ مَنْ تَقَلَّ فِي وَجْهِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَثَا عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَّهُ، حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ، فَأَقْبَلَتْ جَارِيَةٌ بِعُسٍّ مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَتْ وَجْهَهُ أَوْ يَدَيْهِ وَقَالَ: يَا بُنَيَّةُ، لَا تَخْشَى عَلَى أَبِيكَ عَيْلَةً وَلَا ذَلَّةً.

فَقُلْتُ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالُوا: زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهِيَ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ.^١
٢٢٦. صحيح البخاري عن عبد الله: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدَمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^٢



الكتاب

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»^٣.
«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^٤.
«فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُومُ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^٥.

١. المعجم الكبير: ٢٠/٣٤٣/٨٠٥، كنز العمال: ١٢/٤٥١/٣٥٥٤١.

٢. صحيح البخاري: ٣/١٢٨٢/٣٢٩٠، صحيح مسلم: ٣/١٤١٧/١٧٩٢، مسند ابن حنبل: ٢/١٩/٣٦١١ نحوه.

٣. الأعراف: ٦٨.

٤. الأعراف: ٦٢.

٥. الأعراف: ٧٩.

۲۲۵. المعجم الكبير - به نقل از منیب -: در دوران جاهلیت، رسول خدا را دیدم که خطاب به مردم می‌گفت: «بگویید: "خدایی جز الله نیست" تا رستگار شوید». برخی بر چهره‌اش آب دهان می‌انداختند و برخی بر او خاک می‌پاشیدند و برخی دشنامش می‌دادند تا آن که روز به نیمه رسید. آن‌گاه دختری با کاسه بزرگی از آب نزد او آمد و رسول خدا، صورت و دستانش را شست و گفت: «دخترکم! از تنگ‌دستی و بی‌کسی پدرت، بیمی به خود راه مده».

پرسیدم: او کیست؟ گفتند: زینب، دختر رسول خداست، و او دختری نیک‌منظر بود.

۲۲۶. صحیح البخاری - به نقل از عبدالله -: گویی پیامبر ﷺ را می‌بینم که همچون یکی از پیامبران، از طرف قومش مضروب و خونین شده و در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کند، می‌گوید: «خدایا! قوم مرا ببخش که آنان نمی‌دانند».

۷-۲/۴

خیرخواهی

قرآن

«پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم».

«پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم، و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید».

«پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی‌دارید»».

الحديث

٢٢٧ . الإمام علي عليه السلام - في ذكر فضيلة الرسول الكريم -: بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ... فَبَالَغَ ﷺ فِي النَّصِيحَةِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.^١

٨-٢ / ٤

الرفق

الكتاب

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.^٢

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُولَا لَهُ، قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾.^٣

الحديث

٢٢٨ . رسول الله ﷺ : يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَسَكَنُوا وَلَا تُنْفَرُوا.^٤

٢٢٩ . صحيح مسلم عن أبي موسى : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ

١ . نهج البلاغة: الخطبة ٩٥، بحار الأنوار: ١٨ / ٢١٩ / ٥١.

٢ . آل عمران: ١٥٩.

٣ . طه: ٤٣ و ٤٤.

٤ . صحيح البخاري: ٥٧٧٤/٢٢٦٩/٥، صحيح مسلم: ٨/١٣٥٩/٣، مسند ابن حنبل: ١٢٣٣٥/٢٦٣/٤، مسند أبي يعلى: ٤ / ١٧٣ / ٤١٥٧، حلية الأولياء: ٨٤/٣، كثر العمال: ٥٤٢٩/٤٩/٣؛ غوالي اللآلي: ١ / ٣٨١ / ٥ وفيه «ويُسْرُوا» بدل «وسكَنُوا».

حدیث

۲۲۷. امام علی علیه السلام - در بیان فضیلت رسول اکرم - : او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه رامی پیمودند ... او - که درود خدا بروی باد - ، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت، و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند.

۸ - ۲ / ۴

نرمی

قرآن

«پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، توکل کنندگان را دوست می دارد.»

«به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است، و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.»

حدیث

۲۲۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله : آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و آرامش بدهید و مرانید.

۲۲۹. صحیح مسلم - به نقل از ابو موسی - : هرگاه رسول خدا، یکی از اصحاب خود را در پی کاری می فرستاد، می فرمود: «[مردم را] بشارت دهید و مرانید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید».

فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا.^١

٢٣٠. صحيح مسلم عن أبي بردة عن أبيه: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَدْعُوا النَّاسَ، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا.^٢

٢٣١. صحيح البخاري عن أبي بردة عن أبيه: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ، قَالَ: يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا.^٣

٢٣٢. المعجم الكبير عن ابن عباس: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^٤، دَعَا النَّبِيُّ عَلِيًّا وَمُعَاذًا - وَقَدْ كَانَ أَمْرُهُمَا أَنْ يَخْرُجَا إِلَى الْيَمَنِ - فَقَالَ: انْطَلِقَا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا؛ فَإِنَّهُ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾.^٥

٢٣٣. رسول الله ﷺ: أَمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ.^٦

٢٣٤. عنه ﷺ - فِي مَا وَصَّي بِهِ عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ -: عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، وَالْقَوْلِ السَّدِيدِ، وَلَا تَكُ فَظًّا، وَلَا غَلِيظًا، وَلَا مُسْتَكْبِرًا،

١. صحيح مسلم: ٦/١٣٥٨/٣، سنن أبي داود: ٤٨٣٥/٢٦٠/٤، مسند ابن حنبل: ١٩٥٨٩/١٣٩/٧، كنز العمال: ١٨١٢٧/٩٤/٧.

٢. صحيح مسلم: ٣/١٥٨٧/٧١، كنز العمال: ٥٣٠٦/٢٩/٣.

٣. صحيح البخاري: ٣/١١٠٤/٢٨٧٣، صحيح مسلم: ٣/١٣٥٩/٧، مسند ابن حنبل: ١٩٧١٩/١٦٥/٧، السنن الكبرى: ١٠/١٤٧/٢٠١٥٠، كنز العمال: ٥٣٢٦/٣٣/٣.

٤. الأحزاب: ٤٥.

٥. المعجم الكبير: ١١/٢٤٧/١١٨٤١، تفسير الدر المنثور: ٦/٦٢٤ نقلاً عن ابن أبي حاتم وابن مردويه والخطيب وابن عساكر، كنز العمال: ٥٣٢٦/٣٣/٣.

٦. تحف العقول: ٤٨، مشكاة الأنوار: ٩٧٣/٣١١، بحار الأنوار: ٩٧/١٥١/٧٧.

۲۳۰. صحیح مسلم - به نقل از ابو برده به نقل از پدرش - : رسول خدا ﷺ من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و فراری مدهید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید».

۲۳۱. صحیح البخاری - به نقل از ابو برده به نقل از پدرش - : پیامبر ﷺ، معاذ و ابوموسی را به یمن فرستاد و فرمود: «آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و بشارت دهید و فراری مدهید، سازگاری کنید و اختلاف نکنید».

۲۳۲. المعجم الکبیر - به نقل از ابن عباس - : هنگامی که آیه: «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» نازل شد، پیامبر ﷺ، علی و معاذ را - که از آنان خواسته بود به سوی یمن رهسپار شوند - فرا خواند و فرمود: «بروید و بشارت دهید، و فراری مدهید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید، که این آیه بر من نازل شده است: «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم»».

۲۳۳. رسول خدا ﷺ: همان گونه که به تبلیغ رسالت مأموریت یافته‌ام، به مدارای با مردم مأمور شده‌ام.

۲۳۴. رسول خدا ﷺ - در سفارش خود به عمرو بن مرّه، آن هنگام که او را به سوی قومش گسیل داشت - : «مدار کن، و سخن سنجیده گو؛ و درشت‌خو، خشن، متکبر و حسود مباش».

ولا حسوداً.^١

٢٣٥. الإمام علي عليه السلام: لين الكلام قيد القلب.^٢

٢٣٦. عنه عليه السلام: إن من الكرم لين الكلام.^٣

٢٣٧. عنه عليه السلام: لا تكثير العتاب؛ فإنه يورث الضغينة، ويسجر إلى البغضة.

واستعتب من رجوت إعتابه.^٤

٢٣٨. الإمام زين العابدين عليه السلام: حق المستنصح أن تؤدي إليه النصيحة، وليكن

مذهبك الرحمة له، والرفق به.^٥

٢٣٩. الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - يقول: ليجتمع

في قلبك الافتقار إلى الناس والاستغناء عنهم؛ فيكون افتقارك إليهم

في لين كلامك وحسن بشرك، ويكون استغناؤك عنهم في نزاهة

عرضك وبقاء عزك.^٦

١. كنز الفوائد: ١ / ٢١٠، بحار الأنوار: ١٨ / ١٠٤ / ٤؛ تاريخ دمشق: ٣٤٥ / ٤٦ وليس فيه «ولا غليظاً».

كنز العمال: ١٣ / ٥٠٠ / ٣٧٢٩٢.

٢. المواعظ العددية: ٦٠.

٣. الكافي: ٨ / ٢٤ / ٤ عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ٩٨، بحار الأنوار:

١ / ٢٨٧ / ٧٧.

٤. تحف العقول: ٨٤، كنز الفوائد: ١ / ٩٢ نحوه، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٣١ / ٢؛ دستور معالم الحكم: ٦٣

نحوه، كنز العمال: ١٦ / ١٨١ / ٤٤٢١٥.

٥. الفقيه: ٢ / ٦٢٤ / ٣٢١٤ عن ثابت بن دينار، الخصال: ١ / ٥٧٠ عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار:

١ / ٨ / ٧٤.

٦. الكافي: ٢ / ١٤٩ / ٧ عن عمارة الساباطي، معاني الأخبار: ١ / ٢٦٧ عن يحيى بن عمران،

تحف العقول: ٢٠٤ عن الإمام علي عليه السلام، مشكاة الأنوار: ٢٢٦ / ٦٢٥، بحار الأنوار: ٧٤ / ١٥٨ / ٩.

۲۳۵. امام علی علیه السلام: نرمی گفتار، به بند کشاننده دل است.

۲۳۶. امام علی علیه السلام: به راستی که از کرامت [آدمی] نرمی گفتار است.

۲۳۷. امام علی علیه السلام: زیاد سرزنش مکن که کینه به دنبال آورد و به دشمنی انجامد.

اگر به منصرف شدن کسی امید داری، راه بازگشت را برای او باز بگذار.

۲۳۸. امام زین العابدین علیه السلام: حقّ اندرزخواه، آن است که اندرزش دهی؛ اما شیوه تو

می‌باید مهربانی و مدارا با او باشد.

۲۳۹. امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان - که درود خدا بر او باد - می‌فرمود: «باید در دل تو

نیاز به مردم و بی‌نیازی از آنان جمع شود. نمود نیاز تو به آنان، در نرمی

گفتار و خوش‌رویی تو باشد؛ و بی‌نیازی تو از آنان، در آبروداری و حفظ

عزت باشد».

٢٢٠ . عنه عليه السلام - لِعُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ -: يَا عُمَرُ، لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شِيعَتِنَا، وَارْفُقُوا بِهِمْ؛

فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ^١.

٢٢١ . مصباح الشريعة - فيما نسب إلى الصادق عليه السلام -: كُنْ رَفِيقًا فِي أَمْرِكَ

بِالْمَعْرُوفِ، وَشَفِيقًا فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا تَدْعِ النَّصِيحَةَ فِي

كُلِّ حَالٍ^٢.

٢٢٢ . عنه عليه السلام : «وَقُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ «حُسْنًا»^٣ مُؤْمِنِهِمْ وَمُخَالَفِيهِمْ؛ أَمَّا

الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُهُ، وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيُكَلِّمُهُمْ

بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ^٤.

٩-٢/٤



٢٢٣ . رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ كَانَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ؛ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ^٥.

٢٢٤ . عنه عليه السلام : إِيَّاكَ أَنْ... تَتَكَلَّمَ فِي غَيْرِ أَدَبٍ^٦.

٢٢٥ . الإمام علي عليه السلام : الْأَدَبُ هُوَ... زِينَةُ اللُّسَانِ^٧.

١ . الكافي: ٥٢٢/٣٣٤/٨.

٢ . مصباح الشريعة: ٢٥٦، بحار الأنوار: ١٧/١٦٠/٧٤.

٣ . البقرة: ٨٣.

٤ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٢٤٠/٣٥٣، بحار الأنوار: ٤٢/٤٠١/٧٥.

٥ . مسند الشهاب: ١/٢٨٥/٤٦٥ عن أبي برزة، شعب الإيمان: ٩٩/٦/٧٦٠٣ عن عمرو بن شعيب

عن أبيه عن جده، الفردوس: ٥٨٥/٣/٥٨٣٣ عن عبد الله بن عمرو وكلاهما نحوه، كنز العمال:

٥٥٢٣/٦٦/٣.

٦ . أعلام الدين: ٢٧٣.

٧ . أعلام الدين: ٨٤.

۲۴۰. امام صادق علیه السلام - به عمر بن حنظله - ای عمر! بر شیعیان ما سخت مگیرید، و با آنان همراهی کنید که تحمل مردم به اندازه شما نیست.

۲۴۱. مصباح الشریعة - در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده - : در امر به معروف، نرم‌خو، و در نهی از منکر، لسوز باش، و در هیچ حال، خیرخواهی را فرو مگذار.

۲۴۲. امام صادق علیه السلام : با همه مردم، مؤمن و مخالف، به نیکی سخن گوید. اما با مؤمنان، با چهره گشاده و شاد روبه‌رو شوید؛ و اما با مخالفان، برای جذبشان به ایمان، با مدارا سخن گوید.



۲۴۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که امرکننده به معروف است، شیوه کارش باید شایسته باشد.

۲۴۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله : پرهیز از آن که ... بدون رعایت ادب سخن بگویی.

۲۴۵. امام علی علیه السلام : ادب، همان ... زینت زبان است.

۲۴۶. امام علی علیه السلام : از گفتار زشت برحذر باش، که فرومایگان را گرد تو آورد و بزرگواران را از تو فراری دهد.

٢٣٠ تبليغ بر پایه قرآن و حدیث

٢٣٦ . عنه عليه السلام : إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَرُ مِنَ الْكَلَامِ ؛ فَإِنَّهُ يَحْبِسُ عَلَيْكَ اللَّثَامَ ، وَيُنْفِرُ عَنْكَ الْكَرَامَ^١.

٢٣٧ . تحف العقول : قِيلَ [لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام] : فَمَا الْعِيَّ ؟ قَالَ : الْعَبَثُ بِاللَّحِيَّةِ ، وَكَثْرَةُ التَّنَحُّحِ عِنْدَ الْمَنْطِقِ^٢.

٢٣٨ . الإمام زين العابدين عليه السلام : أَمَا حَقُّ اللِّسَانِ : فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا ، وَتَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ^٣.

١٠ - ٢ / ٤

التَّوَاضُّعُ

الكتاب

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^٤.

﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ نَوْلًا أَنْزَلَ إِلَهُهُ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ، نَذِيرًا﴾^٥.

الحديث

٢٣٩ . تنبيه الخواطر : صَنَعَ عِيسَى عليه السلام لِلْحَوَارِيِّينَ طَعَامًا ، فَلَمَّا أَكَلُوا وَضَّأَهُمْ

١ . غرر الحكم : ٢٧٢٢ .

٢ . تحف العقول : ٢٢٦ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٠٤ / ٧٨ .

٣ . الفقيه : ٢ / ٦١٩ / ٣٢١٤ ، الخصال : ١ / ٥٦٦ كلاهما عن أبي حمزة الثمالي ، تحف العقول : ٢٥٦ وزاد

فيه «وَحَمَلَهُ عَلَى الْأَدَبِ» ، مشكاة الأنوار : ٩٣٢ / ٣٠١ ، روضة الواعظين : ٥١٢ ، بحار الأنوار : ٢ / ١١ / ٧٤ .

٤ . الشعراء : ٢١٥ .

٥ . الفرقان : ٧ .

۲۳۷. تحف العقول: [از حسن بن علی علیه السلام] گفته شد: عجز در سخن چیست؟

فرمود: «بازی کردن با ریش، و زیاد سینه صاف کردن در حال صحبت».

۲۳۸. امام زین العابدین علیه السلام: اَمَّا حَقُّ زَبَانٍ، این است که آن را با ترک زشتگویی گرامی بداری، و به خوبی [گفتار] عادتش دهی.

۱۰ - ۲/۴

فروتنی

قرآن

«و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر.»

«و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا

فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟»

حدیث

۲۴۹. تنبیه الخواطر: عیسی علیه السلام برای حواریان غذایی آماده ساخت. وقتی غذا را

خوردند، عیسی علیه السلام خود عهده‌دار شستن دست آنان شد. آنان گفتند: ای

روح خدا! ما به انجام دادن این کار از شما سزاوارتر بودیم. [عیسی علیه السلام]

فرمود: «این کار را تنها برای آن انجام دادم که شما نیز با کسانی که به آنها

دانش می‌آموزید، چنین کنید».

بِنَفْسِهِ، وَقَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ، نَحْنُ أَوْلَىٰ أَنْ نَفْعَلَهُ مِنْكَ! قَالَ: إِنَّمَا فَعَلْتُ هَذَا لِتَفْعَلُوهُ بِمَنْ تَعْلَمُونَ.^١

٢٥٠. عيسى عليه السلام: يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِينَ، لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ، إِقْضَوْهَا لِي. قَالُوا: قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ، فَقَامَ فَغَسَلَ أَقْدَامَهُمْ، فَقَالُوا: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ! فَقَالَ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ؛ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ. بِالتَّوَاضُّعِ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكَبُّرِ، وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ.^٢



الكتاب

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ».^٣

الحديث

٢٥١. رسول الله ﷺ: لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَىٰ عَنْهُ؛ عَدْلٌ فِي مَا

١. تنبيه الخواطر: ١/ ٨٣، بحار الأنوار: ١٤/ ٣٢٦/ ٤٣.

٢. الكافي: ١/ ٣٧/ ٦، منية المريد: ١٨٣ كلاهما عن محمد بن سنان رفعه، بحار الأنوار: ٢/ ٦٢/ ٥.

٣. التوبة: ١٢٨.

۲۵۰. عیسی علیه السلام: «ای گروه حواریان! خواسته‌ای از شما دارم. آن را برایم برآورده سازید».

گفتند: ای روح خدا! حاجت برآورده است.

[عیسی علیه السلام] برخاست و پاهای آنان را شست.

حواریان گفتند: ای روح خدا! ما به این کار سزاوارتر بودیم.

فرمود: «سزاوارترین مردم به خدمت کردن، عالم است. من این چنین فروتنی کردم تا شما نیز پس از من همان گونه در میان مردم تواضع کنید که من برای شما تواضع کردم، که حکمت، با فروتنی رشد می‌یابد، نه با گردنکشی؛ چنان که زراعت، در دشت می‌روید نه در کوه».

۱۱-۲/۴

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است

قرآن

«قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید؛ به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است».

حدیث

۲۵۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله: امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، جز کسی که در او سه خصلت باشد: در آنچه بدان امر یا از آن نهی می‌کند، اهل مدارا باشد؛ و در آنچه بدان امر یا از آن نهی می‌کند، میانه‌رو باشد؛ و به آنچه بدان امر یا از آن نهی می‌کند، عالم باشد.

يَأْمُرُهُ، عَدَلَ فِي مَا يَنْهَى عَنْهُ؛ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ.^١
 ٢٥٢. الإمام علي عليه السلام - فِي وَصْفِ النَّبِيِّ ﷺ - : أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ، وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ؛ فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاوٍ وَلَا مُقْصِرٍ، وَجَاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَذِّرٍ. إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى، وَبَصَرٌ مَنِ اهْتَدَى.^٢

٢٥٣. عنه عليه السلام - فِي صِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَهْلِ بَيْتِهِ - : ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَالْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ، وَالْمِنْهَاجِ الْبَادِي، وَالكِتَابِ الْهَادِي. أَسْرَتُهُ خَيْرُ أَسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ، أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ. مَوْلَدُهُ بِمَكَّةَ، وَهَجَرَتُهُ بِطَبِيبَةَ. عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ، وَامْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ، وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَدَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ. أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَقَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَبَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ.^٣

٢٥٤. عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ؛ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقَرَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَتَنْقَاضُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ. وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ - عَزَّتْ أَلَاؤُهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَفِي أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورٍ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ بِمَقَامِهِ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ. مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ،

١. النوادر للراوندي: ١٤٣/ ١٩٥، الجعفریات: ٨٨ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليه السلام، دعائم الإسلام: ١/ ٣٦٨ عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ١٠٠/ ٨٧/ ٦٤؛ الفردوس: ٥/ ١٣٧/ ٧٧٤١ عن أنس بن مالك نحوه.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ١١٦، المناقب لابن شهر آشوب: ١/ ١٥٨، مصباح المتهجد: ٣٨١/ ٥٠٨ عن زيد بن وهب نحوه، بحار الأنوار: ١٨/ ٢٢٠/ ٥٣.

٣. نهج البلاغة: الخطبة ١٦١، بحار الأنوار: ١٨/ ٢٢٢/ ٥٨.

۲۵۲. امام علی علیه السلام - در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله - : [خداوند] او را فرستاد تا حق را دعوت کننده راه باشد، و بر آفریدگان گواه باشد. او پیام‌های پروردگارش را رساند. نه سستی کرد و نه باز ماند، و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد. نه ناتوان شد و نه عذری آورد. [آن] پیشوای هر که پرهیزگاری پیش گیرد، و دیده هر که هدایت پذیرد.

۲۵۳. امام علی علیه السلام - در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او - : او را برانگیخت با نور رخشا، و برهان هویدا، و راه پیدا، و کتاب رهنما. خاندان او نیکوترین خاندان است، و او بهترین درخت آن درختستان.

شاخه‌های آن راست، و میوه‌های آن نزدیک و در دسترس همه [ی خلق خدا] است. زادگاه او مکه است، و هجرت او به مدینه طیبه. در مدینه نام او بلند گردید، و دعوتش به همه جا کشید. او را فرستاد با حجّتی بسنده [که قرآن است]، و موعظتی که درمان است، و دعوتی که جبران کننده زیان است. بدو حکم‌های نادانسته را آشکار کرد، و بدعت‌ها را که در آن راه یافته بود، کوفت و به کنار کرد، و حکم‌های گونه‌گون را پدیدار.

۲۵۴. امام علی علیه السلام : همانا خدای سبحان، یاد [خود] را روشنی بخش دل‌ها کرد، تا از آن پس که ناشنوايند، بدان یاد بشنوند، و از آن پس که نابینايند، بینا بوند، و از آن پس که ستیزه‌جويند، رام گردند، و همواره خدا را [که بخشش‌های او بی‌شمار است و نعمت‌هایش بسیار] در پاره‌ای از روزگار، پس از پاره‌ای دیگر، و در زمانی میان آمدن دو پیامبر، بندگان است که از راه اندیشه با آنان در راز است، و از طریق خرد، دمساز؛ و آنان، چراغ هدایت را برافروختند به نور بیداری که در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها فراهم آوردند. ایام خدا را فرا یاد مردمان می‌آرند، و آنان را از بزرگی و جلال او می‌ترسانند. همانند نشانه‌هايند که در بیابان‌های بی‌نشان، برپايند. آن که راه میانه را پیش گیرد، او را بستانند و به نجاتش مژده دهند، و آن را که راه

وَبَشِّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَحَذَرُوهُ
مِنَ الْهَلَكَةِ، وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَأَدِلَّةَ تِلْكَ
الشُّبُهَاتِ ١.

٢٥٥. عنه ﷺ: ... فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ
مِنْ أَثْقَالِ النُّبُوَّةِ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ،
وَدَعَاهُمْ إِلَى النَّجَاةِ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ، وَدَلَّهُمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى
بِمَنَاهِجٍ وَدَوَاعٍ أُسِّسَ لِلْعِبَادِ أُسَاسُهَا، وَمَنَارٍ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامُهَا؛ كَيْلَا
يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ، وَكَانَ بِهِمْ رَوْفًا رَحِيمًا ٢.

٢٥٦. الإمام زين العابدين ﷺ - في دُعَائِهِ -: اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى
وَحْيِكَ، وَنَجِيَّتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَفِيَّتِكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامِ الرَّحْمَةِ،
وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ، كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ، وَعَرَّضَ فِيكَ
لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ، وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ، وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ
أَسْرَتَهُ، وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَتَهُ، وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنِ عَلَى
جُحُودِهِمْ، وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، وَوَالَى فِيكَ
الْأَبْعَدَيْنِ، وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ، وَأَدَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ،
وَأَتَعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ، وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَهَاجَرَ إِلَى
بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَمَسْقَطِ
رَأْسِهِ، وَمَأْنِسَ نَفْسِهِ؛ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَاسْتِنصَاراً عَلَى أَهْلِ
الْكُفْرِ بِكَ، حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ، وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي

١. نهج البلاغة: الخطبة ٢٢٢، إرشاد القلوب: ٥٩ نحوه، بحار الأنوار: ٦٩ / ٣٢٥ / ٣٩.

٢. الكافي: ١ / ٢٤٥ / ١٧ عن إسحاق بن غالب، بحار الأنوار: ١٦ / ٣٦٩ / ٨٠.

راست یا چپ پیش گیرد، روش وی را زشت شمارند، و از تباهی‌اش برحذر دارند، و این چنین، چراغ ظلمت‌ها بوده‌اند و راهنما در شبهت‌ها.

۲۵۵. امام علی علیه السلام: ... رسول خدا رسالت خویش را، ابلاغ کرد، و آنچه را بدان فرمان داشت، آشکار بیان کرد، و بارهای نبوت را که بر دوش داشت، به سر منزل مقصود رساند، و برای پروردگارش بردباری پیشه کرد، و در راه خدا جهاد نمود، و امتش را به راه صلاح ارشاد کرد، و آنان را به نجات و رهایی فرا خواند، و ایشان را به ذکر و یاد خدا ترغیب نمود، و با شیوه‌ها و انگیزه‌هایی که خود آنها را برای مردم، بنیان گذاشت، و با چراغدانی^۱ که خود نشانه‌های^۲ آن را برای ایشان برافراشت، آنان را به راه هدایت رهنمون شد، تا پس از او گمراه نشوند، و با مردم، رثوف و مهربان بود.

۲۵۶. امام زین‌العابدین علیه السلام - در دعایش - : خداوندا! درود فرست بر محمد، همان که امانتدار وحی تو بود و نیک‌نژاد خلق تو و برگزیدهٔ بندگان، پیشوای رحمت، و پیشاهنگ خیر و نیکی، و کلید برکت؛ چنان‌که برای انجام دادن فرمان تو جان خود را گذاشت، و پیکرش را برای تو آماج سختی ساخت، و در دعوت به سوی تو با خویشانش مبارزه کرد، و در راه خشنودی تو با خاندانش جنگید، و برای زنده کردن دینت از خویشانش بُرید، و آشنایان را به خاطر انکارشان دور ساخت، و ناآشنایان را به خاطر اجابت دعوت تو نزدیک ساخت، و برای تو، با بیگانگان دوستی کرد و با نزدیکان دشمنی، و در راه تبلیغ رسالت، خود را به زحمت انداخت، و در راه دعوت مردم به دینت، خود را به رنج افکند، و خود را وقف خیرخواهی پذیرندگان دعوت ساخت. به خاطر تصمیم به برافراشتن دینت و یاری گرفتن بر ضد کفرورزان به تو، به دیار غربت و به جایی که از وطن و زادگاه و سرای انس او دور بود، هجرت کرد، تا آنچه دربارهٔ دشمنانت خواسته بود، استقرار گرفت، و آنچه که

۱. منظور از چراغدان، اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

۲. منظور از نشانه‌ها، ادلهٔ روشن بر خلافت و امامت آنهاست.

أُولِيائِكَ، فَتَهْدِ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ، وَمُتَّقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ، فَغَزَاهُمْ فِي عَقْرِ دِيَارِهِمْ، وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ، حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^١

٢٥٧. الإمام الباقر عليه السلام: شِيعَتُنَا الْمُنْذِرُونَ فِي الْأَرْضِ، سُرُجٌ وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ لِمَنْ طَلَبَ مَا طَلَبُوا، وَقَادَةُ لِأَهْلِ طَاعَةِ اللَّهِ، شُهَدَاءُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمْ مِمَّنْ ادَّعَى دَعْوَاهُمْ، سَكَنَ لِمَنْ أَتَاهُمْ، لُطْفَاءُ بِمَنْ وَالَاهُمْ، سُمَحَاءُ، أَعْفَاءُ، رُحَمَاءُ. فَذَلِكَ صِفَتُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ.^٢

٢٥٨. بحار الأنوار عن محمد بن عبد الله بن مهران عن أبيه عن جده: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام دَفَعَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْأَشْعَثِ كِتَاباً فِيهِ دُعَاءُ وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَدَفَعَهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْأَشْعَثِ إِلَى ابْنِهِ مِهْرَانَ، فَكَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله الَّذِي فِيهِ:

اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا عليه السلام كَمَا وَصَفْتَهُ فِي كِتَابِكَ؛ حَيْثُ قُلْتَ - وَقَوْلُكَ الْحَقُّ -: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»^٣، فَأَشْهَدُ أَنَّهُ كَذَلِكَ ...

اللَّهُمَّ إِنِّي ابْتَدَأْتُ لَكَ الشَّهَادَةَ، ثُمَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كُنْتُ لَا أَبْلُغُ مِنْ ذَلِكَ رِضَا نَفْسِي، وَلَا يُعْبَرُهُ لِسَانِي عَنْ ضَمِيرِي، وَلَا أَبْسِنُ إِلَّا عَلَى التَّقْصِيرِ مِنِّي، فَأَشْهَدُ لَكَ - وَالشَّهَادَةُ مِنِّي دُعَائِي، وَحَقُّ عَلَيَّ، وَأَدَاءُ لِمَا افْتَرَضْتَ لِي - أَنْ قَدْ بَلَغَ رِسَالَتَكَ غَيْرَ مُفَرِّطٍ فِي مَا أَمَرْتُ، وَلَا مُقْصِرٍ

١. الصحيفة السجادية: ٢٥ الدعاء ٢.

٢. دعائم الإسلام: ١ / ٦٥.

٣. التوبة: ١٢٨.

دربارهٔ دوستان تَدبیر کرده بود، انجام یافت. آن‌گاه، در حالی که با یاری تو در پی پیروزی بر آنان بود، و به یمن کمک تو بر ضعف خود نیرو می‌یافت، به آنان یورش آورد و در میان خانه‌هایشان با آنان جنگید، و در دل جایگاهشان بر آنان تاخت، تا آن که فرمان تو غالب شد، و کلمات بالا گرفت، هر چند مشرکان آن را ناخوش داشتند.

۲۵۷. امام باقر علیه السلام: شیعیان ما بیم‌دهندگان در زمین‌اند، و برای آنان که خواسته‌هایشان با ایشان یکسان است، چراغ‌ها و نشانه‌ها و نورند، و برای طاعت‌کنندگان خداوند، رهنمایند، و بر مخالفانشان که [به گزاف] ادّعایی چون ادّعای آنان دارند، گواه‌اند، و مایهٔ آرامش کسانی‌اند که نزدشان آیند، و با دوستان خود، با لطف و با گذشت‌اند، و خویش‌تندار و مهربان‌اند. توصیف آنان در تورات، انجیل و قرآن بزرگ، این چنین است.

۲۵۸. بحار الأنوار - به نقل از محمد بن عبدالله بن مهران، به نقل از پدرش، به نقل از جدّش - : امام صادق علیه السلام نوشته‌ای به جعفر بن محمد بن اشعث داد که در آن دعا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. جعفر بن محمد بن اشعث، آن را به پسرش مهران داد. و آن درود، این چنین بود:

«خدایا! محمد صلی الله علیه و آله، چنان است که تو او را در کتابت توصیف کردی، آن‌جا که گفتی - و سخت بر حق است - : «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمده است که بر او به رنج افتادن شما دشوار است، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است». و من گواهی می‌دهم که او چنین بود...

خدایا! من با این گواهی و نیز درود بر او آغاز می‌کنم، اگرچه آن‌گونه که می‌خواهم نمی‌شود و نمی‌توانم آنچه را در درونم نسبت به او می‌گذرد، بر زبان آورم، و آن را جز بر کوتاهی‌ام حمل نمی‌کنم. شهادت می‌دهم - و شهادت من، دعای من است و حقی است بر عهده من، و ادای چیزی است که بر من واجب کرده‌ای - که او رسالت تو را ابلاغ کرده است، نه در آنچه فرمان داده‌ای، زیاده‌روی نموده، و نه از آنچه تو خواسته‌ای،

عَمَّا أَرَدَتْ، وَلَا مُتَجَاوِزٍ لِمَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَلَا مُعْتَدٍ لِمَا رَضَيْتَ لَهُ.

فَتَلَا آيَاتِكَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ إِلَيْهِ وَحَيْثُكَ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ مُقْبِلًا
عَلَى عَدُوِّكَ غَيْرَ مُدْبِرٍ، وَوَفَى بِعَهْدِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، لَا تَأْخُذُهُ فِيكَ
لَوْمَةٌ لَا تُؤْمِرُ، وَبَاعَدَ فِيكَ الْأَقْرَبِينَ، وَقَرَّبَ فِيكَ الْأَبْعَدِينَ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ
وَأَنْتَمَرَ بِهَا، وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَانْتَهَى عَنْهَا، سِرًّا وَعَلَانِيَةً، وَدَلَّ عَلَى
مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَأَخَذَ بِهَا، وَنَهَى عَنْ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ وَرَغِبَ عَنْهَا،
وَوَالَى أَوْلِيَاءَكَ بِالَّذِي تُحِبُّ أَنْ تُوَالِيَ بِهِ قَوْلًا وَعَمَلًا، وَدَعَا إِلَى
سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَعَبَدَكَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ،
فَقَبَضْتَهُ إِلَيْكَ نَقِيًّا تَقِيًّا زَكِيًّا، قَدْ أَكْمَلْتَ بِهِ الدِّينَ ... ٢.

٢٥٩. مصباح الشريعة - فيما نسب إلى الصادق عليه السلام -: صاحب الأمر بالمعروف
يحتاج أن يكون عالماً بالحلّال والحرام، فارغاً من خاصّة نفسه ممّا
يأمرهم به وينهاهم عنه، ناصحاً للخلق، رحيماً بهم، رفيقاً، داعياً لهم
باللطف وحسن البيان، عارفاً بتفاوت أحوالهم؛ لينزل كلّاً منزّلته،
بصيراً بمكر النفس ومكايد الشيطان، صابراً على ما يلحقه، لا يكافئهم
بها، ولا يشكو منهم، ولا يستعمل الحميّة، ولا يتغلّظ لنفسه،
مجرّداً بِنِيَّتِهِ لِلَّهِ تَعَالَى، مُسْتَعِيناً بِهِ، وَمُبْتَغِياً لِثَوَابِهِ، فَإِنْ خَالَفُوهُ وَجَفَوْهُ
صَبَرَ، وَإِنْ وَاغَفَوْهُ وَقَبِلُوا مِنْهُ شَكَرَ، مُفَوِّضاً أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، نَاطِظاً
إِلَى عَيْبِهِ ٣.

١. لعلّ المناسب للسياق أن يقال: «يُوالوا».

٢. بحار الأنوار: ٩٤ / ٢٣ / ٢٦، وراجع مصباح المنهج: ٣٨٧ / ٥١٧.

٣. مصباح الشريعة: ٣٦٢، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٨٣ / ٥٢.

کوتاهی کرده، و نه از آنچه نهی کردی، تجاوز کرده، و نه از آنچه برای او خشنود بوده‌ای، از حد درگذشته است.

پس [پیامبر ﷺ]، طبق آنچه که وحی‌ات بر او نازل شد، آیات تو را [برای مردم] تلاوت کرد، و در راه تو، رویاروی با دشمن و بی آن که فرار کند، جهاد کرد، و به پیمان تو وفا نمود، و امر [دین] تو را آشکار ساخت، در راه تو به سرزنش هیچ ملامتگری توجه نکرد، و برای تو از نزدیکان دوری جست و ناآشنایان را نزدیک ساخت. به اطاعت تو فرمان داد، و خود بدان تن داد، و از نافرمانی‌ات نهی کرد، و خود در پیدا و نهان، از آن اجتناب ورزید. به نیکی‌های اخلاقی رهنمون شد و خود، بدان عمل کرد، و از زشتی‌های اخلاقی، نهی کرد، و خود از آن روی برتافت. و با دوستان آن گونه که تو دوست داشتی در گفتار و عمل، دوستی ورزید، و [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه تو دعوت کرد، و تو را تا هنگام رسیدن مرگ، خالصانه پرستید؛ و تو او را پاک، پاکیزه و پیراسته به سوی خود فرا خواندی، در حالی که دیت را با او کامل کردی....

۲۵۹. مصباح الشریعة - در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده - : «کسی که امر به معروف می‌کند، نیازمند آن است که به حلال و حرام، عالم بوده، از خودخواهی فارغ باشد، نسبت به مردم، خیرخواه و با آنان مهربان و نرم‌خو باشد، و آنان را با نرمی و گفتار نیک دعوت کند. تفاوت خرده‌های آنان را بشناسد، تا هر کس را در جایگاهی که در حد و اندازه اوست، بنشانند؛ از نیرنگ نفس و خدعه‌های شیطان، آگاه باشد؛ بر آنچه [از آزار مردم] به او می‌رسد، صبور باشد، و مقابله به مثل نکند، و از آنان، شکوه نکند و تعصب نرزد، و برای [منافع] خود، خشم نگیرد، و نیت خود را برای خدا خالص سازد، و از او کمک بگیرد و جویای پاداش او باشد. اگر آنان با او مخالفت کرده و بر وی جفا کنند، صبر پیشه کند، و اگر با او موافقت کردند و از وی پذیرفتند، شکرگزار [خدا] باشد. کارش را به خداوند متعال واگذارد، و به عیب خود، نگاه کند».

٣ / ٤

الْخَصَائِرُ الْعَلِيَّةُ

١ - ٣ / ٤

تَطَابُقُ الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ

٢٦٠ . رسول الله ﷺ : قَالَ اللهُ ﷻ : لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا أَلَسْتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فَبِي خَلَفْتُ لَا تِيحَنُّهُمْ فِتْنَةٌ تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانًا فَبِي يَغْتَرُونَ ؟ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ ؟^١

٢٦١ . عنه ﷺ : أَوْحَى اللهُ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ : قُلْ لِلَّذِينَ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ الدِّينِ ، وَيَتَعَلَّمُونَ لِغَيْرِ الْعَمَلِ ، وَيَطْلُبُونَ الدُّنْيَا لِغَيْرِ الْآخِرَةِ ؛ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مَسْوِكَ الْكِبَاشِ وَقُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الذُّنَابِ ، أَلَسْتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَأَعْمَالُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ : إِنِّي يُخَادِعُونَ ؟ وَلَا تِيحَنَ لَكُمْ فِتْنَةٌ تَذُرُ الْحَكِيمَ حَيْرَانًا^٢

٢٦٢ . الإمام عليّ عليه السلام : إِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّامِعُ ، وَإِذَا خَالَفَ نِيَّتَهُ لَمْ يَحْسُنْ مَوْقِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ^٣.

١ . سنن الترمذي : ٢٤٠٥ / ٦٠٥ / ٤ ، مشكاة المصابيح : ٥٣٢٤ / ٦٨٥ / ٢ وفيه «السكر» بدل «العسل» ، الفردوس : ١٧٥ / ٣ / ٤٤٧٣ كلها عن ابن عمر ، كنز العمال : ٢٩٠٥٤ / ٢٠١ / ١٠ نقلًا عن ابن النجار عن أبي الدرداء .

٢ . في الطبعة المعتمدة «حيرانًا» ، وهو تصحيف .

٣ . عدة الداعي : ٧٠ ، بحار الأنوار : ١ / ٢٢٤ / ١٥ ؛ جامع بيان العلم : ١ / ١٨٩ عن أبي الدرداء نحوه ، كنز العمال : ٢٩٠٥٤ / ٢٠٠ / ١٠ .

٤ . غرر الحكم : ٤١٧٣ .

۳/۴

ویرگی مای علی

۱-۳/۴

هماهنگی دل با زبان

۲۶۰. رسول خدا ﷺ: خداوند ﷻ می‌فرماید: «مردمی را آفریدم که زبان‌شان شیرین‌تر از عسل، اما دل‌هایشان تلخ‌تر از شبیار^۱ است. به خودم سوگند یاد می‌کنم که آنان را در فتنه‌ای درافکنم که شکیبای آنان را سرگردان سازد! آیا به [رحمت] من مغرور شده‌اند یا بر من گستاخی می‌کنند؟!».

۲۶۱. رسول خدا ﷺ: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد: «به کسانی که برای غیر دین، دنبال دین‌شناسی هستند، و برای غیر عمل دانش می‌آموزند، و دنیا را برای غیر آخرت طلب می‌کنند، برای مردم لباس گوسفندان به تن می‌کنند، در حالی که دل‌هایشان به سان دل گرگ‌هاست، زبان‌های آنان، شیرین‌تر از عسل، اما کارهایشان تلخ‌تر از شبیار است، بگو: آیا به من نیرنگ می‌زنند؟ بی‌تردید، شما را در فتنه‌ای درافکنم که حکیم را سرگردان و اگذاردا!».

۲۶۲. امام علی علیه السلام: هرگاه گفتار گوینده با نیت او همگون گردد، شنونده گفتارش را می‌پذیرد، و هرگاه گفتار ناهمگون با نیت او باشد، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی‌نشیند.

۱. صبر یا شبیار، گیاهی است تلخ.

٢٦٣ . عنه ﷺ - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - : الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ ، وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تَجَاوِزِ الْآذَانَ .^١

٢٦٤ . الإمام الباقر ﷺ : إِنَّ اللَّهَ ﷻ أَنْزَلَ كِتَاباً مِنْ كُتُبِهِ عَلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، وَفِيهِ : أَنْ يَكُونَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِي يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ ؛ يَلْبَسُونَ مُسْوَكَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبٍ كَقُلُوبِ الذُّنَابِ ، أَشَدَّ مَرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ ، وَالسِّتْنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَأَعْمَالُهُمُ الْبَاطِنَةُ أَنْتَنُ مِنَ الْجَيْفِ . فَبَيِّ يَغْتَرُونَ ؟ ! أَمْ إِيَّايَ يُخَادِعُونَ ؟ ! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرِثُونَ ؟ !

فَبِعِزَّتِي خَلَفْتُ ، لِأَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ فِتْنَةً ، تَطَأُ فِي خِطَامِهَا حَتَّى تَبْلُغَ أَطْرَافَ الْأَرْضِ ، تَتْرُكُ الْحَكِيمَ مِنْهَا خَيْرَانَ ، [يَبْطُلُ]^٢ فِيهَا رَأْيُ ذِي الرَّأْيِ وَحِكْمَةُ الْحَكِيمِ ، أَلَيْسُهُمْ شَيْعاً ، وَأَذِيقُ بَعْضَهُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ، أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي بِأَعْدَائِي ، فَلَا أَبَالِي (بِمَا أَعَذُّهُمْ جَمِيعاً ، وَلَا أَبَالِي !).^٣

٢٦٥ . مصباح الشريعة ﷻ - فِيمَا نَسَبَ إِلَى الصَّادِقِ ﷻ - : أَدْنَى حَدِّ الصَّدَقِ إِلَّا يُخَالِفَ اللُّسَانُ الْقَلْبَ ، وَلَا الْقَلْبُ اللُّسَانَ .^٤

٢ - ٣ / ٤

الدَّعْوَةُ بِالْعَمَلِ قَبْلَ اللِّسَانِ

٢٦٦ . رسول الله ﷺ : قَالَتِ الْخَوَارِيزِيُّونَ لِعِيسَى : يَا رُوحَ اللَّهِ ، مَنْ نُجَالِسُ ؟ قَالَ :

١ . شرح نهج البلاغة : ٢٠ / ٢٨٧ / ٢٧٩ .

٢ . سقط ما بين المعقوفين من الطبعة المعتمدة ، وأثبتناه من بحار الأنوار .

٣ . ثواب الأعمال : ٣٠٤ / ٢ ، قرب الإسناد : ٢٨ / ٩٣ نحوه وكلاهما عن مسعدة بن زياد ، بحار الأنوار :

٢٩٨ / ٧٢ ؛ كثر العمال : ١٠ / ٢٠١ / ٢٩٠٥٥ نقلاً عن ابن عساكر عن عائشة .

٤ . مصباح الشريعة : ٤١١ ، بحار الأنوار : ٧١ / ١١ / ١٨ .

۲۶۳. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان - : سخن که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند، و چون از زبان بیرون آید، از گوش فراتر نرود.

۲۶۴. امام باقر علیه السلام : خداوند تعالی یکی از کتاب‌های خود را برای پیامبری از پیامبرانش فرو فرستاد که در آن چنین آمده بود: «گروهی از آفریدگانم، دنیا را با دین می‌جویند، بر روی دل‌هایی که به سان دل گرگ‌هاست، لباس میش می‌پوشند، و دل‌هایشان از شبیار، تلخ‌تر، و زبان‌شان از عسل، شیرین‌تر، و اعمال پنهانشان از مُردار بدبوتر است. آیا با من فریبکاری می‌کنند؟ یا به من نیرنگ می‌زنند؟ یا بر من گستاخی می‌کنند؟»

به عزتم سوگند یاد می‌کنم که فتنه‌ای افسار گسیخته بر آنها برانگیزم که تمام زمین را درنوردد و افراد حکیم را در سرگردانی رها سازد؛ فتنه‌ای که اندیشه صاحب‌اندیشه و حکمت شخص حکیم را باطل می‌سازد. آنان را متفرق می‌کنم، و بدی برخی از آنان را به برخی دیگر می‌چشانم و به دست دشمنانم از دشمنانم انتقام می‌گیرم و مرا باکی نیست [که همه آنان را عذاب کنم و مرا باکی نیست!].

۲۶۵. مصباح الشریعة - در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده - : پایین‌ترین حدّ راستی آن است که زبان با دل، و دل با زبان، مخالفت نکند.

۲ - ۳ / ۴

دعوت با عمل کردن پیش از بیان

۲۶۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله : حواریان به عیسی گفتند: ای روح خدا! با چه کسی

مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرْغِبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ^١.

٢٦٧. الإمام علي عليه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ^٢.

٢٦٨. عنه عليه السلام: إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزُّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمِرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ^٣.

٢٦٩. عنه عليه السلام: إِنَّ الْوَعْظَ الَّذِي لَا يَمْجُحُهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ: مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ، وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ^٤.

٢٧٠. عنه عليه السلام - في خُطْبَةٍ لَهُ -: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا^٥.

٢٧١. عنه عليه السلام - في صِفَةِ الْمُبْلَغِ الْكَامِلِ -: قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ. فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكَةِ

١. الكافي: ١ / ٣٩ عن الفضل بن أبي قرة عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ٤٤، عوالي اللآلي: ٧٢/٧٨، بحار الأنوار: ١ / ٢٠٣ / ١٨.

٢. نهج البلاغة: الحكمة ٧٣، بحار الأنوار: ٢ / ٥٦ / ٣٣.

٣. نهج البلاغة: الخطبة ٢٢٢، بحار الأنوار: ٦٩ / ٣٢٥ / ٣٩.

٤. غرر الحكم: ٣٥٣٨، عيون الحكم والمواعظ: ١٥٥ / ٣٣٧٢.

٥. نهج البلاغة: الخطبة ١٧٥، غرر الحكم: ٣٧٨١ وليس فيه «أَيُّهَا النَّاسُ»، بحار الأنوار: ٤٠ / ١٩١ / ٧٥.

همنشینی کنیم؟ فرمود: «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد، و گفتارش بر دانش شما بیفزاید، و عمل او میل شما را به آخرت، بیشتر کند».

۲۶۷. امام علی علیه السلام: آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که مردمان را تعلیم دهد و ادبشان آموزد.

۲۶۸. امام علی علیه السلام: و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین زندگی (جهان فانی) است. نه بازرگانی سرگرمشان ساخته، و نه خرید و فروخت یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگانی را بدان می‌گذرانند، و نهی و منع خدا را [در آنچه حرام فرموده] به گوش بی‌خبران می‌خوانند. به عدل فرمان می‌دهند، و خود از روی عدالت کار می‌کنند، و از کار زشت باز می‌دارند، و خود از زشتکاری به‌کنارند.

۲۶۹. امام علی علیه السلام: اندرزی که گوش از آن سنگینی نمی‌کند و هیچ سودی با آن همسنگ نیست، اندرزی است که زبان گفتار از آن خاموش است و زبان عمل، بدان گویاست.

۲۷۰. امام علی علیه السلام - در خطبه‌اش - : ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.

۲۷۱. امام علی علیه السلام - در توصیف مبلغ کامل - : جامه‌آرزوهای دنیایی برون کرده، دل از همه چیز پرداخته و به یک چیز روی آورده. از کوردلان به شمار نه، و پیروان هوا را شریک و یار، نه. کلید درهای هدایت گردید

أَهْلِ الْهَوَىٰ، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَىٰ وَمَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَىٰ. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ، وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَىٰ بِأَوْثِقِهَا، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَىٰ مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ.

قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ؛ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَىٰ أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعُ مُعْضِلَاتٍ، دَلِيلُ فَلَواتٍ. يَقُولُ فِيْفِهِمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأُوتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ. فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ. يَصِفُ الْحَقُّ وَيَعْمَلُ بِهِ.^١

٢٧٢. عنه عليه السلام: أَصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ، وَذُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ.^٢
 ٢٧٣. عنه عليه السلام: كُونُوا مَصَابِيحَ الْهُدَىٰ، وَلَا تَكُونُوا أَعْلَامَ ضَلَالَةٍ، وَاکْرَهُوا الْمِزَاحَ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ، وَلْيَهْنِ عَلَيْكُمُ الدَّمُ فِي مَا يُرْضِي اللَّهَ. عَلِّمُوا النَّاسَ الْخَيْرَ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، وَكُونُوا دُعَاةَ لَهُمْ بِفِعْلِكُمْ. وَالزَّمُوا الصَّدَقَ وَالْوَرَعَ.^٣

٢٧٤. الإمام الصادق عليه السلام: كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْجَاهِدَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ.^٤

١. نهج البلاغة: الخطبة ٨٧، بحار الأنوار: ٣٦/٥٦/٢.

٢. غرر الحكم: ٢٣٠٤.

٣. تاريخ البعقوبي: ٢/٢١٠.

٤. الكافي: ١٠٥/٢ و ١٠٤/٧٨ نحوه، الأصول الستة عشر (أصل علام بن رزين): ١٥١، تنبيه

الخواطر: ١٢/١ كلها عن عبد الله بن أبي يعفور، مشكاة الأنوار: ٩٢٦/٣٠٠، بحار الأنوار: ٨/٧/٧١.

و قفل درهای هلاکت. راه خود را به چشم دل دید و آن را که خاصّ اوست، رفت [و به چپ و راست ننگرید]. نشانهٔ راهش را شناخت، و خود را در گرداب‌های گمراهی غرقه نساخت، و در استوارترین دستاویز و سخت‌ترین ریسمان‌ها چنگ انداخت. به حقیقت چنان رسید که گویی پرتو خورشید بر او دمید.

و خود را در فرمان خدا گذاشت و بر گزاردن برترین وظیفه‌ها همت گماشت، چنان که هر مشکلی که پیش آید، باز نماید و در آن نماند، و هر فرعی را به اصل آن بازگرداند. چراغ تاریکی‌هاست، راهگشا در تیرگی‌هاست، کلید درهای بسته است و دشواری‌ها را از پیش بردارد. راهنمای گمراهان است و در بیابان نادانی‌شان فرونگذارد. اگر سخن بگوید، شنونده را نیک بیاگاهاند، و اگر خاموش باشد، خواهد تا از گزند، ایمن ماند. بی‌ریا طاعت خدا را گزید و خدایش خاصّ خود گردانید. پس، او گوهرهای دین را معدن است، و کوهی است که زمین، بدو از لغزش در مأمن است. عدل را بر خود گماشته، و نخستین نشانهٔ آن این که هوا و هوس را از دل برداشته حق را ستاید و به کار بندد.

۲۷۲. امام علی علیه السلام: با رفتار نیک خود، بدکار را اصلاح کن، و با گفتار نیکویت، به سوی خوبی رهنمون باش.

۲۷۳. امام علی علیه السلام: چراغ‌های هدایت باشید، نه نشانه‌های گمراهی، و شوخی‌ای را که مایهٔ خشم خداست، ناپسند شمارید، و نکوهش را در جایی که مایهٔ خشنودی خداست، آسان شمارید. با غیر زبان‌تان به مردم خوبی پیاموزید و با رفتارتان، دعوتگر آنان باشید، و همواره راستی و پارسایی داشته باشید.

۲۷۴. امام صادق علیه السلام: مردم را به [وسیله‌ای] جز زبان‌تان به نیکی فرا خوانید. [بگذارید] آنان کوشش، راستی و پارسایی را در شما ببینند.

٢٧٥ . عنه عليه السلام : كونوا دُعاة النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ ، وَلَا تَكُونُوا دُعاة النَّاسِ بِالسِّتِّكُمْ^١ .

٢٧٦ . عنه عليه السلام : رَحِمَ اللَّهُ قَوْماً كَانُوا سِرَاجاً وَمَنَاراً ؛ كَانُوا دُعاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ^٢ .

٢٧٧ . عنه عليه السلام : قَالَ أَبِي عليه السلام : كُونُوا مِنَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ ، وَكُونُوا وَرِقاً لَا شَوْكَ فِيهِ ؛ فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا وَرِقاً لَا شَوْكَ فِيهِ ، وَقَدْ خِفْتُ أَنْ تَكُونُوا شَوْكاً لَا وَرِقَ فِيهِ ، وَكُونُوا دُعاةً إِلَى رَبِّكُمْ ، وَأَدْخِلُوا النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْهُ ، وَكَذَلِكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ؛ يُدْخِلُونَ النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يُخْرِجُونَهُمْ مِنْهُ^٣ .

٢٧٨ . عنه عليه السلام : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَالْوَرَعِ ، وَالْإِجْتِهَادِ ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ ، وَكُونُوا دُعاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ ، وَكُونُوا زِيناً وَلَا تَكُونُوا شِيناً ، وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ؛ فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ^٤ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ : يَا وَيْلَهُ ! أَطَاعَ وَعَصَيْتَ ، وَسَجَدَ وَأَبَيْتَ^٥ .

٢٧٩ . عنه عليه السلام : إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ ، وَأَنْهَاهُ عَنِ الْقِيَاسِ ، فَيُخْرِجُ مِنْ عِنْدِي فَيَتَأَوَّلُ حَدِيثِي عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ ! ... إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي كَانُوا زِيناً أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتاً ؛ أَعْنِي زُرَّارَةً ،

١ . قرب الإسناد: ٢٥١ / ٧٧ عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ١٩٨ / ٥ / ١٩ .

٢ . تحف العقول: ٣٠١ ، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٨٠ / ١ .

٣ . الأصول الستة عشر: ٦٩ عن جابر .

٤ . في الطبعة المعتمدة «طال»، وهو تصحيف .

٥ . الكافي: ٩ / ٧٧ / ٢ ، المحاسن: ١ / ٨٣ / ٥٠ كلاهما عن أبي أسامة، بحار الأنوار: ٧٠ / ٢٩٩ / ٩ .

۲۷۵. امام صادق علیه السلام: مردم را با رفتارشان فراخوانید و [تنها] با زبان‌هایتان، مردم را دعوت نکنید.

۲۷۶. امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر آن گروه که چراغ و نور افشان بودند و با رفتارشان و تمام توانشان [مردم را] به سوی ما فرا خواندند.

۲۷۷. امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] فرمود: «از پیشی‌گیرندگان در کارهای خیر باشید، و گل بی‌خار باشید، که کسانی پیش از شما وجود داشتند که گل بی‌خار بودند، و من می‌ترسم که شما خار بی‌گل باشید! دعوت کنندگان به سوی پروردگارتان باشید و مردم را وارد اسلام کنید و از آن، بیرونشان نکنید. آنان که پیش از شما بودند، این چنین بودند؛ مردم را وارد اسلام می‌کردند، نه آن که ایشان را از آن خارج سازند».

۲۷۸. امام صادق علیه السلام: بر توباد تقوای الهی، و پارسایی، و کوشش، و راستگویی، و ادای امانت، و خوش خلقی، و خوب همسایه‌داری! به غیر زبان‌تان به سوی خویش فرا خوانید، و مایه زینت باشید نه مایه زشتی؛ و رکوع و سجود طولانی داشته باشید، که اگر کسی از شما رکوع و سجود خود را طولانی سازد، ابلیس در پس او بانگ برمی‌دارد و می‌گوید: وای بر من! او اطاعت کرد و من عصیان کردم، و او سجده کرد و من نافرمانی کردم.

۲۷۹. امام صادق علیه السلام: گاه برای کسی حدیثی می‌گویم و او را از مجادله و بگو مگو در دین خدا باز می‌دارم و از قیاس، نهی می‌کنم؛ اما وقتی از نزد بیرون می‌رود، گفتارم را به صورتی ناصحیح به تأویل می‌برد... یاران پدرم، یعنی زراره، محمد بن مسلم، و از جمله لیث مرادی و بُرید

وَمُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ، وَمِنْهُمْ لَيْثُ الْمُرَادِيُّ، وَبُرَيْدُ الْعِجْلِيُّ؛ هَؤُلَاءِ الْقَوَامُونَ بِالْقِسْطِ، هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ بِالصُّدُقِ، هَؤُلَاءِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.^١

٢٨٠. عنه عليه السلام: أَيُّ مُفَضَّلٍ - قُلْ لِشِيعَتِنَا: كُونُوا دُعَاةَ إِلَيْنَا؛ بِالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، وَاتِّبَاعِ رِضْوَانِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ.^٢

٢٨١. عنه عليه السلام: خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ، صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَةَ وَالْمُؤَذِّنِينَ فَافْعَلُوا؛ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا: هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيَّةُ؛ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابُهُ!^٣

٢٨٢. عنه عليه السلام: صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَّقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيٌّ؛ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ، وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ، وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ. وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَعَارُهُ، وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ.

فَوَاللَّهِ لَحَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ عليه السلام فَيَكُونُ زَيْنَهَا؛ آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَأَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ، وَأَصْدَقَهُمْ

١. رجال الكشي: ٢ / ٥٠٧ / ٤٣٣ عن داود بن سرحان، بحار الأنوار: ٢ / ٣٠٩ / ٧٣.

٢. دعائم الإسلام: ١ / ٥٨، شرح الأخبار: ٣ / ٥٠٦ / ١٤٥٣، بحار الأنوار: ٢ / ٣٠٩ / ٧٣.

٣. من لا يحضره الفقيه: ١ / ٣٨٣ / ١١٢٨ عن زيد الشحام، دعائم الإسلام: ١ / ٦٦ وفيه «بأحسن أخلاقهم... هؤلاء الفلانية، رحم الله... فلاناً» بدل «بأخلاقهم... هؤلاء الجعفرية، رحم الله جعفرًا».

عجلی، در مرگ و زندگی، مایهٔ زینت بودند. آنان، برپادارندگان عدل بودند. آنان راستگو بودند. آنان اند پیشی‌گیرندگان پیشی‌گیرندگان و آنان اند مقربان.

۲۸۰. امام صادق علیه السلام - خطاب به مفضل -: ای مفضل! به شیعیان ما بگو که با دوری از محارم الهی، و پرهیز از گناهانش، و پیروی از رضایت خداوند، به سوی ما فرا خوانید، که اگر چنین باشند، مردم شتابان به سوی ما رو می‌آورند.

۲۸۱. امام صادق علیه السلام: با مردم (اهل سنت)، طبق [آداب و] اخلاق خود آنها رفتار کنید، و در مساجد آنان نماز بخوانید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و در تشییع جنازه‌های آنان شرکت جوید، و اگر می‌توانید، عهده‌دار امامت نماز و اذان‌گویی شوید، که اگر چنین کنید، خواهند گفت: «اینها پیروان جعفرند. رحمت خدا بر جعفر؛ چه قدر یارانش را خوب تربیت کرده است!»

۲۸۲. امام صادق علیه السلام: با خویشان خود [هر چند از اهل سنت باشند]، پیوند برقرار کنید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوق آنان را ادا کنید، که اگر شخصی از شما در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت را ادا کند و اخلاقش با مردم خوب باشد، گفته می‌شود: «این شخص، پیرو جعفر است» و این، مرا شادمان می‌کند و از این رهگذر، سروری به من دست می‌دهد، اگر گفته شود: «این، تربیت شدهٔ جعفر است». اما اگر جز این باشد، گرفتاری و ننگ آن بر من وارد آید و گفته شود: «این، ادب یافتهٔ جعفر است!»

به خدا سوگند، پدرم برایم روایت کرد که فردی از شیعیان علی علیه السلام در میان قبیله‌اش، مایهٔ زینت [و مباحات] شیعه بود. در میان آنان، در ادای امانت، از همه پیش‌تر، در رعایت حقوق، از همه برتر، و در سخن، از همه راست‌گوتر بود. آنان، سفارش‌ها و امانت‌های خود را به او

لِلْحَدِيثِ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ، تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ: مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ! إِنَّهُ لَا دَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصْدَقْنَا لِلْحَدِيثِ^١.

٢٨٣. دعائم الإسلام: رُوينا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: أَنْ نَفَرًا أَتَوْهُ مِنَ الْكُوفَةِ مِنْ شِيعَتِهِ؛ يَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ، فَأَقَامُوا بِالْمَدِينَةِ - مَا أَمَكْنَهُمُ الْمَقَامُ - وَهُمْ يَخْتَلِفُونَ إِلَيْهِ، وَيَتَرَدَّدُونَ عَلَيْهِ، وَيَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ. فَلَمَّا حَضَرَهُمُ الْإِنْصِرَافُ وَوَدَّعُوهُ، قَالَ لَهُ بَعْضُهُمْ: أَوْصِنَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فَقَالَ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنْ ائْتَمَنَكُمْ، وَحُسْنِ الصُّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتُمُوهُ، وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاةَ صَامِتِينَ.

فَقَالُوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَيْفَ نَدْعُو إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صُمُوتٌ؟
قَالَ: تَعْمَلُونَ مَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَتَنْتَاهَوْنَ عَمَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ مِنْ ارْتِكَابِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصَّدْقِ وَالْعَدْلِ، وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا يَطْلُعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ؛ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا: هَؤُلَاءِ الْفُلَانِيَّةُ، رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ! وَعَلِمُوا فَضْلَ مَا كَانَ عِنْدَنَا فَسَارَعُوا إِلَيْهِ.

أَشْهَدُ عَلَى أَبِي؛ مُحَمَّدٍ بِنِ عَلِيٍّ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ - لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ أَوْلِيَاؤُنَا وَشِيعَتُنَا فِي مَا مَضَى خَيْرَ مَنْ

١. الكافي: ٢ / ٦٣٦ / ٥، مشكاة الأنوار: ١٣٢ / ٣٠١ نحوه وكلاهما عن أبي أسامة بن زيد الشحام،

بحار الأنوار: ٢ / ٣٠٩ / ٧٣، وراجع تحف العقول: ٤٨٨.

می‌سپردند. وقتی از ایشان سؤال می‌شد که این شخص چگونه است، می‌گفتند: «چه کسی به پای فلانی می‌رسد! او از همه ما در ادای امانت، پیش‌تر و راست‌گوتر است».

۲۸۳. دعائم الإسلام: از امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده است که گروهی از شیعیان ایشان، از کوفه برای شنیدن و فراگیری [حدیث]، نزد ایشان آمدند و تا آن‌جا که امکان داشت، در مدینه ماندند و پیوسته نزد او آمد و شد داشتند و از او [حدیث] می‌شنیدند [و دانش] فرا می‌گرفتند. چون زمان بازگشت فرا رسید و آنان با او خداحافظی کردند، یکی از آنان گفت: ای پسر رسول خدا! ما را سفارشی بفرماید.

[امام] فرمود: «شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و عمل به اطاعت او و ترک گناهانش، و ادای امانت به آن که شما را امین دانسته، و مصاحبت نیکو با همراهان، و مبلغ خاموش ما بودن».

گفتند: ای فرزند رسول خدا! چگونه در حالی که خاموشیم، به سوی شما فراخوانیم؟!

فرمود: «به آنچه که از عمل کردن به طاعت خداوند فرمانتان دادیم، عمل کنید، از انجام دادن حرام‌های خداوند که نهی‌تان کردیم، اجتناب ورزید، با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید، و امانت را ادا کنید، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید، و مردم، چیزی جز خوبی از شما ندانند که چون شما را بر این حال ببینند، خواهند گفت: "اینها پیرو فلانی [جعفر] هستند. رحمت خدا بر فلانی [جعفر] که چه خوب یارانش را تربیت کرده است!" و ارزش آنچه را که نزد ماست، می‌شناسند و به سوی آن خواهند شتافت.

من شهادت می‌دهم که از پدرم، محمد بن علی (امام باقر) - که رضوان و رحمت و برکات خدا بر او باد - شنیدم که می‌فرمود: "دوستان و شیعیان

كانوا فيه ؛ إن كان إمامٌ مَسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانَ مِنْهُمْ ، وإن كان مُؤَذِّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ ، وإن كان صَاحِبُ وَدِيعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ ، وإن كان صَاحِبُ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ ، وإن كان عَالِمٌ مِنَ النَّاسِ يَقْصِدُونَهُ لِدِينِهِمْ وَمَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ . فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ ؛ حَبِّبُوا إِلَى النَّاسِ ، وَلَا تُبْغِضُوا إِلَيْهِمْ .^١

راجع : ص ٢٤٢ (تطابق القلب واللسان).

ص ٣٢٠ (مخالفة الفعل للقول).

ص ٣٨٨ (آثار التبليغ العملي).



١ . دعائم الإسلام: ١ / ٥٦ ، وراجع شرح الأخبار: ٣ / ٥٠٦ / ١٤٥٢ .

ما در گذشته، بهترین مردم دوران خود بودند. اگر در محله‌ای امام جماعتی بود، از ایشان بود، و اگر در قبیله‌ای مؤذنی بود، از آنان بود، و اگر نگاهدارنده سپرده‌ای بود، از ایشان بود، و اگر امانتداری بود، از آنان بود، و اگر عالمی بود که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند، از ایشان بود". پس شما نیز چنین باشید. ما را محبوب مردم کنید و در نظر آنها ما را مبعوض نسازید.#

ر.ک: ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان).

ص ۳۲۱ (ناهمگونی کردار با گفتار).

ص ۲۸۹ (آثار تبلیغ عملی).



الفصل الخامس

وسائط التبليغ

١ / ٥

دور الكلام في التبليغ

٢٨٤ . رسول الله ﷺ : إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا ، وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا ، وَمِنَ الشُّعْرِ حُكْمًا ، وَمِنَ الْقَوْلِ عَيًّا^١ .

٢٨٥ . الإمام عليّ عليه السلام : رُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنْ سِيْهَامٍ^٢ .

٢٨٦ . عنه عليه السلام : رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ^٣ .

١ . الجعفریات: ٢٣٠ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليه السلام ، تحف العقول: ٥٧ وليس فيه «ومن الشعر حكماً»، النوادر للراوندي: ٢٢٥/١٥٥ وفيه «عيالاً» بدل «عيّاً»، الفقيه: ٥٨٠٥/٣٧٩/٤ وفيه «إِنَّ مِنَ الشعر لحكمة، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا». بحار الأنوار: ١ / ٢١٨ / ٣٩؛ سنن أبي داود: ٥٠١٢/٣٠٣/٤ عن بريدة وفيه «عيالاً» بدل «عيّاً»، صحيح البخاري: ٥ / ٢١٧٦ / ٥٤٣٤ وفيه «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا». كنز العمال: ٣ / ٥٧٩ / ٧٩٨٦.

٢ . غرر الحكم: ٥٣٢٢.

٣ . نهج البلاغة: الحكمة ٣٩٤، غرر الحكم: ٥٢٩٢ وفيه «أشدّ» بدل «أنفذ»، بحار الأنوار: ٦١ / ٢٩١ / ٦٢.

فصل پنجم

ابزارهای تبلیغ



۲۸۲. رسول خدا ﷺ: برخی از گفتارها سحر، و برخی از علم‌ها نادانی، و برخی از اشعار، حکمت، و برخی از سخنان، درماندگی‌اند.

۲۸۵. امام علی علیه السلام: بسا گفتار که مؤثرتر از تیر است.

۲۸۶. امام علی علیه السلام: بسا سخن که از حمله کارگتر است.

٢٨٧ . عنه عليه السلام : رَبِّ كَلَامٍ كَلَامٌ^١.

٢٨٨ . عنه عليه السلام : رَبِّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ^٢.

٢٨٩ . الكافي عن مسعدة عن أبي عبد الله عليه السلام [عن أبيه] : أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ - وَقَدْ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ، فَقَالَ - : أَيُّهَا الرَّجُلُ، تَحْتَقِرُ الْكَلَامَ وَتَسْتَصْغِرُهُ! إَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ ﷻ لَمْ يَبْعَثْ رُسُلَهُ - حَيْثُ بَعَثَهَا - وَمَعَهَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَلَكِنْ بَعَثَهَا بِالْكَلامِ؛ وَإِنَّمَا عَرَّفَ اللَّهُ - جَلَّ وَعَزَّ - نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ^٣.

٢٩٠ . الإمام الصادق عليه السلام - فِي مَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ - : لَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَحْفُ مَوْنَةً وَأَفْضَلُ مَنْزِلَةً وَأَعْظَمُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَلِوَجْهِهِ وَتَشْرِيقِ الْإِيَّةِ وَنِعْمَائِهِ فِي عِبَادِهِ.

أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ ﷻ لَمْ يَجْعَلْ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رُسُلِهِ مَعْنًى يَكْشِفُ مَا أَسْرَّ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتٍ عِلْمِيَةٍ وَمَخْزُونَاتٍ وَحِيٍّ غَيْرِ الْكَلَامِ! وَكَذَلِكَ بَيَّنَّ الرُّسُلُ وَالْأُمَمَ . فَتَبَّتْ بِهِذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ، وَالطُّفُّ الْعِبَادَةِ^٤.

٢ / ٥

الْمَوْعِظَةُ

الكتاب

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

١ . غرر الحكم: ٥٢٧٢.

٢ . غرر الحكم: ٥٢٧٣.

٣ . الكافي: ١٢٨ / ١٤٨ / ٨.

٤ . مصباح الشريعة: ٢٦٠، بحار الأنوار: ٣٩ / ٢٨٥ / ٧١.

۲۸۷. امام علی علیه السلام: بسا گفتار که بُرنده است.

۲۸۸. امام علی علیه السلام: بسا گفتار که به سانِ شمشیر است.

۲۸۹. الکافی - به نقل از مسعده، به نقل از امام صادق علیه السلام [به نقل از پدرش علیه السلام] :- به مردی که با او بسیار سخن گفته بود، فرمود: «ای مرد! آیا گفتار را حقیر و کوچک می‌شماری؟ بدان که خداوند تعالی پیامبرانش را - آن هنگام که آنان را به رسالت برمی‌انگیخت - با طلا یا نقره مبعوث نکرد؛ بلکه با گفتار برانگیخت و خداوند تعالی، خود را با کلام و دلیل‌ها و نشانه‌ها به آفریده‌های خود، شناساند.»

۲۹۰. مصباح الشریعة: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ عبادتی برای اعضا، سُبک‌بارتر و در نزد خدا منزلتش برتر و قدرش بیشتر از سخن گفتن برای رضایتِ خداوند و برای خاطر او و انتشارِ نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش در میان بندگانش نیست. آیا نمی‌بینی که خداوند تعالی میان خود و پیامبرانش، و نیز میان پیامبران و اُمّت‌ها معنا و مفهومی جز کلام قرار نداد که از سرّ مکنونات دانش او و گنجینه‌های وحی او پرده بردارد؟ پس ثابت می‌شود که کلام، برترین ابزارها و لطیف‌ترین عبادت است.»

۲/۵ اندرزادان

قرآن

«ای مردم! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان آمده است.»

لِّلْمُؤْمِنِينَ^١.

الحديث

٢٩١. عيسى عليه السلام: قَدْ أَبْلَغَ مَنْ وَعَظَ، وَأَفْلَحَ مَنْ اتَّعَظَ.^٢٢٩٢. الإمام علي عليه السلام - في وصيته لابنه وهو يعظه -: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ.^٣٢٩٣. عنه عليه السلام: الْمَوَاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ.^٤٢٩٤. عنه عليه السلام: الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النُّفُوسِ، وَجِلَاءُ الْقُلُوبِ.^٥٢٩٥. عنه عليه السلام: بِالْمَوَاعِظِ تَنْجَلِي الْعَفْلَةُ.^٦٢٩٦. عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْوَعْظِ الْإِنْتِبَاهُ.^٧

٢٩٧. نهج البلاغة: رُوِيَ أَنَّ صَاحِبَ الْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ.

[وبعد ما وصفهم له] قَالَ: فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ!

١. يونس: ٥٧.

٢. الأمالي للصدوق: ٦٥٠ / ٨٨٤ عن منصور بن حازم، روضة الواعظين: ٤٩٠ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ١١٠ / ١٢١ / ٧٣.

٣. نهج البلاغة: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٦٩، عيون الحكم والمواعظ: ٨٥ / ٢٠٤٦، بحار الأنوار: ٢ / ٢١٧ / ٧٤؛ ينابيع المودة: ٣ / ٤٣٨ / ١٠، كنز العمال: ١٦ / ١٦٨ / ٤٤٢١٥.

٤. غرر الحكم: ٣٢١، عيون الحكم والمواعظ: ١٧ / ٢.

٥. غرر الحكم: ١٣٥٤.

٦. غرر الحكم: ٤١٩١، عيون الحكم والمواعظ: ١٨٧ / ٣٨٠٧.

٧. غرر الحكم: ٤٥٨٨، عيون الحكم والمواعظ: ٢٠٨ / ٤١٦٤.

حدیث

۲۹۱. عیسی علیه السلام: آن کس که اندرز داد، وظیفهٔ ابلاغ را به انجام رساند، و آن که پند گرفت، رستگار شد.

۲۹۲. امام علی علیه السلام: در سفارش خود به فرزندش که او را اندرز می داد: دلت را به اندرز زنده بدار.

۲۹۳. امام علی علیه السلام: موعظه‌ها حیات دل‌هایند.

۲۹۴. امام علی علیه السلام: موعظه‌ها باعث صیقل جان‌ها و جلای دل‌هایند.

۲۹۵. امام علی علیه السلام: پردهٔ غفلت، با اندرزها کنار می‌رود.

۲۹۶. امام علی علیه السلام: نتیجهٔ اندرز، بیدار شدن است.

۲۹۷. نهج البلاغة: گفته‌اند یکی از یاران امیر مؤمنان به نام همّام - که مردی عابد بود - گفت: ای امیر مؤمنان! پرهیزگاران را برای من توصیف کن، چنان که گویی به آنان می‌نگرم...

راوی می‌گوید: پس، همّام بیهوش گشت و در آن بیهوشی جان داد.

امیر مؤمنان فرمود: «به خدا، از همین بر او می‌ترسیدم».

[سپس فرمود: «پندهای رسا با آنان که شنوای آن‌اند، چنین می‌کند؟!»].

[مردی گفت: ای امیر مؤمنان چرا با تو چنین نکنند؟ فرمود: «وای بر

تو! هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نیفتد، و سببی است که از آن

درنگزد. آرام باش و دیگر بار چنین سخن به زبان میاور که آن، دم

ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟!

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِأَلْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ ﷺ: وَيَحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَمَالًا لَا

تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.^١

راجع: ميزان الحكمة: عنوان ٥٥١ (الموعظة).

٣/٥

الخطبة

٢٩٨. الإمام الرضا ﷺ - في بيان الحكمة من خطبة يوم الجمعة - : لِأَنَّ الْجُمُعَةَ



مركز تحقيقات علوم اسلامی

١. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٣، مكارم الأخلاق: ٢/ ٣٩٠، التمهيد: ٧٠/ ١٧٠، الأمالي للصدوق:

٨٩٧/٦٦٥ عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، كنز الفوائد: ١/ ٨٩

عن نوف البكالي كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٦٧/ ٣١٤/ ٤٩.

شیطان بود که بر زبانت دمید.

ر.ک : میزان الحکمة، عنوان ۵۵۱ (موعظه).

۳/۵ سخنرانی

حدیث

۲۹۸. امام رضا (ع) - در تبیین فلسفه خطبه روز جمعه :- زیرا جمعه، محلّ

۱. موعظه با خطابه فرق دارد. خطابه، صناعت است و جنبه فنی و هنری دارد و به علاوه، هدف خطابه، تحریک احساسات و عواطف است، به نحوی از انحاء؛ اما موعظه، صرفاً به منظور تسکین شهوات و هواهای نفسانی است و بیشتر جنبه منع و ردع دارد. اگر هدف خطابه را مطلق اقناع بدانیم، وعظ و موعظه هم قسمی از خطابه است. به هر حال، موعظه در جایی گفته می‌شود که کلماتی و جمله‌هایی القا شود به منظور ردع و منع و تسکین شهوات و غصیب، در مواردی که لازم است تسکین داده شود. راغب اصفهانی می‌گوید: «الْوَعْظُ زَجْرٌ مُّقْتَرَنٌ بِالتَّخْوِيفِ»؛ یعنی موعظه، منعی است که مقرون باشد به بیم دادن؛ یعنی به بیم دادن از عواقب کار. آن‌گاه از خلیل بن احمد، لغوی معروف، نقل می‌کند: «هُوَ التَّذْكِيرُ بِالْخَيْرِ فِيمَا يَرْقُ لَهُ الْقَلْبُ». یعنی موعظه، یادآوری قلب است نسبت به خوبی‌ها در اموری که موجب رقت قلب گردد. موعظه، سخنانی است که موجب نرمی و رقت قلب بشود.

منع مردم از هواپرستی و شهوت پرستی و رباخواری و رباکاری و تذکر مرگ و قیامت و نتایج اعمال در دنیا و آخرت، موعظه است.

اما خطابه، اقسامی دارد: ممکن است حماسی و جنگی باشد، ممکن است سیاسی باشد، ممکن است قضایی باشد، ممکن است دینی و اخلاقی باشد. گاهی به منظور تحریک حس سلحشوری و سربازی است که در جنگ‌ها و میدان‌های مبارزه ایراد می‌شود؛ گاهی به منظور آشنا کردن مردم است به حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان، و گاهی به منظور برانگیختن حس ترحم است، مثل خطابه‌هایی که احیاناً وکلای دادگستری برای جلب ترحم قضات نسبت به مجرم و محکومی ایراد می‌کنند و برای تخفیف جرم و استرحام، کوشش می‌کنند. گاهی خطابه، به منظور تحریک و بیدار کردن شعور دینی و اخلاقی و وجدانی مردم است. (ده گفتار، مرتضی مطهری، ص ۲۳۷-۲۳۸)

مَشْهَدٌ عَامٌّ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ، وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ، وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ، وَفِعْلِهِمْ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادُوا مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ، وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاتِ وَمِنْ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ.^١

راجع : ص ٣١٦ (مراعاة الاختصار).

ص ٣٦٢ (التكلف).

ص ٣٦٤ (الإطالة).

٤/٥

الشَّعْرُ

٢٩٩ . رسول الله ﷺ : إِنَّ مِنْ الْبَيَانِ لَسِحْرًا، وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لَحِكْمًا.^٢

٣٠٠ . المصنّف لعبد الرزّاق عن عبد الرّحمن بن كعب بن مالك عن أبيه : أَنَّهُ قَالَ

لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنَّ اللَّهَ ﷻ قَدْ أَنْزَلَ فِي الشَّعْرِ مَا أَنْزَلَ، قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ

بِنَفْسِهِ وَلِسَانِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ مَا يَرْمُونَ بِهِ نَضْحُ النَّبْلِ.^٣

١ . علل الشرايع : ٩/٢٦٥/١، عيون أخبار الرضا ﷺ : ١١١/٢ كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار : ١/٧٣/٦.

٢ . سنن أبي داود : ٥٠١١/٣٠٣/٤ عن ابن عباس، المستدرک علی الصحیحین : ٣/٧١١/٦٥٦٩، المعجم الأوسط : ٣٤١/٧ / ٧٦٧١ كلاهما عن أبي بكر، كنز العمال : ٣/٥٨٢/٨٠٠٤؛ الأمالي للصدوق : ٩٨٧/٧١٧ عن عبد الله بن زهير، بحار الأنوار : ٣٦/٤١٥/٧١.

٣ . المصنّف لعبد الرزّاق : ١١/٢٦٣/٢٠٥٠٠، مسند ابن حنبل : ١٠/٣٣٥/٢٧٢٤٤، تفسير القرطبي : ١٥٣/١٣، سير أعلام النبلاء : ٢/٥٢٥ وفيه «إِنَّ الْمُجَاهِدَ، مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ...»، السنن الكبرى : ١٠/٤٠٤/٢١١٠٨ عن كعب بن مالك، كنز العمال : ٣/٨٦٢/٨٩٦٤؛ تفسير مجمع البيان : ٧/٣٢٦ عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك نحوه.

گردهمایی توده مردم است، و خداوند خواست تا امام [جمعه]، وسیله‌ای برای اندرز آنان، و تشویقشان به اطاعت خدا، و ترساندنشان از نافرمانی داشته باشد، تا آنان را به خواسته‌هایی که مصلحت دین و دنیایشان در آن است، آگاه سازد، و آنان را از آفت‌ها و کارهایی که مایه زیان و سود آنان است، باخبر نماید.

ر. ک : ص ۳۱۷ (رعایت اختصار).

ص ۳۶۳ (ظاهرسازی).

ص ۳۶۵ (پُرگویی).



۲۹۹. رسول خدا ﷺ: برخی از گفتارها سحر، و برخی از اشعار، حکمت‌اند.

۳۰۰. المصنف - به نقل از عبد الرحمان بن کعب بن مالک، به نقل از پدرش - :
به پیامبر ﷺ گفتم: خداوند ﷻ آیات مذمت باری درباره شعر فرو فرستاده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «مؤمن با جان و زبانش جهاد می‌کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، بی‌گمان شعری که بر ضد دشمن گفته می‌شود، تیری تیز بر جان اوست».

٣٠١. المستدرك على الصحيحين عن البراء بن عازب: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَهْجُوكَ، فَقَامَ ابْنُ رَوَاحَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذْنٌ لِي فِيهِ.

قَالَ: أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ: ثُبَّتَ اللَّهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ:

فَثُبَّتَ اللَّهُ مَا أَعْطَاكَ مِنْ حَسَنِ

تَثْبِيَتِ مُوسَى وَنَصْرًا مِثْلَ مَا نَصَرُوا

قَالَ: وَأَنْتَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا مِثْلَ ذَلِكَ.

قَالَ: ثُمَّ وَثَبَ كَعْبٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذْنٌ لِي فِيهِ.

فَقَالَ: أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ: هَمَّتْ؟

قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ:

هَمَّتْ سَخِينَةٌ أَنْ تُغَالِبَ رَبُّهَا فَلْيُغْلِبَنَّ مُغَالِبُ الْغُلَابِ

قَالَ: أَمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْسَ ذَلِكَ لَكَ. ١

٣٠٢. الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ، بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. ٢

٣٠٣. عنه عليه السلام: مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْتًا مِنَ الشُّعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ. ٣

١. المستدرك على الصحيحين: ٣/ ٥٥٦/ ٦٠٦٥، الدر المنثور: ٦/ ٣٣٦ نقلاً عن ابن سعد.

٢. عيون أخبار الرضا: ١/ ٧/ ١، بشارة المصطفى: ٢٠٨ كلاهما عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، بحار الأنوار: ٢٦/ ٢٣١/ ٣.

٣. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/ ٧/ ٢ عن سالم، بحار الأنوار: ٢٦/ ٢٣١/ ٤.

۳۰۱. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از براء بن عازب :- نزد رسول خدا خبر آوردند و گفتند: ای رسول خدا! ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، شما را هجو می کند. ابن رواحه برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید تا من هم او را هجو کنم.

[پیامبر] فرمود: «آیا شعر: "ثَبَّتَ اللهُ! (خداوند، ثبات دهد)" را تو سروده ای؟».

ابن رواحه گفت: آری، ای رسول خدا! چنین گفتم:

خداوند نیکویی ای را که به تو عطا کرده، ثابت و پایدار نگاه دارد /

چنان که به موسی ثبات بخشیده و به سان آنان که یاری شدند، یاری نصیب شما گردد.

[پیامبر] فرمود: «تو را نیز خداوند بدان سان خیر دهد».

آن گاه، کعب از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من نیز اجازه دهید.

[پیامبر ﷺ] فرمود: «آیا شعر: "هَمَّتْ (قصد کرد)" را تو سروده ای؟».

کعب گفت: آری، ای رسول خدا! گفتم:

[قریش] سخینه خوار^۱ خواست بر پروردگارش چیره شود /

و هر کس که بخواهد بر خدای قاهر چیره گردد، قطعاً خود مغلوب خواهد شد.

[پیامبر ﷺ] فرمود: «بدان که خداوند، این گفتار تو را از یاد نبرده است».

۳۰۲. امام صادق علیه السلام: هر کس درباره ما یک بیت شعر بسراید، خداوند متعال برای او یک خانه در بهشت بنا می کند.

۳۰۳. امام صادق علیه السلام: هیچ گوینده ای درباره ما بیت شعری نمی سراید، مگر آن که

۱. سخینه: غذایی است داغ و متشکل از آرد و روغن یا آرد و خرما که قریش را بر خوردن آن سرزنش می کردند. (ر. ک: النهایة و معجم مقایس اللغة، واژه سخن)

٥/٥

الحِوَارِ

٣٠٢. رجال الكشي عن أبي خالد الكابلي: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَاحِبَ الطَّاقِ، وَهُوَ قَاعِدٌ فِي الرُّوْضَةِ قَدْ قَطَعَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَرْزَارَهُ، وَهُوَ دَائِبٌ يُجِيبُهُمْ وَيَسْأَلُونَهُ، فَذَنُوتُ مِنْهُ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَهَانَا عَنِ الْكَلَامِ.

فَقَالَ: أَمَرَكَ تَقُولُ لِي؟

فَقُلْتُ: لَا، وَلَكِنَّهُ أَمَرَنِي أَلَّا أَكَلِّمَ أَحَدًا.

قَالَ: فَادْهَبْ فَأَطِيعُهُ فِي مَا أَمَرَكَ.

فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِقِصَّةِ صَاحِبِ الطَّاقِ وَمَا قُلْتُ لَهُ وَقَوْلِهِ لِي: «ادْهَبْ وَأَطِيعُهُ فِي مَا أَمَرَكَ».

فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ صَاحِبَ الطَّاقِ يُكَلِّمُ النَّاسَ فَيَطِيرُ وَيَنْقُضُ، وَأَنْتَ إِنْ قَصَّوْكَ لَنْ تَطِيرَ!١

٣٠٥. رجال الكشي عن عبد الأعلى: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَعْتُبُونَ عَلَيَّ بِالْكَلَامِ، وَأَنَا أَكَلِّمُ النَّاسَ.

فَقَالَ: أَمَّا مِثْلُكَ مَنْ يَقَعُ ثُمَّ يَطِيرُ فَنَعَمْ، وَأَمَّا مَنْ يَقَعُ ثُمَّ لَا يَطِيرُ فَلَا.٢

٣٠٦. رجال الكشي عن الطَّيَّار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بَلَّغْنِي أَنَّكَ كَرِهْتَ مِنَّا مُنَاطَرَةَ النَّاسِ، وَكَرِهْتَ الْخُصُومَةَ؟

١. رجال الكشي: ٢/٤٢٤/٣٢٧.

٢. رجال الكشي: ٢/٦١٠/٥٧٨، بحار الأنوار: ٧٣/٤٠٤.

[پیش‌تر] به وسیله روح القدس، تأیید می‌شود.

۵/۵ مناظره

۳۰۴. رجال الکشی - به نقل از ابو خالد کابلی :- ابو جعفر صاحب الطاق را دیدم که در روضه (میان منبر و قبر پیامبر ﷺ) نشسته و می‌رود مدینه، [گویی] لباس‌های او را پاره می‌کنند، [می‌کشیدند] و او پیوسته پاسخ می‌دهد، آنان از او سؤال می‌کنند و او پاسخ می‌دهد. به او نزدیک شدم و گفتم: امام صادق ﷺ ما را از مناظره باز داشته است.

گفت: آیا به تو فرموده است تا این را به من بگویی؟ گفت: نه، اما ایشان به من فرمان داده تا با هیچ کس سخن نگویم. صاحب الطاق گفت: پس برو و آنچه را ایشان به تو فرمان داده است، اطاعت کن. من نزد امام صادق ﷺ رفتم و ماجرای صاحب الطاق و آنچه به او گفتم و سخن او که به من گفت: «برو و آنچه را امام به تو فرمان داده، اطاعت کن»، همه را برای ایشان بازگو کردم.

امام صادق ﷺ لبخندی زد و فرمود: «صاحب الطاق با مردم مناظره می‌کند و گاه اوج می‌گیرد و گاه فرود می‌آید؛ ولی تو، اگر کلامت را قطع کنند، دیگر نمی‌توانی اوج بگیری!».

۳۰۵. رجال الکشی - به نقل از عبد الأعلى :- به امام صادق ﷺ گفتم: مردم بر مناظره کردن ایراد می‌گیرند، ولی من با آنان مناظره می‌کنم. [آیا کار من درست است؟].

فرمود: «اما مانند تو که می‌نشینی و سپس اوج می‌گیری، آری [برای مناظره مناسب است]؛ و اما آن که می‌نشینی، اما فراز نمی‌آید، نه».

۳۰۶. رجال الکشی - به نقل از طیار :- به امام صادق ﷺ گفتم: باخبر شدم که مناظره و جدال با مردم را خوش نمی‌داری؟

فَقَالَ: أَمَا كَلَامٌ مِثْلِكَ لِلنَّاسِ فَلَا نَكْرَهُهُ؛ مَنْ إِذَا طَارَ أَحْسَنَ أَنْ يَقَعَ
وَإِنْ وَقَعَ يُحْسِنُ أَنْ يَطِيرَ، فَمَنْ كَانَ هَكَذَا فَلَا نَكْرَهُهُ كَلَامَهُ.^١

٦/٥

الْقَلَمُ

الكتاب

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^٢.

«وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ»^٣.

الحديث

٣٠٧. رسول الله ﷺ - في قوله تعالى: «أَوْ أَثَارَةَ مِنْ عِلْمٍ» -: جَوْدَةُ الْخَطِّ.^٤

٣٠٨. تفسير القرآن للصنعاني عن عطاء بن يسار: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَطِّ،

فَقَالَ: عِلْمٌ عِلْمُهُ نَبِيٌّ، وَمَنْ كَانَ وَافِقُهُ عِلْمٌ عِلْمَهُ.^٥

٣٠٩. رسول الله ﷺ: يُؤْتَى بِصَاحِبِ الْقَلَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ مُقْفَلٍ

عَلَيْهِ بِأَقْفَالٍ مِنْ نَارٍ، فَيَنْظُرُ قَلَمُهُ فِيمَ أَجْرَاهُ؛ فَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

وَرِضْوَانِهِ فُكَّ عَنْهُ التَّابُوتُ، وَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ هَوَىٰ بِهِ

التَّابُوتُ سَبْعِينَ خَرِيفًا.^٦

١. رجال الكشي: ٢ / ٦٣٨ / ٦٥٠، بحار الأنوار: ٢ / ١٣٦ / ٣٩.

٢. العلق: ٤.

٣. القلم: ١.

٤. المعجم الأوسط: ١ / ١٥١ / ٤٧٢ عن ابن عباس.

٥. تفسير القرآن للصنعاني: ٣ / ٢١٥.

٦. المعجم الكبير: ١١ / ١٥٠ / ١١٤٥٠، المعجم الأوسط: ٢ / ٢٦٠ / ١٩٢٢ كلاهما عن ابن عباس،

كنز العمال: ٦ / ٨٦ / ١٤٩٥٧.

فرمود: «اما گفتگوی مثل تو را با مردم، ناپسند نمی‌شمارم؛ کسی که چون پرواز می‌کند، نیک می‌نشیند و وقتی می‌نشیند، نیک به پرواز درمی‌آید. پس هر که چنین باشد، از مناظره‌اش ناراحت نیستیم».

۵/۶ مسم

قرآن

﴿آن که با قلم آموخت﴾

﴿ن! سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند﴾

حدیث

۳۰۷. رسول خدا ﷺ - در [تفسیر] سخن خداوند متعال: ﴿یا نشانه‌ای از علم﴾ :-

[مقصود]، خطّ خوش^۱ است.

۳۰۸. تفسیر القرآن - به نقل از عطاء بن یسار :- از رسول خدا درباره خطّ سؤال شد.

فرمود: «علمی است که پیامبری آن را آموخت، و هر کس با او همسو باشد، آن را می‌آموزد».

۳۰۹. رسول خدا ﷺ: صاحب قلم (نویسنده) را روز قیامت در میان تابوتی از آتش

که با قفل‌هایی آتشین بسته است، می‌آورند و قلم او را می‌نگرند که در چه راهی به کار گرفته است. پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودی خداوند به کار گرفته باشد، تابوت برایش گشوده می‌شود، و اگر قلمش را در راه نافرمانی خدا به کار بسته باشد، هفتاد سال در تابوت می‌ماند.

۱. در روایات شیعه، به درستی این آیه را به علم باقی مانده از پیامبران و اوصیای الهی تفسیر کرده‌اند که با

سیاق آیه نیز مناسب است. (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶)

٣١٠. الإمام علي عليه السلام: الخطُّ لسانُ اليدِ.^١

٣١١. عنه عليه السلام - في ما قال لِكَاتِبِهِ عُبيدِ اللَّهِ بنِ أَبِي رافعٍ -: أَلِقْ دَوَاتَكَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَقَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.^٢

٣١٢. عنه عليه السلام: عَقُولُ الْفُضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا.^٣

٣١٣. عنه عليه السلام: رَسُولُكَ مِيزَانُ نُبْلِكَ، وَقَلَمُكَ أَبْلَغُ مَنْ يَنْطِقُ عَنْكَ.^٤



١. غرر الحكم: ٧٠٦، عيون الحكم والمواعظ: ١٢٩٨/٥٠.

٢. نهج البلاغة: الحكمة ٣١٥، غرر الحكم: ٢٤٥٩، كنز العمال: ١٠/٣١٢/٢٩٥٦٣ نحوه إلى «فإن ذلك أجدر...» نقلاً عن تاريخ بغداد.

٣. غرر الحكم: ٦٣٣٩، عيون الحكم والمواعظ: ٣٤٣/٥٨٨٦ وفيه «الرجال» بدل «الفضلاء».

٤. غرر الحكم: ٥٤٣٧، عيون الحكم والمواعظ: ٢٦٩/٤٩٤٨.

۳۱۰. امام علی علیه السلام: خط، زبان دست است.

۳۱۱. امام علی علیه السلام - به نویسندۀ خود، عبیدالله بن ابی رافع -: دوات را لایقۀ بینداز و از جای تراش تا نوک قلمت را دراز ساز، و میان سطرها را گشاده دار و حرفها را نزدیک هم آر که چنین کار زیبایی، خط را سزاوار است.

۳۱۲. امام علی علیه السلام: عقلهای فضیلت‌مندان، در نوک قلمهای آنهاست.

۳۱۳. امام علی علیه السلام: فرستادۀ تو نشان اندازه اندیشه توست، و قلمت، بلیغ‌ترین کسی است که از سوی تو سخن می‌گوید.

ر.ک: ص ۱۹۵ (نقش زمان و مکان در تبلیغ).



مرکز تحقیقات و توسعه علوم اسلامی

الفصل السادس

الآداب التبليغ

١/٦

الافتتاح بالبسملة

٣١٤ . مسند ابن حنبل عن أبي هريرة : قال رسول الله ﷺ : كُلُّ كَلَامٍ أَوْ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَفْتَحُ بِذِكْرِ اللَّهِ ﷻ فَهُوَ أَبْتَرُ - أَوْ قَالَ : أَقْطَعُ - ١ .

٣١٥ . الإمام علي عليه السلام : قولوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢ .

٣١٦ . عنه عليه السلام : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ ﷻ أَنَّهُ قَالَ : كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ ، «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ ٣ .

١ . مسند ابن حنبل ٣ / ٢٨١ / ٨٧٢٠ عن أبي هريرة .

٢ . التوحيد : ٢٣٢ / ٥ عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام :

٢٨ / ٩ كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام عن آبائه عليه السلام ، بحار الأنوار : ٩٢ / ٢٣٣ / ١٤ .

٣ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٢٥ / ٧ ، بحار الأنوار : ٩٢ / ٢٤٢ / ٤٨ ؛ تفسير الدر المنثور :

١ / ٢٦ نقلاً عن الحافظ عن عبد القادر الرازي في الأربعين عن أبي هريرة وفيه «لم يبدأ» بدل «لم

يذكر» ، و«أقطع» بدل «أبتر» كنز العمال : ١ / ٥٥٥ / ٢٤٩١ .

فصل ششم

آداب تبلیغ

۱/۶

آغاز کردن ب نام خدا

۳۱۳. مسند ابن حنبل - به نقل از ابو هریره -: رسول خدا فرمود: «هر گفتار یا کاری که ارزشمند باشد و با یاد خدای عزوجل آغاز نشود، بی سرانجام است» (یا آن که فرمود: «گسسته است»).

۳۱۵. امام علی علیه السلام: در آغاز هر کار کوچک یا بزرگی بگوئید: «بسم الله الرحمن الرحيم».

۳۱۶. امام علی علیه السلام: همانا رسول خدا به نقل از خداوند عزوجل برای من نقل کرده که چنین فرموده است: «هر کار ارزشمندی که در آن "بسم الله" گفته نشود، ناتمام است».

٣١٧. الإمام الصادق عليه السلام: لا تدع «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وإن كان بعده
شعر.^١

٢/٦

التَّحْمِيدُ لِلَّهِ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ

٣١٨. رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْذَمٌ.^٢
٣١٩. عنه عليه السلام: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أَقْطَعُ
أَبْتَرُ، مَمْحُوقٌ مِنْ كُلِّ بَرَكَةٍ.^٣



١. الكافي: ١/٦٧٢/٢ عن جميل بن دراج، مشكاة الأنوار: ٢٥٠/٧٣٣ نحوه.
٢. قال الشريف الرضي عليه السلام: هذا القول مجاز، وإنما شبه - عليه الصلاة والسلام - الأمر الذي تهتم
الإفاضة فيه وتمس الحاجة إلى الكلام عليه، إذ لم ينظر فيه حمد الله سبحانه وتعالى، بالأقطع اليد
من حيث كان قالصاً عن السُّبُوغ، وناقصاً عن البلوغ.
ومما يقوي ذلك ما رواه أبو هريرة أيضاً قال: قال عليه الصلاة والسلام: «الخطبة التي ليس فيها
شهادة كاليد الجذماء». فأقام - عليه الصلاة والسلام - نقصان الخطبة مقام نقصان الخلقة.
ومما يشبه هذا الخبر الحديث الآخر الذي ذكره أبو عبيد القاسم بن سلام في كتابه «غريب
الحديث»، وهو قوله عليه الصلاة والسلام: «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَ لَقِيَّ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَهُوَ أَجْذَمُ»
قال: والأجذم: المقطوع اليد (المجازات النبوية: ٢٤٤/١٩٧).

٣. سنن أبي داود: ٤/٢٦١/٤٨٤٠، سنن ابن ماجه: ١/٦١٠/١٨٩٤، السنن الكبرى: ٣/٢٩٦/٥٧٦٨
وكلها عن أبي هريرة، المعجم الكبير: ١٩/٧٢/١٤١ عن كعب وكلها نحوه، كنز العمال: ١/٥٥٨/
٢٥٠٩؛ عدة الداعي: ٢٤٥، تنبيه الخواطر: ٢/٣١ وفيهما «أقطع» بدل «أجذم»، بحار الأنوار: ٩٣/
٢١٦/٢١.

٤. كنز العمال: ١/٥٥٨/٢٥١٠ عن الرهاوي عن أبي هريرة.

۳۱۷. امام صادق علیه السلام: [گفتن] «بسم الله الرحمن الرحيم» را ترک مگو، حتی اگر پس از آن، شعری باشد.

۲/۶

ستایش الهی درود فرستادن بر رسول خدا

۳۱۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر گفتاری که با ستایش خدا آغاز نشود، گفتاری ناتمام است.^۱

۳۱۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کار ارزشمندی که با حمد الهی و درود بر من آغاز نشود، کاری ناتمام و ناقص است و از هر برکتی محروم است.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

۱. سید رضی درباره‌ی واژه «اجزم» که در متن عربی و به معنای دست بُریده است، می‌گوید: در این گفتار، مجاز به کار رفته است و پیامبر اکرم، کاری را که سخن گفتن در آن اهمیت داشته و به سخن در آن نیاز افتاده است، در صورتی که تهی از ستایش الهی باشد، به دست بُریده تشبیه نموده است؛ زیرا چنین کسی دست قدرتش بسته و از دستیابی به مقصودش ناتوان است. روایتی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از ابو هریره این سخن را تقویت می‌کند. در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «خطابه‌ای که در آن شهادت [به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله] نباشد، به سان دست بُریده است». پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت، کاستی خطابه را به جای نقص خلقت آدمی نشانده است.

شبیه این حدیث، روایت دیگری است که ابو عبید قاسم بن سلام در کتابش غریب الحدیث، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که: «هر کس قرآن را فرا گیرد، سپس آن را فراموش کند، خداوند سبحان را در حالی که بُریده دست است، ملاقات خواهد کرده. ابن سلام گوید: «اجزم»، به معنای «دست بُریده» است.

(المجازات النبویة، ص ۲۴۴، ح ۱۹۷)

فائدة:

قال ابن قتيبة: تَتَّبَعْتَ خُطْبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فوجدت أوائل أكثرها: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنُؤْمِنُ بِهِ، وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

ووجدت في بعضها: «أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْثُكُمْ عَلَى طَاعَتِهِ».

ووجدت في خطبة له - بعد حمد الله والثناء عليه -: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَأَنْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَأَنْتَهُوا إِلَى نِهَائِيَّتِكُمْ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ؛ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَمِنْ الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ، وَمِنْ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ».

ووجدت كل خطبة مفتاحها «الحمد» إلا خطبة العيد؛ فإن مفتاحها «التكبير»^١.

١. عيون الأخبار لابن قتيبة: ٢ / ٢٣١؛ نشر الدر: ١ / ١٥١ وفيه من «حمد الله والثناء عليه» إلى «الجنة أو النار».

نکته

ابن قتیبه می‌گوید: خطبه‌های رسول خدا را دنبال کردم و دریافتم که در آغاز اکثر آنها چنین است: «ستایش، مر خدا راست. او را ستایش می‌کنیم و از او یاری می‌جوییم، و به او ایمان می‌آوریم، و بر او توکل می‌کنیم، و از او طلب بخشایش می‌کنیم، و به سوی او توبه می‌کنیم، و از شرّ نفوس خود و بدی اعمالمان به خدا پناه می‌بریم. هر کس خدا او را هدایت کند، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت، و هر کس خدا گمراهش کند، هدایت کننده‌ای نخواهد داشت؛ و شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، او یکتاست و انبازی ندارد».

و در برخی از خطبه‌ها چنین دیدم: «ای بندگان خدا! شما را به تقوای خداوند، سفارش می‌کنم و شما را به طاعت او فرا می‌خوانم» و در خطبه‌ای از ایشان دیدم که پس از حمد و ثنای خداوند، چنین آمده بود: «ای مردم! برای شما نشانه‌هایی است. پس به سوی نشانه‌های خود، راه پویید، و برای شما فرجامی است، پس خود را به آن برسانید. همانا مؤمن بین دو بیم است: بین زمانی که بر او گذشته و نمی‌داند که خداوند با او چه خواهد کرد، و زمانی که باقی مانده و نمی‌داند که خداوند در آن، چه سرنوشتی برایش رقم زده است. پس بنده باید از جان خود برای خود، و از دنیا برای آخرت، و از جوانی پیش از پیری، و از زندگانی پیش از مرگ، توشه بگیرد. سوگند به آن‌که جان محمد به دست اوست، پس از مرگ، عذری پذیرفته نیست و پس از دنیا، خانه‌ای جز بهشت یا جهنم نیست».

و دریافتم که در آغاز هر خطبه، ستایش خداست، به استثنای خطبه عید که آغاز آن تکبیر است.

٣/٦

الْوَضُوحُ فِي الْكَلَامِ

الكتاب

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَلَى رَسُولِنَا

الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾^١.

﴿مَاعَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلَّغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾^٢.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ، لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ

يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^٣.

﴿قَهْلَ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾^٤.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾^٥.

﴿فَإِنَّمَا يَسْرُنَّهٗ بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾^٦.

﴿وَأَخْلَلَ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ۖ يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾^٧.

الحدیث

٣٢٠. صحيح البخاري عن عائشة: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُحَدِّثُ حَدِيثًا، لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ

لَأَحْصَاهُ^٨.

١. المائدة: ٩٢.

٢. المائدة: ٩٩.

٣. إبراهيم: ٤.

٤. النحل: ٣٥.

٥. النحل: ٨٢.

٦. مريم: ٩٧.

٧. طه: ٢٧ و ٢٨.

٨. صحيح البخاري: ٣/١٣٠٧/٣٣٧٤، صحيح مسلم: ٤/٧١/٢٢٩٨، كنز العمال: ٧/١٤٦/١٨٤٣٨.

۳/۶ آشکار سخن گفتن

قرآن

﴿و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید، و بر حذر باشید! پس اگر روی گردانیدید، بدانید

که بر عهدهٔ پیامبر ما، فقط رساندن [پیام] آشکار است.﴾

﴿بر پیامبر [خدا وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست؛ و خداوند، آنچه را آشکار

و آنچه را پوشیده می‌دارید، می‌داند.﴾

﴿و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان

کند. پس خدا هر که را بخواهد، بی‌راه می‌گذارد، و هر که را بخواهد، هدایت می‌کند؛

و اوست ارجمند حکیم.﴾

﴿و آیا جز ابلاغ آشکار، بر پیامبران [وظیفه‌ای] است؟﴾

﴿پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است.﴾

﴿در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان

نوید، و مردم ستیزه‌جو را بدان بیم دهی.﴾

﴿و گره از زبانم بگشای، [تا] سخنم را بفهمند.﴾

حدیث

۳۲۰. صحیح البخاری - به نقل از عایشه - : هنگامی که پیامبر ﷺ سخنی نقل می‌کرد،

اگر کسی می‌خواست، می‌توانست [کلمات] آن را بشمارد.

٣٢١. مسند ابن حنبل عن عائشة: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَسْرُدُ سِرْدَكُمْ هَذَا؛

يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَصْلٌ، يَحْفَظُهُ مَنْ سَمِعَهُ.^١

٣٢٢. سنن أبي داود عن عائشة: كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَلَاماً فَصَلاً؛ يَفْهَمُهُ

كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ.^٢

٣٢٣. الإمام الحسن ﷺ عَنْ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ التَّمِيمِيِّ - وَكَانَ وَصَافاً لِحِلْيَةِ

النَّبِيِّ ﷺ -: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصَلاً، لَا فُضُولَ فِيهِ

وَلَا تَقْصِيرَ.^٣

٤/٦

السَّيِّدُ فِي الْقَوْلِ

الكتاب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.^٤

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُمُ الْبَالِغَ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾.^٥

١. مسند ابن حنبل: ١١٥/١٠، ٢٦٢٦٩، سنن الترمذي: ٥/٦٠٠/٣٦٣٩ نحوه.

٢. سنن أبي داود: ٤/٢٦١/٤٨٣٩، كنز العمال: ٧/١٤٥/١٨٢٣٣.

٣. معاني الأخبار: ١/٨١، عيون أخبار الرضا: ١/٣١٧/١ عن محمد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن

آبائه ﷺ، مكارم الأخلاق: ١/٤٣/١ عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني عن ثقافته،

بحار الأنوار: ١٦/١٥٠/٤؛ شعب الإيمان: ٢/١٥٥/١٤٣٠ عن ابن أبي هالة التميمي، المناقب

للكوفي: ١/٢٠/١ عن رجل من ولد هالة.

٤. الأحزاب: ٧٠.

٥. النحل: ١٢٥.

۳۲۱. مسند ابن حنبل - به نقل از عایشه -: رسول خدا به سان شما، پشت سر هم سخن نمی گفت. چنان سخن می گفت که میان کلماتش، فاصله بود. هر کس که می شنید، به خاطر می سپرد.

۳۲۲. سنن أبی داود - به نقل از عایشه -: گفتار رسول خدا، گفتاری با فاصله [و آشکار] بود، هر کس آن را می شنید، می فهمید.

۳۲۳. امام حسن علیه السلام - به نقل از هند بن ابو هاله تمیمی، که توصیف کننده رفتار و خوی پیامبر بود -: رسول خدا... کوتاه و پُر معنا و با فاصله سخن می گفت، بی آن که در آن، فزونی یا کاستی باشد.



قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید.﴾

﴿با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مناظره کن. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.﴾

الحدیث

٣٢٢. الإمام علي عليه السلام: مَنْ سَدَّدَ مَقَالَهُ بَرَهَنَ عَنْ غَزَاةٍ فَضْلِهِ.^١

٣٢٥. عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ.^٢

٣٢٦. عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النُّظَامِ، وَفَهَمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ.^٣

٣٢٧. عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ، وَلَا يَتَعَبُّ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ.^٤

راجع: ص ٢٢٤ ح ٢٢٤.

٥/٦

التَّلَوُّحُ فِي مَا لَا يَنْبَغِي التَّصْرِیحُ بِهِ

٣٢٨. سنن أبي داود عن عائشة: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءُ لَمْ يَقُلْ: «مَا بَالُ فُلَانٍ يَقُولُ؟»، وَلَكِنْ يَقُولُ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا؟».^٥

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

٣٢٩. المعجم الكبير عن خوات بن جبير: نَزَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَرَّ الظُّهْرَانِ، فَخَرَجْتُ مِنْ خِبَائِي، فَإِذَا أَنَا بِنِسْوَةٍ يَتَحَدَّثْنَ فَأَعْجَبَنِي، فَرَجَعْتُ فَاسْتَخَرَجْتُ عَيْبَتِي، فَاسْتَخَرَجْتُ مِنْهَا حُلَّةً فَلَبِسْتُهَا وَجِئْتُ فَجَلَسْتُ مَعَهُنَّ، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قُبَّتِهِ فَقَالَ: أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا يُجْلِسُكَ مَعَهُنَّ؟

١. غرر الحكم: ٨٤١٩.

٢. غرر الحكم: ٢٨٦٥.

٣. غرر الحكم: ٣٣٠٤.

٤. غرر الحكم: ٣٣٧١.

٥. سنن أبي داود: ٤ / ٢٥٠ / ٤٧٨٨، كنز العمال: ٧ / ١٣٧ / ١٨٣٨٣.

حدیث

۳۲۴. امام علی علیه السلام: کسی که سخنش را استوار گرداند، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است.

۳۲۵. امام علی علیه السلام: بهترین سخن، سخن استوار است.

۳۲۶. امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک، آن را بیاراید، و خاص و عام آن را بفهمد.

۳۲۷. امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که گوش‌ها از آن ملول نشوند و فهم آن، ذهن‌ها را رنجور نسازد.

ر.ک: ص ۲۲۵، ح ۲۳۴.

۵/۶

اشاره در آن جاکه صراحت و انباشد

۳۲۸. سنن أبی داوود - به نقل از عایشه -: هرگاه چیزی (سخن ناروایی) از فردی به ایشان می‌رسید، نمی‌فرمود: «فلانی را چه شده که [چنین] می‌گوید؟» بلکه می‌فرمود: «چه شده که مردم چنین و چنان می‌گویند؟!».

۳۲۹. المعجم الکبیر - به نقل از خوات بن جبر - به همراه رسول خدا در منطقه مرّ الظهران توقف کردیم. من از خیمه‌ام بیرون آمدم. به زنانی برخوردم که با یکدیگر سخن می‌گفتند. من از گفتگوی آنان خوشم آمد. به خیمه بازگشتم و جامه‌دانم را برداشتم و از میان آن، جامه‌ای بیرون آورده، پوشیدم و آمدم با آن زنان نشستم. در این هنگام، رسول خدا از خیمه خود خارج شد و فرمود: «ای ابا عبدالله! برای چه با زنان نشسته‌ای؟».

فَلَمَّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَبْتُهُ وَاخْتَلَطْتُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَمَلٌ لِي شَرَدٌ، فَأَنَا ابْتَغِي لَهُ قِيداً، فَمَضَى... وَتَوَضَّأُ فَأَقْبَلَ وَالْمَاءُ يَسِيلُ مِنْ لِحْيَتِهِ عَلَى صَدْرِهِ - أَوْ قَالَ: يَقْطُرُ مِنْ لِحْيَتِهِ عَلَى صَدْرِهِ - فَقَالَ: أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا فَعَلَ شِرَادُ جَمَلِكَ؟

ثُمَّ ارْتَحَلْنَا، فَجَعَلَ لَا يَلْحَقُنِي فِي الْمَسِيرِ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا فَعَلَ شِرَادُ ذَلِكَ الْجَمَلِ؟

فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ تَعَجَّلْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَاجْتَنَبْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُجَالَسَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ تَحَيَّنْتُ سَاعَةَ خُلُوعِ الْمَسْجِدِ، فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ فَقُمْتُ أَصَلِّي، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَعْضِ حُجَرِهِ فَجَاءَ، فَصَلَّيْ رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، وَطَوَّلْتُ رَجَاءً أَنْ يَذْهَبَ وَيَدْعَنِي، فَقَالَ: طَوَّلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا شِئْتَ أَنْ تُطَوِّلَ؛ فَلَسْتُ قَائِماً حَتَّى تَنْصَرِفَ.

فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَاللَّهِ لَا عِذْرَنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا بَرِئَنِّي صَدْرُهُ. فَلَمَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا فَعَلَ شِرَادُ ذَلِكَ الْجَمَلِ؟ فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا شَرَدَ ذَلِكَ الْجَمَلُ مُنْذُ أُسْلِمَ^١.

فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ! - ثَلَاثاً - ثُمَّ لَمْ يَعُدْ لِشَيْءٍ مِمَّا كَانَ^٢.

٦/٦

مِرَاةُ أَهْلِئَةِ الْمَخَاطِبِ

٣٣٠. عيسى عليه السلام: يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِئِينَ، لَا تُلْقُوا اللَّؤْلُؤَ لِلْخَنَزِيرِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَصْنَعُ بِهِ شَيْئاً. وَلَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ مَنْ لَا يُرِيدُهَا؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ أَحْسَنُ مِنْ

١. كذا في الطبعة المعتمدة، وفي كنز العمال: «أسلمت».

٢. المعجم الكبير: ٤/٢٠٣/٤١٤٦، كنز العمال: ٧/٢١٠/١٨٦٦٤.

چون رسول خدا را دیدم، از ایشان ترسیدم و خود را باختم. گفتم: ای رسول خدا! شتری گریز پا دارم و به دنبال ریسمانی برای او هستم. پیامبر ﷺ رفت... و وضو ساخت و در حالی که آب از محاسن ایشان بر سینه‌شان می‌چکید (یا آن که گفت: قطرات آب وضو از محاسن ایشان بر سینه‌شان می‌چکید)، برگشت و فرمود: «ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن شترت چه شد؟!».

آن گاه حرکت کردیم. پیامبر ﷺ در راه به من بر نمی‌خورد، مگر آن که می‌فرمود: «سلام بر تو ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟!». وقتی این [اشارات حضرت] را دیدم، به سوی مدینه شتاب کردم و از رفتن به مسجد و همنشینی با پیامبر ﷺ اجتناب کردم. پس از مدتی، با استفاده از یک ساعت خلوت مسجد، وارد مسجد شدم و به نماز ایستادم که ناگهان رسول خدا از یکی از اتاق‌های خود خارج شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند. من به امید آن که ایشان برود و تنه‌ایم گذارد، نماز را طولانی کردم که پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابو عبدالله! هر قدر که می‌خواهی، نمازت را طولانی کن که من تا نمازت را تمام کنی، همچنان خواهم ایستاد». با خود گفتم: سوگند به خدا! پیش رسول خدا عذر خواهم خواست و از این دلگیری آسوده خاطرش خواهم نمود. از این رو، هنگامی که حضرت فرمود: «سلام بر تو ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟!»، گفتم: سوگند به آن که تو را به حق به رسالت برانگیخت، آن شتر، از زمانی که اسلام آوردم، نگریخته است. [رسول خدا] سه بار فرمود: «خدایت رحمت کند!» و دیگر هرگز به آن ماجرا اشاره نکرد.

۶/۶

رعایت شایستگی مخاطب

۳۳۰. عیسیٰ ﷺ: ای جمعیت حواریان! گوهر را بر گردن خوک نیفکنید، که [این

اللؤلؤ، وَمَنْ لَا يُرِيدُهَا أَشْرُ مِنْ الْخِنْزِيرِ^١.

٣٣١. عنه عليه السلام: لَا تَطْرَحُوا الدَّرَّ تَحْتَ أَرْجْلِ الْخَنَازِيرِ^٢.

٣٣٢. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكَ لِجَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فُسَادَ الْمَجْرُوحِ، وَالتَّارِكَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ صِلَاحَهُ، فَإِذَا لَمْ يَشَأْ صِلَاحَهُ فَقَدْ شَاءَ فُسَادَهُ اضْطِرَّاراً. فَكَذَلِكَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا، وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَأْتَمُوا. وَلَيْكُنْ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَةِ الطَّبِيبِ الْمُدَاوِي؛ إِنْ رَأَى مَوْضِعاً لِدَوَائِهِ، وَإِلَّا أَمْسَكَ^٣.

٣٣٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: آفَةُ الْعِلْمِ النُّسْيَانُ، وَإِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ^٤.

٣٣٤. عنه عليه السلام: إِنْ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام قَامَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ الْجُهَالِ فَتُظْلِمُوهَا، وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ^٥.

مرکز تحقیقات کتب ویراسته

١. الزهد لابن حنبل: ١١٨ عن عكرمة، عيون الأخبار لابن قتيبة: ١٢٤ / ٢ وفيه «بني إسرائيل» بدل «الحواريين»، تفسير الدر المنثور: ٢١٤ / ٢ نقلاً عن ابن عساكر عن عكرمة.

٢. ربيع الأبرار: ٢١٩ / ٣.

٣. الكافي: ٥٤٥ / ٣٤٥ / ٨ عن أبان بن تغلب؛ وراجع حلية الأولياء: ٢٧٣ / ٧.

٤. سنن الدارمي: ١ / ١٥٨ / ٦٢٩، المصنف لابن أبي شيبة: ٦ / ١٩٠ / ٧، جامع بيان العلم: ١ / ١٠٨، مشكاة المصابيح: ١ / ٨٨ / ٢٦٥ كلها عن الأعمش، كنز العمال: ١٠ / ١٨٤ / ٢٨٩٦٠.

٥. الفقيه: ٤ / ٤٠٠ / ٥٨٥٨، معاني الأخبار: ١٩٦ / ٢ كلاهما عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام، الكافي: ١ / ٤٢ / ٤، الأمالي للصدوق: ٥٠٧ / ٧٠٤ وفيهما «قام عيسى بن مريم عليه السلام خطيباً» وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عن ذكره عن غير واحد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٢ / ٦٦ / ٧؛ المستدرک علی الصحیحین: ٤ / ٣٠١ / ٧٧٠٧ عن محمد بن كعب القرظي وفيه «لا تتكلموا» بدل «لا تحدثوا» و «الجاهل» بدل «الجهال»، تفسير الدر المنثور: ٢ / ٢١٣ نقلاً عن ابن عساكر عن ابن عباس وفيه «غير أهلها» بدل «الجهال».

لؤلؤ] به کار خوک نمی‌آید، و حکمت را به کسی که خواهانش نیست، ندهید؛ زیرا حکمت بهتر از گوهر است، و آن که خواهان حکمت نیست، بدتر از خوک است.

۳۳۱. عیسی علیه السلام: دُر را برپای خوکان مریزید.

۳۳۲. امام صادق علیه السلام: مسیح علیه السلام همواره می‌فرمود: «کسی که درمان جراحات مجروح را رها کند، لاجرم با مجروح کننده آن شخص [در این جرم] شریک است؛ زیرا مجروح کننده، تباهی مجروح را می‌خواسته، و آن که درمانش را رها کرده، خیر او را نخواسته است. پس اگر خیر او را نخواسته، پس به ناگزیر، تباهی او را خواسته است. به همین ترتیب، حکمت را برای نااهلش بازگو نکنید که جهالت ورزیده‌اید؛ و آن را از اهلش دریغ نکنید که گناه کرده‌اید؛ بلکه باید هر یک از شما چون پزشکی درمانگر باشد که اگر جایی برای درمان یافت، اقدام کند، و گر نه دست نگه دارد.

۳۳۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله: آفت علم، فراموشی است، و تباه کردنش به نقل کردن آن است برای نااهلش.

۳۳۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله: عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت: «ای بنی اسرائیل! حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت، به حکمت ستم کرده‌اید، و آن را از اهلش دریغ نکنید که در این صورت، به آنان ستم کرده‌اید».

٣٣٥. عنه عليه السلام: واضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمُقْلِدِ الْخَنَازِيرِ الْجَوْهَرَ وَاللُّؤْلُؤَ وَالذَّهَبَ^١.

٣٣٦. عنه عليه السلام: لَا تَعْلُقُوا الدُّرَّ فِي أَعْنَاقِ الْخَنَازِيرِ^٢.

٣٣٧. عنه عليه السلام: لَا تَطْرَحُوا الدُّرَّ فِي أَفْوَاهِ الْكِلَابِ^٣.

٣٣٨. الإمام علي عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عليه السلام -: مِنْ صِفَةِ الْعَالِمِ أَلَّا يَعْظَ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ عِظَتَهُ، وَلَا يَنْصَحَ مُعْجَبًا بِرَأْيِهِ، وَلَا يُخْبِرَ بِمَا يَخَافُ إِذَاعَتَهُ^٤.

٣٣٩. عنه عليه السلام: واضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ ظَالِمٌ لَهُ^٥.

٣٤٠. عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: نَقْلُ الصُّخُورِ مِنْ مَوَاضِعِهَا أَهْوَنُ مِنْ تَفْهِيمِ مَنْ لَا يَفْهَمُ^٦.

٣٤١. عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: إِحْذَرِ كَلَامَ مَنْ لَا يَفْهَمُ عَنْكَ؛ فَإِنَّهُ يُضْجِرُكَ^٧.

٣٤٢. عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: لَا تُحَدِّثْ بِالْعِلْمِ السُّفَهَاءَ فَيَكْذِبُوكَ، وَلَا الْجُهَالَ فَيَسْتَثْقِلُوكَ، وَلَكِنْ حَدِّثْ بِمَنْ يَتَلَقَّاهُ مِنْ أَهْلِهِ بِقَبُولٍ وَفَهْمٍ؛ يَفْهَمُ عَنْكَ مَا تَقُولُ، وَيَكْتُمُ عَلَيْكَ مَا يَسْمَعُ؛ فَإِنَّ لِعِلْمِكَ عَلَيْكَ

١. سنن ابن ماجه: ١/ ٨١/ ٢٢٤، مشكاة المصابيح: ١/ ٧٦/ ٢١٨، الفردوس: ٢/ ٤٣٧/ ٣٩٠٧ كلها عن أنس، كنز العمال: ١٠/ ١٣١/ ٢٨٦٥٢؛ بحار الأنوار: ٦٥/ ٢٤١/ ١٥.

٢. تاريخ بغداد: ٩/ ٣٥٠ عن أنس؛ منية المريد: ١٨٤ عن الإمام علي عليه السلام وفيه «الجواهر» بدل «الدر».

٣. تاريخ بغداد: ١١/ ٣١٠، كنز العمال: ١٠/ ٢٤٧/ ٢٩٣٢٠؛ عوالي اللآلي: ١/ ٢٦٩/ ٧٦.

٤. العدد القوي: ٢٢/ ٣٥٨، بحار الأنوار: ٧٧/ ٢٣٥/ ٣.

٥. غرر الحكم: ١٠١٢٧.

٦. شرح نهج البلاغة: ٢٠/ ٣٢٦/ ٧٣٢.

٧. شرح نهج البلاغة: ٢٠/ ٢٨٢/ ٢٣١.

۳۳۵. رسول خدا ﷺ: آن که علم را به نااهلش سپارد، به سان آویزان کننده جواهر، لؤلؤ و طلا به گردن خوکان باشد.

۳۳۶. رسول خدا ﷺ: مروارید را به گردن خوکان میاویزید.

۳۳۷. رسول خدا ﷺ: مروارید را در دهان سگ‌ها میندازید.

۳۳۸. امام علی علیه السلام - در سفارش خود به حسن علیه السلام -: از ویژگی‌های عالم آن است که تنها کسی را اندرز می‌دهد که اندرزش را بپذیرد، و کسی را که فریفته رأی و نظر خویش است، نصیحت نمی‌کند، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد، بیان نمی‌کند.

۳۳۹. امام علی علیه السلام: آن که علم را به نااهلش می‌سپارد، بدان [علم] ستم کرده است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۳۴۰. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان -: جابه‌جا کردن صخره‌ها از جایگاهشان، آسان‌تر از فهماندن به کسی است که نمی‌فهمد.

۳۴۱. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان -: از هم‌سخنی با آن که گفتارت را نمی‌فهمد، پرهیز، که تو را ملول و دل‌تنگ می‌سازد.

۳۴۲. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان -: دانش را برای سفیهان بازگو مکن که تکذیب می‌کنند، و برای نادانان بازگو مکن که در پذیرش آن سنگینی می‌کنند؛ بلکه برای کسی بازگو کن که شایسته آن باشد و آن را از روی قبول و فهم پذیرا گردد، آنچه را به او می‌گویی، بفهمد، و آنچه را

حَقًّا كَمَا أَنَّ عَلَيْكَ فِي مَالِكَ حَقًّا؛ بَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ، وَمَنْعُهُ عَنْ غَيْرِ مُسْتَحِقِّهِ.^١

٣٣٣. عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: احْتَرَسَ مِنْ ذِكْرِ الْعِلْمِ عِنْدَ مَنْ لَا يَرْغَبُ فِيهِ، وَمِنْ ذِكْرِ قَدِيمِ الشَّرَفِ عِنْدَ مَنْ لَا قَدِيمَ لَهُ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُحَقِّدُهُمَا عَلَيْكَ.^٢

٣٣٤. عنه عليه السلام : إِنَّ الْحُكَمَاءَ ضَيَّعُوا الْحِكْمَةَ لَمَّا وَضَعُوهَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.^٣

٧/٦

مُرَاعَاةُ طَاقَةِ الْمُخَاطَبِ

٣٣٥. رسول الله صلى الله عليه وآله : لَا تَحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ؛ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟^٤

٣٣٦. الإمام علي عليه السلام : أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ أَحَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَأَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ.^٥

٣٣٧. الإمام الصادق عليه السلام : حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَدَعُوا مَا يُنْكِرُونَ؛ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُسَبَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟^٦

قالوا: وَكَيْفَ يُسَبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟

١. شرح نهج البلاغة: ٢٠ / ٢٧٣ / ١٥٥؛ وراجع غرر الحكم: ١٠٣٦٧.

٢. شرح نهج البلاغة: ٢٠ / ٣٢٢ / ٦٩٦.

٣. قصص الأنبياء: ١٦٠ / ١٧٦ عن محمد بن عبيدة عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٨ / ٣٤٥ / ٣.

٤. الغيبة للنعماني: ٣٤ / ٢ عن أنس، بحار الأنوار: ٢ / ٧٧ / ٦١.

٥. الغيبة للنعماني: ٣٤ / ١، عن أبي الطفيل عامر بن واثلة، بحار الأنوار: ٢ / ٧٧ / ٦٠؛ كنز العمال: ١٠ / ٢٩٥٢٣ / ٣٠٤ / ١ عن أبي الطفيل.

می شنود، بر تو پوشیده بدارد؛ زیرا دانش تو بر تو حقی دارد، همان گونه که مالت بر تو حقی دارد، که آن بخشیدن به مستحقش و بازداشتن از غیر مستحقش است.

۳۴۳. امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان - : نزد آن که به علم اشتیاقی ندارد سخن از دانش مگو، و نزد آن که در شرافت سابقه ای ندارد، سخن از کسی که شرافتی دیرینه دارد مگو که این، باعث کینه جویی آن دو نسبت به تو می شود.

۳۴۴. امام علی علیه السلام : حکیمان، چون حکمت را به نااهلش سپردند، تباهش کردند.



۳۴۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله : برای مردم آنچه را نمی پذیرند، بازگو نکنید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟

۳۴۶. امام علی علیه السلام : آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ برای مردم آنچه را می پذیرند، بازگو کنید و از گفتن آنچه آن را انکار می کنند، پرهیز نمایید.

۳۴۷. امام صادق علیه السلام : «برای مردم، آنچه را می پذیرند، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند، واگذارید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش دشنام داده شوند؟»

گفتند: چگونه خدا و رسولش را دشنام می دهند؟

قَالَ: يَقُولُونَ إِذَا حَدَّثْتُمُوهُمْ بِمَا يُنْكِرُونَ: «لَعَنَ اللَّهُ قَائِلَ هَذَا»،
وَقَدْ قَالَهُ اللَّهُ ﷻ وَرَسُولُهُ ﷺ.^١

٣٣٨. عنه ﷺ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^٢

٣٣٩. الإمام عليّ ﷺ: لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ
النَّاسِ؛ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ، وَلِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ
حَمَلُهُ، إِلَّا مَنْ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ حَمَلَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ.^٣

٣٥٠. عنه ﷺ: - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: لَا تُعَامِلِ الْعَامَّةَ فِي مَا أَنْعَمَ بِهِ
عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ كَمَا تُعَامِلُ الْخَاصَّةَ. وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ رِجَالًا أَوْدَعَهُمْ
أَسْرَارَ أَخْفِيَّةٍ، وَمَنْعَهُمْ عَنْ إِشَاعَتِهَا. وَاذْكُرْ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ لِمُوسَى وَكَانَ
قَالَ لَهُ: «هَلْ أَتْبَعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رَسُولُكَ؟»^٤، قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ
صَبْرًا» وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟^٥

١. دعائم الإسلام: ١ / ٦٠.

٢. الكافي: ١ / ٢٣ / ١٥ و ج ٨ / ٢٦٨ / ٣٩٤ كلاهما عن ابن فضال عن بعض أصحابنا عن الإمام
الصادق ﷺ، الأمالي للطوسي: ٤٨١ / ١٠٥٠ عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الجواد عن
آبائه ﷺ، تحف العقول: ٣٧، المحاسن: ١ / ٣١٠ / ٦١٥ عن سليمان بن جعفر بن إبراهيم الجعفري
رفعه وليس فيه «أمرنا أن»، بحار الأنوار: ١ / ١٠٦ / ٤؛ الفردوس: ١ / ٣٩٨ / ١٦١١ عن ابن عباس
وليس فيه «إنا معاشر الأنبياء» وفيه «أمرت» بدل «أمرنا»، كنز العمال: ١٠ / ٢٤٢ / ٢٩٢٨٢.

٣. التوحيد: ٢٦٨ / ٥ عن أبي معمر السعدي، بحار الأنوار: ٦ / ١٤٢ / ٦.

٤. الكهف: ٦٦.

٥. الكهف: ٦٧ و ٦٨.

٦. شرح نهج البلاغة: ٢٠ / ٣٤٥ / ٩٦٨؛ وراجع منية المريد: ١٧٩.

فرمود: «وقتی شما چیزی را که نمی‌فهمند برای آنها بازگو می‌کنید، می‌گویند: "خداوند، گوینده این گفتار را لعنت کند!"، در حالی که خداوند ﷻ و رسولش آن را گفته‌اند».

۳۴۸. امام صادق ﷺ: رسول خدا هرگز با بندگان خدا با ژرفای عقل خود، سخن نگفته است. رسول خدا فرموده است: «ما گروه پیامبران، فرمان گرفته‌ایم که با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن گوئیم».

۳۴۹. امام علی ﷺ: هر علمی چنان نیست که دارنده‌اش بتواند آن را برای تمام مردم تبیین کند؛ زیرا برخی از مردم [در فهم آن] قوی و برخی ضعیف‌اند، و برخی دانش‌ها قابل تحمل و برخی غیر قابل تحمل‌اند، مگر برای آن که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان می‌کند و او را در این کار، کمک می‌رساند.

۳۵۰. امام علی ﷺ - در حکمت‌های منسوب به ایشان -: با عموم [مردم] در نعمت علمی که به تو ارزانی شده، به سان خواص برخورد نکن، و بدان که خداوند، مردانی دارد که رازهای نهانی را به آنان وا گذاشته و آنان را از افشای آن بازداشته است؛ و سخن عبد صالح به موسی [ﷺ] را به یاد آر که وقتی موسی [ﷺ] به او گفت: «آیا تو را به این شرط که از آنچه که آموخته شده‌ای به من یاد دهی، پیروی کنم؟»، آن عبد صالح در پاسخش گفت: «تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی؛ و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟».

٣٥١. عنه عليه السلام: خَالِطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَدَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ، وَلَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَعَلَيْنَا إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ قَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ^١.

٣٥٢. الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ: فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ... تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهَا وَيَجْتَنِبُهَا^٢.

٣٥٣. الإمام الصادق عليه السلام: ذَكَرْتُ التَّقِيَّةَ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، فَقَالَ: وَاللَّهِ، لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ^٣!

٣٥٤. الكافي عن عبد العزيز القراطيسي: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَلَّ جَاءَتْ بِمَنْزِلَةِ السُّلَمِ، يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: «لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ»، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ؛ فَلَا تُسْقِطَنَّ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ. وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَلَا تُحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ^٤.

١. الخصال: ١٠/٦٢٤ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بصائر الدرجات:

٢/٢٦، الخرائج والجرائج: ٣/٧٩٤/٢ كلاهما عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام

وفيها «عبد مؤمن»، بحار الأنوار: ١٠/١٠٢/١.

٢. تحف العقول: ٢٦٩/٤١، بحار الأنوار: ٧٤/١٩/٢.

٣. الكافي: ٢/٤٠١/١ عن مسعدة بن صدقة، رجال الكشي: ١/٧٠/٤٠، بصائر الدرجات: ٢١/٢٥

كلاهما عن مسعدة بن صدقة عنه عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ٢/١٩٠/٢٥.

٤. الكافي: ٢/٤٥/٢، الخصال: ٤٨/٤٤٧، بحار الأنوار: ٦٩/١٦٥/٤.

۳۵۱. امام علی علیه السلام: با مردم طبق آنچه می‌پذیرند، معاشرت کنید، و آنچه را انکار می‌کنند، واگذارید، و آنان را علیه خودتان و ما مشورانید؛ زیرا [فهم] امر ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده باشد، تاب تحمل آن را ندارد.

۳۵۲. امام زین العابدین علیه السلام: اما حق نصیحت خواه: حق او آن است که... با او به کلامی سخن بگویی که عقلش تاب تحمل آن را دارد؛ زیرا برای هر عقلی ترازوی از سخن است که [فقط] آن را می‌فهمد و از آن می‌پرهیزد.

۳۵۳. امام صادق علیه السلام: روزی نزد علی بن حسین علیهما السلام از «تقیه» یاد کردم. فرمود: «سوگند به خدا، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود آگاهی داشت، او را می‌کشت»^۱.

۳۵۴. الکافی - به نقل از عبدالعزیز قراطیسی - : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای عبدالعزیز! ایمان ده پله دارد چون نردبان، که از آن پله پله باید بالا رفت. بنا بر این، نباید آن که از دو درجه ایمان برخوردار است، به آن که برخوردار از یک درجه است، بگوید: "تو چیزی نیستی" و این حکم برای همه درجات تا درجه دهم جاری است. پس آن که در درجه پایین‌تر از توست، منزلتش را پایین‌تر از آن که در درجه‌ای بالاتر از توست، منزلت تو را پایین‌تر نداند؛ و هرگاه کسی را می‌بینی که یک درجه از تو پایین‌تر است، با مدارا و نرمی او را به سوی خود بالا کش، و آنچه را تاب تحملش را ندارد، بر او تحمیل نکن که او را در هم خواهی شکست، و هر که مؤمنی را درهم شکند، جبران آن برعهده خود اوست».

۱. مقصود آن است که علم ژرف و انبوه سلمان، بیش از حد تحمل ابوذر است، به گونه‌ای که اگر از آن آگاهی یابد، بی‌تاب می‌شد و خود یا سلمان را هلاک می‌کرد.

٣٥٥. الكافي عن عبد الأعلى: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ
احْتِمَالٍ أَمْرٍ نَا التَّصَدِيقَ لَهُ وَالْقَبُولَ فَقَط. مِنْ احْتِمَالٍ أَمْرٍ نَاسْتَرَهُ وَصَيَّانَتُهُ مِنْ
غَيْرِ أَهْلِهِ. فَاقْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى
نَفْسِهِ. حَدَّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاسْتَرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.^١

٣٥٦. الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَحَدَّثَهُمْ
بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.^٢

٣٥٧. التوحيد عن محمد بن عبيد: دَخَلْتُ عَلَى الرُّضَا عليه السلام، فَقَالَ لِي: قُلْ
لِلْعَبَاسِيِّ يَكْفُفُ عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ، وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ،
وَيَكْفُفُ عَمَّا يُنْكِرُونَ.

وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ*
اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَكُفْؤًا أَحَدٌ﴾.^٣

وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾.^٤

وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.^٥

١. الكافي: ٢/ ٢٢٢/ ٥، الغيبة للنعماني: ٣/ ٣٤، الأمالي للطوسي: ١/ ٨٦/ ١٣١، بشارة المصطفى: ٩٧
كلاهما عن مدرك بن زهير، دعائم الإسلام: ١/ ٦١، شرح الأخبار: ٣/ ٥٠٧/ ١٤٥٦، كلها نحوه،
بحار الأنوار: ٩٢/ ٣٧١/ ٤٧.

٢. الخصال: ٨٩/ ٢٥، الأمالي للصدوق: ١٥٩/ ١٥٦، كلاهما عن مدرك بن الهزهاز وفيه «إلينا» بدل
«إلى نفسه»، روضة الواعظين: ٤٠٤، بحار الأنوار: ٢/ ٦٥/ ٤.

٣. الإخلاص: ١- ٤.

٤. الشورى: ١١.

٥. البقرة: ١٣٧.

۳۵۵. الکافی - به نقل از عبد الأعلى - : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «[حفظ و] پذیرش امر ما تنها به تصدیق و قبول آن نیست؛ بلکه از جمله حفظ و پذیرش آن، پنهان ساختن و حفظ آن از نااهل است. به آنان (شیعیان) سلام برسان و به ایشان بگو: رحمت خدا بر بنده‌ای که محبت مردم را به سوی خود جلب کند! برای مردم، آنچه را برمی تابند، بگویید، و آنچه را انکار می کنند، از آنان پنهان دارید».

۳۵۶. امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر بنده‌ای که محبت مردم را به سوی خود کشاند! پس برای آنان آنچه را بر می تابند، بازگو می کند، و آنچه را انکار می کنند، واگذارید.

۳۵۷. التوحید - به نقل از محمد بن عبید - : خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. به من فرمود: «به عباسی بگو از سخن گفتن درباره توحید و جز آن، اجتناب کند، و برای مردم آن را بر می تابند، بگوید، و از آنچه انکار می کنند، دست شویید».

و هرگاه تو را از توحید پرسند، همان سخن خداوند تعالی را بازگو کن: «بگو: او خدایی است یکتا؛ خدای بی نیاز و تکیه گاه نیازمندان. نه کسی را زاد، و نه از کسی زاییده شد، و او را هیچ همتایی نباشد».

و هرگاه از تو از چگونگی [خداوند] پرسند، همان سخن خداوند تعالی را به آنان بگو: «چیزی به سان او نیست».

و هرگاه از تو از صفت شنیدن خدا پرسش کنند، همان گونه که خداوند تعالی فرموده، بگو: «او شنوای آگاه است». پس به مردم چیزی بگو که آن را بر می تابند».

فَكَلَّمَ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ١.

٣٥٨. الكافي عن يعقوب بن الضحاك عن رجل من أصحابنا سراج - وكان خادماً
لأبي عبد الله عليه السلام - : بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَاجَةٍ - وَهُوَ بِالْحِيرَةِ - أَنَا وَجَمَاعَةٌ
مِنْ مَوَالِيهِ . قَالَ : فَانْطَلَقْنَا فِيهَا ، ثُمَّ رَجَعْنَا مُغْتَمِينَ .

قَالَ : وَكَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نُزُولاً ، فَجِئْتُ وَأَنَا
بِحَالٍ ، فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي ، فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَدْ
أَقْبَلَ . قَالَ : فَقَالَ : قَدْ أَتَيْتُكَ - أَوْ قَالَ : جِئْتُكَ - فَاسْتَوَيْتُ
جَالِساً ، وَجَلَسَ عَلَيَّ صَدْرُ فِرَاشِي ، فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ ، فَأَخْبَرْتُهُ ، فَحَمِدَ
اللَّهُ .

ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! إِنَّا نُبْرَأُ مِنْهُمْ ؛ إِنَّهُمْ
لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ . قَالَ : فَقَالَ : تَتَوَلَّوْنَ أَوْ لَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ ؛ تَبْرَأُونَ
مِنْهُمْ ؟

قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ ، فَيَنْتَبِغِي لَنَا أَنْ نُبْرَأَ مِنْكُمْ ؟

قَالَ : قُلْتُ : لَا ، جُعِلْتُ فِدَاكَ !

قَالَ : وَهُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا ، أَفَتَرَاهُ اطَّرَحَنَا ؟

قَالَ : قُلْتُ : لَا وَاللَّهِ ، جُعِلْتُ فِدَاكَ ! مَا نَفْعَلُ ؟

قَالَ : فَتَوَلَّوْهُمْ ، وَلَا تَبْرَأُوا مِنْهُمْ ؛ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ ،

۳۵۸. الکافی - به نقل از یعقوب بن ضحاک، به نقل از مردی از شیعیان که زین اسب می ساخت و خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود - : امام صادق علیه السلام در حالی که در حیره بود، من و گروهی از اصحاب خود را برای کاری فرستاد. ما برای آن کار، رهسپار شدیم. آن گاه ناراحت بازگشتیم.

بستر من در عمارتی بود که در آن فرود آمده بودیم. من با همان اندوه، آمدم و خود را روی بستر انداختم. همان هنگام دیدم که امام صادق علیه السلام می آید. راوی می گوید: امام فرمود: «نزد تو آمده ایم» یا فرمود: «پیش تو آمدیم». من از جای خود برخاسته و نشستم و [امام] بر بالای بسترم نشست و از من درباره کاری که روانه ام کرده بود، پرسید. من گزارش کار را به ایشان دادم و ایشان، خدا را سپاس گفت.

آن گاه از گروهی سخن به میان آمد. گفتم: فدایت شوم! ما از آنان بیزاری می جوئیم. آنان، بدانچه ما معتقدیم، اعتقاد ندارند. فرمود: «آنان ما را دوست دارند، ولی آنچه را شما می گوئید، نمی گویند. آیا شما از آنان براءت می جوئید؟».

گفتم: آری.

فرمود: «پس به نظرت چون آنچه نزد ماست، نزد شما نیست، شایسته است که ما از شما بیزاری جوئیم؟».

گفتم: نه، فدایت شوم!

فرمود: «و آنچه نزد خداست، نزد ما نیست. آیا به نظرت خداوند ما را رها کرده است؟».

گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند، نه. پس چه کنیم؟

فرمود: «با آنان دوست باشید و از آنان بیزاری نجوئید؛ زیرا برخی از مسلمانان، دارای یک سهم [از ایمان]، و برخی دارای دو سهم، و برخی

وَمِنْهُمْ مَّنْ لَهُ سَهْمَانِ، وَمِنْهُمْ مَّنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَّنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَّنْ لَهُ خَمْسَةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَّنْ لَهُ سِتَّةُ أَشْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَّنْ لَهُ سَبْعَةُ أَشْهُمٍ؛ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ، وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ، وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ، وَلَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ، وَلَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السُّتَّةِ، وَلَا صَاحِبُ السُّتَّةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ.

وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا: إِنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌّ - وَكَانَ نَصْرَانِيًّا - فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَزَيَّنَهُ لَهُ، فَأَجَابَهُ، فَأَتَاهُ سَاحِرًا فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ هَذَا؟

قَالَ: أَنَا فُلَانٌ.

قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ؟

فَقَالَ: تَوَضَّأُ وَالْبَسَ ثَوْبِيكَ، وَمُرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ.

قَالَ: فَتَوَضَّأُ وَلَبَسَ ثَوْبِيهِ وَخَرَجَ مَعَهُ.

قَالَ: فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَّثَا حَتَّى أَصْبَحَا. فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَيْنَ تَذْهَبُ النَّهَارُ قَصِيرٌ، وَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ.

قَالَ: فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ.

ثُمَّ قَالَ: وَمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَلِيلٌ. فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْعَصَرَ.

دارای سه سهم، و برخی دارای چهار سهم، و برخی دارای پنج سهم، و برخی دارای شش سهم، و برخی دارای هفت سهم‌اند. پس شایسته نیست آنچه بر [عهده] صاحب دو سهم است، بر کسی که دارای یک سهم است، تحمیل شود، و آنچه بر صاحب سه سهم است، بر کسی که دارای دو سهم است، و آنچه بر صاحب چهار سهم است، بر کسی که دارای سه سهم است، و آنچه بر صاحب پنج سهم است، بر کسی که دارای چهار سهم است، و آنچه بر صاحب شش سهم است، بر کسی که دارای پنج سهم است، و آنچه بر صاحب هفت سهم است، بر کسی که دارای شش سهم است، تحمیل شود.

برایت مثلی می‌زنم: مردی همسایه‌ای مسیحی داشت. او را به اسلام دعوت کرد و اسلام را برایش زیبا تصویر نمود. و آن مرد مسیحی نیز دعوتش را پذیرفت [و مسلمان شد]. پس سحرگاه نزد او رفت و در خانه‌اش را کوفت. همسایه‌اش گفت: کیست؟

گفت: من فلانی [همسایه مسلمان تو] هستم.

گفت: چه می‌خواهی؟

گفت: وضو بگیر و لباس‌هایت را بپوش و تا برای نماز برویم. مرد تازه مسلمان، وضو گرفت و لباس‌هایش را پوشید و به همراه او رهسپار شد.

آن دو بسیار نماز خواندند. سپس نماز صبح را به جای آوردند و تا بامداد در مسجد ماندند. مرد نصرانی به قصد خانه‌اش برخاست. همسایه مسلمان به او گفت: کجا می‌روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر، وقت اندکی مانده است.

آن مرد تا نماز ظهر، همراه او نشست.

همسایه مسلمان گفت: بین نماز ظهر و عصر، زمان کوتاهی مانده است، از این رو، مرد تازه مسلمان را تا نماز عصر نگاه داشت.

قَالَ: ثُمَّ قَامَ وَأَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا آخِرُ النَّهَارِ، وَأَقْلُ مِنْ أَوَّلِهِ. فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبَ.

ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ.

قَالَ: فَمَكَثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ تَفَرَّقَا.

فَلَمَّا كَانَ سَحِيرًا، غَدَا عَلَيْهِ فَضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟

قَالَ: أَنَا فَلَانٌ.

قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ؟

قَالَ: تَوَضُّأُ وَالْبَسَ ثَوْبِيكَ وَاخْرُجْ بِنَا فَصَلِّ.

قَالَ: أَطْلُبُ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي؛ أَنَا إِنْسَانٌ مِسْكِينٌ، وَعَلَيَّ عِيَالٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَدْخِلْهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ! - أَوْ قَالَ: أَدْخِلْهُ مِنْ مِثْلِ هَذِهِ وَأَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا^١

٨/٦

مِرْثَاةُ نَشَاطِ الْمَخَاطِبِ

٣٥٩. رسول الله ﷺ: إِنِّي لَا تَخَوُّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ تَخَوُّلًا؛ مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْكُمْ^٢.

٣٦٠. مسند ابن حنبل عن قيس بن أبي حازم عن أبيه: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ

١. الكافي: ٢/٤٢/٢، الخصال: ٣٥/٣٥٤، مشكاة الأنوار: ١٦٤/٤٢٨ كلاهما عن عمار بن الأحوص

نحوه، بحار الأنوار: ٢/١٦١/٦٩.

٢. الأمل للطوسي: ١٠٧٧/٤٩١ عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ١٧/٢٠/٧٠.

مرد نصرانی برخاست تا به خانه‌اش برود؛ اما همسایه مسلمانش گفت: دیگر آخر روز است، و از آغاز آن، کوتاه‌تر است. بدین ترتیب، آن مرد را تا خواندن نماز مغرب نگاه داشت.

و وقتی آن مرد خواست به سوی خانه‌اش رهسپار شود، باز همسایه مسلمان گفت: تنها یک نماز مانده است. مرد تازه مسلمان، ماند و نماز عشا را هم خواند. آن‌گاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه روز دوم فرا رسید، همسایه مسلمان، مجدداً در خانه تازه مسلمان را زد. آن مرد گفت: کیستی؟

گفت: من فلانی هستم.

گفت: چه کار داری؟

گفت: وضو بگیر و لباس‌هایت را بپوش و برای ادای نماز بیرون بیا. تازه مسلمان گفت: برای چنین دینی دنبال کسی باش که از من بی‌کارتر باشد. من انسانی تهی‌دست و عیالمندم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «همسایه مسلمان، آن مرد مسیحی را به چیزی داخل کرد که از آن خارجش ساخت» یا آن‌که فرمود: «او را بدین ترتیب، وارد اسلام کرد و بدین ترتیب، خارجش ساخت».

۸/۶

رعایت نشاط مخاطب

۳۵۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله: من از بیم ملول شدن شما، گاه به گاه شما را موعظه می‌کنم.

۳۶۰. مسند ابن حنبل - به نقل از قیس بن ابی حازم به نقل از پدرش -: پیامبر صلی الله علیه و آله

در حالی که سخنرانی می‌کرد، مرا دید که میان آفتابم. پس مرا فرمان داد

وَأَنَا فِي الشَّمْسِ، فَأَمَرَنِي فَحَوَّلْتُ إِلَى الظِّلِّ ١.

٣٦١. صحيح البخاري عن عكرمة عن ابن عباس: حَدَّثَ النَّاسَ كُلَّ جُمُعَةٍ مَرَّةً، فَإِنْ أَبَيْتَ فَمَرَّتَيْنِ، فَإِنْ أَكْثَرْتَ فَثَلَاثَ مِرَارٍ. وَلَا تُمِلُّ النَّاسَ هَذَا الْقُرْآنَ. وَلَا أَلْفَيْكَ تَأْتِي الْقَوْمَ وَهُمْ فِي حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِهِمْ فَتَقْصُ عَلَيْهِمْ، فَتَقْطَعُ عَلَيْهِمْ حَدِيثَهُمْ فَتَمِلُّهُمْ؛ وَلَكِنْ أَنْصِتْ، فَإِذَا أَمَرُواكَ فَحَدِّثْهُمْ وَهُمْ يَسْتَهْوَنَهُ، فَانْظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ؛ فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ ٢.

٣٦٢. الإمام علي عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: مَنْ لَمْ يَنْشَطْ لِحَدِيثِكَ فَارْفَعْ عَنْهُ مُؤَنَّةَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْكَ ٣.

٣٦٣. عنه عليه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ وَإِدْبَارًا، فَاتَتْوَهَا مِنْ قِبَلِ شَهَوَاتِهَا وَإِقْبَالِهَا؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي ٤.

٩/٦

مُرَآةُ الْمُقْبَضِيِّ الْحَالِ

٣٦٢. الإمام علي عليه السلام - فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ -: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ،

١. مسند ابن حنبل: ١٨٣٣٣/٣٦٢/٦ وج ١٥٥١٨/٢٨٥/٥ وليس فيه «وَأَنَا فِي الشَّمْسِ»، صحيح ابن خزيمة: ١٤٥٣/٣٥٣/٢.

٢. صحيح البخاري: ٥/٢٣٣٤/٥٩٧٨ وراجع مسند ابن حنبل: ١٠/٣٩/٢٥٨٧٨، صحيح ابن حبان: ٣/٢٥٨/٩٧٨، موارد الظلمات: ٥٨/١١٢ كلاهما عن ابن أبي السائب، تاريخ المدينة: ١٣/١ عن داود بن عامر كلها نحوه.

٣. شرح نهج البلاغة: ٢٠/٣١٤/٦٠٩.

٤. نهج البلاغة: الحكمة ١٩٣، خصائص الأئمة: ١١٢، بحار الأنوار: ٧٠/٦١/٤١.

تا جایم را به سایبان تغییر دادم.

۳۶۱. صحیح البخاری - به نقل از عکرمه، به نقل از ابن عباس -: برای مردم در هر جمعه تنها یک بار سخن بگو، و اگر اصرار داری، [فقط] دو بار باشد، و اگر بیشتر می خواهی، [فقط] سه بار باشد و مردم را از قرآن ملول نکن. و این برای تو عادت نشود که نزد گروهی که سرگرم گفتگوی با هم هستند، بروی و سخن آنان را ببری و با سخن گفتنت باعث ملول شدن آنان بشوی؛ بلکه خاموش بمان و هرگاه از تو خواستند، برایشان سخن بگو، که در این صورت، بدان مشتاق خواهند بود، و در دعوت، از قافیه پردازی اجتناب کن. من پیامبر خدا و یاران وی را دیدم که آنها [از قافیه پردازی در دعوت] اجتناب می کردند.

۳۶۲. امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان -: هر کس که برای سخن تو نشاط نشان ندهد، زحمت گوش سپردن به سخنت را از او بردار.

۳۶۳. امام علی علیه السلام : دل ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی. پس دل ها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار؛ چه، دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد.

۹/۶

رعایت مقتضای حال

۳۶۴. امام علی علیه السلام - در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله -: طیبی [که بر سر بیماران] گردان است، و مرهم او [بیماری را] بهترین درمان، و [آن جا که دارو سودی

وَأَحْمِي مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمِي،
وَأَذَانِ صُمٍّ، وَالسِّنَةِ بِكُمْ، مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ
الْخَيْرَةِ^١.

٣٦٥. زاد المعاد عن ابن القيم الجوزي: كان [رسول الله ﷺ] يخطب في كل
وقت بما يقتضيه حاجة المخاطبين ومصلحتهم^٢.

٣٦٦. الإمام علي عليه السلام: لَا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلامِ مَوْقِعاً^٣.

٣٦٧. مصباح الشريعة - فيما نسب إلى الامام علي عليه السلام - : كُنْ كَالطَّبِيبِ الرَّفِيقِ؛
الَّذِي يَضَعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ^٤.

٣٦٨. الإمام الحسين عليه السلام - لابن عباس - : يَا بَنَ عَبَّاسٍ، لَا تَكَلِّمَْنَّ فِي مَا لَا
يَعْنِيكَ؛ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِيهِ الْوِزَرَ. وَلَا تَكَلِّمَْنَّ فِي مَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَرَى
لِلْكَلامِ مَوْضِعاً؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعِيبَ^٥.

٣٦٩. الإمام الصادق عليه السلام: لَا تَكَلِّمْ بِمَا لَا يَعْنِيكَ، وَدَعْ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِي مَا
يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْنِيهِ فِي غَيْرِ
مَوْضِعِهِ فَتَعِبَ^٦.

٣٧٠. عنه عليه السلام - لأصحابه - : اِسْمَعُوا مِنِّي كَلَاماً هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدُّهْمِ
الْمَوْقُفَةِ: لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدُكُمْ بِمَا لَا يَعْنِيهِ، وَلِيَدَعَ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِي مَا

١. نهج البلاغة: الخطبة ١٠٨.

٢. زاد المعاد لابن الجوزي: ١ / ٤٨.

٣. غرر الحكم: ١٠٢٧٤.

٤. مصباح الشريعة: ٣٧٠، بحار الأنوار: ٢ / ٥٣ / ٢١.

٥. كنز الفوائد: ٢ / ٣٢، بحار الأنوار: ٧٨ / ١٢٧ / ١٠.

٦. تحف العقول: ٣٧٩، الاختصاص: ٢٣١ نحوه، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٦٥ / ١٧٦.

ندهد]. داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که [از دیدن حقیقت] نابیناست، و بر گوش‌هایی که ناشنواست و بر زبان‌هایی که ناگویاست. با داروی خود، دل‌هایی را جوید که در غفلت است یا [از هجوم شبهت] در حیرت.

۳۶۵. زاد المعاد - به نقل از قیّم جوزی -: [رسول خدا]، هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان، سخن می‌گفت.

۳۶۶. امام علی علیه السلام: وقتی برای گفتار، جایگاه [مناسبی] نمی‌یابی، سخن مگو.

۳۶۷. مصباح الشریعة - در سخنی که به امام علی علیه السلام نسبت داده است -: به سان طبیبِ مداراگر باش؛ آن که دوا را در جایی می‌نهد که سود بخشد.

۳۶۸. امام حسین علیه السلام - خطاب به ابن عباس -: ای ابن عباس! در آنچه سودی برای تو ندارد، سخن مگو، که من برای تو از این بیم دارم که گناهی بر تو باشد؛ و در آنچه برایت سود می‌بخشد، سخن مگو، جز آن‌گاه که برای سخن جایی بیابی، که بسی گوینده که به حق سخن می‌گوید، اما نکوهش می‌شود.

۳۶۹. امام صادق علیه السلام: بدانچه برایت سودی ندارد، سخن مگو و بسیاری از کلام سودبخش خود را واگذار، مگر آن که جایگاهی برای آن بیابی، بسی گوینده سخن نیک به حق، که نا بجا سخن می‌گوید و به زحمت می‌افتد.

۳۷۰. امام صادق علیه السلام - خطاب به یارانش -: از من گفتاری بشنوید که برای شما از چارپایان سیاه^۱ بهتر است: هیچ کس بدانچه برایش سودی ندارد، سخن

۱. آذّم، به معنای سیاه است و درباره اسب و شتر و جز اینها گفته می‌شود. عرب می‌گوید: «شاه اسبان، سیاه آن است». این تعبیر را درباره شتر، وقتی به کار می‌برند که رنگ خاکستری آن، سفیدی‌اش را از میان برده باشد و درباره شتر بچگان، وقتی که به رنگ سرخ خالص‌اند. موقفه نیز به چارپایی گفته می‌شود که در پاهایش خطوط سیاه باشد. (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۰۹-۲۱۰ و ج ۹، ص ۳۶۲)

يَعْنِيهِ حَتَّى يَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَنَى عَلَى
نَفْسِهِ بِكَلَامِهِ^١.

١٠/٦

مُرَاة الْأَهْمَرِّ وَالْأَهْم

٣٧١. صحيح البخاري عن ابن عباس: لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى نَحْوِ
أَهْلِ الْيَمَنِ، قَالَ لَهُ: إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا
تَدْعُوهُمْ إِلَيَّ أَنْ يُؤْخَذُوا وَاللَّهِ تَعَالَى، فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ
عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا صَلَّوْا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ
افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ غَنِيِّهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقِيرِهِمْ، فَإِذَا
أَقْرَأُوا بِذَلِكَ فَخُذْ مِنْهُمْ، وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ^٢.

٣٧٢. التوحيد عن ابن عباس: جَاءَ أُعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
عَلِّمْنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ.

قَالَ: مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَنْ غَرَائِبِهِ؟^١

قَالَ الرَّجُلُ: مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ.

قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟

١. الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ٢٢٥ / ٣٩١ عن عبيد الله بن عبد الله، بحار الأنوار: ١٧ / ١٩٦ / ٧٨.

٢. صحيح البخاري: ٢٦٨٥ / ٦٩٣٧ وج ١٣٨٩ / ٥٢٩ / ٢ وليس فيه «تؤخذ من غنيهم»،

صحيح مسلم: ٣١ / ٥١ / ١، السنن الكبرى: ١٣١٢ / ٣ / ٧، حلية الأولياء: ٢٣ / ١ نحوه، كنز العمال:

نگوید، و در آن جا که مفید است، بسیاری از گفتار را وا نهد، مگر آن که جایی [مناسب] برای آنان بیابد، که بسی گوینده که نابه جا سخن گفته و با گفتارش بر خود جفا کرده است.

۱۰/۶ رعایت ترتیب اهمیت

۳۷۱. صحیح البخاری - به نقل از ابن عباس - : هنگامی که پیامبر ﷺ معاذ بن جبل را به سوی مردم یمن فرستاد، به او فرمود: «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی. پس باید نخستین دعوت تو از آنان، این باشد که خداوند متعال را یگانه دانند. و چون این را شناختند، آگاهشان کن که خداوند در شبانه روزشان پنج نماز بر آنان واجب کرده است؛ و هرگاه نماز را به پای داشتند، به آنان بگو که خداوند، دادن زکات اموالشان را بر آنان واجب فرموده تا از بی نیازشان ستانده و به تهی دستشان داده شود. پس هرگاه بدان اقرار کردند، از آنان زکات بگیر و از گرفتن گزیده اموال مردم، پرهیز کن».

۳۷۲. التوحید - به نقل از ابن عباس - : عربی بادیه نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از شگفتی های دانش به من بیاموز. فرمود: «تو با اساس علم چه کرده ای که حال خواهان شگفتی های آنی؟!».

آن مرد گفت: ای رسول خدا اساس علم چیست؟

فرمود: «خداشناسی، چنان که حق شناخت اوست».

مرد اعرابی گفت: خداشناسی واقعی کدام است؟

قَالَ: تَعْرِفُهُ بِلَا مِثْلٍ وَلَا شَبِيهِ وَلَا نِدًّا، وَأَنْتَهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ
أَوَّلٌ آخِرٌ، لَا كُفُولَهُ وَلَا نَظِيرَ، فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ^١.

٣٧٣. تنبيه الغافلين عن عبد الله بن مسرور الهاشمي: جاء رجل إلى النبي ﷺ
وقال: جِئْتُكَ لِتُعَلِّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ.

قال: مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ؟

قال: وَمَا رَأْسُ الْعِلْمِ؟

قال: هَلْ عَرَفْتَ الرَّبَّ ﷻ؟

قال: نَعَمْ.

قال: فَمَاذَا فَعَلْتَ فِي حَقِّهِ؟

قال: مَا شَاءَ اللَّهُ.

قال: وَهَلْ عَرَفْتَ الْمَوْتَ؟

قال: نَعَمْ.

قال: فَمَاذَا أَعَدَدْتَ لَهُ؟

قال: مَا شَاءَ اللَّهُ.

قال: إِذْهَبْ فَاحْكُمْ بِهَا هُنَاكَ، ثُمَّ تَعَالِ حَتَّى أَعْلَمَكَ مِنْ غَرَائِبِ
الْعِلْمِ.

فَلَمَّا جَاءَهُ بَعْدَ سِنِينَ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ضَعْ يَدَكَ عَلَى قَلْبِكَ، فَمَا
لَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ لَا تَرْضَاهُ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ، وَمَا رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ فَارْضَهُ
لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ، وَهُوَ مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ^٢.

١. التوحيد: ٢٨٤/٥، مشكاة الأنوار: ١٠/٤٠، بحار الأنوار: ٣/٢٦٩/٤.

٢. تنبيه الغافلين: ٢٠/٣٦، وراجع حلية الأولياء: ١/٢٤؛ روضة الواعظين: ٥٣٧.

فرمود: «او را بشناسی که نظیر، شبیه و شریک ندارد و این که او یگانه، یکتا، ظاهر، باطن، اول و آخر است و همسنگ و همسان ندارد. و این حق شناخت خداوند است».

۳۷۳. تنبیه الغافلین - به نقل از عبدالله بن مسور هاشمی -: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی.

فرمود: «تو با اساس علم چه کرده ای؟».

مرد گفت: اساس علم چیست؟

فرمود: «آیا پروردگار ﷻ را شناخته ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «در ادای حقش چه کرده ای؟».

گفت: آنچه خدا خواسته است [، انجام داده ام].

فرمود: «آیا مرگ را شناخته ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟».

گفت: آنچه خدا خواسته است [، فراهم ساخته ام].

فرمود: «برو و بر این کار، استوار باش. آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم».

و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت. پیامبر ﷺ فرمود: «دست را بر دلت بگذار؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی، برای برادر مسلمانان نپسند؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی، برای برادر مسلمانان بپسند و این [مطلب]، از شگفتی های دانش است».

٣٧٢. الإمام علي عليه السلام - مِنْ وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام -: ... وَأَنْ أَسْتَدِيكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ ﷻ وَأَوَّلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ ١.

١١/٦

مُرَاقَاةُ الْإِخْتِصَارِ

٣٧٥. سنن أبي داود عن أبي أمامة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا قَالَ: أَقْصِرِ الْخُطْبَةَ، وَأَقِلَّ الْكَلَامَ ٢.

٣٧٦. سنن أبي داود عن عمار بن ياسر: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِقْصَارِ الْخُطْبِ ٣.

٣٧٧. سنن أبي داود عن جابر بن سمرة السَّوَّائِي: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُطِيلُ الْمَوْعِظَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِنَّمَا هُنَّ كَلِمَاتٌ يَسِيرَاتٌ ٤.

٣٧٨. الإمام علي عليه السلام: جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْإِخْتِصَارِ ٥.

٣٧٩. عنه عليه السلام: الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ، وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ ٦.

١. نهج البلاغة: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٧١، بحار الأنوار: ١/٢١٩/٤٨.

٢. المعجم الكبير: ٨/١٤٤/٧٦٤٠ و ص ١٥٤/٧٦٦٢ وزاد في آخره «فَبَانَ مِنَ الْكَلَامِ سَحْرًا»، كنز العمال: ٧/٩٤/١٨١٢٦.

٣. سنن أبي داود: ١/٢٨٩/١١٠٦، المستدرک علی الصحیحین: ١/٤٢٦/١٠٦٦، السنن الکبریٰ: ٣/٢٩٥/٥٧٦٦.

٤. سنن أبي داود: ١/٢٨٩/١١٠٧، المستدرک علی الصحیحین: ١/٤٢٧/١٠٦٧، السنن الکبریٰ: ٣/٢٩٤/٥٧٦٢.

٥. المواعظ العددية: ٥٥.

٦. غرر الحكم: ٢١٨٢.

۳۷۲. امام علی علیه السلام - از سفارش ایشان به فرزندش حسن علیه السلام :- و این که نخست تو را کتاب خدا بیاموزم، و تأویل آن را به تو تعلیم دهم، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز نپردازم».

۱۱/۶

رعایت اختصار

۳۷۵. سنن أبی داوود - به نقل از ابو امامه - : هرگاه رسول خدا فرماندهی را گسیل می داشت، به او می فرمود: «خطابه را کوتاه کن و کم سخن بگو».

۳۷۶. سنن أبی داوود - به نقل از عمار بن یاسر - : رسول خدا، ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد.

۳۷۷. سنن أبی داوود - به نقل از جابر بن سمره سوایی - : رسول خدا، موعظه در روز جمعه را طولانی نمی کرد و موعظه ایشان، تنها چند جمله کوتاه بود.

۳۷۸. امام علی علیه السلام : زیبایی گفتار، در کوتاهی است.

۳۷۹. امام علی علیه السلام : گفتار، مثل داروست، اندک آن سود می بخشد و زیادی آن کُشنده است.

۳۸۰. امام علی علیه السلام : تا آن جا که روا می دانی، گفتارت را مختصر کن؛ زیرا برای تو مناسب تر و دلالتش بر فضیلت تو بیشتر است.

٣١٨ تبليغ بر پایه قرآن و حدیث

٣٨٠. عنه عليه السلام: إختَصِرَ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنَتْهُ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَذْلُ^١.

٣٨١. عنه عليه السلام: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُعْمَلُ وَلَا يَقُلُ^٢.

٣٨٢. الإمام الصادق عليه السلام - حِينَ قِيلَ لَهُ: مَا الْبَلَاغَةُ؟ -: مَنْ عَرَفَ شَيْئاً قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ. وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِیْغُ؛ لِأَنَّهُ يُبَلِّغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ^٣.

راجع: ص ٣٦٤ (الإطالة).



١. غرر الحكم: ٢٧٣٥.

٢. غرر الحكم: ٤٩٦٩.

٣. تحف العقول: ٣٥٩، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٤١ / ٢٨.

۳۸۱. امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که نه ملال آور باشد و نه نارسا.

۳۸۲. امام صادق علیه السلام - هنگامی که به ایشان گفته شد: بلاغت چیست؟ :- هر کس چیزی را بشناسد، سخنش درباره آن اندک می شود؛ و بلیغ را از آن جهت بلیغ گفته اند که با کم ترین تلاشش، می تواند خواسته اش را برساند.

و.ک: ص ۲۶۵ (پژگویی).



الفصل السابع

آفات التبليغ



التحذير من مخالفة الفعل للقول

الكتاب

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا

لَا تَفْعَلُونَ﴾^١.

﴿اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^٢.

١ . الصف: ٢ و ٣.

٢ . البقرة: ٤٤.

فصل هفتم

آفات تبلیغ



۱- ۱/۷

برحذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار

قرآن

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا

سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.»

«آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با این که شما

کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟»

الحدیث

٣٨٣. سعد السعود - في ما أوحى الله إلى داود عليه السلام في الزبور - : أفصحتم في الخطبة، وقصرتم في العمل، فلو نصحتهم في العمل وقصرتهم في الخطبة لكانت أرجى لكم، ولكنكم عمدتم إلى آياتي فاتخذتموها هزءاً، وإلى مظالمي فاشتهرتم بها، وعلمتم أن لا هرب مني، وأسستم فجائع الدنيا.^١

٣٨٤. رسول الله ﷺ : أوحى الله ﷻ إلى عيسى بن مريم : يا عيسى، عِظْ نَفْسَكَ بِحِكْمَتِي، فَإِنْ انْتَفَعَتْ فَعِظِ النَّاسَ، وَإِلَّا فَاسْتَحِ مِنِّي.^٢

٣٨٥. عنه ﷺ - لابن مسعود - : يَا بَنَ مَسْعُودٍ، لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُم بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^٣.

يَا بَنَ مَسْعُودٍ، لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَنْ نَفْسِهِ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^٤.

٣٨٦. عنه ﷺ : يَا أَبَا ذَرٍّ، مَنْ وَاظَقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَاكَ الَّذِي أَصَابَ حَظَّهُ، وَمَنْ

١. سعد السعود: ٥١، بحار الأنوار: ٤٨ / ١٤.

٢. الفردوس: ١ / ١٤٤ / ٥١٣ عن أبي موسى، تفسير الدر المنثور: ٢ / ٢٠٦ نقلاً عن أحمد عن مالك بن دينار نحوه، كنز العمال: ١٥ / ٧٩٥ / ٤٣١٥٦.

٣. البقرة: ٤٤.

٤. الصف: ٢.

٥. مكارم الأخلاق: ٢ / ٣٦٠ / ٢٦٦٠ عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ٧٧ / ١٠٩ / ١.

حدیث

۳۸۳. سعد السعودی - از جمله آنچه که خداوند در زیور به داوود علیه السلام وحی کرد -: به گاه سخن، رسا سخن گفتید؛ اما در عمل کوتاهی کردید، در حالی که اگر در عمل، جدیت می کردید و سخنرانی را کوتاه می نمودید، برای شما مایه امیدواری بیشتری بود. اما شما آهنگ آیات مرا کردید و آنها را به سخره گرفتید، و به ستمگری روی آوردید و بدان، شهره گشتید، با این که می دانستید از من گریزی نیست و زشتکاری های دنیا را بنیان گذاشتید.^۱

۳۸۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند صلی الله علیه و آله به عیسی بن مریم وحی کرد: «ای عیسی! خود را با حکمت من، اندرز ده. اگر از آن سود بردی، آن گاه مردم را موعظه کن؛ و گرنه از من حیا کن».

۳۸۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله - خطاب به ابن مسعود -: ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند، اما خود از آن غافل اند. خداوند متعال می فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟!»....

ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردم سخت، اما بر خود آسان می گیرند. خداوند متعال می فرماید: «چرا می گوید آنچه را انجام نمی دهید؟».

۳۸۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای ابو ذر! آن که گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد، همان

۱. در بحار الأنوار، «أنتم» به جای «أنتم» آمده است که به معنای ایمن پنداشتن خود از مصیبت های دنیا است. (م)

خَالَفَ قَوْلَهُ فِعْلُهُ فَذَلِكَ الْمَرْءُ إِنَّمَا يُؤَبِّخُ نَفْسَهُ.^١

٣٨٧. عنه عليه السلام: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْهُوَ بِهِ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَكُفَّ، أَوْ يَعْمَلْ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ.^٢

٣٨٨. عنه عليه السلام: سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ يُعْطَوْنَ الْحِكْمَةَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ، فَإِذَا نَزَلُوا نَزَعَتْ مِنْهُمْ، قُلُوبُهُمْ وَأَجْسَادُهُمْ شَرٌّ مِنَ الْجَيْفِ.^٣

٣٨٩. الإمام علي عليه السلام: إِنِّي لَا أَرْفَعُ نَفْسِي أَنْ أَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَسْتُ أَنْتَهِي عَنْهُ، أَوْ أَمُرُهُمْ بِمَا لَا أَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِ بِعَمَلِي، أَوْ أَرْضَى مِنْهُمْ بِمَا لَا يُرْضَى رَبِّي.^٤

٣٩٠. عنه عليه السلام: لَا تَكُنْ مِمَّنْ... يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِي مَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِي مَا يَبْقَى، يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا.^٥

٣٩١. عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْكَرُ عُيُوبَ النَّاسِ وَنَفْسَهُ أَكْثَرَ شَيْءٍ مَعَابًا وَلَا يُبْصِرُهَا!^٦

١. الأماشي للطوسي: ١١٦٢/٥٢٨، مكارم الأخلاق: ٢/٣٦٥/٢٦٦١، تنبيه الخواطر: ٢/٥٣/٢ كلها عن أبي الأسود، بحار الأنوار: ٣/٧٧/٧٧؛ كنز العمال: ١٠/٣٠٧/٢٩٥٤٠ نقلاً عن ابن عساكر عن ابن مسعود.

٢. حلية الأولياء: ٧/٢، تفسير ابن كثير: ١/١٢٣ كلاهما عن عبد الله بن عمر، كنز العمال: ١٠/٢١٠/٢٩١٠٨ نقلاً عن المعجم الكبير.

٣. المعجم الأوسط: ٧/٨٠/٦٩١٠، الفردوس: ٢/٣١٦/٣٤٣٣ وفيه «نزعوا» بدل «انزلوا» و«الجيفة» بدل «الجيف» وكلاهما عن أبي هريرة، ربيع الأبرار: ٤/٢٥١ نحوه، كنز العمال: ٦/٧٤/١٤٨٩٨.

٤. غرر الحكم: ٣٧٨٠.

٥. نهج البلاغة: الحكمة ١٥٠، بحار الأنوار: ٧٢/٢٠٠/٣٠.

٦. غرر الحكم: ٦٢٦٧.

کسی است که به بهره‌اش رسیده است؛ اما آن که سخنش با کردارش ناهمگون باشد، خود را سرزنش می‌کند.

۳۸۷. رسول خدا ﷺ: هر کس مردم را به گفتار یا کرداری فراخواند، و خود بدان عمل نکند، پیوسته مشمول خشم خدا خواهد بود تا آن‌که از آن باز ایستد، یا آن که بدانچه می‌گوید، یا به سوی آن فرا می‌خواند، عمل نماید.

۳۸۸. رسول خدا ﷺ: پس از من پیشوایانی خواهند بود که روی منبرهایشان به حکمت موعظه کنند، اما چون از منبر فرود آیند، حکمت از آنان برگرفته شود. دل‌ها و تن‌های آنان، از مُردار بدتر است.

۳۸۹. امام علی علیه السلام: من خود را از این باز داشته‌ام که مردم را از کاری نهی کنم که خود از آن اجتناب نکرده باشم، یا به کاری فرمانشان دهم که خود در عمل کردن به آن بر ایشان پیشی نگرفته باشم، یا از آنان به خاطر کاری که مورد رضایت پروردگارم نیست، راضی باشم.

۳۹۰. امام علی علیه السلام: از آنان مباش که... در اندرز دادن مبالغه کند و خود، اندرز نپذیرد؛ در گفتن، بسیار گفتار است و در عمل، اندک کردار، در آنچه نماندنی است با دیگری مسابقه گذارد و آنچه را ماندنی است، آسان شمارد؛ غنیمت را غرامت پندارد و غرامت را غنیمت انگارد.

۳۹۱. امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که عیب‌های مردم را بد می‌شمارد؛ و نفس او به عیب بیشتری دچار است، ولی آن را نمی‌بیند!

- ٣٩٢ . عنه عليه السلام : أَحَمَقُ النَّاسِ مَنْ أَنْكَرَ عَلَى غَيْرِهِ رَذِيلَةً وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهَا.^١
- ٣٩٣ . عنه عليه السلام : مَنْ أَنْكَرَ عُيُوبَ النَّاسِ وَرَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ.^٢
- ٣٩٤ . عنه عليه السلام : مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ.^٣
- ٣٩٥ . عنه عليه السلام : يَقْبُحُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مُنْكَرَاتٍ، وَيَنْهَاهُمْ عَنْ رَذَائِلَ وَسَيِّئَاتٍ، وَإِذَا خَلَا بِنَفْسِهِ ارْتَكَبَهَا، وَلَا يَسْتَنْكِفُ مِنْ فِعْلِهَا.^٤
- ٣٩٦ . عنه عليه السلام : كَفَى بِالْمَرْءِ غَوَايَةً أَنْ يَأْمُرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَأْتِمُرُ بِهِ، وَيَنْهَاهُمْ عَمَّا لَا يَنْتَهِي عَنْهُ.^٥
- ٣٩٧ . عنه عليه السلام : كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مَا يَأْتِي مِثْلَهُ.^٦
- ٣٩٨ . عنه عليه السلام : كَيْفَ يَهْدِي غَيْرُهُ مَنْ يُضِلُّ نَفْسَهُ؟^٧
- ٣٩٩ . عنه عليه السلام : أَشَدُّ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا، وَنَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَلَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا.^٨

١ . غرر الحكم: ٣٣٤٣.

٢ . غرر الحكم: ٨٨٦٥.

٣ . نهج البلاغة: الحكمة ٣٤٩، كنز الفوائد: ١ / ٢٧٩ وفيه «ورضاها لنفسه» بدل «فأنكرها ثم رضىها لنفسه»، بحار الأنوار: ١٢ / ٤٩ / ٧٥.

٤ . غرر الحكم: ١١٠٣٧.

٥ . غرر الحكم: ٧٠٧٢.

٦ . غرر الحكم: ٧٠٧٣.

٧ . غرر الحكم: ٦٩٩٧، عيون الحكم والمواعظ: ٣٨٣ / ٦٤٧١.

٨ . غرر الحكم: ٣٣٠٩ و ٣٢١٤ وفيه «أظهر» بدل «أشد».

۳۹۲. امام علی علیه السلام: احمق، کسی است که رذیلت اخلاقی را در دیگری زشت شمارد؛ اما خود، آن را داشته باشد.

۳۹۳. امام علی علیه السلام: احمق کسی است که عیب‌های مردم را زشت شمارد، و آن را برای خود بپسندد.

۳۹۴. امام علی علیه السلام: آن که به زشتی‌های مردم نگرد و آن را ناپسند شمرد، سپس چنان زشتی‌ای را برای خود روا دارد، همو احمق کامل است.

۳۹۵. امام علی علیه السلام: برای انسان، زشت است که کارهای ناروای مردم را زشت شمارد و آنان را از رذیلت‌ها و بدی‌ها نهی کند؛ اما وقتی با خود خلوت می‌کند، آنها را مرتکب شود و از انجام دادنشان باز نایستد.

۳۹۶. امام علی علیه السلام: در گمراهی آدمی همین بس که مردم را بدانچه خود به آن عمل نمی‌کند، فرمان دهد، و از آنچه خود از آن اجتناب نمی‌کند، باز دارد.

۳۹۷. امام علی علیه السلام: در نادانی آدمی همین بس که بر مردم زشت شمارد آنچه را که خود انجام می‌دهد.

۳۹۸. امام علی علیه السلام: چگونه کسی که خود را گمراه می‌سازد، دیگری را هدایت می‌کند؟!

۳۹۹. امام علی علیه السلام: منافق‌ترین مردم کسی است به اطاعت فرمان دهد، ولی خود، بدان عمل نکند و از نافرمانی نهی کند، ولی خود، دست از آن برندارد.

٣٠٠ . عنه عليه السلام - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ -: يَا بُنَيَّ ... كُنْ آخِذَ النَّاسِ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ، وَأَكْفُ النَّاسِ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ. ١

٣٠١ . عنه عليه السلام : رَبِّ وَاِعِظْ غَيْرَ مُرْتَدِّع. ٢

٣٠٢ . عنه عليه السلام : كُنْ أَمِيراً بِالْمَعْرُوفِ عَامِلاً بِهِ، وَلَا تَكُنْ مِمَّنْ يَأْمُرُ بِهِ وَيَنْأَى عَنْهُ؛ فَيَبُوءَ بِإِثْمِهِ، وَيَتَعَرَّضَ مَقْتِ رَبِّهِ. ٣

٣٠٣ . الاحتجاج : رَوِيَ أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عليه السلام مَرَّ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَهُوَ يَعِظُ النَّاسَ بِمَنْى، فَوَقَّفَ عليه السلام عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ : أَمْسِكْ، أَسَأَلُكَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مُقِيمٌ، أَتَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ فِي مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ لِلْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ بِكَ غَدَاً؟



قَالَ : لَا .

قَالَ : أَفَتَحَدَّثُ نَفْسَكَ بِالتَّخَوُّلِ وَالْإِنْتِقَالِ عَنِ الْحَالِ الَّتِي لَا تَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ إِلَى الْحَالِ الَّتِي تَرْضَاهَا؟

(قَالَ) : فَأَطْرَقَ مَلِيئاً، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي أَقُولُ ذَلِكَ بِلاَ حَقِيقَةٍ .

قَالَ : أَفَتَرْجُو نَبِيّاً بَعْدَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَكُونُ لَكَ مَعَهُ سَابِقَةٌ؟

قَالَ : لَا .

قَالَ : أَفَتَرْجُو دَاراً غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا تُرَدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا؟

قَالَ : لَا .

١ . الفقيه: ٤ / ٣٨٧ / ٥٨٣٤ .

٢ . غرر الحكم: ٥٣٦١، عيون الحكم والمواعظ: ٢٦٦ / ٤٨٤٦ .

٣ . غرر الحكم: ٧١٨٩ .

۴۰۰. امام علی علیه السلام - در توصیه به فرزندش محمد بن حنفیه - : پسر عزیزم! به آنچه مردم را بدان فرمان می دهی، بیش از آنان عامل باش، و از آنچه نهیشان می کنی، بیش از همه آنان اجتناب کن.

۴۰۱. امام علی علیه السلام : بسا اندرز دهنده ای که خود، اجتناب کننده نیست.

۴۰۲. امام علی علیه السلام : امر کننده به معروف و عمل کننده به آن باش، و از کسانی مباش که بدان فرمان می دهند و خود از آن فاصله می گیرند و گناه آن را به دوش می کشند و خود را در معرض خشم پروردگارشان قرار می دهند.

۴۰۳. الإحتجاج: روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام به حسن بصری برخورد که در مینا مردم را موعظه می کرد. امام علیه السلام ایستاد و فرمود: «دست نگه دار! می خواهم از حالی که الآن داری، از تو بپرسم. آیا بین خود و خدایت راضی هستی با همین حالی که داری، فردا مرگت در رسد؟».

حسن بصری گفت: نه.

فرمود: «آیا، درباره تغییر و تحول از حالی که برای نفست نمی پسندی، به حالی که مایه رضایت توست، با خود سخن گفته ای؟».

حسن بصری لختی سرش را به زیر انداخت، آن گاه گفت: [با خود] چنین می گویم، اما بدون حقیقت.

[امام] فرمود: «آیا به پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله، دل بسته ای که با او برایت سابقه ای فراهم شود؟».

گفت: نه.

فرمود: «آیا به خانه ای غیر از این خانه [ی دنیا] که در آن هستی، دل بسته ای تا تو را به آن جا برند و تو در آن عملی بیاوری؟».

گفت: نه.

قَالَ: أَفَرَأَيْتَ أَحَدًا بِهِ مُسْكَةٌ عَقْلٍ رَضِيَ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ بِهَذَا؟ إِنَّكَ عَلَى حَالٍ لَا تَرْضَاهَا، وَلَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِالْإِنْتِقَالِ إِلَى حَالٍ تَرْضَاهَا عَلَى حَقِيقَةٍ، وَلَا تَرْجُو نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ، وَلَا دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَتَرُدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا، وَأَنْتَ تَعْظُمُ النَّاسَ!

قَالَ: فَلَمَّا وَلَّى ﷺ قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَنْ هَذَا؟

قالوا: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ.

قَالَ: أَهْلُ بَيْتِ عَلِيٍّ. فَمَا رَأَى الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ بَعْدَ ذَلِكَ يَعْظُمُ النَّاسَ.^١

٣٠٣. أعلام الدين: رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [ﷺ] أَنَّهُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَرَأَى الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ وَحَوْلَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ وَهُوَ يَعْظُمُهُمْ، وَكَانَ يُعْرِفُ مِنْهُ أَنْ يَرَى رَأْيَ الْمُعْتَرِلَةِ فِي تَخْلِيدِ مَنْ يَعْمَلُ ذَنْبًا كَبِيرًا فِي النَّارِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ [ﷺ]: يَا هَذَا، أَنْتَ عَلَى حَالٍ تَرْضَى لِنَفْسِكَ مَعَهَا الْمَوْتَ؟

فَقَالَ لَهُ: لَا.

فَقَالَ: فَأَنْتَ عَلَى ثِقَةٍ مِنَ الْبَقَاءِ لَوْ قَتِ تَدْرِكُ فِيهِ التَّوْبَةَ؟

فَقَالَ: لَا.

فَقَالَ لَهُ: أَفَعِنْدَ الْمَوْتِ نَظَرَةٌ؟

فَقَالَ لَهُ: لَا.

فرمود: «آیا دیده‌ای کسی دارای عقل بسیار باشد و خودش برای خویشتن، چنین بپسندد؟! تو بر حالتی هستی که آن را نمی‌پسندی، و با نفس خودت درباره انتقال از این حالت به حالتی که مایهٔ پسندت باشد، به روی حقیقت سخن نمی‌گویی، و نیز به پیامبری پس از محمد، دل نبسته‌ای، و به خانه‌ای غیر از خانه‌ای که در آن هستی، برای بازگشتن و عمل کردن در آن، دل نبسته‌ای. حال، مردم را موعظه می‌کنی؟!».

راوی گوید: هنگامی که [امام علیه السلام] رفت، حسن بصری گفت: این که بود؟

گفتند: علی بن حسین.

گفت: خاندان دانش‌اند. و پس از آن دیگر دیده نشد که حسن بصری مردم را موعظه کند.

۴۰۴. أعلام الدین: روایت شده است که علی بن حسین علیه السلام [و] وارد مسجد الحرام شد و حسن بصری را در حالی دید که گروهی از مردم به دور او گرد آمده‌اند و او مشغول موعظه آنان است، و معروف بود که وی، طبق رأی معتزله، معتقد است که هر کس مرتکب گناه کبیره شود، در آتش جاودانه است. علی بن حسین علیه السلام [و] به او فرمود: «فلانی! آیا حالتی داری که با وجود آن، به مرگ خود راضی باشی؟».

حسن بصری گفت: نه.

فرمود: «آیا اطمینان داری تا زمانی که فرصت توبه پیدا کنی، ماندگار خواهی بود؟».

گفت: نه.

فرمود: «آیا با آمدن مرگ، مهلتی [برای توبه] هست؟».

در پاسخ به ایشان گفت: نه.

فَقَالَ لَهُ: أَفَبَعَدَ الْمَوْتِ عَمَلٌ؟

فَقَالَ: لَا.

فَقَالَ: فَعِظْ نَفْسَكَ وَدَعْ النَّاسَ يَطُوفُوا بِهَذَا الْبَيْتِ الَّذِي قَدْ جَاءُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ.^١

٢٠٥. الإمام الباقر عليه السلام: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَا بَنَ آدَمَ، كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِالْهُدَى وَأَنْتَ لَا تَفِيْقُ عَنِ الرُّدَى؟^٢

٢٠٦. الخرائج والجرائع عن أبي بصير: كُنْتُ أَقْرَأُ امْرَأَةً الْقُرْآنَ بِالْكُوفَةِ، فَمَازَ حَتُّهَا بِشَيْءٍ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَاتَبَنِي وَقَالَ: مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْزِلْ اللَّهُ بِهِ. أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً، وَتُبْتُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا تَعُدِّي^٣.

٢٠٧. تفسير العياشي عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام: قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟﴾^٤

قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى خَلْقِهِ؛ قَالَ: كَالذَّابِحِ نَفْسَهُ.^٥

١. أعلام الدين: ٣٢٨.

٢. الأمالي للطوسي: ٢٠٣ / ٣٤٦ عن سعد بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، إرشاد القلوب: ٨٤ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ١٤ / ٣٦ / ١٠.

٣. الخرائج والجرائع: ٢ / ٥٩٤، المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ١٨٢ نحوه، بحار الأنوار: ٣٥ / ٢٤٧ / ٤٦.

٤. البقرة: ٤٤.

٥. تفسير العياشي: ١ / ٢٣ / ٣٧، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٨٤ / ٥٥.

آن‌گاه [امام علیه السلام] به او فرمود: «آیا پس از مرگ، می‌توان عملی انجام داد؟».

گفت: نه.

فرمود: «پس خودت را موعظه کن و مردم را واگذار تا به دور این خانه که از راه دور به سوی آن آمده‌اند، به طواف پردازند».

۴۰۵. امام باقر علیه السلام: در حکمت آل داوود آمده است: ای پسر آدم! چگونه از هدایت سخن می‌گویی، در حالی که خود از درّه هلاکت، بیرون نیامده‌ای؟!

۴۰۶. الخرائج و الجرائع - به نقل از ابو بصیر - : در کوفه به زنی قرآن می‌آموختم. در این بین با او در موردی شوخی کردم. هنگامی که نزد امام باقر علیه السلام رفتم، مرا نکوهش کرد و فرمود: «کسی که در خلوت مرتکب گناه می‌شود، خداوند برای او ارزشی قائل نیست. به آن زن چه گفتی؟». چهره‌ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «دیگر تکرار نکن».

۴۰۷. تفسیر العیاشی - به نقل از یعقوب بن شعیب - : به امام صادق علیه السلام گفتم: این سخن خداوند به چه معناست: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!». امام، دستش را بر گلویش گذاشت و فرمود: «به سان کسی که خودکشی کند».

٤٠٨ . الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ
كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفا. ١

٤٠٩ . عنه عليه السلام : تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُخْطِئُ بِلَامٍ وَلَا وَاوٍ، خَطِيباً مِصْقَعاً، وَلَقَلْبُهُ أَشَدُّ
ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ! وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ
بِلِسَانِهِ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ ٢

٤١٠ . عنه عليه السلام : إِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَذَهَبَ أَهْلُهُ ... وَرَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ
عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ ... فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ، وَاطْلُبْ
إِلَى اللَّهِ ﷻ النِّجَاةَ. ٣

٤١١ . مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ - فِيمَا نَسَبَ إِلَى الصَّادِقِ عليه السلام :- مَثَلُ الْوَاعِظِ وَالْمَوْعُظِ
كَالْيَقْظَانِ وَالرَّاقِدِ؛ فَمَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ رَقْدَةِ غَفْلَتِهِ وَمُخَالَفَاتِهِ وَمَعَاصِيهِ
صَلَحَ أَنْ يَوْقِظَ غَيْرَهُ مِنْ ذَلِكَ الرُّقَادِ.

وَأَمَّا السَّائِرُ فِي مَفَاوِزِ الْإِعْتِدَاءِ، الْخَائِضُ فِي مَرَاتِعِ الْغَيِّ وَتَرْكِ
الْحَيَاءِ بِاسْتِحْبَابِ السُّمْعَةِ وَالرِّيَاءِ وَالشُّهْرَةِ وَالتَّصَنُّعِ فِي الْخَلْقِ،
الْمُتَزَيِّ بِزِيِّ الصَّالِحِينَ، الْمُظْهِرُ بِكَلَامِهِ عِمَارَةَ بَاطِنِهِ وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ
خَالٍ عَنْهَا، قَدْ غَمَرَتْهَا وَحْشَةُ حُبِّ الْمَحْمَدَةِ، وَغَشِيَهَا ظُلْمَةُ الطَّمَعِ،
فَمَا أَفْتَنَهُ بِهَوَاهُ! وَأَضَلَّ النَّاسَ بِمَقَالَتِهِ ٤

٤١٢ . الإمام الرضا عليه السلام : لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ ... يَكُونُ آخِذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ،

١ . الكافي: ١ / ٤٤ / ٣ عن عبد الله بن القاسم الجعفري، بحار الأنوار: ٢ / ٣٩ / ٦٨.

٢ . الكافي: ٢ / ٢٢٢ / ١ عن عمرو.

٣ . الكافي: ٨ / ٣٧ / ٧ عن حمزان، بحار الأنوار: ٥٢ / ٢٥٦ / ١٤٧.

٤ . مصباح الشريعة: ٣٩٦، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٨٤ / ٥٣.

۴۰۸. امام صادق علیه السلام: هرگاه عالم به علمش عمل نکند، [اثر] موعظه‌اش از دل‌ها زایل می‌شود، چنان‌که باران از روی سنگ صاف می‌لغزد.

۴۰۹. امام صادق علیه السلام: گاه به شخصی برمی‌خوری که [در سخن گفتن] یک «لام» و «واو» را نمی‌اندازد. سخنوری است بلیغ؛ اما دلش از شب دی‌جور، تاریک‌تر است، و [در مقابل] به شخصی برمی‌خوری که نمی‌تواند با زبان‌ش آنچه را در دلش هست، بازگو کند؛ اما دلش به سان روشنایی چراغ، می‌درخشد.

۴۱۰. امام صادق علیه السلام: هرگاه دیدی که حق‌مُرده و اهلش از بین رفته است... و دیدی که بالای منابر به پرهیزگاری فرمان می‌دهند، اما گوینده بدانچه فرمان می‌دهد، عمل نمی‌کند... پس بر حذر باش، و از خداوند تعالی نجات بطلب.

۴۱۱. مصباح الشریعة - در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده - : «مَثَل موعظه کننده و شنونده موعظه، به سان بیدار و خواب است. هر کس از خواب غفلت و مخالفت‌ها و نافرمانی‌هایش بیدار شود، شایسته است که دیگری را از آن خواب بیدار کند؛

اما آن‌که در کویر تجاوز و مرتع سرکشی و بی‌حیایی راه می‌سپرد و با دوست داشتن خودنمایی، ریا، شهرت و ظاهرسازی در برابر مردم، خود را به زیور صالحان می‌آراید و با گفتارش خود را خوش‌باطن نشان می‌دهد، حال آن‌که در حقیقت، خالی از آنهاست، در درّه تنهایی علاقه به خودستایی فرو رفته و تاریکی حرص بر او پرده افکنده است. وه که هوای نفس چه قدر او را در فتنه فرو افکنده، و چه قدر مردم را با سخنان‌ش گمراه کرده است!

۴۱۲. امام رضا علیه السلام: امام نشانه‌هایی دارد... بدانچه به مردم فرمان می‌دهد، بیشتر

وَأَكْفُ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ.^١

راجع : ص ٢٤٢ (تطابق القلب واللسان).

ص ٢٤٤ (الدعوة بالعمل قبل اللسان).

ص ٣٨٨ (آثار التبليغ العملي).

٢-١/٧

خَطَرُ الْمُبْلَغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ

٣١٣. رسول الله ﷺ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.^٢

٣١٤. الإمام علي عليه السلام - في بيان صفات الفساق - : وَأَخْرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلٍ زَوْرٍ. قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ. يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعَظَائِمِ، وَيُهَوَّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ. يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعَ، وَيَقُولُ: اعْتَزِلْ الْبِدْعَ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ. فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ

١. الخصال: ١/٥٢٧، معاني الأخبار: ١٠٢/٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/٢١٣، الاحتجاج:

٢/٤٤٨/٣١١ كلها عن الحسن بن فضال، بحار الأنوار: ٢٥/١١٦/١.

٢. نهج البلاغة: الكتاب ٢٧، الأمالي للمفيد: ٣/٢٦٨، الأمالي للطوسي: ٣٠/٣١، تحف العقول: ١٧٩

كلها عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ٣٣/٥٨٢/٧٢٦، المعجم الأوسط: ٧/١٢٨/٧٠٦٥ عن

الإمام علي عليه السلام، كنز العمال: ١٠/١٩٩/٢٩٠٤٦.

از آنان عمل می‌کند، و از آنچه نهیشان می‌کند، بیشتر از مردم اجتناب می‌نماید.

ر. ک : ص ۲۴۲ (هماهنگی دل با زبان).

ص ۲۴۵ (دعوت با عمل کردن پیش از بیان).

ص ۲۸۹ (آثار تبلیغ عملی).

۲- ۱/۷

خطر مبلغ بی‌عمل

۴۱۳. رسول خدا ﷺ: من بر امتم نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک، ترسان؛ چه مرد با ایمان را، خدا به دلیل ایمان وی بازمی‌دارد، و مشرک را به دلیل شرک او از پای در می‌آرد. لیکن من هر شما از مرد منافقی می‌ترسم که [به حکم شرع] دانا است، او چیزی را می‌گوید که آن را نیکو می‌شمارید و کاری می‌کند که آن را ناپسند می‌دارید.

۴۱۴. امام علی علیه السلام - در بیان ویژگی‌های فاسقان - : و دیگری که دانشمندش داند، و بهره‌ای از دانش نبرده؛ ترهاتی چند از نادانان، و مایه‌های جهلی از گمراهان به دست آورده، دام‌هایی از فریب و دروغ، گسترده؛ کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند، و حق را چنان که دلخواه اوست، تعبیر کند. [مردم را] از بلاهای سخت ایمن دارد، و گناهان بزرگ را آسان شمارد. در کارهای شبهه‌ناک افتاده است و گوید: «چون شبهه‌ای باشد، باز ایستم». در بدعت‌ها آرمیده است و گوید: «اهل بدعت نیستم». صورت او صورت انسان است، و دل او، دل حیوان. نه راه رستگاری را می‌شناسد، تا در آن

حَيَوَانٍ. لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَصُدُّ عَنْهُ.
وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.^١

٣١٥. عنه ﷺ: إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بِدْعَةٍ وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَىٰ بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ.^٢

وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، غَمٌّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ، قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ.

٣-١/٧

جَزَاءُ الْمُبَلِّغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ

٣١٦. رسول الله ﷺ: أَتَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلَىٰ قَوْمٍ تُقَرِّضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، كُلَّمَا قَرِضَتْ وَفَتَتْ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ.^٣

١. نهج البلاغة: الخطبة ٨٧، بحار الأنوار: ٢/٥٧/٣٦.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ١٧، الإرشاد: ٢٣١/١ نحوه، بحار الأنوار: ٢/٢٨٤/٢؛ وراجع تاريخ دمشق: ٥٠٥/٤٢.

٣. شعب الإيمان: ١٧٧٣/٢٨٣/٢، مستدرك حنبل: ١٢٨٥٦/٣٦٠/٤، مستدرك أبي يعلى: ٣٩٧٩/١١١/٤ كلاهما نحوه وكلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ١٠/١٩٥/٢٩٠٢٦؛ المجازات النبوية: ٢٤٥، إرشاد القلوب: ١٦ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٢٢٣/٧٢ نقلاً عن تفسير مجمع البيان.

راه رود، و نه راه گمراهی را تا از آن باز گردد. چنین کس، مرده‌ای است میان زندگان.

۴۱۵. امام علی علیه السلام: مبعوض‌ترین آفریدگان نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به خود وا نهاده، و او از راه راست به دور افتاده، دل او شیفته بدعت است، و فرا خواننده مردمان به ضلالت. دیگران را به فتنه دراندازد و راه رستگاری پیشینیان را به روی خود مسدود سازد. در مرگ و زندگی، گمراه کننده پیروان خویش است و برگیرنده بار گناه دیگران، و خود گناهان خویش را گروگان. و مردی که کوله‌باری از نادانی فراهم ساخته، و خود را میان مردم نادان درانداخته. شتابان در تاریکی فتنه، تازان، کور در بستن پیمان سازش [میان مردمان]. آدمی نمایان او را دانا نامیده‌اند، و او نه چنان است.

۳- ۱/۷

کیفر مبلّغ بی عمل

۴۱۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله: در شب معراج به مردمی برخوردم که لب‌های آنان را با قیچی‌هایی از آتش می‌بریدند و هرچه بُریده می‌شد، جایش پُر می‌شد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی‌اند؟ گفت: سخنوران امت تو هستند؛ کسانی که آنچه را عمل نمی‌کنند، می‌گویند و کتاب خدا را می‌خوانند، اما آن را به کار نمی‌بندند.

٢١٧. عنه عليه السلام: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنَ نَارٍ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟

قالوا: خُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ، وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟! ١

٢١٨. عنه عليه السلام: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ أَرْحِيَّةً تَدُورُ بِالْعُلَمَاءِ، فَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ عَرَفَهُمْ فِي الدُّنْيَا، فَيَقُولُونَ: مَنْ صَيَّرَكُم إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا كُنَّا نَتَعَلَّمُ مِنْكُمْ؟! ٢

قالوا: كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِأَمْرِ وَنُخَالِفُكُمْ إِلَى غَيْرِهِ. ٣

٢١٩. عنه عليه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ - يَا أَبَا ذَرٍّ، يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: مَا أَدْخَلَكُمْ النَّارَ، وَإِنَّمَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَتَعْلِيمِكُمْ؟! ٤

فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْخَيْرِ وَلَا نَفْعَلُهُ. ٥

٢٢٠. عنه عليه السلام: يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ، فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاءٍ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: أَيُّ

١. مسند ابن حنبل: ٤/٢٤٢/١٢٢١٢ و ص ٤٧٨/١٣٥١٥، تاريخ بغداد: ٦/١٩٩ و ج ١٢/٤٧، حلية الأولياء: ٢/٣٨٦ و ج ٦/٢٤٩ كلها عن أنس بن مالك نحوه، كنز العمال: ١٠/٢٠٩/٢٩١٠٦؛ تفسير مجمع البيان: ١/٢١٥ عن أنس، تنبيه الخواطر: ٢/٢١٥ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٧٢/٢٢٣.

٢. الفردوس: ١/٢٢٠/٨٤٥ عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٠/٢٠٨/٢٩١٠٢.

٣. الأمالي للطوسي: ٥٢٧/١١٦٢، مكارم الأخلاق: ٢/٣٦٤/٢٦٦١ كلاهما عن أبي الأسود الدؤلي، تنبيه الخواطر: ٢/١٣٥ نحوه، بحار الأنوار: ٧٧/٧٦/٣؛ المعجم الكبير: ٢٢/١٥٠/٤٠٥ عن الوليد بن عقبة نحوه، كنز العمال: ١٠/١٨٩/٢٨٩٩١.

۴۱۷. رسول خدا ﷺ: شب معراج به مردمی برخوردی که لب‌های آنان را با قیچی‌هایی از آتش می‌بریدند. گفتم: اینان چه کسانی‌اند؟

گفتند: سخنورانی دنیا پرست‌اند که مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهند، اما خودشان را از یاد برده‌اند، در حالی که قرآن می‌خوانند. آیا نمی‌اندیشند؟

۴۱۸. رسول خدا ﷺ: در جهنم، آسیاب‌هایی است که با عالمان می‌چرخد. آن‌گاه آن عالمان را به کسانی که در دنیا ایشان را می‌شناختند، نشان می‌دهند و این کسان، می‌گویند: چه کسی شما را بدین جا کشانده، با این که ما از شما می‌آموختیم؟

می‌گویند: ما شما را به کاری فرمان می‌دادیم، ولی خود، با انجام دادن کاری دیگر، برخلاف شما رفتار می‌کردیم.

۴۱۹. رسول خدا ﷺ: در سفارش خود به ابوذر: ای ابوذر! گروهی از بهشتیان بر گروهی از جهنمیان نگریسته، به آنان می‌گویند: چه چیزی شما را در آتش درافکنده، حال آن که ما به یمن تعلیم و تربیت شما به بهشت وارد شدیم؟ و آنان در پاسخ می‌گویند: ما شما را به نیکی فرمان می‌دادیم؛ اما خود به آن عمل نمی‌کردیم.

۴۲۰. رسول خدا ﷺ: شخصی را روز قیامت می‌آورند و در آتش می‌افکنند. روده‌های او در آتش فرو می‌افتد و چنان که الاغ به دور آسیابش می‌چرخد، به دور خود می‌چرخد. جهنمیان، گرد او جمع می‌شوند و

فَلَانُ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟^١
 قَالَ: كُنْتُ أَمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَأُكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ.^١
 ٢٢١. عنه عليه السلام: يُؤْتَى بِعُلَمَاءِ السُّوءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْدَفُونَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ أَحَدُهُمْ فِي جَهَنَّمَ بِقُصْبِهِ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى، فَيُقَالُ لَهُ: يَا وَيْلَكَ! بِكَ اهْتَدَيْنَا، فَمَا بِالْكَ؟^٢
 قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَخَالِفُ مَا كُنْتُ أَنْهَأُكُمْ.^٣

٢٢٢. عنه عليه السلام: يُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا... بَعْضُهُمْ صُمٌّ بَكُمْ لَا يَعْقِلُونَ، وَبَعْضُهُمْ يَمْضَغُونَ أَلْسِنَتَهُمْ فَيَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ...
 وَالَّذِينَ يَمْضَغُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَالْقُضَاةُ الَّذِينَ خَالَفَ أَعْمَالَهُمْ
 أَقْوَالَهُمْ.^٣

٢٢٣. عنه عليه السلام: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْهُوَ بِهِ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَكُفَّ، أَوْ يَعْمَلَ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ.^٤

٢٢٤. الإمام الباقر عليه السلام - لِيَزِيدَ الصَّائِغَ -: يَا يَزِيدُ، إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خَالَفُوهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «أَنْ تَقُولَ

١. صحيح البخاري: ٣/١١٩١/٣٠٩٤، صحيح مسلم: ٤/٢٢٩١/٥١، المستدرک علی الصحیحین: ٤/١٠١/٧٠١٠، مسند ابن حنبل: ٨/١٨٣/٢١٨٤٣، السنن الکبری: ١٠/١٦٢/٢٠٢٠٩ کلها عن أسامة نحوه، كنز العمال: ٦/٤١/١٤٧٦٧.

٢. كنز العمال: ١٠/٢٠٧/٢٩٠٩٧ نقلًا عن ابن النجار عن أبي هريرة.

٣. تفسير مجمع البيان: ١٠/٦٤٢ عن البراء بن عازب، بحار الأنوار: ٧/٨٩.

٤. حلية الأولياء: ٢/٧ عن ابن عمر، كنز العمال: ١٠/٢١٠/٢٩١٠٨.

می‌گویند: فلانی! تو این جا چه می‌کنی؟ آیا تو ما را به نیکی فرمان نمی‌دادی و از بدی باز نمی‌داشتی؟

او می‌گوید: شما را به معروف فرمان می‌دادم؛ اما خود بدان عمل نمی‌کردم، و از منکر نهیتان می‌کردم، اما خودم آن را مرتکب می‌شدم.

۴۲۱. رسول خدا ﷺ: روز قیامت عالمانِ بد را می‌آورند و در آتش جهنم می‌افکنند، و برخی از ایشان، به سانِ چرخیدنِ الاغ به دور آسیاب، با روده‌اش می‌چرخد، آن گاه به او گفته می‌شود: وای بر تو! تو که ما را هدایت می‌کردی، چرا این جایی؟ او می‌گوید: من برخلاف آنچه شما را از آن باز می‌داشتم، عمل می‌کردم.

۴۲۲. رسول خدا ﷺ: ده دسته از امت من به صورت پراکنده محشور می‌شوند: ... برخی از آنان گمراه و لال و فاقد عقل‌اند، و برخی زبان‌شان را می‌جوند و از دهانشان چرک بیرون می‌ریزد... آنان که زبان‌های خود را می‌جوند، عالمان و قاضیان‌اند که رفتارشان با گفتارشان هماهنگ نبوده است.

۴۲۳. رسول خدا ﷺ: هر کس مردم را به گفتار یا کرداری دعوت کند و خود بدان عمل نکند، هماره مشمول خشم خداست تا آن که از این کار باز ایستد، یا بدانچه می‌گوید یا بدان فرا می‌خواند، عمل کند.

۴۲۴. امام باقر علیه السلام - خطاب به یزید صائغ - : ای یزید! پُر حسرت‌ترین مردمان در روز قیامت کسانی‌اند که عدالت را توصیف کرده‌اند، اما با آن به مخالفت برخاسته‌اند، و شاهد آن، این سخن خداوند متعال

نَفْسٌ يَحْسَرْتُ عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ ﴿١﴾ ٢.

٢/٧

الْاِكْرَاهُ

الكتاب

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ٣.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ﴾ ٤.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصْلِحٍ * إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ﴾ ٥.

﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ أَنْ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ ٦.

﴿لَعَلَّكَ بِنَحْوِ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ

أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ ٧.

١. الزمر: ٥٦.

٢. المحاسن: ١/ ٢١٢/ ٣٨٢، الكافي: ٢/ ١٧٦/ ٢ و ص ٥/ ٣٠٠ عن خيشمة، تحف العقول: ٢٩٨، قرب الإسناد: ٣٣/ ١٠٦ عن بكر بن محمد الأزدي عن الإمام الصادق عليه السلام، كشف الرية: ٩٦ عن خيشمة، وليس فيه الآية الشريفة، بحار الأنوار: ٢/ ١٥/ ٣٠.

٣. البقرة: ٢٥٦.

٤. يونس: ٩٩.

٥. الغاشية: ٢١- ٢٣.

٦. ق: ٤٥.

٧. الشعراء: ٣ و ٤.

است: ﴿تا آن‌که [مبادا] کسی بگوید: واحسرتا در آنچه درکار خداوند، فروگذار کردم!﴾.

۲/۷

وادار کردن

قرآن

﴿در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خداوند، شنوای داناست.﴾
 ﴿و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی که بگردند؟﴾
 ﴿پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری، مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد.﴾

﴿و تو به زور وادارنده آنان نیستی. پس به [وسیله] قرآن، هر که را از تهدید [من] می‌ترسد، پند ده.﴾

﴿شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی‌آورند، جان خود را تباه سازی. اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد.﴾

﴿شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار]شان تباه می‌کنی. در حقیقت، ما آنچه را که بر روی زمین است،

﴿فَلَعَلَّكَ بَخِيعُ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَنْبُلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^١.

الحدیث

٣٢٥. التَّوْحِيدُ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ تعالى: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؟^٢

فَقَالَ الرُّضَا عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ أَكْرَهْتَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ كَثُرَ عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُوِّنَا!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ تعالى بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا﴾ عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالِإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَرُؤْيَةِ الْبَاسِ فِي الْآخِرَةِ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا، لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ؛ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ.^٣

١. الكهف: ٦ و ٧.

٢. يونس: ٩٩.

٣. التوحيد: ١١/٣٤١، عيون أخبار الرضا: ١/٣٣٥، الاحتجاج: ٢/٣٩٤/٣٠٢، بحار الأنوار: ٥/٥٠/٨٠.

زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.»

حدیث

۳۲۵. التوحید - به نقل از ابو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی -: روزی مأمون از علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} پرسید: ای فرزند رسول خدا! معنای این سخن خداوند^{تعالی} چیست: «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه آنان که در زمین‌اند، ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟».

امام رضا^{علیه السلام} فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، و او از پدرش محمد بن علی، و او از پدرش علی بن حسین، و او از پدرش حسین بن علی، و او از پدرش علی بن ابی‌طالب^{علیه السلام} برایم روایت کرد که مسلمانان به رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} گفتند: ای رسول خدا! کاش هر قدر می‌توانستی مردم را مجبور به پذیرش اسلام می‌کردی تا شمار ما فراوان می‌شد و بر دشمنانمان برتری می‌یافتیم. رسول خدا فرمود: «با بدعتی که خداوند^{تعالی} نسبت به آن چیزی به من نفرموده، او را ملاقات نخواهم کرد و من از متکلفان [و سختگیران بر امت] نیستم». در پی آن، خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد: ای محمد! «و اگر پروردگار تو می‌خواست، همه آنان که در زمین‌اند، ایمان می‌آوردند»؛ اما به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا، همان‌گونه که در آخرت با مشاهده عذاب، ایمان می‌آورند، و اگر با آنان چنین کنم، استحقاق پاداش یا ستایشی از جانب مرا ندارند؛ ولی من خواسته‌ام تا آنان از روی اختیار، بی‌آن که ناچار باشند، ایمان بیاورند تا از سوی من، استحقاق قربت، کرامت و جاودانگی

٣/٧

الكذب

الكتاب

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾^١
﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ أَلِلَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ
عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾^٢

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ
هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^٣

راجع : آل عمران : ٩٤ ، النساء : ٥٠ ، يونس : ٦٩ ، العنكبوت : ١٢ ، الحاقة : ٤٤ - ٤٧ .

الحدیث

٢٢٦ . رسول الله ﷺ : مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ^٤ .

٢٢٧ . المعجم الكبير عن مالك بن عبد الله الغافقي : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَلَيْكُمْ
بِالْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّكُمْ سَتَرْجِعُونَ إِلَى قَوْمٍ يَشْتَهُونَ الْحَدِيثَ عَنِّي ، فَمَنْ
عَقَلَ شَيْئًا فَلْيُحَدِّثْ بِهِ ، وَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدًا ، أَوْ شَيْئًا ، مِنْ
جَهَنَّمَ - لَا أَدْرِي أَيُّهُمَا قَالَ -^٥ .

١ . النحل : ١١٦ .

٢ . يونس : ٥٩ .

٣ . هود : ١٨ .

٤ . كمال الدين : ٢٥٧ / ١ عن عبد الرحمن بن سمرة ، بحار الأنوار : ٣ / ٢٢٧ / ٣٦ .

٥ . المعجم الكبير : ١٩ / ٢٩٦ / ٦٥٨ ، مسند ابن حنبل : ٧ / ٦ / ١٨٩٦٨ ، المستدرک علی الصحیحین :

١ / ١٩٦ / ٣٨٥ كلاهما نحوه ، كنز العمال : ١ / ١٩٧ / ٩٩٦ .

۳/۷ در عنکبوتی

قرآن

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.»
 «بگو: «به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرو آورده است. [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال کرده‌اید؟». بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟»».

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان، لعنت خدا بر ستمکاران باد!».
 ر. ک: آل عمران، آیه ۹۴؛ نساء، آیه ۵۰؛ یونس، آیه ۶۹؛ عنکبوت، آیه ۱۲؛ حاقه، آیه ۴۴-۴۷.

حدیث

۴۲۶. رسول خدا ﷺ: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، بر خداوند دروغ بسته است.

۴۲۷. المعجم الکبیر - به نقل از مالک بن عبدالله غافقی -: رسول خدا فرمود: «بر شما باد قرآن! زودا که به سوی قومی باز می‌گردید که شیدای نقل حدیث از من اند. پس هر کس که چیزی را دریافته، بازگو کند، و هر کس بر من افترا بزند، باید در جایگاهی یا چیزی از جهنم، (نمی‌دانم کدام یک را فرمود) جای گیرد.

۴۲۸. رسول خدا ﷺ: دروغ بستن بر من، به چون دروغ بستن بر دیگری نیست.

٣٢٨ . رسول الله ﷺ : إِنَّ كَذِباً عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ ؛ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ .^١

٣٢٩ . الإمام علي عليه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ ، ثَلَاثٌ لَا دِينَ لَهُمْ : لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةٍ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى .^٢

٣٣٠ . الإمام الباقر عليه السلام - لِأَبِي النُّعْمَانِ - : يَا أَبَا النُّعْمَانِ ، لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً ؛ فَتُسَلَّبَ الْحَنِيفِيَّةَ ... فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ - لَا مَحَالَةَ - وَمَسْئُولٌ ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْنَاكَ ، وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْنَاكَ .^٣

٣٣١ . الإمام الصادق عليه السلام : الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ مِنْ الْكِبَائِرِ .^٤



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

١ . صحيح البخاري: ١/٢٢٩/٤٣٤، صحيح مسلم: ١/١٠/٤، مسند ابن حنبل: ٦/٣٤١/١٨٢٢٧، السنن الكبرى: ٤/١٢٠/٧١٦٩ كلها عن المغيرة، كنز العمال: ٣/٦٢٥/٨٢٣٣.

٢ . المحاسن: ١/٦٥/٩ عن أبي سخيصة، الكافي: ٢/٣٧٣/٤، الأمالي للمفيد: ٧/٣٠٨، الاختصاص: ٢٥٨ كلها عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ٢/١١٧/١٩.

٣ . الكافي: ٢/٣٣٨/١، الأمالي للمفيد: ٥/١٨٢ وفيه «لَا تُحَقِّقَنَّ» بدل «لَا تَكْذِبَنَّ»، بحار الأنوار: ١/٢٣٣/٧٢.

٤ . الكافي: ٢/٣٣٩/٥، الفقيه: ٣/٤٩٤١/٥٦٩، ثواب الأعمال: ١/٣١٨، تفسير العياشي: ١/٢٣٨/١٠٦ كلها عن أبي خديجة وفيها زيادة «وعلى الأوصياء عليه السلام»، بحار الأنوار: ٢/١١٧/١٧.

هر کس از روی عمد بر من دروغ بزند، باید جایگاهی از آتش برای خود برگیرد.

۲۲۹. امام علی علیه السلام: ای مردم! سه دسته دین ندارند: کسی که به انکار یک آیه از قرآن اعتقاد داشته باشد؛ و کسی که به افترای باطلی بر خداوند اعتقاد داشته باشد؛ و آن که به اطاعت از کسی که خداوند متعال را نافرمانی می کند، اعتقاد داشته باشد.

۲۳۰. امام باقر علیه السلام - خطاب به ابو نعمان -: ای ابو نعمان! به ما دروغی را نسبت مده، که دین حنیف ... از تو سلب می شود که تو به ناگزیر، نگاه داشته و سؤال خواهی شد. پس اگر راست گفته باشی، تو را تصدیق می کنیم، و اگر دروغ گفته باشی، تکذیب می کنیم.

۲۳۱. امام صادق علیه السلام: دروغ بستن بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است.^۱

۱. در این جا مناسب است از دو حکایتی که محدث نوری در بحث «پرهیز از دروغگویی در بیان مصیبت های سید الشهداء علیه السلام» نقل کرده است، یاد کنیم:

(۱) «شخصی در شهر کرمانشاه، خدمت عالم کامل جامع فرید، آقا محمد علی علیه السلام، صاحب مقام رسیده و عرض کرد: در خواب می بینم که به دندان خود، گوشت بدن مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام را می کنم. آقا او را نمی شناخت. سر به زیر انداخت و متفکر شد. سپس به او فرمود: شاید روضه خوانی می کنی. عرض کرد: بلی. فرمود: یا ترک کن یا از کتب معتبر نقل کن». (لؤلؤ و مرجان، ص ۱۶۹ - ۱۷۰)

(۲) «سید فاضلی از معتبرترین روضه خوانان، شبی در خواب دید که گویا قیامت شده و خلق، در نهایت وحشت و حیرت [اند] و هر کس به حال خود مشغول و ملائکه ایشان را می رانند به سوی حساب و با هر تنی دو موکل بود و من چون این داهیه را دیدم، در اندیشه عاقبت خود که با این بزرگی امر به کجا خواهد کشید. در این حال، دو نفر از آن جماعت مرا

« امر نمودند به حضور در محضر خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - چون مآل کار خطرناک بود، مسامحه کردم. قهراً مرا کشاندند. یکی در پیش، دیگری در عقب و من در وسط، هراسان و ترسناک سیر می‌کردیم که دیدم عمارى بسیار بزرگى بر دوش جماعتى از طرف راست راه می‌روند. به الهام الهی دانستم که در آن عمارى، سیده زنان عالم است - صلوات الله علیها - و چون به عمارى نزدیک شدیم، فرصت را غنیمت دانسته، از دست موکلان، فرار [کردم] و خود را به زیر عمارى رساندم. آن را قلعه محکم و محلّ منیعى دیدم که پیش از من جمعی از گناهکاران به آن جا پناه برده بودند و موکلین را دیدم از عمارى دور [اند] و قدرت بر نزدیک شدن به عمارى ندارند و به همان اندازه دورى با ما سیر می‌کنند و به اشاره، التماس کردند برگردیم، قبول نکردیم. آن گاه به اشاره ما را تهدید کردند. چون تکیه گاه خود را محکم دیدیم، ما نیز ایشان را تهدید می‌کردیم و با همین قوت قلب سیر می‌کردیم که ناگاه، رسولی از جانب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رسید و به آن معظّمه از جانب آن جناب گفت که جمعی از گناهکاران اَمّت به تو پناه آورده‌اند. ایشان را روانه کن که به حساب ایشان برسیم. پس آن مخدّره اشاره فرمود که موکلان از هر طرف رسیدند و ما را به موقف حساب کشاندند. در آن جا منبری دیدیم بسیار بلند که پله‌های زیادی داشت و سید انبیا - صلی الله علیه و آله - بر بالای آن نشسته و امیر المؤمنین علیه السلام بر پله اول آن ایستاده و مشغول است به رسیدن حساب خلائق و آنها در پیش روی آن حضرت، صف کشیده [اند]. چون نوبت حساب به من رسید، مرا مخاطب کرد و به نحو سرزنش و توبیخ فرمود: "چرا ذلّت فرزندم حسین را خواندی و او را به مذلّت و خواری نسبت دادی؟". پس در جواب متحیر شدم و جز انکار، چاره ندیدم. پس منکر شدم که نخواندم. پس دیدم دردی به بازویم رسید، گویا میخ آهنی در آن فرو رفته. ملتفت شدم به طرف خود. مردی را دیدم که در کفش طوماری است. آن را به من داد. گشودم، دیدم صورت مجلس من در آن بود و در هر جا هر وقت هر چه خوانده بودم، در آن ثبت شده بود و از آن جمله، همان فقره که از من سؤال کردند.

پس حیلۀ دیگر به خاطر آمد. گفتم مجلسی - رحمه الله - آن را در جلد دهم بحار ذکر کرده. پس به یکی از خدام حاضر فرمود: "برو از مجلسی آن کتاب را بگیر". پس ملتفت شدم، دیدم

«از طرف راست منبر، صفوف بسیار است که اول آن، جنب منبر و آخر آن، خدای داند که به کجا منتهی می شود و هر عالمی مؤلفاتش [را] در پیش رویش گذاشته، شخص اول در صف اول، مرحوم مجلسی است. چون رسول حضرت پیغام را به او رساند، در میان کتب، آن کتاب را برداشت [و] به او داد. گرفت [و] آورد. اشاره فرمود به من دهد. گرفتم و در بحر تحیر فرو رفتم؛ زیرا که غرض از آن حيله و افترا، خلاصی از آن مهلکه بود.

پس پاره اوراق آن را بیهوده به هم زدم. در آن حال، حيله دیگر به خاطر آمد. پس گفتم: آن را در مقتل حاجی ملا صالح بَرغانی دیدم. باز به خادمی فرمود: "برو به او بگو کتاب را بیاورد" و رفت و گفت: در صف ششم یا هفتم، شخص ششم یا هفتم، حاجی مذکور بود. کتاب را خود برداشت و آورد.

پس امر فرمود آن فقره را در آن کتاب، پیدا کنم. دو مرتبه خوف برگشت و مضطرب شدم و راه چاره از هر طرف بسته شد. بیهوده مشغول برگرداندن اوراق بودم با قلب هراسان، تا آن که می گوید چون از خواب بیدار شد، جماعتی از اهل صنف خود را جمع کرد و آنچه در خواب دیده بود، نقل نمود و گفت: اما من پس در خود، قوه اقامه شروط روضه خوانی را نمی بینم. آن را ترک می کنم و هر که مرا تصدیق می کند، سزاوار است او نیز دست از آن بکشد. با آن که سالیانه، مبالغ خطیری از این راه به او می رسید، از آن چشم پوشیده و دست از روضه خوانی کشید». (همان، ص ۱۸۰-۱۸۳)

٣٣٢ . الإمام الكاظم عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : اتَّقُوا تَكْذِيبَ اللَّهِ .

قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ ذَاكَ ؟

قَالَ : يَقُولُ أَحَدُكُمْ : « قَالَ اللَّهُ » ، فَيَقُولُ اللَّهُ : « كَذَبْتَ ، لَمْ أَقُلْهُ » ، أَوْ يَقُولُ : « لَمْ يَقُلِ اللَّهُ » ، فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ : « كَذَبْتَ ، قَدْ قُلْتُهُ »^١ .

٤ / ٧

الْقَوْلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ

الكتاب

﴿ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَخْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴾^٢ .



مرکز تحقیقات کتب و سیره ائمه

الحديث

٣٣٣ . رسول الله ﷺ - لِابْنِ مَسْعُودٍ - : يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، لَا تَتَكَلَّمْ بِالْعِلْمِ إِلَّا بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ وَرَأَيْتَهُ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : ﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴾^٣ .

٣٣٤ . عنه ﷺ : إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ ، وَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُسَاءَ جُهَاثًا ،

١ . معاني الأخبار : ٣٩٠ / ٣١ عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار : ١١٧ / ٢ .

٢ . النور : ١٥ .

٣ . الإسراء : ٣٦ .

٤ . مكارم الأخلاق : ٣٥٥ / ٢ ، ٢٦٦٠ ، بحار الأنوار : ١٠٥ / ٧٧ .

۳۳۲. امام کاظم علیه السلام: رسول خدا فرمود: «از تکذیب خداوند، پروا کنید!».

گفته شد: ای رسول خدا! تکذیب خدا چگونه است؟

فرمود: «شخصی از شما می گوید: "خداوند فرمود"؛ اما خداوند می فرماید: "تو دروغ می گویی، من آن را نگفتم". یا می گوید: "خداوند نفرموده است" و خداوند تعالی می فرماید: "دروغ می گویی، من آن را نگفتم".».

۴/۷

نمازسته سخن گفتن

قرآن

«آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود، چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر]، نزد خدا بس بزرگ بود.»

حدیث

۳۳۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله - خطاب به ابن مسعود - : ای ابن مسعود! درباره علمی سخن مگو، جز این که آن را شنیده یا دیده باشی؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «و چیزی که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.».

۳۳۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، علم را با محو کردن [از سینه ها] از مردم نمی گیرد؛ بلکه آن را با گرفتن علما، می گیرد، و هر زمان عالمی باقی نماند، مردم

فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.^١

٢٣٥. الإمام علي عليه السلام - لا بينه الحسن عليه السلام - : دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِي مَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِي إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ.^٢

٢٣٦. عنه عليه السلام : لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلْ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.^٣

٢٣٧. عنه عليه السلام : إِيَّاكَ وَالْكَلامَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ إِنْ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ، وَعِبَارَتُكَ تُنَبِّئُ عَنْ مَعْرِفَتِكَ. فَتَوَقَّ مِنْ طَوْلِ لِسَانِكَ مَا أَمْنَتُهُ، وَاخْتَصِرْ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنَتُهُ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَذَلُّ.^٤

٢٣٨. عنه عليه السلام : لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ؛ فَتُتَّهَمَ بِإِخْبَارِكَ بِمَا تَعْلَمُ.^٥

٢٣٩. عنه عليه السلام : مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْ لَا تُنَازِعَ مَنْ فَوْقَكَ... وَلَا تَتَكَلَّمَ فِي مَا لَا تَعْلَمُ.^٦

١. الأمالي للمفيد: ١ / ٢٠ عن عبد الله بن عمر، تحف العقول: ٣٧ نحوه، دعائم الإسلام: ١ / ٩٦ وفيه «فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا» بدل «فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا»، بحار الأنوار: ٣٧ / ١٢١ / ٢؛ صحيح البخاري: ١٠٠ / ٥٠ / ١، صحيح مسلم: ١٣ / ٢٠٥٨ / ٤، سنن الترمذي: ٥ / ٣١ / ٢٦٥٢ وفيها «حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرَكْ عَالِماً» بدل «وَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِماً»، سنن ابن ماجه: ١ / ٢٠ / ٥٢ وفيها «فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا» بدل «فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا» وكلها عن عبد الله بن عمرو بن العاص، كنز العمال: ١٠ / ١٨٧ / ٢٨٩٨١.

٢. نهج البلاغة: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٦٩، غرر الحكم: ٥١٣٨، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٠٠ / ١ نقلًا عن كشف المحجّة؛ وراجع دستور معالم الحكم: ٥٩.

٣. نهج البلاغة: الكتاب ٣١، كشف المحجّة: ٢٢٦، الفقيه: ٢ / ٦٢٦ / ٣٢١٥، تحف العقول: ٧٤، الاختصاص: ٢٣١ والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٠٣ / ١.

٤. غرر الحكم: ٢٧٣٥.

٥. غرر الحكم: ١٠٤٢٦.

٦. غرر الحكم: ٩٤٥٠.

جاهلان را به ریاست خود برمی‌گزینند، و از آنان می‌پرسند و آنان نیز نادانسته پاسخ می‌دهند. آن گاه خود گمراه می‌شوند و دیگران را نیز به گمراهی می‌کشانند.

۴۳۵. امام علی علیه السلام - خطاب به فرزندش حسن علیه السلام - : در آنچه نمی‌دانی، سخن را واگذار و آنچه را بر عهده نداری بر زبان میار. و راهی را که در آن از گمراهی ترسی، مسپار.

۴۳۶. امام علی علیه السلام : مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.

۴۳۷. امام علی علیه السلام : از سخن گفتن درباره آنچه که راهش را نمی‌شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی، بپرهیز؛ زیرا گفتار تو نشانِ عقلِ توسست و عبارتِ پردازی تو نشانِ آگاهیِ تو است پس از دراز گویی به اندازه‌ای بپرهیز که در امان باشی، و گفتار را چندان که می‌توانی مختصر کن، که این برای تو زیباتر است و بر فضیلت تو بیشتر دلالت دارد.

۴۳۸. امام علی علیه السلام : آنچه را نمی‌دانی مگو، که در بیان چیزهایی که می‌دانی، متهم [به دروغ‌گویی] می‌شوی.

۴۳۹. امام علی علیه السلام : از جمله حکمت آن است که: با بالاتر از خود نستیزی ... و درباره آنچه نمی‌دانی، سخن مگویی.

٣٣٠. عنه ﷺ: الْعَقْلُ أَنْ تَقُولَ مَا تَعْرِفُ، وَتَعْمَلَ بِمَا تَنْطِقُ بِهِ.^١

٣٣١. عنه ﷺ: لَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِي مَا تُنْكِرُونَ.^٢

٣٣٢. الإمام الصادق ﷺ - لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ -: يَا بَنَ جُنْدَبٍ، لَا تَقُلْ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْرًا... فَكُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَوَالَانَا وَلَمْ يُوَالِ عَدُوَّنَا، وَقَالَ مَا يَعْلَمُ، وَسَكَتَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَوْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.^٣

٥/٧



الكتاب

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ شِمْنًا قَلِيلًا أَوْ لَبَسًا مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكْلَمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.^٤

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْتَرُوا بِهِ شِمْنًا قَلِيلًا فَبُخْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾.^٥

١. غرر الحكم: ٢١٤١.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ٨٧، غرر الحكم: ١٠٢٤٥.

٣. تحف العقول: ٣٠٢، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٨٠ / ١.

٤. البقرة: ١٧٤.

٥. آل عمران: ١٨٧.

۴۴۰. امام علی علیه السلام: [نشانه] عقل، گفتن چیزی است که می دانی و عمل کردن به چیزی است که می گویی.

۴۴۱. امام علی علیه السلام: مگویید آنچه را نمی دانید، که بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید.

۴۴۲. امام صادق علیه السلام - خطاب به عبدالله بن جندب -: ای پسر جندب! درباره گناهکارانی که در میان مخاطبان شما هستند، جز به نیکی سخن مگویید... هر کس به سوی ما آید و ولایت ما را بپذیرد، و ولایت دشمنان ما را نپذیرد و آنچه را می داند، بگوید و از آنچه نمی داند یا در آن اشکال و ابهامی دارد، خاموش ماند، در بهشت است.



قرآن

«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان، بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان، جز آتش در شکم های خویش فرو نبرند، و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت.»

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنند. پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند؛ و چه بد معامله ای کردند!»

الحدیث

٣٣٣. رسول الله ﷺ: مَنْ كَتَمَ عِلْماً مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهَ بِهِ فِي أَمْرِ النَّاسِ؛ أَمَرَ الدِّينِ^١،
الْجَمَّةُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ^٢.

٣٣٤. الإمام عليّ عليه السلام: لَا تُمْسِكْ عَنْ إظهارِ الْحَقِّ إِذَا وَجَدْتَ لَهُ أَهْلًا^٣.

٣٣٥. عنه عليه السلام: أَشَبَّهَ النَّاسَ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ أَقُولُهُمْ لِلْحَقِّ^٤.

٣٣٦. الإمام الباقر عليه السلام - فِي رِسَالَتِهِ إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ -: الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ
خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ؛ إِنْ رَأَوْا تَائِبَهَا ضَالًّا لَا يَهْدُونَهُ، أَوْ مَيِّتًا
لَا يُحْيُونَهُ، فَبِئْسَ مَا يَصْنَعُونَ! لِأَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَخَذَ عَلَيْهِمُ
الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ: أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَنْ يَنْهَوْا
عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ، وَأَنْ يَتَعَاضُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، وَلَا يَتَعَاضُوا عَلَى
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ^٥.

راجع: ص ١٤٤ (مكافحة للبدع).

١. قوله ﷺ: «أمر الدين» مجرور على البدلية من قوله: «في أمر الناس».

٢. سنن ابن ماجه: ١/ ٩٧/ ٢٦٥ عن أبي سعيد الخدري، مستند ابن حنبل: ٣/ ٥٦٥/ ١٠٤٩٢
عن أبي هريرة، المستدرک علی الصحیحین: ١/ ١٨٢/ ٣٤٦ عن عبد الله بن عمرو بن العاص،
المعجم الكبير: ١١/ ٥/ ١٠٨٤٥ عن ابن عباس، تاريخ أصبهان: ١/ ١٥١/ ١١٥ عن أنس وكلها
نحوه، كنز العمال: ١٠/ ١٩٦/ ٢٩٠٣١؛ منية المريد: ١٣٦، عوالي اللآلي: ٤/ ٧١/ ٤٠ كلاهما نحوه،
بحار الأنوار: ٢/ ٧٨/ ٦٦.

٣. غرر الحكم: ١٠١٨٨.

٤. غرر الحكم: ٣١٧٢.

٥. الكافي: ٨/ ٥٤/ ١٦ عن يزيد بن عبد الله عمّن حدّثه، بحار الأنوار: ٧٨/ ٣٦١/ ٢.

حدیث

۳۴۳. رسول خدا ﷺ: هر کس دانشی را کتمان کند که خداوند با آن به کار دین مردم، سود می‌رساند، خداوند در روز قیامت دهان او را با لگامی آتشین، لگام می‌زند.

۳۴۴. امام علی علیه السلام: هرگاه مخاطب شایسته‌ای برای حق یافتی، از اظهار آن خودداری مکن.

۳۴۵. امام علی علیه السلام: شبیه‌ترین مردم به پیامبران الهی، حق‌گوترین آنان است.

۳۴۶. امام باقر علیه السلام - در نامه‌اش به سعد الخیر -: عالمانِ خیانتکارند، اگر نصیحت و خیرخواهی را کتمان کنند؛ اگر سرگردانِ گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند، یا مرده‌ای را بنگرند و زنده‌اش نگردانند، بد کرده‌اند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن، از آنان پیمان گرفته است که به معروف و به آنچه فرمان یافته، امر کنند و از آنچه از آن بازداشته شده‌اند، نهی کنند، و در نیکی و پارسایی همدستی کنند، و در گناه و ستمکاری همدستی نکنند.

٦/٧

التَّكَلُّفُ

٣٣٧. رسول الله ﷺ: لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُشَقُّونَ الْكَلَامَ^١ تَشْقِيقَ الشَّعْرِ^٢.
٣٣٨. عنه ﷺ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا مُبَلِّغًا، وَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ وَالْخُطْبِ مِنَ الشَّيْطَانِ^٣.
٣٣٩. عنه ﷺ: عَلَيْكُمْ بِقِلَّةِ الْكَلَامِ، وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ؛ فَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ مِنْ شَقَاشِقِ الشَّيْطَانِ^٤.
٣٥٠. عنه ﷺ: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ - كُفَّ عَنِ السَّجْعِ؛ فَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ شَيْئًا شَرًّا مِنْ طَلَاقَةٍ فِي لِسَانِهِ^٥.



١. قال الرضي - رضوان الله تعالى عليه -: «وهذا القول مجاز، والمراد: الذين يتصرفون في الكلام فيدققون فيه ويتعمقون في معانيه. وشبه عليه الصلاة والسلام فعلهم ذلك بتشقيق الشعر؛ لأن طاقات الشعر مستدقة في نفوسها، وإذا تعاطى الإنسان تشقيقها، انتهت من الدقة إلى غاية لا زيادة وراءها».

وهذا اللعن في الخبر إنما يتناول من بلغ في تدقيق الكلام إلى ذلك الحد ليشتبه الباطل بالحق ويجوز الغي بالرشد. (المجازات النبوية: ٤١٨ / ٣٣٦).

٢. المجازات النبوية: ٤١٥ / ٣٣٦، مسند ابن حنبل: ٦ / ٢٦ / ١٦٩٠٠ عن معاوية وفيه: «لعن رسول الله ﷺ الذين ...».

٣. نثر الدر: ١ / ٢٥٨، وراجع مسند ابن حنبل: ٢ / ٤٠٨ / ٥٦٩١.

٤. كنز العمال: ٣ / ٥٥٢ / ٧٨٦٣ وص ٩٠١٣ / ٨٧٩ كلاهما عن الشيرازي في الألقاب عن جابر، وص ٨٨٩٨ / ٨٣٧ نقلًا عن ابن عبد البر في جامع بيان العلم وابن أبي الدنيا وأبي عبيد في الغريب عن عمر بن الخطاب من دون إسناد إليه ﷺ.

٥. تفسير القرطبي: ١٢ / ٢٨١، الفردوس: ٤ / ١٢٠ / ٦٣٧٣ عن ابن عباس وليس فيه «كُفَّ عن السجع»، كنز العمال: ٣ / ٥٥٦ / ٧٨٩٢.

۶/۷

ظاهر سازی

۴۴۷. رسول خدا ﷺ: خداوند لعنت کند کسانی را که به سان مو، سخن را پیچ و تاب می دهند.

۴۴۸. رسول خدا ﷺ: خداوند ﷻ هیچ پیامبری را جز به عنوان مبلغ برنینگخت، و بی گمان، پیچ و تاب دادن گفتار و سخن، کاری شیطانی است.

۴۴۹. رسول خدا ﷺ: کم گو باشید! و شیطان شما را فریب ندهد، که پیچ و تاب دادن سخن، از وسوسه های شیطان است.

۴۵۰. رسول خدا ﷺ - خطاب به عبدالله بن رواحه - : از آهنگین گویی دست بردار، که به آدمی چیزی بدتر از روان گویی [به سان وِرد خوانی کاهنان] داده نشده است.

٢٥١. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُطْبِ مِنْ شَقَاشِقِ الشَّيْطَانِ.^٢
 ٢٥٢. الإمام الصادق عليه السلام - فِي مَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ -: آفَةُ الْعُلَمَاءِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ: ... وَالتَّكْلُفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ.^٣

٧/٧

التَّعَنُّتُ

٢٥٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا بَعَثَنِي اللَّهُ مُبَلِّغًا، وَلَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا.^٤
 ٢٥٤. عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا وَلَا مُتَعَنِّتًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيسِّرًا.^٥
 ٢٥٥. عنه عليه السلام: عَلِّمُوا وَلَا تُعَنِّفُوا؛ فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعَنِّفِ.^٦



٨/٧
الْإِطْلَاقُ

٢٥٦. رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ الْخَضِرَ عليه السلام، فَقَالَ: أَوْصِنِي. فَقَالَ الْخَضِرُ:

١. قال في اللسان - بعد نقل الحديث -: فجعل للشيطان شَقَاشِقَ وَنَسَبَ الْخُطْبَ إِلَيْهِ لِمَا يَدْخُلُ فِيهَا مِنَ الْكَذِبِ (لسان العرب: ١٠/ ١٨٥).

٢. النهاية: ٢/ ٤٨٩، لسان العرب: ١٠/ ١٨٥؛ بحار الأنوار: ١٠٢/ ١٩٥.

٣. مصباح الشريعة: ٣٦٦، بحار الأنوار: ٢/ ٥٢/ ١٨.

٤. سنن الترمذي: ٥/ ٤٢٣/ ٣٣١٨، صحيح مسلم: ٢/ ١١١٣/ ٣٥، السنن الكبرى: ٧/ ٦٠/ ١٣٢٦٧، كلاهما نحوه وكلها عن عائشة، كنز العمال: ١١/ ٤٢٦/ ٣١٩٩٨.

٥. صحيح مسلم: ٢/ ١١٠٥/ ٢٩، السنن الكبرى: ٧/ ٦١/ ١٣٢٦٨ وليس فيه «ولا متعنّتا» وكلاهما عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ١١/ ٤٢٤/ ٣١٩٨٩.

٦. شعب الإيمان: ٢/ ٢٧٦/ ١٧٤٩، الفقيه والمتفقه: ٢/ ١٣٧، جامع بيان العلم: ١/ ١٢٨، الفردوس:

٣/ ٩/ ٤٠٠٤ كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٠/ ٢٤٩/ ٢٩٣٢١؛ منية المريد: ١٩٣، جامع الأحاديث

للقمي: ١٠٢ عن إسماعيل ابن الإمام الكاظم عن آبائه عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٧/ ١٧٥/ ٩.

۴۵۱. امام علی علیه السلام: بسیاری از سخن‌ها، وسوسه‌های شیطانی است.

۴۵۲. مصباح الشریعة: امام صادق علیه السلام فرمود: «آفت عالمان، ده چیز است: ... و تکلف و ظاهرسازی در آراستن گفتار با زیاده‌گویی».

۷/۷

برنج افکندن دیگران

۴۵۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مرا تنها [به عنوان] مبلغ برانگیخت نه رنج دهنده.

۴۵۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مرا نه برای رنج دادن به دیگران برانگیخت و نه برای رنج دادن به خود؛ بلکه مرا [به عنوان] معلّمی آسانگیر مبعوث کرد.

۴۵۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله: پیاموزید و درشتی و سرزنش نکنید، که آموزنده از سرزنش کننده بهتر است.

۸/۷

پرکونی

۴۵۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله: موسی علیه السلام، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و به او گفت: مرا اندرز ده! خضر گفت: «ای طالب دانش! گوینده کمتر از شنونده خسته می‌شود. پس هنگام سخن گفتن با هم‌نشینان خود، آنان را خسته مکن».

يا طالب العلم، إنَّ القائلَ أقلَّ مَلالةً مِنَ المُستمعِ، فلا تُملِ جُلُساءَكَ إذا حَدَّثَهُمْ^١.

٢٥٧. عنه عليه السلام: ليس البيانُ كثرةَ الكلامِ، ولكن فصلٌ في ما يُحبُّ الله ﷻ.^٢

٢٥٨. أعلام الدين: رأى [النبي ﷺ] أعرابياً يتكلمُ فطَوَّلَ، فقالَ لَهُ: كم دونَ لِسَانِكَ مِنْ حِجَابٍ؟

فقال: شَفَتَايَ وَأَسْنَانِي.

فقال ﷺ: فَتَنَّبَتْ وَاقْتَصِرَ؛ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى يَكْرَهُ الْإِنْبِعَاقَ فِي الْكَلَامِ، فَتَضَرَّ اللهُ وَجْهَ امْرِئٍ أَوْ جَزَ فِي كَلَامِهِ، وَاقْتَصَرَ عَلَى حَاجَتِهِ^٣!

٢٥٩. رسول الله ﷺ: إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ، وَالْمُتَفِيهِقُونَ^٤.

٢٦٠. عنه ﷺ: أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ هُمُ الثَّرَثَارُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ. أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقاً^٥.

١. منية المريد: ١٤٠، بحار الأنوار: ١ / ٢٢٦ / ١٨؛ المعجم الأوسط: ٧ / ٧٨ / ٦٩٠٨ عن عمر بن الخطاب، كنز العمال: ١٦ / ١٤٣ / ٤٤١٧٦.

٢. الفردوس: ٣ / ٣٩٩ / ٥٢١٥، موارد الظمآن: ٤٩٢ / ٢٠١٠ وفيه «ولكن البيان الفصل في الحق» وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٠ / ١٩٢ / ٢٩٠١٠.

٣. أعلام الدين: ٢٧٥.

٤. سنن الترمذي: ٤ / ٣٧٠ / ٢٠١٨ عن جابر، مسند ابن حنبل: ٦ / ٢٢٠ / ١٧٧٤٧، السنن الكبرى: ١٠ / ٣٢٦ / ٢٠٧٩٩ وفيهما «في الآخرة مساوئكم أخلاقاً» بدل «مجلساً يوم القيامة» وكلاهما عن أبي ثعلبة الخشني، كنز العمال: ٣ / ١٠ / ٥١٨١؛ عوالي اللآلي: ١ / ٧٢ / ١٣٥ نحوه.

٥. مسند ابن حنبل: ٣ / ٣٠١ / ٨٨٣٠، السنن الكبرى: ١٠ / ٣٢٦ / ٢٠٨٠٠ نحوه وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ٣ / ٥٥٦ / ٧٨٩٠.

۴۵۷. رسول خدا ﷺ: بیان [روشنگر]، به زیادی گفتار نیست؛ بلکه به درستی و استواری سخن است در جایی که خداوند ﷻ دوست دارد.

۴۵۸. أعلام الدین: [رسول خدا] مرد بادیه نشینی را دید که سخن می گوید و آن را طولانی کرده است. به او فرمود: «زیانت چند حجاب دارد؟». گفت: لبان و دندان هایم. فرمود: «استوار و کوتاه سخن بگو؛ زیرا خداوند متعال، فزونی در گفتار را ناپسند می شمرد. خدا، چهره آن کس را خرم گرداند که گفتارش را کوتاه سازد و به قدر نیازش بسنده کند!».

۴۵۹. رسول خدا ﷺ: مبعوض ترین شما نزد من و دور شما از من در روز قیامت، پرگویان، بیهوده گویان و زیاده گویان اند.

۴۶۰. رسول خدا ﷺ: آیا بدترینتان را به شما معرفی کنم؟ آنان، پُرگویان و بیهوده گویان اند. آیا بهترینتان را به شما معرفی کنم؟ آن که اخلاقش از همه بهتر است.

٣٦١. الإمام علي عليه السلام: آفة الكلام الإطالة^١.

٣٦٢. عنه عليه السلام: من أطال الحديث في ما لا ينبغي فقد عرّض نفسه للملامة^٢.

٣٦٣. عنه عليه السلام: الإكثار يزل الحكيم، ويميل الحليم؛ فلا تكثر فتضجر، وتفرط فتهن^٣.

٣٦٤. عنه عليه السلام: أقبح من العي، الزيادة على المنطوق عن موضع الحاجة^٤.

راجع: ص ٣١٦ (مراعاة الاختصار).

٩ / ٧



الكتاب

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَوْصِيَاءَ اللَّهِ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ ٥

﴿كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿ فَاتَّقُوا

اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَوْصِيَاءَ اللَّهِ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ ٦

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿

١. غرر الحكم: ٣٩٦٦.

٢. غرر الحكم: ٨١٩٢.

٣. غرر الحكم: ٢٠٠٩.

٤. غرر الحكم: ٣٢٢٤.

٥. الشعراء: ١٠٥-١٠٩.

٦. الشعراء: ١٢٣-١٢٧.

۴۶۱. امام علی علیه السلام: آفت گفتار، درازگویی است.

۴۶۲. امام علی علیه السلام: هر کس سخن را در آنچه شایسته نیست، طولانی سازد، خودش را در معرض نکوهش قرار داده است.

۴۶۳. امام علی علیه السلام: زیاده‌گویی، حکیم را به لغزش می‌کشاند و بردبار را ملول می‌سازد. پس زیاده‌گویی مکن که می‌رنجانی، و تفریط مکن که به تو اهانت می‌شود.

۴۶۴. امام علی علیه السلام: زشت‌تر از درماندگی در سخن، زیاده‌گویی بیش از حد نیاز است.

ر.ک: ص ۳۱۷ (رعایت اختصار).



قرآن

﴿قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند، چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»﴾

﴿قوم عاد، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن‌گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»﴾

﴿قوم ثمود، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن‌گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ^١.
 «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ *
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ^٢.
 «كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ *
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ^٣.
 «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهُدَاهُمْ اقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
 لِلْعَالَمِينَ ^٤.

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ^٥.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ^٦.

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ^٧.

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ^٨.

راجع : یونس: ٧٢، هود: ٢٩، ٥١، المؤمنون: ٧٢، یس: ٢١، الطور: ٤٠، القلم: ٤٦.

الحدیث

٣٦٥. رسول الله ﷺ : مَكْتُوبٌ فِي الْكِتَابِ الْأَوَّلِ : يَا بَنَ آدَمَ، عَلَّمَ مَجَانًا كَمَا

١. الشعراء: ١٤١-١٤٥.

٢. الشعراء: ١٦٠-١٦٤.

٣. الشعراء: ١٧٦-١٨٠.

٤. الأنعام: ٩٠.

٥. ص: ٨٦.

٦. الشورى: ٢٣.

٧. الفرقان: ٥٧.

٨. سبأ: ٤٧.

کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من، جز بر عهدهٔ پروردگار جهانیان نیست.» ﴿

﴿قوم لوط، فرستادگان را تکذیب کردند، آن‌گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید، و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من، جز بر عهدهٔ پروردگار جهانیان نیست.»﴾

﴿اصحاب آیکه، فرستادگان را تکذیب کردند، آن‌گاه که شعیب به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید، و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من، جز بر عهدهٔ پروردگار جهانیان نیست.»﴾

﴿اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن]، جز تذکری برای جهانیان نیست.»﴾

﴿بگو: «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].»﴾

﴿بگو: «در برابر آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی دربارهٔ خویشاوندان.»﴾

﴿بگو: بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز این‌که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد.»﴾

﴿بگو: «[اگر] مزدی هم از شما خواستم، برای خود شماست! مزد من جز بر خدا نیست؛ و او بر هر چیزی گواه است.»﴾

ر. ک: یونس، آیه ۷۲؛ هود، آیه ۲۹ و ۵۱؛ مؤمنون، آیه ۷۲؛ یس، آیه ۲۱؛ طور، آیه ۲۰؛ قلم، آیه ۴۶.

حدیث

۴۶۵. رسول خدا ﷺ: در کتاب نخستین نوشته شده است: ای پسر آدم! همان‌گونه

عُلِّمَتْ مَجَانًّا^١.

٣٦٦. عنه عليه السلام: «عُلِّمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُعْمًا، وَلَمْ يَشْرِ بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْتَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَيَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ.

وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْمًا، وَشَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْمًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا. وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ^٢.

٣٦٧. عنه عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ لِيَسْتَغْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ، وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً^٣.

٣٦٨. عنه عليه السلام: «عَلَّمَ اللَّهُ ﷻ آدَمَ أَلْفَ حَرْفٍ مِنَ الْحَرْفِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ لِوَلَدِكَ وَذُرِّيَّتِكَ: إِنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَاطْلُبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ، وَلَا تَطْلُبُوهَا بِدَيْنٍ؛ فَإِنَّ الدِّينَ لِي وَحْدِي خَالِصًا، وَيَلْ لِمَنْ طَلَبَ بِالدِّينِ الدُّنْيَا! وَيَلْ لَهُ!!^٤

١. الفردوس: ٤/ ١٢٥/ ٦٣٨٧ عن ابن مسعود، كنز العمال: ١٠/ ٢٤١/ ٢٩٢٧٩. وعن أبي العالية في قوله تعالى: «وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيمَانِكُمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» قال: لا تأخذ على ما عُلِّمْتَ أجرًا؛ فإنما أجر العلماء والحكماء والصلحاء على الله ﷻ وهم يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة: «يا بن آدم علِّم مجاناً كما عُلِّمْتَ مجاناً» (حلية الأولياء: ٢/ ٢٢٠، تفسير الدر المنثور: ١/ ١٥٥).

٢. منية المريد: ١٣٦، روضة الواعظين: ١٥ نحوه، بحار الأنوار: ٢/ ٢٥/ ٥٤؛ المعجم الأوسط: ٧١٨٧/ ١٧١/ ٧ عن ابن عباس، كنز العمال: ١٠/ ٢٠٦/ ٢٩٠٩٠.

٣. ربيع الأبرار: ٢/ ٥٤٣.

٤. الفردوس: ٣/ ٤٢/ ٤١٠٥ عن عطية بن بسر، كنز العمال: ١٠/ ٢٠٦/ ٢٩٠٩١.

که رایگان آموختی، رایگان بیاموز.

۴۶۶. رسول خدا ﷺ: عالمان این امت دو نفرند: کسی که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را در اختیار مردم قرار می‌دهد و برای آن مزدی نمی‌گیرد و آن را به بهایی نمی‌فروشد. او، کسی است که ماهیان دریا و جنبندگان خشکی و پرندۀ آسمان برای او طلب بخشش می‌کند، و با سروری و بزرگی، نزد خداوند می‌آید تا آن که هم‌نشین پیامبران می‌شود. و شخصی دیگر که خداوند به او دانشی داده؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل می‌ورزد و برای آن مزد می‌گیرد و آن را به بهایی می‌فروشد. چنین کسی را در روز قیامت، با لگامی آتشین، لگام می‌زنند و ندا دهنده‌ای فریاد می‌زند که: «این [همان] کسی است که خداوند به او دانشی داد؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل ورزید و برای آن مزد گرفت و آن را به بهایی فروخت». او به همین حال خواهد بود تا از حسابرسی رهایی یابد.

۴۶۷. رسول خدا ﷺ: خداوند، بنده‌ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد و با آن، از مردم بی‌نیاز گردد؛ اما با بنده‌ای که دانش را برای پیشه قرار دادن می‌آموزد، دشمن است.

۴۶۸. رسول خدا ﷺ: خداوند ﷻ به آدم [آدم]، هزار حرفه از میان حرفه‌ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو: اگر صبر نمی‌کنید، از رهگذر این حرفه‌ها دنیا را طلب کنید و از راه دین، در جستجوی دنیا نباشید؛ زیرا دین، تنها برای من است. وای بر کسی که از راه دین، دنیا طلبی کند! وای بر او!

٣٧٤ تبليغ بر پایه قرآن و حدیث

٣٦٩ . الإمام علي عليه السلام : لا يكون العالم عالماً حتى ... لا يأخذ على علمه شيئاً من حُطام الدنيا^١.

٣٧٠ . الإمام زين العابدين عليه السلام : مَنْ كَتَمَ علماً أحداً ، أو أخذَ عليه أجراً رِفاً ، فلا يَنْفَعُهُ أبداً^٢.

٣٧١ . الإمام الصادق عليه السلام : مَنْ احتاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ ، فَيَسْأَلُهُمُ الأجرَةَ ، كَانَ حَقِيقاً عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ^٣.

راجع : ص ٤٨ : (حقوق المبلّغ).



١ . غرر الحكم : ١٠٩٢١.

٢ . حلية الأولياء : ١٤٠ / ٣ عن موسى بن أبي حبيب .

٣ . عوالي اللآلئ : ٤٢ / ٧١ / ٤ ، بحار الأنوار : ٦٨ / ٧٨ / ٢ .

۴۶۹. امام علی علیه السلام: عالم، عالم نباشد، مگر آن که ... برای علم خود، چیزی از متاع دنیا را نطلبد.

۴۷۰. امام زین العابدین علیه السلام: هر کس دانشی را از کسی پنهان سازد یا بر آن مزد و عطایی بگیرد، هر گز از آن سود نمی برد.

۴۷۱. امام صادق علیه السلام: کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، خداوند متعال حق دارد که او را در آتش جهنم درافکند.
ر.ک: ص ۴۹ (حقوقی مبلغ).



مرکز تحقیقات علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بحثی دربارهٔ مزد تبلیغ

چنان که گذشت، سیرهٔ قطعی انبیای الهی، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بود. آنان به طور مکرر و مؤکد اعلام می‌کردند که در برابر تلاش‌هایی که برای ابلاغ پیام‌های الهی دارند، از مردم چیزی نمی‌خواهند. نخستین پیامبر اولوالعزم، حضرت نوح علیه السلام، صریحاً اعلام کرد که خدماتش به جامعه، رایگان است. پیامبران دیگر، همچون: هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام نیز بدین شیوه عمل می‌کردند؛ اما نکتهٔ درخور تأمل این است که پیامبر اسلام، به دستور خداوند متعال، مکلف شد به امت اعلام کند که:

﴿... لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱

... در مقابل تبلیغ رسالت، پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی خویشاوندانم.

و در پاسخ این سؤال که حکمت این درخواست چیست، به امر الهی توضیح می‌دهد:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾^۱

بگو: آنچه از شما به عنوان مزد رسالت خواستم، به سود شماست. پاداش من، فقط با خداست.

یعنی من هرگز چیزی در مقابل رساندن پیام الهی از شما نمی‌خواهم. من نیز همچون سایر انبیای الهی، بی مزد و منت، خدمتگزار مردم هستم و آنچه بر آن نام مزد نهاده‌ام، در واقع، چیزی نیست که منافع شخصی مرا تأمین کند؛ بلکه به عکس، برای تأمین منافع شماست که با این تعبیر لطیف و عاطفی، خواستم شما را بر حفظ آن برانگیزم تا پس از من، از راه صحیح و استوار، منحرف نگردید. و برای توضیح بیشتر فرمود:

﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۲

برای تبلیغ رسالتم مزدی نمی‌خواهم؛ مگر این‌که هرکس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد.

بنا بر این، آنچه پیامبر اسلام به عنوان مزد رسالت خواست، در حقیقت، انتخاب راه خداست که همان راه ارزش‌های دینی و تکامل مادی و معنوی انسان است که در رهبری الهی تجسم پیدا می‌کند و اهل بیت پیامبر اسلام، کامل‌ترین مصادیق رهبران الهی هستند.^۳

با عنایت به این مقدمه در مورد مزد تبلیغ، چند پرسش قابل طرح است:

۱. حکمت آن همه تأکید انبیای الهی، مبنی بر نخواستن مزد برای تبلیغ رسالت چیست؟ و آیا با عنایت به سیره پیامبران الهی، مبلغان - که وارثان آنها هستند - می‌توانند در مقابل تبلیغ، از مردم مزد طلب کنند؟

۱. سبأ، آیه ۴۷.

۲. فرقان، آیه ۵۷.

۳. ر.ک: اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۵۱ (عناوین حقوق اهل بیت (علیهم‌السلام))؛ رهبری در اسلام، ص ۸۸.

۲. گرفتن پاداش تبلیغ، بدون درخواست آن، چه حکمی دارد؟
۳. در صورتی که تبلیغ رایگان باشد، نیازهای اقتصادی مبلغ چگونه تأمین می‌گردد؟

الف - آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

برای پاسخ گفتن به سؤال اول و پی بردن به حکمت تأکید انبیای الهی بر رایگان بودن تبلیغات آنها کافی است قدری در آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ، تأمل کنیم:

۱. از میان رفتن اخلاص

نخستین رکن اخلاقی تبلیغ دین، اخلاص است که با درخواست مزد برای تبلیغ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلغ، مصداق کسانی خواهد شد که امام علی علیه السلام دربارهٔ آنان فرموده است:

يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا.^۱

دنیا را طلب می‌کند با اعمالی که از آن آخرت است، و آخرت را طلب نمی‌کند با اعمالی که از آن دنیا است.

و بدین سان، کسی که می‌توانست امور مربوط به زندگی دنیوی خود را با انگیزه الهی به امور اخروی تبدیل نماید،^۲ اینک با درخواست پاداش برای تبلیغ (که امری الهی و معنوی است)، آن را وسیلهٔ امرار معاش و تأمین زندگی (و به تعبیر امام علی علیه السلام: دنیا خواهی) کرده است. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَنْ اخْتِاجَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيُفَقَّهُهُمْ فِي دِينِهِمْ، فَيسألَهُمُ الأَجْرَةَ، كَانَ حَقِيقاً عَلَى

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۵.

۲. ر. ک: میزان الحکمة، عنوان ۵۲۹ (نیت).

اللّٰهُ اَنْ يُّدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ.^۱

هر کس که مردم برای فراگیری دینشان به او نیازمند باشند، و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند رواست که او را در آتش جهنم در اندازد.

۲. کاهش اثر تبلیغ

با صدمه دیدن رکن اخلاقی اخلاص، اثر تبلیغ در سازندگی دیگران، کاهش می‌یابد و گاه به صفر می‌رسد؛ بلکه نتیجه عکس می‌دهد؛ زیرا مردم، حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیله تأمین دنیای خود کرده‌اند، با دیده اتهام بنگرند و آنان را ناصح و خیرخواه خود ندانند؛ چنان‌که حضرت عیسی علیه السلام در این زمینه می‌فرمود:

الدُّنْيَا دَاءٌ الدِّينِ، وَالْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَأَتَهُمُوهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ غَيْرُهُ.^۲

دنیا، بیماری دین و عالم، طبیب دین است. پس اگر طبیبی را دیدید که بیماری را به سوی خود می‌کشد، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست.

۳. تحریف ارزش‌های دینی

زیانبارترین اثر «تبلیغ در برابر پاداش»، تحریف ارزش‌های دینی است. هنگامی که تبلیغ به صورت کالا درآید، مبلّغ به جای آن که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد، خواست او را مورد توجه قرار می‌دهد و از این رو، سعی می‌کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان، چه بسا لازم بداند که ارزش‌های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین نماید.

از دیدگاه قرآن کریم، تحریف کتب آسمانی پیشین، به همین ریشه خطرناک

۱. عوالی اللّٰکی، ج ۴، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۷۸.

۲. الخصال، ص ۱۳۳؛ روضة الواعظین، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۷.

می‌رسد که جمعی از مبلّغان و پیشوایان دینی، در برابر بهایی اندک، برای تأمین خواست خداوندان زور و زر، حقایق دینی را تحریف کردند.^۱

ب - گرفتن مزد تبلیغ، بدون درخواست

آثار زیانباری که بدانها اشارت رفت، هنگامی پدید می‌آیند که مبلّغ، درست به عکس انبیای الهی عمل کند؛ یعنی انبیا می‌گفتند ما مزد تبلیغ نمی‌خواهیم؛ اما او بگوید که مزد تبلیغ می‌خواهد و با دین خدا مانند یک کالا معامله کند. اما اگر مبلّغ، درخواست مزد نداشته باشد، لیکن مردم برای تأمین زندگی‌اش چیزی به وی اهدا کنند، پذیرفتن آن منعی ندارد. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

المُعَلِّمُ لَا يُعَلِّمُ بِالْأَجْرِ، وَيَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أُهْدِيَ إِلَيْهِ.^۲

معلم، برای مزد تعلیم نمی‌دهد؛ اما اگر هدیه‌ای به او داده شود، آن را قبول می‌کند.

در گفتگوی حمزة بن حُمران با امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

[قال عليه السلام] «مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ». فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيُثْبِتُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يعدمون عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ: الْبِرَّ وَالصِّلَةَ وَالْإِكْرَامَ. فَقَالَ: «لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ».^۳

[امام صادق علیه السلام فرمود:] «هر کس از راه علمش نان بخورد، مستمند خواهد شد». به ایشان گفتم: فدایت شوم! میان شیعیان و دوستانشان شما گروهی هستید که دانش‌های شما را فرا می‌گیرند و آن را میان شیعیانتان منتشر می‌سازند و در مقابل نیکی، انعام و هدایای آنان، بی بهره نمی‌مانند. فرمود: «اینان، کسانی نیستند که با علم خود، نان می‌خورند».

۱. ر.ک: بقره، آیه ۴۱.

۲. التهذيب، ج ۶، ص ۳۶۵ (ح ۱۰۴۷).

۳. ر.ک: ص ۵۲، ح ۴۳.

نکته درخور توجه این است که گرفتن پاداش تبلیغ، بدون درخواست آن، هرچند منعی ندارد و با برخی از مراتب اخلاص نیز سازگار است؛ اما ترک آن، اولی محسوب می شود و انبیای الهی و رهروان کامل آنها از پذیرفتن پاداش هایی این گونه نیز اجتناب می کردند و نه تنها در مورد تبلیغ، بلکه در مورد هر کاری که عمل اخروی محسوب می شود و برای خدا انجام داده اند، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی، حاضر نبودند پاداشی دریافت کنند. در این باره، داستان بسیار آموزنده ای از حضرت موسی علیه السلام نقل شده است که در پی می آید.

داستانی از اخلاص موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام، قبل از نبوت، پس از آن که از چنگ فرعونیان گریخت، با تحمل مشکلات فراوان، خود را به شهر «مدین» (شهر شعیب علیه السلام) رساند. در نزدیکی های شهر، چاه آبی بود که شبان ها برای آب دادن گوسفندان خود، اطراف آن جمع شده بودند. در کنار شبانان، دو دختر را مشاهده کرد که به چاه، نزدیک نمی شوند. متوجه شد که آنان برای آب دادن گوسفندان خود، نیاز به کمک دارند. به آنها کمک کرد و گوسفندان، سیراب شدند و دختران، همراه گوسفندان خود بازگشتند. گرسنگی، موسی علیه السلام را سخت آزار می داد. دست به دعا برداشت و گفت:

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۱

پروردگارا! من به هر چیزی که به سویم بفرستی، سخت نیازمندم.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

فَوَاللَّهِ مَا سَأَلَ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ^۲

سوگند به خدا که موسی، جز نانی برای خوردن درخواست نکرد.

۱. قصص، آیه ۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

در این هنگام، یکی از آن دو دختر، بازگشت و به موسی علیه السلام گفت:

﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾^۱

پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش آب دادنت برای [گوسفندان] ما را به تو بدهد.

موسی علیه السلام، همراه او به خانه آنها رفت. معلوم شد دخترانی که در کنار چاه آب دیده و به آنها کمک کرده بود، فرزندان شعیب پیامبر هستند.

هنگامی که موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد، وقت شام بود و غذا آماده. حضرت شعیب به جوان تازه وارد، تعارف کرد و فرمود:

يَا شَابُّ! اجْلِسْ فَتَعَشْ.

ای جوان! بنشین و شام بخور.

اما موسی علیه السلام، همچنان ایستاده بود و بر سر سفره نمی‌نشست و در پاسخ میزبان گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ!

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

به خدا پناه می‌برم!

شعیب علیه السلام که از این برخورد او شگفت زده شده بود، گفت:

وَلَمْ ذَلِكَ؟ أَلَسْتَ بِجَانِعٍ؟

این [کار] برای چیست؟ مگر تو گرسنه نیستی؟

موسی علیه السلام در پاسخ گفت:

بَلَى! وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَذَا عَوَضًا لِمَا سَقَيْتُ لَهُمَا، وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَبِيعُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ بِعَمَلِ الْأَرْضِ ذَهَبًا!

آری [گرسنه‌ام]، اما می‌ترسم که این شام در مقابل آب دادن [گوسفندان] برای آن دو دختر باشد، و ما خاندانی هستیم که هیچ عملی برای آخرت را به

کره زمین انباشته از طلا نمی فروشیم.

شعیب علیه السلام گفت:

لَا وَاللَّهِ يَا شَابُّ! وَلَكِنَّهَا عَادَتِي وَعَادَةُ آبَائِي، تُقْرَى الضَّيْفَ وَتُطْعِمُ الطَّعَامَ.

ای جوان! به خدا قصد ما این نیست؛ بلکه این مرام من و پدران من است که میهمان را می نوازیم و اطعام می کنیم.

در این هنگام، موسی علیه السلام، کنار سفره نشست و مشغول خوردن شد.^۱

ج- راه‌های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ

بنا بر این که درخواست مزد تبلیغ از نظر اسلام، در هر صورت نکوهیده است، این سؤال قابل طرح است که: نیازهای مبلغ، از چه طریقی باید تأمین شود؟ در این زمینه، راه‌هایی مطرح شده است که در زیر به برخی اشاره می‌شود.

۱. کسب در کنار تبلیغ

جمعی از روشنفکران ما، از حدود نیم قرن پیش می‌پنداشتند که روحانی بودن، اساساً شغل نیست و مبلغان، باید ضمن شغل‌های دیگر، به ترویج ارزش‌های دینی و هدایت مردم بپردازند. آنان می‌گفتند: اگر روحانیان در کنار تبلیغ، به کسب و کار نیز بپردازند و نیازی به مردم نداشته باشند، می‌توانند اسلام را آن گونه که هست، به مردم ارائه کنند و تحت تأثیر خواست کسانی که نیازهای اقتصادی آنان را تأمین می‌کنند، قرار نگیرند.

هر چند نیاز مستقیم روحانیان به مردم، آثار زیانباری دارد (که توضیح آن گذشت)؛ اما این راه حل هم صحیح نیست و به فرموده امام خمینی علیه السلام، این فکر، بیشتر از ناحیه کسانی مطرح شده است که با اساس روحانیت و اسلام، مخالف‌اند. روحانی بودن، کاری است مثل کارهای دیگر و در شرایط کنونی،

۱. میزان الحکمة، باب ۱۰۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۱ و ج ۷۷، ص ۱۰۳.

ممکن نیست کسی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تخصص داشته باشد و در ضمن، کار دیگری هم برای تأمین نیازهای زندگی داشته باشد.

۲. تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ توسط حکومت

در شرایطی که نظام اسلامی موفق به اجرای احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت‌المال مسلمانان، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر، نیازی به نظارت حوزه‌های علمیه و پیشوایان دینی بر دستگاه‌های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و از جمله مبلغان، دولت اسلامی باشد؛ اما چنین شرایطی شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی (عج) تحقق یابد.

در شرایط کنونی، استقلال اقتصادی روحانیان، ضروری به نظر می‌رسد و عدم استقلال روحانیان، به معنای تبعیت و دنباله‌روی از سیاست‌های حکومت خواهد بود، در صورتی که روحانیان باید راهنما و مرشد زمامداران باشند.

۳. خودگردانی اقتصادی

سومین راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلغان، خودگردانی اقتصادی طبقه روحانی است؛ بدین معنا که مدیران حوزه‌های علمیه، بودجه‌های ویژه تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه‌ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسط و شرافتمندانه‌ای را برای همه محصلان، محققان و مبلغان فراهم سازند. تردیدی نیست که با مدیریت صحیح، با وجود بودجه‌هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند: خمس، زکات و هدایای مردمی و...)، تأمین نیازهای اقتصادی طبقه روحانی و نظام روحانیت، به سادگی امکان پذیر است.

۴. تقویت بنیه معنوی

شاید برخی وقتی می‌شنوند که تقویت معنویت، یکی از راه‌های تأمین نیازهای

اقتصادی است، شگفت زده شوند؛ ولی عقل و نقل، و روایت و درایت، مؤید این مدعاست.

پیش از هرگونه توضیح در این باره، گفتنی است که در مورد تأمین هزینه زندگی روحانیان، وظیفه‌ای بر عهده مدیران مراکز دینی و تبلیغی است و وظیفه‌ای نیز بر عهده آحاد کسانی است که متصدی ارشاد و هدایت مردم هستند. وظیفه مدیران مجامع روحانی - چنان که بدان اشاره شد -، ساماندهی بودجه‌هایی است که در اسلام برای این امر، پیش بینی شده است؛ اما آنچه در این جا در صدد بیان آنیم، وظیفه شخص مبلّغ است، که نه تنها منافاتی با وظیفه مدیران روحانیان ندارد، بلکه مکمل آن است.

تضمین اقتصادی خداوند متعال

در روایات متعددی تصریح شده است که خداوند متعال، علاوه بر این که ضامن روزی همه مردم و همه جنبندگان است،^۱ ضمانت ویژه‌ای برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده‌اند، دارد.

رسول اکرم در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا ضَمِنَهُ لِغَيْرِهِ.^۲

خداوند متعال، روزی‌ای را که برای دیگران ضمانت کرده، بخصوص برای دانشجو، متکفل شده است.^۳

۱. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آن که روزی‌اش بر [عهده] خداوند است. (هود، آیه ۶)

۲. منیه المرید، ص ۱۶۰؛ الأنوار النعمانیة، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳. خداوند، روزی جوینده دانش را - جدای از آنچه برای دیگران ضمانت کرده - به طور خاص به عهده گرفته است.

مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ، وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.^۱

هر کس در دین خداوند به ژرفکاوی بپردازد، خداوند، کار او را کفایت می‌کند و از آن جا که گمان نمی‌برد، روزی‌اش می‌رساند.

این احادیث، در حقیقت، شرح آیاتی است که تصریح می‌کند:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾.^۲

و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می‌دهد، و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند؛ و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است.

بی‌تردید، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکل، تفقه و ژرفکاوی در دین برای خدا و خدمت به خلق است. کسی که بنیة معنوی خود را تقویت کرده و با سرمایه تقوا و توکل، به فراگیری دانش و تحقیق و ارشاد مردم پرداخته است، خداوند متعال ضمانت کرده که زندگی او را «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» و از راهی که خود می‌داند، تأمین کند. تجربه قطعی اهل علم نیز مؤید این پیشگویی قرآن کریم و احادیث اسلامی است.

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۴۵. نیز ر.ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۳۲۳ (به عهده گرفتن روزی).

۲. طلاق، آیه ۲ و ۳.

الفصل الثامن

آثار التبليغ العملي

١ / ٨

أثر الرحمة بالصبيان

٢٧٢ . المناقب عن الليث بن سعد: إن النبي كان يصلي يوماً في فئة والحسين صغيراً بالقرب منه، وكان النبي إذا سجد جاء الحسين فركب ظهره، ثم حرك رجله وقال: حل حل، وإذا أراد رسول الله أن يرفع رأسه أخذه فوضعه إلى جانبه، فإذا سجد عاد على ظهره وقال: حل حل، فلم يزل يفعل ذلك حتى فرغ النبي من صلاته.

فقال يهودي: يا محمد، إنكم لتفعلون بالصبيان شيئاً ما نفعله نحن! فقال النبي: أما لو كنتم تؤمنون بالله وبرسوله لرحمتم الصبيان. قال: فإني أؤمن بالله وبرسوله. فأسلم لما رأى كرمه من عظم قدره.^١

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ٢٢٧/٣، شرح الأخبار: ١٠١٣/٨٦/٣، بحار الأنوار: ٥٧/٢٩٦/٤٣.

فصل هشتم

آثار تبلیغ عملی



۴۷۲. المناقب - به نقل از لیث بن سعد: روزی پیامبر ﷺ با جمعی نماز می‌گزارد و حسین [رضی الله عنه] - که خردسال بود - نزدیک ایشان بود. هرگاه پیامبر ﷺ به سجده می‌رفت، حسین می‌آمد و بر پشت ایشان سوار می‌شد. آن‌گاه، پاهای خود را تکان می‌داد و می‌گفت: «هی! هی!». هرگاه رسول خدا می‌خواست سر از سجده بردارد، حسین را می‌گرفت و در کنار خود می‌نهاد، و وقتی به سجده می‌رفت، حسین، مجدداً بر پشت او سوار می‌شد و می‌گفت: «هی! هی!». او پیوسته چنین می‌کرد تا آن‌که پیامبر ﷺ از نمازش فارغ شد.

در این هنگام، مردی یهودی گفت: ای محمد! شما با کودکان رفتاری دارید که ما چنین رفتاری نداریم.

پیامبر ﷺ فرمود: «هان! اگر شما به خدا و رسولش ایمان داشته باشید، به کودکان مهربانی می‌کنید».

مرد یهودی گفت: من به خدا و رسولش ایمان می‌آورم. بدین ترتیب،

٢/٨

أَرْحُضُكَ الصُّحْبَةَ

٤٧٣ . الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام صَاحِبَ رَجُلًا ذِمِّيًّا،

فَقَالَ لَهُ الذُّمِّيُّ : أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ ؟

فَقَالَ : أُرِيدُ الْكُوفَةَ .

فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذُّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، فَقَالَ لَهُ

الذُّمِّيُّ : أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ ؟

فَقَالَ لَهُ : بَلَى .

فَقَالَ لَهُ الذُّمِّيُّ : فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ !

فَقَالَ لَهُ : قَدْ عَلِمْتُ .

قَالَ : فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ ؛ أَنْ يُشَيِّعَ

الرَّجُلَ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ ، وَكَذَلِكَ أَمَرَنَا نَبِيُّنَا صلى الله عليه وآله .

فَقَالَ لَهُ الذُّمِّيُّ : هَكَذَا قَالَ ؟

قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ الذُّمِّيُّ : لَا جَرَمَ ، إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ ، فَأَنَا أَشْهَدُكَ

أَنِّي عَلَى دِينِكَ .

وَرَجَعَ الذُّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ .^١

١ . الكافي: ٥/٦٧٠/٢، قرب الإسناد: ٣٣/١٠ كلاهما عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ٤/١٥٧/٧٤.

آن یهودی با دیدن این بزرگواری از پیامبر ﷺ، با آن عظمت جایگاه، اسلام آورد.

۲/۸

تأثیر حسن بنشین

۴۷۳. امام صادق علیه السلام - به نقل از پدرانش - : روزی امیر مؤمنان با مردی ذمی^۱، [به طور اتفاقی و ناشناس] همراه بود. آن مرد پرسید: ای بنده خدا! مقصدت کجاست؟

امام علیه السلام فرمود: «مقصد من، کوفه است».

هنگامی که [به دو راهی رسیدند و] مرد راهش را کج کرد، امیر مؤمنان نیز همگام با او راهش را کج کرد. مرد گفت: مگر نگفتی که به کوفه می روی؟ امام به او فرمود: «چرا».

مرد گفت: تو که راحت را رها کرده ای!

امام به او فرمود: «می دانم!».

آن مرد گفت: تو با آن که می دانی، با من همراه شده ای؟!

امیر مؤمنان به او فرمود: «این، از کمال همراهی است که شخص به هنگام جدا شدن از همراه خود، چند قدمی او را بدرقه کند. پیامبر ما به ما چنین دستوری داده است».

مرد کافر به ایشان گفت: واقعاً چنین گفته است؟

فرمود: «آری».

مرد گفت: لابد هر کس از ایشان تبعیت کرده، به خاطر همین اعمال بزرگوارانه اش بوده است. پس من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم؛ و آن مرد کافر با امیر مؤمنان بازگشت و هنگامی که امام را شناخت، اسلام آورد.

۱. ذمی به کافری گفته می شود که در پناه دولت اسلامی زندگی می کند. (م)

٣/٨

أَشْرُ الْإِحْسَانِ إِلَى الشَّامِ

٣٧٢. المناقب عن المبرّد وابن عائشة: إِنَّ شَامِيًّا رَأَاهُ [أَيِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عليه السلام] رَاكِبًا، فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَالْحَسَنُ لَا يَرُدُّ. فَلَمَّا فَرَغَ، أَقْبَلَ الْحَسَنُ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَضَحِكَ، وَقَالَ: أَيُّهَا الشَّيْخُ، أَظُنُّكَ غَرِيبًا، وَلَعَلَّكَ شَبَّهْتَ؛ فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ، وَلَوْ سَأَلْتَنَا أُعْطَيْنَاكَ، وَلَوْ اسْتَرْشَدْتَنَا أُرْشَدْنَاكَ، وَلَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا حَمَلْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَائِعًا أَشْبَعْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ غُرِيانًا كَسَوْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَغْنَيْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ طَرِيدًا أَوَيْنَاكَ، وَإِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ، فَلَوْ خَرَّكَ رَحْلُكَ إِلَيْنَا وَكُنْتَ ضَيْفَنَا إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعْوَدَ عَلَيْكَ؛ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعًا رَحْبًا وَجَاهًا غَرِيضًا وَمَالًا كَبِيرًا.

فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتِهِ، وَكُنْتَ أَنْتَ وَأَبُوكَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ، وَالْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ. وَحَوْلَ رَحْلِهِ إِلَيْهِ، وَكَانَ ضَيْفُهُ إِلَيَّ أَنْ ارْتَحَلَ، وَصَارَ مُعْتَقِدًا لِمَحَبَّتِهِمْ^١.

٣٧٥. المناقب: قَالَ لَهُ [أَيِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عليه السلام] نَصْرَانِيٌّ: أَنْتَ بَقَرٌ! قَالَ: أَنَا بَاقِرٌ.

قَالَ: أَنْتَ ابْنُ الطَّبَاخَةِ!

قَالَ: ذَاكَ حِرْفَتُهَا.

۳/۸

تأثیر نکی به دشنام دهنده

۴۷۴. المناقب - به نقل از مبرّد و ابن عایشه - : مردی شامی او (امام حسن علیه السلام) را سواره دید و شروع به نفرین ایشان کرد؛ اما حسن علیه السلام، پاسخ او را نمی داد. هنگامی که آن مرد از دشنام دادن فارغ شد، حسن علیه السلام به سوی او آمد و به او سلام کرد و خندید و فرمود: «ای پیرمردا به گمانم مرد غریبی باشی، و شاید امر بر تو مشتبه شده است. پس اگر از ما طلب بخشش کنی، از تو در می گذریم، و اگر از ما چیزی بخواهی، به تو می دهیم، و اگر از ما راهنمایی بخواهی، راهنمایی ات می کنیم، و اگر از ما مرکب بخواهی، مرکبی برایت فراهم می کنیم، و اگر گرسنه باشی، تو را سیر می کنیم، و اگر برهنه ای، تو را می پوشانیم، و اگر نیازمندی، بی نیازت می سازیم، و اگر رانده شده ای، پناهت می دهیم، و اگر نیازی داری، برایت برآورده اش می سازیم؛ و اگر بار و بنهات را به سوی ما بیاوری و تا وقت بازگشت، میهمان ما باشی، برایت سودمندتر است؛ زیرا ما جایی وسیع و منزلتی بسیار و ثروتی فراوان داریم».

هنگامی که آن مرد، سخن امام را شنید، گریست. آن گاه گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خداوند در زمین او هستی، و خدا داناست که رسالت های خود را کجا قرار دهد. تو و پدرت، مبعوض ترین خلق خدا نزد من بودید؛ اما اینک، محبوب ترین خلق خدا نزد من هستید. آن گاه بار و بنه اش را به نزد امام منتقل ساخت و تا وقت حرکت، میهمان امام بود و دل بسته محبت آنان (اهل بیت علیهم السلام) گشت.

۴۷۵. المناقب: مردی نصرانی به او (امام باقر علیه السلام) گفت: تو بقری! ^۱

فرمود: «من باقر هستم».

گفت: تو پسر زن آشپزی!

۱. بقر در عربی به دو معنای «شکاف» و «گاو» است.

قال: أنت ابنُ السوداءِ الرُّنجِيَّةِ البَذِيَّةِ!

قال: إن كنتَ صدقتَ غَفَرَ اللهُ لها، وإن كنتَ كذبتَ غَفَرَ اللهُ لك.

قال: فأسلمَ النصرانيُّ^١.

٤/٨

أثرُ التَّعْلِيمِ خَيْرُ الْمَبَاشَرِ

٤٧٦. المناقب عن الرُّوَيَانِيِّ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرَّا عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ، فَأَخَذَا بِالتَّنَازُعِ؛ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ.

فَقَالَا: أَيُّهَا الشَّيْخُ، كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا؛ يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً.

ثُمَّ قَالَا: أَيُّنَا يُحْسِنُ؟

قَالَ: كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ، وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا، وَتَابَ عَلَى يَدَيْكُمَا بِبَرِّ كَتَبِكُمَا وَشَفَقَتِكُمَا عَلَى أُمَّةٍ جَدُّكُمَا^٢.

٥/٨

أثرُ سَعَةِ الصَّدَقَةِ فِي الْجَوَارِ

٤٧٧. المحتضر عن عبد العزيز بن يحيى الجلوديّ - في كتابِ الْخُطَبِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ -: خُطِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ:

١. المناقب لابن شهر آشوب: ٢٠٧/٤، بحار الأنوار: ١٢/٢٨٩/٤٦.

٢. المناقب لابن شهر آشوب: ٤٠٠/٣، بحار الأنوار: ٢/٣١٩/٤٣.

فرمود: «آشپزی، پیشه او بود».
گفت: تو پسر زن زنگی سیاه بد دهن هستی!
فرمود: «اگر تو راست می‌گویی، خداوند او را ببخشاید، و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشاید».
مرد نصرانی اسلام آورد.

۴/۸

تأثیر آموزش غیر متقیم

۴۷۶. المناقب - به نقل از رؤیانی -: حسن و حسین [علیه السلام] به پیرمردی برخوردند که به درستی وضو نمی‌گرفت. آنان به نزاع با یکدیگر پرداختند. هر یک از آنان می‌گفت: «تو درست وضو نمی‌گیری».
آن‌گاه گفتند: «ای پیرمرد! تو میان ما داور باش. هر کدام از ما جداگانه یک وضو می‌سازیم».

آن‌گاه گفتند: «کدام یک از ما درست وضو می‌سازد؟».

پیرمرد گفت: هر دوی شما درست وضو می‌گیرید؛ اما این پیرمرد نادان است که درست وضو نمی‌سازد و اینک، از شما دو تن فرا گرفته و به دست شما و با برکت شما و مهربانی‌ای که بر امت جد خود دارید، [به راه درست] بازگشته است.

۵/۸

تأثیر صبر و استقامت

۴۷۷. المحتضر - به نقل از عبد العزیز یحیی جلّودی در کتاب خطب امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه -: امیر مؤمنان، خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود: «از من

سَلُونِي؛ فَإِنِّي لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَجَبْتُ فِيهِ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا جَاهِلٌ مُدَّعٍ أَوْ كَذَابٌ مُفْتَرٍ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ جَانِبِ مَسْجِدِهِ فِي عُنُقِهِ كِتَابٌ كَأَنَّهُ مُصْحَفٌ - وَهُوَ رَجُلٌ آدَمُ ضَرْبٌ، طَوَّالٌ، جَعَدُ الشَّعْرِ، كَأَنَّهُ مِنْ مُهَوِّدَةِ الْعَرَبِ - وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: أَيُّهَا الْمُدَّعِي مَا لَا يَعْلَمُ وَالْمُقَلِّدُ مَا لَا يَفْهَمُ! أَنَا سَائِلٌ فَأَجِبْ.

فَوَثَّبَ بِهِ أَصْحَابُ عَلِيٍّ وَشِيعَتُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهَمَّوْا بِهِ، فَنَهَاهُمْ ﷺ وَقَالَ لَهُمْ: دَعُوهُ وَلَا تَعْجَلُوهُ؛ فَإِنَّ الطَّيِّشَ لَا تَقُومُ بِهِ حُجَجُ اللَّهِ، وَلَا تَظْهَرُ بِهِ بُرَاهِينُ اللَّهِ.

ثُمَّ التَفَتَ إِلَى الرَّجُلِ وَقَالَ: سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ، فَإِنِّي مُجِيبٌ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا تَعْتَلِجُ عَلَيْهِ الشُّكُوكُ، وَلَا يَهِيْجُهُ وَسْنٌ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟

فَقَالَ ﷺ: مَسَافَةُ الْهَوَاءِ.

قَالَ: وَمَا مَسَافَةُ الْهَوَاءِ؟

فَقَالَ ﷺ: دَوْرَانُ الْفَلَكَ.

قَالَ: وَمَا قَدَرُ دَوْرَانِ الْفَلَكَ؟

فَقَالَ ﷺ: مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَتَى الْقِيَامَةُ؟

فَقَالَ ﷺ: عِنْدَ حُضُورِ الْمَنِيَّةِ وَبُلُوغِ الْأَجَلِ.

پرسید، که از هیچ چیز فروتر از عرش از من پرسش نمی‌شود، مگر آن که پاسخش را به می‌دهم و پس از من، کسی جز نادان ادعا کننده یا دروغگوی افترا زننده، چنین نمی‌گوید».

در این هنگام، مردی از گوشه مسجد، در حالی که کتابی بر گردن داشت، که گویی مصحف بود، برخاست. آن مرد، گندمگون و کم گوشت، بلند قامت و با موهای مجعد و گویا از اعراب یهود بود. او با صدای بلند گفت: ای آن که ادعای چیزی دارد که نمی‌داند، و چیزی را که نمی‌فهمد به گردن می‌گیرد! من سؤال می‌کنم، پس جواب بده.

یاران و شیعیان علی [علیه السلام] از هر طرف به او یورش بردند و قصد جانش را کردند که [امام] آنان را نهی کرد و به ایشان فرمود: «او را واگذارید و درباره‌اش شتاب مکنید، که با سبک سری، حجت‌های خداوند، برپا نمی‌شود و برهان‌های خداوند، آشکار نمی‌گردد».

آن‌گاه به آن مرد روی کرد و فرمود: «هر گونه که می‌خواهی و آنچه در دل داری، پرس که من پاسخ می‌دهم. تردیدها خداوند متعال را به تلاطم نمی‌کشاند و هیچ نیازی او را به خشم نمی‌آورد».

آن مرد گفت: مسافت بین مشرق و مغرب، چه قدر است؟
فرمود: «مسافت هوا».

پرسید: مسافت هوا چیست؟

فرمود: «گردش فلک است».

گفت: اندازه گردش فلک چیست؟

فرمود: «سیر یک روزه خورشید».

گفت: راست گفتی. قیامت چه زمانی است؟

فرمود: «هنگامی که مرگ در رسد و اجل پایان پذیرد».

قال: صدقت، فكم عمر الدنيا؟

فقال ﷺ: يُقال: سبعة آلاف ثم لا تحديد.

قال: صدقت، فأين بكة من مكة؟

قال ﷺ: بكة موضع البيت، ومكة أكناف الحرم.

قال: فلم سميت مكة مكة؟

قال ﷺ: لأن الله تعالى ملك الأرض من تحتها.

قال: صدقت، فلم سميت تلك بكة؟

فقال ﷺ: لأنها بكت رقاب الجبارين وغيون المذنبين.

قال: صدقت، وأين كان الله قبل أن يخلق عرشه؟

فقال ﷺ: سبحان من لا يدرك كنه صفته حملة عرشه على قرب زمرهم من كرسي كرامته، ولا الملائكة المقربون من أنوار سبحات جلاله. ويحك! لا يقال له أين، ولا ثم، ولا فيم، ولا لم، ولا أنى، ولا حيث، ولا كيف.

قال: صدقت، فكم مقدار ما لبث الله عرشه على الماء من قبل أن يخلق الأرض والسماء؟

قال ﷺ: أتحسن أن تحسب؟

قال: نعم.

١. كذا في الطبعة المعتمدة وبحار الأنوار نقلاً عن المصدر، وفي إرشاد القلوب «ما لبث عرشه»، وهو الصحيح، ويؤيده انصباب جواب الإمام ﷺ بعد قليل على ذكر العرش.

گفت: راست گفتی. عمر دنیا چه قدر است؟

فرمود: «گفته می شود هفت هزار [سال]. از این پس نیز حدودش معین نیست».

گفت: راست گفتی. بکّه در کجای مکه است؟

فرمود: «بکّه، جایگاه خانه [ی کعبه] است و مکه، اطراف حرم است».

گفت: چرا مکه را مکه می نامند؟

فرمود: «چون خداوند متعال، زمین را از زیر آن بیرون کشید».

گفت: راست گفتی، پس چرا به آن بکّه می گویند؟

فرمود: «زیرا آن [خانه]، گردن گردنکشان و چشم گناهکاران را در هم کوفته است».

گفت: راست گفتی؛ ولی [بگو] خداوند پیش از آن که عرش خود را بیافریند، کجا بود؟

فرمود: «منزه است کسی که حاملان عرش او با وجود نزدیک بودن همگی آنان به تخت کرامت خداوند، از درک کُنه و حقیقت صفت او، ناتوان اند؛ و فرشتگان مقرب، از درک انوار عظمت جلالش محروم اند. وای برتو! درباره خدا گفته نمی شود که کجاست، یا آن جاست، یا در میان چه، یا برای چه، یا کجا یا چه زمان یا چگونه است».

گفت: راست گفتی. پس [بگو] پیش از آن که خداوند، زمین و آسمان را بیافریند، عرش خداوند چه مقدار بر روی آب بوده است؟

فرمود: «آیا حساب کردن را نیک می دانی؟».

گفت: آری.

قَالَ ﷺ: لَعَلَّكَ لَا تُحْسِنُ!

قَالَ: لَا، بَلْ إِنِّي لَأَحْسِنُ الْحِسَابَ.

فَقَالَ ﷺ: أَرَأَيْتَ لَوْ صُبَّ خَرَدَلٌ فِي الْأَرْضِ حَتَّى سُدَّ الْهَوَاءُ وَمَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، ثُمَّ أُذِنَ لِمِثْلِكَ أَنْ تَنْقُلَهُ عَلَى ضَعْفِكَ حَبَّةً حَبَّةً مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، ثُمَّ مَدَّ فِي عُمُرِكَ وَأَعْطَيْتَ الْقُوَّةَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى تَنْقُلَهُ، وَأَحْصَيْتَهُ، لَكَانَ ذَلِكَ أَيْسَرَ مِنْ إحصَاءِ عَدَدِ أَعْوَامٍ مَا لَبِثَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ، وَإِنَّمَا وَصَفْتُ لَكَ بَعْضَ عَشْرِ عَشِيرِ الْعَشِيرِ مِنْ جُزْءِ مِائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنَ التَّقْلِيلِ فِي التَّحْدِيدِ.

قَالَ: فَحَرَّكَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ وَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.^١

٣٧٨. التَّوْحِيدُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ: قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ: كَانَ زَنْدِيقٌ بِمِصْرَ يَبْلُغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عِلْمٌ، فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُنَظِرَهُ فَلَمْ يُصَادِفْهُ بِهَا، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِمَكَّةَ.

فَخَرَجَ الزَّانِدِيُّ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، فَقَارَبَنَا الزَّانِدِيُّ - وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي الطَّوَافِ - فَضْرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرٌ ﷺ: مَا اسْمُكَ؟

قَالَ: إِسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ.

١. المحتضر: ٨٨، إرشاد القلوب: ٣٧٧ نحوه وفيه «وأنشأ بعدُ يقول: أنت أصيل العلم يا ذا الهدى...» بدل «وشهد أن لا إله إلا الله»، بحار الأنوار: ٥٧ / ٢٣١ / ١٨٣.

فرمود: «شاید نیک ندانی».

گفت: نه، بلکه حساب کردن را نیک می دانم.

فرمود: «اگر دانه های خردل بر زمین چنان ریخته شود که هوا و بین زمین و آسمان را پُر کند، آن گاه به مثل تو اجازه داده شود که به رغم ناتوانی ات، دانه دانه، آن را از مشرق به مغرب منتقل سازی، و چنان عمرت طولانی شود و به تو توان این کار داده شود تا بتوانی آن را منتقل سازی و آن دانه ها را بشماری، این کار، از شمارش سال هایی که عرش خداوند پیش از آفرینش زمین و آسمان بر آب درنگ داشته، آسان تر است، و من تنها برای یک دهم از یک دهم از یک جزء از یکصد هزار جزء را توصیف کرده ام و از این که در شمارش کم گذاشته ام، از خداوند طلب بخشش می کنم».

[راوی] گوید: آن مرد، سرت خود را جنباند و گفت: شهادت می دهم که

خدایی جز «الله» نیست و شهادت می دهم که محمد، رسول خداست!

۴۷۸. التوحید - به نقل از علی بن منصور - : هشام بن حکم به من گفت: خبر علم داشتن امام صادق علیه السلام به گوش ملحدی در مصر رسید. پس به سوی مدینه رهسپار شد تا با امام مناظره کند؛ اما ایشان را نیافت. به او گفتند: امام در مکه است.

آن ملحد به سوی مکه روانه شد و در حالی که ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم، چنان به ما نزدیک شد که شانه او به شانه امام صادق علیه السلام خورد. امام به او فرمود: «نام تو چیست؟».

گفت: نام من، عبد الملک (بنده پادشاه) است.

قَالَ : فَمَا كُنَيْتُكَ ؟

قَالَ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ .

قَالَ : فَمَنِ الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ لَهُ عَبْدٌ ؛ أَمِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ ابْنِكَ ؛ أَعَبْدُ إِلَهَ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ إِلَهِ الْأَرْضِ ؟ فَسَكَتَ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : قُلْ مَا شِئْتَ تُخَصِّمُ .

قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ : قُلْتُ لِلزُّنْدِيقِ : أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ ؟ فَقَبَّحَ قَوْلِي .

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : إِذَا فَرَعْتُ مِنَ الطُّوَافِ فَأَتِينَا .

فَلَمَّا فَرَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُ الزُّنْدِيقُ ، فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ ، فَقَالَ لِلزُّنْدِيقِ : أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا ؟

قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا ؟

قَالَ : لَا .

قَالَ : فَمَا يُدْرِيكَ بِمَا تَحْتَهَا ؟

قَالَ : لَا أَدْرِي ، إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : فَالظَّنُّ عَجْزٌ مَا لَمْ تَسْتَيِّقِنْ . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ :

فَصَعِدَتِ السَّمَاءُ ؟

قَالَ : لَا .

قَالَ : فَتَدْرِي مَا فِيهَا ؟

قَالَ : لَا .

فرمود: «کنیه تو چیست؟».

گفت: ابو عبد الله (پدر بنده خدا).

فرمود: «آن پادشاهی که تو بنده اویی، کیست؟ آیا از پادشاهان آسمان است یا از پادشاهان زمین؟ و به من بگو پسر بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟». آن مرد، خاموش ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرچه برای مناظره می خواهی، بگو».

هشام بن حکم می گوید که به آن ملحد گفتم: آیا پاسخ ایشان را نمی دهی؟ و او [این] سخن مرا تقبیح کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه از طواف فارغ شدم، نزد ما بیا».

و چون امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد، آن ملحد نزد امام آمد و نشست، و ما گرد امام علیه السلام بودیم. امام علیه السلام به آن ملحد فرمود: «آیا می دانی

زمین، زیر و بالایی دارد؟».

گفت: آری.

فرمود: «آیا زیر آن رفته ای؟».

گفت: نه.

فرمود: «می دانی زیر زمین چیست؟».

گفت: نه؛ اما به گمانم زیر آن چیزی نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تا وقتی که یقین نداری، گمان ناتوانی است. آیا به آسمان، بالا رفته ای؟».

گفت: نه.

فرمود: «آیا می دانی بالای آسمان چیست؟».

گفت: نه.

قال: فَأَتَيْتَ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ فَنَظَرْتَ مَا خَلَفَهُمَا؟

قال: لا.

قال: فَعَجَباً لَكَ أَلَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ، وَلَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ، وَلَمْ تَنْزِلْ تَحْتَ الْأَرْضِ، وَلَمْ تَصْعَدْ السَّمَاءَ، وَلَمْ تَخْبُرْ هُنَالِكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلَفَهُنَّ، وَأَنْتَ جاحِدٌ ما فيهنَّ! وهل يَجْحَدُ الْعَاقِلُ ما لا يَعْرِفُ؟! فقال الزُّنْدِيقُ: ما كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ.

قال أبو عبد الله عليه السلام: فَأَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ ذَلِكَ؛ فَلَعَلَّ هُوَ، أَوْ لَعَلَّ لَيْسَ هُوَ.

قال الزُّنْدِيقُ: وَلَعَلَّ ذَلِكَ.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: أَيُّهَا الرَّجُلُ، لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ، فَلَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ عَلَى الْعَالِمِ. يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ، تَفْهَمُ عَنِّي! فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَداً؛ أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَلْجَانِ وَلَا يَشْتَبِهَانِ، يَذْهَبَانِ وَيَرْجِعَانِ، قَدْ اضْطَرَّ لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا؟! فَإِنْ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا، فَلَا يَرْجِعَانِ^١، فَلِمَ يَرْجِعَانِ؟ وَإِنْ لَمْ يَكُونَا مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَاراً وَالنَّهَارُ لَيْلاً؟! اضْطَرَّ وَاللَّهِ - يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ - إِلَى دَوَامِهِمَا، وَالَّذِي اضْطَرَّ هُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَأَكْبَرُ مِنْهُمَا.

قال الزُّنْدِيقُ: صَدَقْتَ.

١. إنما جاء الفعل مرفوعاً بثبوت النون باعتبار أن جملة «فلا يرجعان» معترضة. ويؤيده استقامة الكلام بدونها، كما عليه رواية الاحتجاج.

فرمود: «آیا به مشرق و مغرب رفته‌ای تا پشت آنها را ببینی؟».

گفت: نه.

فرمود: «شگفت است از تو! نه به مشرق رفته‌ای و نه به مغرب، و نه زیر زمین رفته‌ای و نه به بالای آسمان عروج نموده‌ای و از آن جا خبری نداری تا بدانی پشت آنها چیست، با این حال، منکر چیزی هستی که در میان آنهاست! آیا عاقل، چیزی را که نمی‌داند، انکار می‌کند؟».

ملحد گفت: هیچ کس چنین حرفی به من نزده است مگر تو.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تو نسبت به این امر، تردید داری که شاید درست یا نادرست باشد؟».



ملحد گفت: شاید چنین باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «آن که نمی‌داند، بر آن که می‌داند، حجتی ندارد. بنا بر این، جاهل بر عالم، حجتی ندارد. ای برادر مصری، سخنم را دریاب! ما هرگز درباره خداوند، تردید نمی‌کنیم. آیا نمی‌بینی خورشید، ماه، شب و روز سر برمی‌آورند و اشتباه نمی‌کنند، می‌روند و باز می‌گردند، ناگزیرند و [مدار و] مکانی جز [همین مدار و] مکانشان برای آنها نیست؟ اگر می‌توانستند که بروند و برنگردند، پس چرا برمی‌گردند؟ و اگر ناگزیر نیستند، چرا شب، روز نمی‌شود و روز، شب نمی‌گردد؟ ای برادر مصری! به خدا سوگند، تا زمانی که پایدارند، ناگزیرند، و آن که آنان را به ناگزیر می‌گرداند، استوارتر و بزرگ‌تر از خود آنهاست».

ملحد گفت: راست گفتی.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ، الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَتَظُنُّونَهُ بِالْوَهْمِ فَإِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ؟! وَإِنْ كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ؟! الْقَوْمُ مُضْطَرَّوْنَ. يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ، السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ، وَالْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ، لِمَ لَا تَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ؟! وَلِمَ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَاقَتِهَا فَلَا يَتِمَّاسَكَانِ وَلَا يَتِمَّاسُكَ مَنْ عَلَيْهِمَا؟!

فَقَالَ الزُّنْدِيقُ: أَمْسَكْهُمَا وَاللَّهِ رَبُّهُمَا وَسَيِّدُهُمَا! فَأَمَّنَ الزُّنْدِيقُ عَلَى يَدَي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ آمَنْتَ الزُّنَادِيقَةَ عَلَى يَدَيْكَ فَقَدْ آمَنْتَ الْكُفَّارَ عَلَى يَدَي أَبِيكَ.

فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدَي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إَجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِيذِكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: خُذْهُ إِلَيْكَ فَعَلَّمَهُ.

فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ، فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ مِصْرَ وَأَهْلِ الشَّامِ، وَحَسُنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.^١

٤٧٩. بحار الأنوار عن محمد بن سنان: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ بَعْدَ الْعَصْرِ جَالِسًا فِي الرُّوَضَةِ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ، وَأَنَا مُفَكِّرٌ فِي مَا نَحَصَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عليه السلام مِنَ الشَّرَفِ وَالْفَضَائِلِ، وَمَا مَنَحَهُ وَأَعْطَاهُ وَشَرَّفَهُ بِهِ وَحَبَّاهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ الْجُمْهُورُ مِنَ الْأُمَّةِ، وَمَا جَهِلُوهُ مِنْ

١. التوحيد: ٤/٢٩٣، الكافي: ١/٧٣/١، الاحتجاج: ٢/٢٠٤/٢١٧ كلاهما نحوه، بحار الأنوار:

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «ای برادر مصری! آن روزگار که شما بدان اعتقاد دارید [و خدایش می دانید] و می پندارید که آنها را جا به جا می کند، پس اگر می برد، چرا بازشان نمی گرداند؟ و اگر آنها را باز می گرداند، پس چرا آنها را نمی برد؟! جملگی ناگزیرند. ای برادر مصری! آسمان برافراشته و زمین در زیر است؛ چرا آسمان بر سر زمین سقوط نمی کند و چرا زمین فرو نمی ریزد تا نه خود را نگاه دارند و نه هر کس را که بر آنهاست؟».

ملحد گفت: سوگند به خدا، پروردگار و سرورشان آنها را نگاه می دارد! بدین ترتیب، آن مرد ملحد، به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد. حمران بن اعین به ایشان گفت: فدایت شوم! اگر ملحدان به دست شما ایمان می آورند، کافران نیز بیش از این به دست جد شما ایمان آوردند. سپس آن مؤمن که به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد، گفت: مرا از زمره شاگردانت قرار ده. امام به هشام بن حکم فرمود: «او را نزد خود نگه دار و به او دانش بیاموز».

هشام به او دانش آموخت و آن شخص، معلّم مردم مصر و شام شد و چنان پاکیزه خو شد که امام صادق علیه السلام از او خوشنود گشت.

۴۷۹. بحار الأنوار - به نقل از محمد بن سنان - : مفضل بن عمر برای ما چنین روایت کرد که: روزی پس از عصر، در روضه، میان قبر و منبر [رسول خدا] نشسته بودم و درباره شرافت و فضیلت هایی که خداوند تنها به پیامبران محمد صلی الله علیه و آله ارزانی داشته، و نیز درباره لطف و عطای الهی و کرامت و منزلتی که به ایشان بخشیده و اکثر امت از آن بی اطلاع اند، و به جهل ایشان از فضیلت و بزرگی جایگاه و عظمت درجه پیامبر صلی الله علیه و آله می اندیشیدم. در این حالت بودم که ابن ابی العوجا آمد و چنان نزدیک نشست که سخنش را می شنیدم. وقتی در جای خود قرار گرفت، یکی از

فَضْلِهِ وَعَظِيمَ مَنَزِلَتِهِ وَخَطَرَ مَرْتَبَتِهِ، فَإِنِّي لَكَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَ ابْنُ أَبِي
الْعَوْجَاءِ، فَجَلَسَ بِحَيْثُ أَسْمَعُ كَلَامَهُ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِهِ الْمَجْلِسُ إِذَا رَجُلٌ
مِنْ أَصْحَابِهِ قَدْ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ، فَتَكَلَّمَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَ
صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ الْعِزَّ بِكَمَالِهِ، وَحَازَ الشَّرَفَ بِجَمِيعِ خِصَالِهِ، وَنَالَ
الْحُظُوفَةَ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ.

فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: إِنَّهُ كَانَ فِيلَسُوفًا ادَّعَى الْمَرْتَبَةَ الْعُظْمَى وَالْمَنَزِلَةَ
الْكُبْرَى، وَاتَى عَلَى ذَلِكَ بِمُعْجَزَاتٍ بَهَرَتِ الْعُقُولَ، وَضَلَّتْ فِيهَا
الْأَحْلَامُ، وَغَاصَتِ الْأَلْبَابُ عَلَى طَلَبِ عِلْمِهَا فِي بَحَارِ الْفِكْرِ، فَزَجَعَتْ
خَاسِنَاتٍ وَهِيَ خَسِيرٌ، فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِدَعْوَتِهِ الْعُقَلَاءُ وَالْفُصَحَاءُ
وَالْخُطَبَاءُ دَخَلَ النَّاسُ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا؛ فَقَرَنَ اسْمُهُ بِاسْمِ نَامُوسِهِ،
فَصَارَ يُهْتَفُ بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الصُّوَامِعِ - فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَالْمَوَاضِعِ
الَّتِي انْتَهَتْ إِلَيْهَا دَعْوَتُهُ، وَغَلَّتْ بِهَا كَلِمَتُهُ، وَظَهَرَتْ فِيهَا حُجَّتُهُ، بَرَأَ
وَبَحْرًا وَسَهْلًا وَجَبَلًا - فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، مُرَدِّدًا فِي
الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ؛ لِيَتَجَدَّدَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ ذِكْرُهُ، لِئَلَّا يَحْمَلَ أَمْرُهُ.

فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: دَعِ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ - ﷺ - فَقَدْ تَحَيَّرَ فِيهِ عَقْلِي،
وَضَلَّ فِي أَمْرِهِ فِكْرِي، وَحَدَّثْنَا فِي ذِكْرِ الْأَصْلِ الَّذِي يَمْشِي بِهِ. ثُمَّ ذَكَرَ
ابْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ، وَزَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ بِإِهْمَالٍ لَا صَنْعَةَ فِيهِ وَلَا تَقْدِيرَ، وَلَا
صَانِعَ لَهُ وَلَا مُدَبِّرَ؛ بَلِ الْأَشْيَاءُ تَتَكَوَّنُ مِنْ ذَاتِهَا بِلا مُدَبِّرٍ، وَعَلَى هَذَا
كَانَتْ الدُّنْيَا لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَلَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي غَضَبًا وَغَيْظًا وَحَنَقًا، فَقُلْتُ: يَا عَدُوَّ
اللَّهِ! أَلْحَدَثَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَأَنْكَرْتَ الْبَارِي - جَلَّ قُدْسُهُ - الَّذِي خَلَقَكَ

دوستانش آمد و کنار او نشست. ابن ابی العوجا، شروع به سخن کرد و گفت: صاحب این قبر، به کمال عزّت رسیده و به تمام خصلت‌های خود، به شرافت دست یافته و در تمام حالات خود، به بهره خویش نایل شده است. هم‌نشینش به او گفت: او فیلسوفی بود که ادّعای مرتبه عالی و درجه والا داشت و برای ادّعای خود، معجزاتی آورد که عقل‌ها را مبهوت ساخت و فکرها در آن حیران شدند و اندیشه‌ها برای دستیابی به دانش او در دریا‌های تفکر، غوطه خوردند؛ اما بی آن که بهره‌ای به کف آورند، پشیمان، به جای خود بازگشتند، و هنگامی که عاقلان، فصیحان و سخنوران، دعوتش را پاسخ گفتند، مردم گروه گروه در دین او وارد شدند و نام او به نام همرازش [خداوند متعال] قرین شد، و نام او پنج بار در روز بین اذان و اقامه بر فراز بالای عبادتگاه‌ها در تمام شهرها و جاهایی که دعوت او بدان جا رسیده و سخنش در آن جا بالا گرفته و حجت او در آن جا آشکار گشته، از خشکی و دریا، دشت و کوه، صلا زده می‌شود تا در هر ساعت، یادش تجدید گردد تا امر او خاموش نشود.

ابن ابی العوجا گفت: یاد از محمد [ﷺ] را واگذار که عقلم درباره‌اش سرگردان و اندیشه‌ام درباره‌اش گمراه شده است. از اصل و ریشه‌ای برایمان بگو که او دعوت کننده به آن است. آن‌گاه از سر آغاز اشیا، سخن به میان آورد و به پندار خود، مدّعی شد که آغاز اشیا، تصادفی و مهمل بوده و صنعت و تدبیر و صانع و تدبیر کننده‌ای نداشته است؛ بلکه اشیا، خود به خود، بدون داشتن تدبیرگری پدید آمده‌اند، و دنیا همیشه بر این اساس بوده و خواهد بود.

مفضّل گفت: من از روی خشم و غضبی که گلویم را می‌فشرد، دیگر نتوانستم خود را نگاه دارم و گفتم: ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می‌ورزی و آفریننده منزّهی که تو را به بهترین قواره آفرید و در کامل‌ترین

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، وَصَوَّرَكَ فِي أَتَمِّ صُورَةٍ، نَقَّلَكَ فِي أَحْوَالِكَ حَتَّى بَلَغَ بِكَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَيْتَ، فَلَوْ تَفَكَّرْتَ فِي نَفْسِكَ وَصَدَّقَكَ لَطِيفُ حِسِّكَ لَوَجَدْتَ دَلَائِلَ الرُّبُوبِيَّةِ وَأَثَارَ الصَّنْعَةِ فِيكَ قَائِمَةً، وَشَوَاهِدَهُ - جَلَّ وَتَقَدَّسَ - فِي خَلْقِكَ وَاضِحَةً، وَبَرَاهِينَهُ لَكَ لَائِحَةً ١

فَقَالَ: يَا هَذَا، إِنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ كُلَّمْنَاكَ؛ فَإِنْ ثَبَتَ لَكَ حُجَّةٌ تَبِعْنَاكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ فَلَا كَلَامَ لَكَ، وَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يُخَاطِبُنَا، وَلَا بِمِثْلِ دَلِيلِكَ يُجَادِلُنَا! وَلَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ، فَمَا أَفْحَشَ فِي خِطَابِنَا، وَلَا تَعَدَّى فِي جَوَابِنَا. وَإِنَّهُ لِلْحَلِيمِ الرَّزِينِ الْعَاقِلِ الرَّصِينِ؛ لَا يَعْتَرِيهِ خُرْقٌ وَلَا طَيْشٌ وَلَا تُزُقٌّ. وَيَسْمَعُ كَلَامَنَا، وَيُصْغِي إِلَيْنَا، وَيَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا، حَتَّى اسْتَفْرَغَنَا مَا عِنْدَنَا وَظَنَّنَا أَنَّا قَدْ قَطَعْنَاهُ أَدْحَضَ حُجَّتَنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَخِطَابٍ قَصِيرٍ، يُلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ، وَيَقْطَعُ الْعُذْرَ، وَلَا نَسْتَطِيعُ لِحُجُوبِهِ رَدًّا، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمِثْلِ خِطَابِهِ ... ١.

٢٨٠. الكافي عن أبي منصور المتطبب: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُقَفَّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ؟ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ - مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَوْجِبُ لَهُ اسْمُ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخُ الْجَالِسُ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام - فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ وَبَهَائِمٌ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: وَكَيْفَ أَوْجِبَتْ هَذَا الْإِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ؟

چهره آراست و به حالات گوناگون درآورد، تا تو را بدین جا رساند، انکار می‌کنی؟ اگر در خود بیندیشی و حس نازک‌اندیشیت تو را تصدیق کند درمی‌یابی که دلایل ربوبیت و نشانه‌های صنع الهی در تو هویداست، و گواهان خداوند سبحان، در آفرینش تو پدیدار و برهان‌هایش برای تو روشن است.

ابن ابی العوجا گفت: ای مرد! اگر از متکلمانی، با تو مناظره می‌کنیم، و اگر برهان تو ثابت شد، ما از تو پیروی می‌کنیم؛ و اگر از متکلمان نیستی، با تو سخنی نداریم؛ و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق (ع) هستی، او با ما چنین سخن نمی‌گوید و با این دلایلی که تو آوردی با ما مناظره نمی‌کند. او بیش از آنچه تو از ما شنیدی، از ما شنیده است؛ اما در گفتگو با ما به زشتی سخن نگفته، و در پاسخ ما مرز شکنی نکرده است. او انسانی بردبار، متین، عاقل و استوار است که هیچ نادانی، سبک‌سری و پرخاشی در او راه ندارد. گفتار ما را می‌شنود و به ما گوش می‌سپارد، و از ما برهان می‌خواهد، تا هر چه داریم، بیان کنیم؛ و گاه گمان بریم که دیگر او را مجاب ساخته‌ایم؛ اما او با گفتاری اندک و سخنی کوتاه، برهان ما را درهم می‌شکند و برهان خود را بر ما تمام می‌سازد و راه گریز را می‌بندد، به گونه‌ای که توان پاسخگویی او را نداریم. پس اگر تو از یاران اویی، به سان گفتار او با من سخن بگو...

۴۸۰. الکافی - به نقل از ابو منصور طیب -: یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت: من و ابن ابی العوجا و عبدالله بن مقفع در مسجد الحرام نشسته بودیم. ابن مقفع با دستش به محل طواف اشاره کرد و گفت: آیا این مردم را می‌بینید؟ هیچ کدام از آنان نیست که بتوان نام انسان بر او نهاد، جز آن بزرگی که نشسته (یعنی امام صادق ع)؛ اما بقیه مردم، فرومایه و چارپایان‌اند.

ابن ابی العوجا به او گفت: چگونه نام انسان را از میان مردم، تنها

قَالَ: لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: لَا بُدَّ مِنِّ اخْتِبَارِ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: لَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ!

فَقَالَ: لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَلَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ!

فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: أَمَّا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَقُمْ إِلَيْهِ، وَتَحَفَّظْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الزَّلَلِ، وَلَا تَتَّخِذْ عِنَانَكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ؛ فَيَسْلُمَكَ إِلَى عِقَالٍ، وَسِمُهُ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ.

فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَبَقِيَتْ أَنَا وَابْنُ الْمُقَفَّعِ جَالِسَيْنِ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ: وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْمُقَفَّعِ! مَا هَذَا بِبَشِيرٍ! وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهُوَ هَذَا!

فَقَالَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟

قَالَ: جَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ: إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ، وَهُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ - يَعْنِي أَهْلَ الطُّوَافِ - فَقَدْ سَلِمُوا وَعَظِبْتُمْ، وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ - وَلَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ - فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ! وَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ؟ مَا قَوْلِي وَقَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا.

بر این بزرگ می‌گذاری؟ ابن مقفع گفت: من در او چیزی دیده‌ام که نزد دیگران ندیدم.

ابن ابی العوجا به او گفت: باید درباره ادعایی که درباره وی داری، آزمایشی انجام شود.

ابن مقفع به او گفت: این کار را نکن. من می‌ترسم که اندیشه تو را تباه سازد!

گفت: مقصود تو این نیست؛ بلکه می‌ترسی جایگاهی که از او برای من توصیف کردی، نادرست از آب درآید و اندیشه‌ات در نظرم سست جلوه کند.

ابن مقفع گفت: اگر چنین گمانی درباره‌ام داری، پس برخیز، نزد او برو و تا می‌توانی، خود را از لغزش نگاه دار، و عنان اختیار خود به دست او مده که تو را در بند می‌کند. آنچه را به سود یا زیان توست، مشخص کن.

ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفع، برجای خود نشستیم. هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت، گفت: وای بر تو ای ابن مقفع! این شخص بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هرگاه بخواهد در قالب جسد ظاهر می‌گردد و هرگاه بخواهد در باطن به صورت روح درمی‌آید، این شخص است!

ابن مقفع به او گفت: مگر چگونه بود؟

گفت: نزدش نشستم. وقتی کسی نزد او جز من نماند، خودش با من سخن آغاز کرد و گفت: «اگر حقیقت همان باشد که اینان می‌گویند، که حقیقت هم گفته آنان (یعنی طواف کنندگان) است، آنان به سلامت رسته‌اند و شما هلاک شده‌اید، و اگر حقیقت چنان است که شما می‌گویید - که حقیقت گفته شما نیست - شما و آنان برابرید».

به او گفتم: خدایت رحمت کند! مگر ما چه می‌گوییم و آنان چه می‌گویند؟ سخن من و آنان، یکی است.

فَقَالَ: وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَقَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ يَقُولُونَ: أَنْ لَهُمْ
مَعَادًا وَثَوَابًا وَعِقَابًا، وَيَدِينُونَ بِأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا، وَأَنَّهَا عُمْرَانُ، وَأَنْتُمْ
تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ؟

قَالَ: فَاعْتَنِمْتُهَا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: مَا مَنَعَهُ - إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ - أَنْ
يُظْهِرَ لِحَلْقِهِ وَيَدْعُوَهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ؛ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ، وَلَمَّا
احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ! وَلَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى
الْإِيمَانِ بِهِ.

فَقَالَ لِي: وَيْلَكَ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي
نَفْسِكَ؟! نُشَوُّوكَ وَلَمْ تَكُنْ، وَكَبَّرَكَ بَعْدَ صِغَرِكَ، وَقُوَّتَكَ بَعْدَ
ضَعْفِكَ، وَضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ، وَسُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ، وَصِحَّتَكَ بَعْدَ
سُقْمِكَ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَغَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ
فَرَحِكَ، وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ، وَبُغْضَكَ بَعْدَ
حُبِّكَ، وَعَزَمَكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ، وَأُنَاتَكَ بَعْدَ عَزَمِكَ، وَشَهْوَتَكَ بَعْدَ
كَرَاهَتِكَ، وَكَرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ، وَرَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ، وَرَهْبَتَكَ
بَعْدَ رَغْبَتِكَ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ، وَيَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ، وَخَاطِرَكَ
بِمَالٍ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ، وَعُزُوبٌ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ مِنْ ذَهَبِكَ.

وَمَا زَالَ يَعُدُّ عَلَيَّ قُدْرَتَهُ الَّتِي فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ
سَيُظْهِرُ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ!

فرمود: «چگونه سخن تو و آنان برابر است، در حالی که آنان می‌گویند: بازگشت و پاداش و کیفری دارند و معتقدند که آسمان، خداوندی دارد و آباد است؛ ولی شما مدّعی هستید که آسمان، ویران است و کسی در آن جا نیست؟».

ابن ابی العوجا گفت: من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم: اگر حقیقت چنان است که اینان می‌گویند، چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده‌هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود، فراخواند، تا حتی دو تن درباره او اختلاف نکنند، و دیگر خود را از آنان پوشیده نمی‌داشت و رسولان را به سوی آنان نمی‌فرستاد، و اگر خود، کارِ هدایت مردم را مستقیماً به عهده می‌گرفت، برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک‌تر بود.

به من فرمود: «وای بر تو! چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده، خود را از تو پنهان نگاه داشته است؟ بودنت از پس نبودن، بزرگی‌ات از پس کوچکی، توانایی‌ات از پس ناتوانی، بیماری‌ات از پس سلامتی و سلامتی‌ات از پس بیماری، و خشنودی‌ات از پس خشم و خشم‌ت از پس خشنودی، غمگین شدن از پس شادی و شاد شدن از پس غم، محبت و رزیدن از پس نفرت و نفرت از پس محبت، و تصمیم گرفتن تو از پس سستی، و سستی تو از پس تصمیم، و خواستن تو از پس نخواستن و نخواستن تو از پس خواستن، اشتیاق از پس بیم، و بیمت از پس اشتیاق، امید از پس نومیدی، و نومیدی تو از پس امید و یادآوری آنچه که در اندیشه‌ات نبود و محو کردن آنچه که در ذهنت بدان معتقد بودی، [همه از خداست].

و آن چنان قدرت خداوند را در جانم برایم برشمرد که من، توان پاسخگویی به او را نداشتم تا جایی که پنداشتم خداوند در همان میانه من و او پدیدار می‌شود!

٦/٨

اثر استجابة الإمام في الخصيعة للقضاء

٢٨١. السنن الكبرى عن الشعبي: خَرَجَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى السُّوقِ، فَإِذَا هُوَ بِنَصْرَانِيٍّ يَبِيعُ دِرْعًا، فَعَرَفَ عَلِيٌّ الدَّرْعَ فَقَالَ: هَذِهِ دِرْعِي، بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَاضِي الْمُسْلِمِينَ.. وَكَانَ قَاضِي الْمُسْلِمِينَ شُرَيْحٌ؛ كَانَ عَلِيٌّ اسْتَقْضَاهُ. فَلَمَّا رَأَى شُرَيْحٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَامَ مِنْ مَجْلِسِ الْقَضَاءِ وَأَجْلَسَ عَلِيًّا فِي مَجْلِسِهِ، وَجَلَسَ شُرَيْحٌ قُدَّامَهُ إِلَى جَنْبِ النَّصْرَانِيِّ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَمَا يَا شُرَيْحُ لَوْ كَانَ خَصْمِي مُسْلِمًا لَقَعَدْتُ مَعَهُ مَجْلِسَ الْخَصْمِ وَلَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تَبَدُّوهُمْ بِالسَّلَامِ... وَصَغُرُوهُمْ كَمَا صَغُرَ هُمْ اللَّهُ»، إِقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ يَا شُرَيْحُ.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

فَقَالَ شُرَيْحٌ: تَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: هَذِهِ دِرْعِي ذَهَبَتْ مِنِّي مُنْذُ زَمَانٍ.

فَقَالَ شُرَيْحٌ: مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِيٌّ؟

فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: مَا أَكْذَبُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الدَّرْعُ هِيَ دِرْعِي.

فَقَالَ شُرَيْحٌ: مَا أَرَى أَنْ تَخْرُجَ مِنْ يَدِهِ، فَهَلْ مِنْ بَيِّنَةٍ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: صَدَقَ شُرَيْحٌ.

فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: أَمَا أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ أَحْكَامُ الْأَنْبِيَاءِ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَجِيءُ إِلَى قَاضِيهِ وَقَاضِيهِ يَقْضِي عَلَيْهِ! هِيَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دِرْعُكَ أَتَبَعْتُكَ مِنَ الْجَيْشِ وَقَدْ زَالَتْ عَنْ جَمَلِكَ الْأُورَقُ فَأَخَذْتُهَا؛

۶/۸

تأثیر پذیرش امام و تن دادن او به حکم قاضی

۲۸۱. السنن الکبری - به نقل از شعبی -: علی بن ابی طالب [علیه السلام] به سوی بازار رفت. ناگاه به مسیحی‌ای برخورد که زرهی را می‌فروخت. علی، زرّه را شناخت و گفت: «این، زرّه من است و میان من و تو، قاضی مسلمانان داوری کند». در آن روز، قاضی مسلمانان، شریح بود که علی او را به قضاوت منصوب کرده بود. هنگامی که شریح، امیر مؤمنان را دید، از کرسی قضاوت برخاست و علی را بر جای خود نشاند و شریح، در برابر او و در کنار مرد مسیحی نشست.

علی به او گفت: «هان، ای شریح! اگر طرف دعوای من مسلمان بود، با او در جایگاه طرفین دعوا می‌نشستم؛ اما من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: "با آنان (مسیحیان) مصافحه نکنید و در سلام کردن به آنان، پیش‌دستی نکنید... و آنان را کوچک شمارید، چنان‌که خداوند، آنان را کوچک شمارده است". ای شریح! میان من و او داوری کن».

شریح گفت: بفرمایید ای امیر مؤمنان!

علی گفت: «این، زرّه من است که مدّتی است گم شده».

شریح گفت: ای مسیحی! تو چه می‌گویی؟

مسیحی گفت: من امیر مؤمنان را تکذیب نمی‌کنم؛ اما زرّه، زرّه من است.

شریح [به علی علیه السلام] گفت: طبق رأی من، زرّه از دست او خارج نمی‌شود. آیا بینه‌ای داری؟

علی گفت: شریح درست می‌گوید.

نصرانی گفت: اما من گواهی می‌دهم که این احکام پیامبران است که امیر مؤمنان نزد قاضی خود می‌آید و قاضی او علیه‌اش داوری می‌کند. ای امیر مؤمنان! سوگند به خدا، این زرّه توست. من در پی سپاه، به دنبال تو

فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ .

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام : أَمَا إِذَا أَسْلَمْتَ فَهِيَ لَكَ . وَحَمَلَهُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ ^١ .

٧ / ٨

أَثَرُ احْتِسَانِ الْإِسْلَامِ إِلَى أُمَّةِ النَّصْرَانِيَّةِ

٢٨٢ . الكافي عن زكريّا بن إبراهيم : كُنْتُ نَصْرَانِيًّا ، فَأَسْلَمْتُ وَحَجَجْتُ ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، فَقُلْتُ : إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ ، وَإِنِّي أَسْلَمْتُ .

فَقَالَ : وَأَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ ؟

قُلْتُ : قَوْلَ اللَّهِ تعالى : ﴿ مَا كُنْتَ تَذَرِي مَا أَلْكَتُبُ وَلَا أَلْيَمَنُ وَلَكِنْ جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ ﴾ ^٢ .
فَقَالَ : لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ .

ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اهْدِهِ ١ - ثَلَاثًا - : سَلْ عَمَّا شِئْتَ يَا بُنَيَّ .

فَقُلْتُ : إِنَّ أَبِي وَأُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَأَهْلَ بَيْتِي ، وَأُمِّي مَكْفُوفَةٌ الْبَصَرِ ، فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَأَكُلُ فِي آيَتِهِمْ ؟

فَقَالَ : يَا أَكُلُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ ؟

فَقُلْتُ : لَا ، وَلَا يَمْسُونَهُ .

١ . السنن الكبرى : ١٠ / ٢٣٠ / ٢٠٤٦٥ ، البداية والنهاية : ٤ / ٨ ، كنز العمال : ٢٤ / ٧ / ١٧٧٨٩ ؛ الغارات :

١٢٤ / ١ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ١٠٤ / ٢٩٠ . وراجع بحار الأنوار : ٤١ / ٥٦ / ٦ .

٢ . الشورى : ٥٢ .

بودم که از شترت افتاد و من آن را برداشتم. شهادت می‌دهم که خدایی جز «الله» نیست و «محمد»، رسول خداست.

علی گفت: «اما حال که اسلام آورده‌ای، زره از آن تو»، و اسب گران‌بهای نیز به او بخشید.

۷/۸

تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش

۳۸۲. الکافی - به نقل از زکریا بن ابراهیم -: من مسیحی بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم. سپس نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: من بر دین مسیحی بودم و مسلمان شده‌ام.



فرمود: «در اسلام چه چیزی دیده‌ای؟».

گفتم: این سخن خداوند تعالی که: «تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان [کدام است]؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که را بخواهیم، با آن هدایت می‌کنیم».

فرمود: «به راستی خداوند، تو را هدایت کرده است».

آن‌گاه سه بار فرمود: «خداوند، او را هدایت کن. فرزندم! هر چه می‌خواهی بپرس ای فرزندم!».

گفتم: پدر و مادرم و خانواده‌ام مسیحی هستند و مادرم نابیناست. من با آنها هستم و در ظرف‌های آنان غذا می‌خورم؟ فرمود: «آیا گوشت خوک می‌خورند؟».

گفتم: نه و به خوک دست نمی‌زنند.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ، فَاَنْظُرْ أَمَّاكَ فَبِرَّهَا، فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكِلْهَا إِلَىٰ غَيْرِكَ؛
كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا، وَلَا تُخَيِّرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ أَتَيْتَنِي، حَتَّىٰ تَأْتِيَنِي
بِمَنْىَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ بِمَنْىَ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيَّانِ؛ هَذَا يَسْأَلُهُ،
وهَذَا يَسْأَلُهُ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكَوْفَةَ أَلْطَفْتُ لِأُمِّي، وَكُنْتُ أَطْعِمُهَا،
وَأَقْلِي ثَوْبَهَا وَرَأْسَهَا، وَأُخْدِمُهَا.

فَقَالَتْ لِي: يَا بُنَيَّ، مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَأَنْتَ عَلَىٰ دِينِي، فَمَا الَّذِي
أَرَىٰ مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ؟
فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهَذَا.

فَقَالَتْ: هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ؟
فَقُلْتُ: لَا، وَلَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ.

فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ هَذَا نَبِيٌّ؛ إِنَّ هَذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ.
فَقُلْتُ: يَا أُمِّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ، وَلَكِنَّهُ ابْنُهُ.
فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، دِينُكَ خَيْرٌ دِينٍ، إِعْرِضْهُ عَلَيَّ.

فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا، فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَعَلَّمْتُهَا، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ
وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ. ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ،
فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ أَعِدْ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي.

فَأَعَدَّتْهُ عَلَيْهَا، فَأَقَرَّتْ بِهِ وَمَاتَتْ. فَلَمَّا أَصْبَحَتْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ
الَّذِينَ غَسَلُوهَا، وَكُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَنَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا.^١

١. الكافي: ٢ / ١٦٠ / ١١، مشكاة الأنوار: ٢٧٨ / ٨٣٩ وزاد فيه «الصلوة» بعد «علَّمْتُهَا»، بحار الأنوار:

فرمود: «باکی نیست. مراقب مادرت باش و به او نیکی کن، و اگر از دنیا برود، او را به دیگری وا مگذار. تو خود، کار [تدفین] او را به عهده بگیر و به کسی نگو که نزد من آمده‌ای تا آن‌که این‌شاء الله، در مینا نزد من آیی».

زکریا گوید: در مینا نزد امام رفتم، در حالی که مردم چنان دور ایشان جمع بودند، گویا که او معلّم خُردسالان است؛ این شخص از او می‌پرسید و آن شخص از او می‌پرسید. هنگامی که به کوفه رسیدم، به مادرم محبت کردم و خودم به او غذا می‌دادم و جامه و سرش را از شپش پاک می‌کردم و او را خدمتگزاری می‌نمودم.

مادرم به من گفت: ای پسر عزیزم! تو آن گاه که بر دین من بودی، این چنین با من رفتار نمی‌کردی. این چه رفتاری است که پس از مهاجرت و پذیرش اسلام در تو می‌بینم؟
گفتم: مردی از فرزندان پیامبران مرا به این کار، فرمان داده است.
مادرم گفت: آیا این شخص، خود پیامبر است؟
گفتم: نه؛ بلکه پسر پیامبر است.

گفت: پسرکم! این شخص، پیامبر است و این کار از سفارش‌های پیامبران است.

گفتم: مادر! پس از پیامبر ما پیامبری نیست؛ بلکه او فرزند پیامبر است.
گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین است. آن را بر من عرضه کن.
من دین خود را بر او عرضه کردم و او اسلام را پذیرفت و [مسائل] دین را به او آموختم. او نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند. آن‌گاه در شب برای او عارضه‌ای رخ داد و گفت: ای فرزندم! آنچه به من آموختی، دوباره برایم بازگو کن.

من دوباره برایش بازگو کردم. او به آن اقرار کرد و از دنیا رفت. صبح هنگام، مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و [برای دفن او] میان قبرش رفتم.

٨ / ٨

اَنْشُرِ الْاِحْسَانَ إِلَى الْمَسِيحِ

٤٨٣ . الطبقات الكبرى عن سالم مولى أبي جعفر: كَانَ هِشَامُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ يُؤْذِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ، يَخْطُبُ بِذَلِكَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَيَنَالُ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام، فَلَمَّا وَلِيَ الْوَلِيدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَزَلَهُ وَأَمَرَ بِهِ أَنْ يَوْقَفَ لِلنَّاسِ. فَكَانَ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَهَمَّ إِلَيَّ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ؛ كُنْتُ أَقُولُ: رَجُلٌ صَالِحٌ يُسْمَعُ قَوْلُهُ فَوْقَ النَّاسِ.

فَجَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَلَدَهُ وَحَامَتَهُ وَنَهَاهُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ. وَغَدَا عَلِيُّ ابْنُ الْحُسَيْنِ مَارًا لِحَاجَةٍ فَمَا عَرَّضَ لَهُ، فَنَادَاهُ هِشَامُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتِهِ عليه السلام

٤٨٤ . العدد القويّة عن الزّهرّي: خَرَجَ [عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام] يَوْمًا مِنَ الْمَسْجِدِ، فَتَبِعَهُ رَجُلٌ فَسَبَّهُ، فَلَحِقَهُ الْعَبِيدُ وَالْمَسْوَالِي، فَهَمُّوا بِالرَّجُلِ، فَقَالَ: دَعُوهُ. ثُمَّ قَالَ: مَا سَتَرَ اللَّهُ عَنْكَ مِنْ أَمْرِنَا أَكْثَرَ، أَلَاكَ حَاجَةٌ نُعِينُكَ عَلَيْهَا؟

فَاسْتَحَى الرَّجُلُ، فَأَلْقَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ قَمِيصَةً كَانَتْ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِرْهَمٍ. فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ أَوْلَادِ الرَّسُولِ ^٢!

١ . الطبقات الكبرى: ٥ / ٢٢٠؛ شرح الأخبار: ٣ / ٢٦٠ / ١١٦٢ نحوه.

٢ . العدد القويّة: ٣١٩ / ٢٠، كشف الغمّة: ٢ / ٢٩٣ نحوه، بحار الأنوار: ٤٦ / ٩٩ / ٨٧.

۸/۸ تأثیر نکی کردن بکسایکار

۴۸۳. الطبقات الکبری - به نقل از سالم، غلام امام باقر علیه السلام - : هشام بن اسماعیل، علی بن حسین علیه السلام و خانواده ایشان را آزار می داد. او بر بالای منبر، سخنرانی کرده، به علی علیه السلام اهانت می کرد. هنگامی که ولید بن عبدالملک به حکومت رسید، او را عزل کرد و دستور داد که او را برای بازخواست، در برابر مردم نگاه دارند. هشام بن اسماعیل می گفت: نه به خدا! من از هیچ کس به اندازه علی بن حسین بیمناک نیستم. او مرد صالحی است و گفتارش مورد توجه خواهد بود. [بنا بر این، با توجه به آزاری که به ایشان نموده ام، اگر لب به شکایت بگشاید، ولید بن عبدالملک مرا کیفر خواهد داد].

و بدین ترتیب، او را در برابر مردم نگاه داشتند؛ اما علی بن حسین، فرزندان و خاندان خود را گرد آورد و آنان را از تعرض [به هشام] بازداشت. علی بن حسین علیه السلام برای کاری رهسپار شد و خود را با او روبه رو نکرد. این جا بود که هشام بن اسماعیل او را مخاطب ساخت که: خداوند، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد!

۴۸۴. العدد القویة - به نقل از زُهری - : روزی [علی بن حسین علیه السلام] از مسجد بیرون آمد. مردی او را دنبال کرد و دشنامش داد. بندگان و غلامان سر رسیدند و به آن مرد، هجوم آوردند. [امام] فرمود: «او را وا گذارید!». آن گاه فرمود: «آنچه خداوند از امر ما بر تو پنهان داشته، بیشتر است. آیا کاری داری که تو را در به انجام رساندن آن یاری رسانیم؟».

آن مرد شرم کرد. علی بن حسین علیه السلام، جامه ای که بر دوش داشت، بر دوش او افکند و به او هزار درهم داد. آن مرد پس از آن روز، هر گاه امام را می دید، می گفت: شهادت می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی.

٣٨٥ . الإرشاد عن أبي محمد الحسن بن محمد عن جده عن غير واحد من أصحابه ومشايعه: إن رجلاً من ولد عمر بن الخطاب كان بالمدينة يؤذي أبا الحسن موسى عليه السلام، ويسبّه إذا رآه، ويشتم علياً عليه السلام. فقال له بعض جلسائه يوماً: دعنا نقتل هذا الفاجر، فنهاهم عن ذلك أشدّ النهي، وزجرهم أشدّ الزجر، وسأل عن العمرى. فذكر أنه يزرع بناحية من نواحي المدينة.

فركب، فوجدّه في مزرعة، فدخل المزرعة بحماره، فصاح به العمرى: لا توطئ زرعنا!

فتواطأ أبو الحسن عليه السلام بالحمار، حتى وصل إليه، فنزل وجلس عنده، وبأسطة وضاحكة، وقال له: كم غرمت في زرعك هذا؟

فقال له: مائة دينار. تحتية كميير علوم رسولى

قال: فكم ترجو أن تُصيب فيه؟

قال: لست أعلم الغيب.

قال: إنما قلت لك: كم ترجو أن يجيئك فيه؟

قال: أرجو فيه مائتي دينار.

فأخرج له أبو الحسن عليه السلام صرة فيها ثلاثمائة دينار، وقال: هذا زرعك على حاله، والله يرزقك فيه ما ترجو.

فقام العمرى فقبل رأسه وسأله أن يصفح عن فارطه، فتبسم إليه أبو الحسن عليه السلام وانصرف.

۴۸۵. الإِرشاد - به نقل از ابو محمد حسن بن محمد، به نقل از جدش، به نقل از بسیاری از یاران و اساتیدش - : یکی از نوادگان عمر بن خطاب که در مدینه بود، امام کاظم علیه السلام را می‌آورد و هرگاه او را می‌دید، ایشان و علی علیه السلام را دشنام می‌داد. روزی یکی از یاران امام گفت: به ما اجازه دهید تا این فاجر را بکشیم. امام به شدت آنان را از این کار نهی کرد و بازشان داشت و از حال و روز آن عُمَری پرسید. به ایشان گفتند که او در یکی از نواحی مدینه، زراعت می‌کند.

امام، سوار مرکب شد و او را در مزرعه‌ای یافت. با الاغش وارد آن مزرعه شد. عُمَری فریاد زد: زراعت ما را لگد مال مکن!

امام کاظم علیه السلام با الاغش به میان مزرعه رفت تا به او رسید و از مرکب فرود آمد و نزد او نشست و با او خوش‌رویی کرد و به شوخی پرداخت و به او فرمود: «در این زراعت خود، چه قدر زیان دیده‌ای؟». گفت: صد دینار.

فرمود: «امید داری چه قدر از این زراعت به دست آوری؟».

گفت: غیب نمی‌دانم.

فرمود: «من فقط به تو گفتم امید داری چه قدر از این زراعت نصیب شود؟».

گفت: امیدم دویست دینار است.

امام کاظم علیه السلام کیسه‌ای که در آن سیصد دینار بود، بیرون آورد و فرمود: «زراعت تو نیز مال خودت باشد و خداوند، همان مقدار که امید داری، به تو روزی می‌رساند».

عُمَری برخاست و سر امام را بوسه زد و از ایشان خواست از جسارتش درگذرد. حضرت به او لبخندی زد و بازگشت.

وراح إلى المسجد فوجد العُمريَّ جالساً، فلَمَّا نظرَ إليه قال: اللهُ أعلمُ حيثُ يجعلُ رسالاتِهِ!

فَوَثَّبَ أصحابُهُ إليه فقالوا لَهُ: ما قِصَّتُكَ؟ قد كُنْتَ تقولُ غيرَ هذا! فقال لَهُم: قد سَمِعْتُم ما قُلْتُ الآنَ، وجَعَلَ يَدْعُو لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام، فخاصَّموه وخاصَّمَهُم.

فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الحَسَنِ إلى دارِهِ، قال لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ سَأَلُوهُ في قَتْلِ العُمريِّ: أيُّما كانَ خيراً: ما أَرَدْتُم أم ما أَرَدْتُ؟ إنَّني أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِالمِقْدارِ الَّذي عَرَفْتُم، وكَفَيْتُ بِهِ شَرَّهُ!

٤٨٦. تنبيه الخواطر: حُكِيَ أَنَّ مالِكا الأَشْجَرِيَّ كانَ مُجتازاً بِسوقِ الكوفةِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ خامٌ وعِمَامَةٌ مِنْهُ، فَرَأاهُ بَعْضُ السُّوقَةِ فَازْدَرَى بِزِيَّهِ، فَرَمَاهُ بِبُنْدُوقَةٍ تهاوَنَّا بِهِ، فَمَضَى وَلَمْ يَلْتَفِتْ. فَقِيلَ لَهُ: وَيْلَكَ! أَتَدْرِي بِمَنْ رَمَيْتَ؟ فقال: لا.

فَقِيلَ لَهُ: هَذا مالِكٌ صاحِبُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام. فَارتَعَدَ الرَّجُلُ وَمَضَى إِلَيْهِ لِيَعْتَذِرَ مِنْهُ، فَرَأاهُ وَقَدْ دَخَلَ مَسْجِداً وَهُوَ قائِمٌ يُصَلِّي، فَلَمَّا انْفَتَلَ أَكَبَّ الرَّجُلُ عَلَى قَدَمَيْهِ يُقَبِّلُهُما، فقال: ما هَذا الأَمْرُ؟ فقال: أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ.

١. الإرشاد: ٢/ ٢٣٣، إعلام الوري: ٢/ ٢٦، دلائل الإمامة: ٣١١ وفيه «وقيل: إنَّه كانَ بالمدينة رجل»، كشف الغمَّة: ٣/ ١٨ وفيه «وروي أنَّ رجلاً» وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٧/ ١٠٢/ ٤٨.

آن گاه، روانه مسجد شد و عُمَری را نشسته یافت. هنگامی که چشمش به امام افتاد، گفت: خداوند، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد!

یارانش دور او جمع شدند و به او گفتند: داستان چیست؟ تو که [پیش از این] چیز دیگری می گفتی! عمری به آنان گفت: آنچه را اینک گفتم، شنیدید، و شروع به دعوت به امامت امام کاظم علیه السلام کرد. آنان برای او دلیل می آوردند و او برای آنان استدلال می کرد.

هنگامی که امام کاظم علیه السلام به خانه اش برگشت، به یاران خود که خواهان کشتن عُمَری بودند، فرمود: «کدام بهتر بود؟ آنچه شما می خواستید، یا آنچه من می خواستم؟ من با همین مبلغی که می دانید، او را ارشاد کردم و شر او را بازداشتم».

۴۸۶. تنبیه الخواطر: حکایت شده که مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت. جامه و عمامه ای بافته از پنبه بر تن داشت. یکی از بازاریان، او را دید و در نظرش حقیر آمد. چیزی گلوله کرد و به اهانت به سوی او پرتاب کرد. مالک اشتر گذشت و اعتنا نکرد. به آن مرد گفته شد: وای بر تو! آیا می دانی به چه کسی اهانت کردی؟

گفت: نه.

به او گفته شد: این، مالک اشتر، یار امیر مؤمنان است. مرد به خود لرزید و به سوی مالک رهسپار شد تا از او عذرخواهی کند. او را دید که وارد مسجد شده و نماز می خواند. هنگامی که نمازش تمام شد، آن مرد خود را بر پاهای مالک انداخت تا آنها را ببوسد. مالک گفت: این چه کاری است؟

گفت: از کاری که انجام دادم، عذر می خواهم.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ عَلَيْكَ؛ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَ لَكَ. ١

راجع : ص ٢٤٢ (تطابق القلب واللسان).

ص ٢٤٤ (الدعوة بالعمل قبل اللسان).

ص ٣٢٠ (مخالفة الفعل للقول).

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ، وَتَذَلُّ بِهَا
النِّفَاقُ وَأَهْلُهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ،
وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ، وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَغْنَاهُ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ لَا يَخْشَى فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ إِلَّا إِيَّاكَ.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ يَا مُبْدِلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ وَيَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ.

محمّدي الرّيشهري

٨ / ربيع الأوّل / ١٤٢١

١٣٧٩ / ٣ / ٢٢

مالک گفت: مترس! سوگند به خدا به مسجد نیامدم، مگر آن که برای
تو طلب بخشش کنم.

ر. ک: ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان).

ص ۲۴۵ (دعوت با عمل کردن پیش از بیان).

ص ۳۲۱ (ناهمگونی رفتار و گفتار).

خدایا! ما از تو خواهان دولت کریمی هستیم که به یمنِ آن، اسلام و
مسلمانان را سربلندی بخشی و نفاق و منافقان را خوارسازی، و ما را
در آن دولت، از زمره دعوت کنندگان به سوی اطاعت و راهبران به
راه خود قرار دهی و در سایه آن، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما
سازی.

خدایا! آنچه از حق که به ما شناساندی، [توفیق] انجامش را به ما
ارزانی‌دار، و آنچه از آگاهی بدان بازماندیم، به ما برسان.

خدایا! ما را از کسانی قرار ده که در رساندن پیام‌های تو، جز از خودت
نمی‌هراسند.

خدایا! به بهترین وجه پذیرش، از ما بپذیر، ای تبدیل‌کننده بدی‌ها به
نیکی‌ها، وای مهربان‌ترین مهربانان!

محمدی ری‌شهری

۲۲ خرداد ۱۳۷۹

۸ ربیع الاول ۱۴۲۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۱. فهرست آیات ۴۲۲
۲. فهرست نام‌های پیامبران و ائمه و فرشتگان ۴۴۹
۳. فهرست اعلام ۴۵۳
۴. فهرست شعرها ۴۵۷
۵. فهرست جمعیت‌ها و قبیله‌ها ۴۵۹
۶. فهرست شهرها و مکان‌ها ۴۶۱
۷. فهرست ادیان، فرقه‌ها و مذاهب ۴۶۲
۸. فهرست منابع و مآخذ ۴۶۵



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(۱) فهرست آیات

البقره

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	۲	۱۸۵، ۱۷۴
﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾	۳	۸۶
﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾	۲۱	۱۲۶
﴿اتَّأَمَّرُونَ النَّاسَ بِالْغَيْرِ وَتَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَتْلُونَ...﴾	۴۴	۳۳۲، ۳۲۲، ۳۲۰
﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾	۸۳	۲۲۸
﴿رَبَّنَا وَأَنْبِئْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ...﴾	۱۲۹	۱۳۴
﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾	۱۳۷	۳۰۰
﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ...﴾	۱۵۱	۱۳۶
﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ...﴾	۱۵۳	۱۱۴
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ...﴾	۱۵۹	۳۰
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ...﴾	۱۶۵	۱۲۸
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ...﴾	۱۷۴	۳۵۸
﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ...﴾	۲۵۶	۳۴۴

آیه	شماره آیه	صفحه
آل عمران		
﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْاْ اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾	٦٤	١٠٢
﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ...﴾	١٠٣	٩٤
﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلٰى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...﴾	١٠٤	١٣٦، ٢٤
﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ...﴾	١٥٩	٢٢٢
﴿وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ...﴾	١٨٧	٣٥٨

النساء

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾	١٣٤	٨٢
﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَةٌ...﴾	١٦٥	١٥٠

المائدة

﴿... اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمُ...﴾	٣	١٠٠
﴿يَهْدِيْهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمُ...﴾	١٦	٨٠
﴿مِنْ اَجَلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي اِسْرٰءِيْلَ اَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا...﴾	٣٢	٣٤، ٣٢
﴿فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ﴾	٤٤	١٣٨
﴿يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَزِدْكُمْ مِّنْ دِيْنِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي...﴾	٥٤	٢٠٢
﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّوْنَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَأَكْلِهِمْ...﴾	٦٣	١٣٨
﴿يٰٓأَيُّهَا الرُّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ...﴾	٦٧	١٠٠، ٢٤
﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ بَنِي اِسْرٰءِيْلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ...﴾	٧٨	١٣٨
﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِْسٌ مَا كَانَوْا يَفْعَلُوْنَ﴾	٧٩	١٣٨
﴿وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرُّسُوْلَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ...﴾	٩٢	٢٨٢
﴿مَاعَلَى الرُّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ﴾	٩٩	٢٨٢، ٤٤

آیه	شماره آیه	صفحه
الأنعام		
﴿قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ...﴾	۱۹	۲۶
﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا...﴾	۳۴	۲۱۰
﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ...﴾	۳۶	۱۸۷
﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبْهَتَنَّهُمْ أَفْتَدِيَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ...﴾	۹۰	۳۷۰
﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ...﴾	۹۱	۸۸
﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾	۱۲۴	۴۲۳

الأعراف

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾	۶	۴۴
﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ...﴾	۵۹	۶۴
﴿قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِي إِنَّا لَنَرُّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾	۶۰	۶۴
﴿قَالَ يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۶۱	۶۴
﴿أَتَبْلُغُكُمْ رَسُولِي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾	۶۲	۶۴، ۲۲۰
﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ...﴾	۶۵	۶۴
﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِي إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ...﴾	۶۶	۶۴
﴿قَالَ يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۶۷	۶۴
﴿أَتَبْلُغُكُمْ رَسُولِي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ...﴾	۶۸	۶۴، ۲۲۰
﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ...﴾	۷۳	۶۴
﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾	۷۴	۶۴
﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِي لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا...﴾	۷۵	۶۴
﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنَّتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾	۷۶	۶۴
﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصْلِحُ...﴾	۷۷	۶۴

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَنِينَ﴾	٧٨	٦٤
﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنقُومِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ...﴾	٧٩	٢٢٠، ٦٦
﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا...﴾	١٥٧	١٠٤

الأنفال

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا...﴾	٢٤	٣٠
--	----	----

التوبة

﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ...﴾	٢٤	١٣٠
﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ...﴾	٧١	١٣٨
﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ...﴾	١٢٢	١٧٠، ٢٤
﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ...﴾	١٢٨	٢٣٨، ٢٣٢

يونس

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مُّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا...﴾	٥٧	٢٦٠
﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا...﴾	٥٩	٣٤٨
﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ...﴾	٩٩	٣٤٦، ٣٤٤

هود

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾	٦	٣٨٦
﴿وَمَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ...﴾	١٨	٣٤٨
﴿بَلِّغْ مَن أُنَبِّئُ الْغَيْبِ نُوْحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ...﴾	٤٩	٨٦
﴿فَاسْتَعِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ...﴾	١١٢	٢١٤

آیه	شماره آیه	صفحه
یوسف		
﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْتُ﴾	۱۰۸	۱۷۰
إبراهيم		
﴿الرَّكَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾	۱	۸۰
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ...﴾	۴	۲۸۲
﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ...﴾	۵	۱۳۴، ۸۰
		
﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾	۹۴	۲۱۲
		
﴿قَهْلَ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾	۳۵	۲۸۲
﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا...﴾	۳۶	۸۸
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَعْلُنَ...﴾	۴۳	۴۸
﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...﴾	۴۴	۷۸
﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ...﴾	۹۷	۱۲۲
﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾	۸۲	۲۸۲
﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ...﴾	۱۱۶	۳۴۸
﴿إِنْ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾	۱۲۰	۱۳۶
﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ...﴾	۱۲۵	۲۸۴
﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَخْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي...﴾	۱۲۷	۲۱۰

آیہ	شمارہ آیہ	صفحہ
الإسراء		
﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ...﴾	۳۶	۱۹۸، ۳۵۴

الکہف

﴿فَلَعَلَّكَ بَنِيعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ...﴾	۶	۳۴۶
﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾	۷	۳۴۶
﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾	۶۶	۲۹۶
﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾	۶۷	۲۹۶
﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾	۶۸	۲۹۶



﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ...﴾	۵۴	۱۵۴، ۱۵۶
﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾	۵۵	۱۵۴، ۱۵۶
﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾	۹۷	۲۸۲

طہ

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾	۲۵	۲۰۶
﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾	۲۶	۲۰۶
﴿وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي﴾	۲۷	۲۰۶، ۲۸۲
﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾	۲۸	۲۰۶، ۲۸۲
﴿أَذْهَبْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾	۴۳	۲۲۲
﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا نُكَفِّرَ عَنْهُ يَتَذَكَّرَ أَوْ يَخْشَىٰ﴾	۴۴	۲۲۲

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ...﴾	۱۳۲	۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۲
﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ...﴾	۱۳۴	۱۶۸، ۱۵۰

الأنبياء

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ...﴾	۲۵	۸۶
﴿إِن هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾	۹۲	۹۴

المؤمنون

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾	۱۱۵	۹۲
---	-----	----



﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ...﴾	۱۵	۳۵۴
---	----	-----

الفرقان

﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي...﴾	۷	۲۳۰
﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِجْسًا...﴾	۵۷	۳۷۸، ۳۷۰

الشعراء

﴿لَعَلَّكَ بَنِيعٌ نَّفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾	۳	۳۴۴
﴿إِن نُّشَاءُ نُنْزِلُ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ...﴾	۴	۳۴۴
﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾	۱۰۵	۳۶۸، ۱۱۲
﴿إِذْ قَالَ لَهُم أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾	۱۰۶	۳۶۸، ۱۱۲
﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾	۱۰۷	۳۶۸، ۱۱۲

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾	۱۰۸	۳۶۸، ۱۱۲
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۱۰۹	۳۶۸
﴿كَذَبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ﴾	۱۲۳	۳۶۸، ۱۱۲
﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾	۱۲۴	۳۶۸، ۱۱۲
﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾	۱۲۵	۳۶۸
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾	۱۲۶	۳۶۸
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۱۲۷	۳۶۸
﴿كَذَبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾	۱۴۱	۳۶۸، ۱۱۲
﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾	۱۴۲	۳۶۸، ۱۱۲
﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾	۱۴۳	۳۶۸، ۱۱۲
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾	۱۴۴	۳۶۸، ۱۱۲
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۱۴۵	۳۷۰
﴿كَذَبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ﴾	۱۶۰	۳۷۰، ۱۱۴
﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾	۱۶۱	۳۷۰، ۱۱۴
﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾	۱۶۲	۳۷۰، ۱۱۴
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾	۱۶۳	۳۷۰، ۱۱۴
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۱۶۴	۳۷۰
﴿كَذَبَ أَصْحَابُ نِجْةٍ الْمُرْسَلِينَ﴾	۱۷۶	۳۷۰، ۱۱۴
﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾	۱۷۷	۳۷۰، ۱۱۴
﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾	۱۷۸	۳۷۰، ۱۱۴
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾	۱۷۹	۳۷۰، ۱۱۴

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۱۸۰	۳۷۰
﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾	۲۱۴	۱۵۴، ۸۲
﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾	۲۱۵	۲۳۰

النمل

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُّوْا مُدْبِرِينَ﴾	۸۰	۱۸۷
﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ...﴾	۸۱	۱۸۷

القصص

﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ...﴾	۲۴	۳۸۲
﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي...﴾	۲۵	۳۸۳

العنكبوت

﴿...وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾	۲۷	۸۴
--	----	----

الروم

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾	۶۰	۲۱۰
---	----	-----

لقمان

﴿يَبْنَئِي أَرِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾	۱۷	۲۱۰
﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَجِدَّةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾	۲۸	۹۴

آیه	شماره آیه	صفحه
السجدة		
﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا...﴾	٢٤	٢١٠
الاحزاب		
﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...﴾	٢٨	١٥٤
﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا...﴾	٣٩	٢٠٢، ١٧
﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾	٤٥	٢٢٤، ١٤٦
﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذِينِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾	٤٦	١٤٦
﴿وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾	٤٧	١٤٨
﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾	٧٠	٢٨٤، ١١٤
		
يس		
﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِن أَكْثَرُ...﴾	٢٨	١٤٨
﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ...﴾	٤٧	٣٧٨، ٣٧٠
يس		
﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾	١٣	٦٦
﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا...﴾	١٤	٦٦
﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ...﴾	١٥	٦٦
﴿قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾	١٦	٦٦
﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾	١٧	٦٦

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمُ...﴾	۱۸	۶۶
﴿قَالُوا طَهِّرْ كُمْ مَعَكُمْ أَفَلَا ذَكَّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾	۱۹	۶۶
﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَنْقُومِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾	۲۰	۶۶
﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾	۲۱	۶۶
﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾	۲۲	۶۶
﴿أَتَأْخُذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنْهُ...﴾	۲۳	۶۶
﴿إِنِّي إِذَا أَلْفَى ضَلَّالٍ مُبِينٍ﴾	۲۴	۶۶
﴿إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ﴾	۲۵	۶۶
﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾	۲۶	۶۶
﴿بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾	۲۷	۶۶
 المصافات		
﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾	۲۴	۴۶
﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْتَاصِرُونَ﴾	۲۵	۴۶

ص

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾	۸۶	۳۷۰
---	----	-----

الزمر

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾	۳	۱۷۴
﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرَتُنِي عَلَى مَا قَرَّرْتُ فِي جَدَابِ اللَّهِ...﴾	۵۶	۳۴۲

آیه	شماره آیه	صفحه
غافر		
﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ أَتَقْتُلُونَ...﴾	۲۸	۶۶
﴿يَنْقُومَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا...﴾	۲۹	۶۶
﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَنْقُومُ إِلَنَى أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾	۳۰	۶۶
﴿مِثْلَ نَآبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ...﴾	۳۱	۶۶
﴿وَيَنْقُومُ إِلَنَى أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَابُ...﴾	۳۲	۶۶
﴿يَوْمَ تُؤْلَوْنَ مَذِيرِينَ مَا لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِّنْ عَاصِمٍ وَمَن يُضْلِلِ...﴾	۳۳	۶۶
﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا...﴾	۳۴	۶۸



مرکز تحقیقات علوم دینی

﴿وَمَن أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ...﴾	۳۳	۳۸
الشورى		

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾	۱۱	۳۰۰
﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَعِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ...﴾	۱۵	۲۱۴
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾	۲۳	۳۷۷، ۳۷۰
﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...﴾	۴۸	۴۴، ۱۸
﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا...﴾	۵۲	۴۱۸

الزمر

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾	۲۲	۱۰۸
﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ...﴾	۲۳	۱۰۸

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ قَالُوا...﴾	۲۴	۱۰۸

الباقية

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ...﴾	۲۳	۱۸۷
---	----	-----

الأمم

﴿أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ...﴾	۴	۲۷۲
---------------------------------	---	-----

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾	۱۰	۱۷۴
---	----	-----

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...﴾	۳۵	۲۰۸
---	----	-----

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُكَفِّرْ أَفْذَامَكُمْ﴾	۷	۳۴
---	---	----

ق

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْءَانِ...﴾	۴۵	۳۴۴
--	----	-----

الذاريات

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾	۵۵	۲۶
---	----	----

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾	۵۶	۱۲۶
---	----	-----

المديد

﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ...﴾	۲۵	۹۸
--	----	----

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾	۲	۳۲۰، ۳۲۲
﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾	۳	۳۲۰
﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتُوبًا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى...﴾ الجمعة	۱۴	۳۴
﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ...﴾	۲	۱۳۴

المنافقون

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ...﴾	۶	۱۷۴
﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ...﴾	۲	۳۸۷
﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ...﴾	۳	۳۸۷

التمریم

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنْفُسُكُمْ وَأَمْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا...﴾	۶	۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸
--	---	---------------

الملك

﴿...أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾	۸	۱۵۲
﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا...﴾	۹	۱۵۲

القلم

﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾	۱	۲۷۲
---------------------------------	---	-----

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْبِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ...﴾	۴۸	۲۰۸

نوح

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾	۵	۲۶
﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾	۲۱	۳۴۴، ۲۶
﴿لُسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّطٍ﴾	۲۲	۳۴۴
﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ﴾	۲۳	۳۴۴



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾	۱	۲۰۶
---------------------------------	---	-----

العلق

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾	۴	۲۷۲
-------------------------------	---	-----

المسد

﴿تَبَّتْ يُدَا أَبَىٰ لَهَبٍ وَتَبَّ﴾	۱	۱۵۶
﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾	۲	۱۵۶

الإفلاص

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾	۱	۳۰۰
﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾	۲	۳۰۰

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾	۳	۳۰۰
﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾	۴	۳۰۰



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

(٢)
فهرست اسامی انبیاء وائمه و ملائکه علیهم السلام

شماره روایت

اسم

آدم ﷺ

ابراهيم ﷺ

اسحاق ﷺ

جبرئیل ﷺ

جعفر بن محمد الصادق - أبو عبد الله ﷺ

٢٧، ٤٢، ٤٣، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٧٤، ٨٨، ٩٢،

١٠٠، ١٠٨، ١١٥، ١١٦، ١٣٣، ١٥١، ١٦١،

١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٨١، ١٨٢، ١٨٧، ٢١٢،

٢١٣، ٢١٨، ٢١٩، ٢٣٩، ٢٤٢، ٢٥٨، ٢٥٩،

٢٦٥، ٢٧٤، ٢٨٢، ٢٨٩، ٢٩٠، ٣٠٢، ٣٠٣،

٣٠٤، ٣٠٦، ٣١٧، ٣٣٢، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٥٣ -

٣٥٦، ٣٥٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٨٢، ٤٠٧ - ٤١١،

٤٢٥، ٤٣١، ٤٤٢، ٤٥٢، ٤٧١، [و ص ٣٧٩،

[٢٨١]، ٤٧٣، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨٢.

١٨٩، [و ص ٣٨٥].

١٧٨، ٢٦٧، ٣٢٣، ٣٣٨، ٣٧٤، ٣٣٥، ٣٧٦، ٣٧٦،

١٠١.

الحجة بن الحسن (عج)

الحسن بن علي ﷺ

الحسن بن علي العسكري ﷺ

لوط علیه السلام

[ص ۳۷۱].

محمد بن عبد الله - رسول الله - النبي صلی الله علیه و آله

۱۸ - ۲۱، ۲۸ - ۳۴، ۳۶ - ۳۹، ۴۴ - ۵۸، ۶۶ -
۶۹، ۷۲ - ۷۴، ۹۱ - ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۷ -
۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰ - ۱۴۲، ۱۴۵ -
۱۵۰، ۱۵۳ - ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰ -
۱۷۲، ۱۷۶، [و ص ۱۸۵، ۱۸۶]، ۱۸۸ -
[و ص ۱۹۶]، ۱۹۷ - ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰ -
۲۲۶، ۲۲۸ - ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۸،
۲۶۰، ۲۶۱، ۲۸۴، ۲۹۹ - ۳۰۱، ۳۰۷ - ۳۰۹،
۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، [و ص ۲۸۰]، ۳۲۰ -
۳۲۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳ - ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۴۹ -
۳۵۱، ۳۵۹ - ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۸۴ - ۳۸۸، ۴۱۳،
۴۱۶، ۴۲۳، ۴۲۶ - ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۴۷ -
۴۵۰، ۴۵۳ - ۴۶۰، ۴۶۵، ۴۶۸، [و ص ۳۷۷]،
۳۷۸، ۳۸۶، ۴۷۲، ۴۸۱.

محمد بن علي الباقر - أبو جعفر علیه السلام

۲۴، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷ -
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۹۶ -
۲۱۱، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۸۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۴ -
۴۲۵، ۴۳۰، ۴۴۶، ۴۷۵.

موسی علیه السلام

۶۲، ۱۱۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۸، [و ص ۱۹۶] -
۲۱۴، ۲۱۹، ۳۵۰، ۴۵۶، [و ص ۳۸۲، ۳۸۳]،
۳۸۴.

موسی بن جعفر - أبو الحسن علیه السلام

۲۵، ۲۶، ۸۰، ۴۲۵، ۴۳۲، ۴۸۵.

نوح علیه السلام

[ص ۳۷۷].

هود علیه السلام

[ص ۳۷۷].

يعقوب علیه السلام

۱۰۲.

يوشع علیه السلام

۲۱۹.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(٣) فهرست اعلام

٢٢٠	أبو طالب	٤٨٠، ٤٧٩	ابن أبي العوجاء
٢٢٤، ١٦٢	أبولهب	٢٢٠	ابن اسحاق
٤٨٥	أبو محمد (الحسن بن محمد)	٣٠١	ابن رواحة
٤٨٠	أبو منصور المتطبب	١٨٨	ابن السكيت
٢٣١، ٢٢٩	أبو موسى	٣٦٨، ٣٦١، ٢٣٢، ١٦٢، ٣٧١	ابن عباس
٤٣٠	أبو النعمان	٣٧٢	
٣١٤	أبو هريرة	[ص ٢٨٢]	ابن قتيبة
١٠٢	أسقف نجران	٣٦٤	ابن القيم الجوزي
١٨١	إسماعيل بن عبد الخالق	٤٣٣، ٣٨٥	ابن مسعود
٢٢٣	إسماعيل بن عياش	٣٧٥	أبو أمامة
١٠٩	الأصبغ بن نباتة	٢٣١، ٢٣٠	أبو بردة
١٢٣، ٦٩	أنس	٤٠٦، ٢٧٩، ١٦٥	أبو بصير
٣٠١	البراء بن عازب	١٨١	أبو جعفر الأحول
٢٧٩	بريد العجلي	٣٠٤	أبو جعفر (صاحب الطاق)
٢٢٢	بلال	٣٠٤	أبو خالد الكابلي
٣٦	تميم الداري	٤١٩، ٣٨٦، ٢٠٦، ١٩٨	أبو ذر
٣٧٧	جابر بن سمرة السوائي	٢٠١	أبو سعيد
٧٢	جابر بن عبد الله الأنصاري	٣٠١	أبو سفيان بن الحارث
٢٥٨	جعفر بن محمد بن الأشعث	٤٢٥، ١٧٥	أبو الصلت الهروي

٣٥٥، ٣٠٥	عبد الأعلى	١٢٩	جابر الجعفي
٢٢٦	عبد الله	١١٠	الحارث بن حوط اللبني
٤٤٢، ١١٦	عبد الله بن جندب	١٠٩	الحارث الهمداني
٤٥٠	عبد الله بن رواحة	٤٠٤، ٤٠٣	الحسن البصري
١٤٥، ٦٦	عبد الله بن عمر	٢٧	حماد السمدري
٣٧٣	عبد الله بن مسور	٤٧٨	حمران بن أعين
٤٨٠	عبد الله بن المقفع	٤٣، [ص ٣٨١]	حمزة بن حمران
٣٠٠	عبد الرحمن بن كعب	[ص ١٩٧، ٣٧٨]	الخميني
٤١	عبد الرحمن السلمي	٣٢٩	خوات بن جبير
	عبد السلام بن صالح الهروي = أبو الصلت	١٢٧	خيثة
٤٧٣	عبد العزيز يحيى الجلودي	١١٠	الزبير
٣٥٤	عبد العزيز القراطيسي	٩٩، ١٩٤	زرارة بن أعين
١٢٥	عبد العظيم	٤٨٢	زكريا بن إبراهيم
٣١١	عبيد بن أبي رافع	٨٧، ٤٨٤	الزهري
٣٠٨	عطاء بن يسار	٦٧	زيد بن أرقم
٣٣١	عكرمة	٢٢٥	زينب بنت رسول الله ﷺ
٤٧٨	علي بن منصور	٤٨٣	سالم (مولى أبي جعفر)
٣٧٦	عمار بن ياسر	٢٤، ٤٤٦	سعد الخير
١٢٦	عمران بن حصين	١٦٧	سليمان بن خالد
٢٤٠	عمر بن حنظلة	٦٨	سمرة بن جندب
٤٨٥	عمر بن خطاب	٤٨١	شريح بن قدامة
٢١١	عمرو بن أبي المقدام	٢٧	شريف بن سابق
٤٢	الفضل بن أبي قرّة	٤٨١	الشعبي
١١٣	فضيل بن يسار	٢٢٤	طارق المحاربي
٣٦٠	قيس بن أبي حازم	١١٠	طلحة
٣٠١	كعب	٣٠٦	الطيّار
١٧٧	كميل بن زياد	٢١٥، ٣٢٠-٣٢٨، ٣٢٤	عائشة

٢٥٨	مهران	٤٧٢	الليث بن سعد
١٥٣	النعمان بن بشير		ليث المرادي = أبو بصير
١١٢	هشام	٤٨٦، ١١١	مالك الأشتر
٢٨٣	هشام بن إسماعيل	٤٢٧	مالك بن عبد الله الغافقي
٢٥، ٨٠، ٢٧٨	هشام بن الحكم	٤٠٠	محمد بن الحنفية
٢٩٧	همام	٤٧٩	محمد بن سنان
٣٢٣	هند بن أبي هالة	٢٥٨	محمد بن عبد الله بن مهران
٢٨٣	الوليد بن عبد الملك	٣٥٧	محمد بن عبيد
٢٢٤	يزيد الصائغ	[ص ١٨٩، ١٨٨، ١٨٦]	مرتضى مطهري
٢٠٧	يعقوب بن شعيب	٢٨٩	مسعدة
٣٥٨	يعقوب بن الضحاك	٢٣٠، ٢٣٢-٢٧١، ١٢٢	معاذ بن جبل
١٥٢	يونس بن عبد الرحمن	٢٨٠، ٢٧٩	المفضل بن عمر
		٢٢٥	منيب



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(٤)

فهرست شعرا

شماره روایت	شاعر	انتهای بیت	ابتدای بیت
٣٠١		مغالِب الغلاب	هَمَّتْ سَخِينَة
٤١	امام حسین علیه السلام	قَبْلَ أَنْ تَنْفَلَتْ	إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا
٤١	امام حسین علیه السلام	إِذَا مَا تَوَلَّيْتُ	فَلَا الْجَوْدُ
٣٠١	ابن رواحه	مِثْلَ مَا نَصَرُوا	فَثَبَتَ اللَّهُ



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(٥)

فهرست جمعیت با وقبیلہ ہا

۱۶۲	بنو فہر	۴۰۵	آل داود
۲۳۰، ۲۶۶، ۲۵۰	الحواریون	۱۴۶	الأخبار
۱۰۷	خلفاء بنی أمیہ	۷۳	أمة محمد ﷺ
۸۲	العجم [ص ۱۹۷]		أهل البيت
۴۷۷، ۸۲	العرب	۴۷۸	أهل الشام
۵۹	علماء آل محمد	۳۰۴	أهل المدينة
۲۳۰، ۱۶۲، ۸۷	قریش	۴۷۸، ۱۱۱	أهل مصر
۱۱۱	مذحج	۱۰۲	أهل نجران
۲۲۰	مشرکوقریش	۳۷۱	أهل اليمن
۱۰۹	همدان (قبيلة)	۲۱۵	أولو العزم
۵۳	وُلد اسماعیل ؑ	۳۳۴	بنو إسرائيل
۵۴	ولد یعقوب ؑ	۲۲۴، ۹۱، ۸۲	بنو عبد المطلب
		۱۶۲	بنو عدي



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(٦)

فهرست شهرها و مکان ها

٤٨٥	المدينة	١٨١	البصرة
٣٢٩	مر الظهران	٦٧	الجحفة
٤٨٠، ٤٠٤	المسجد الحرام	٤٨٦	سوق الكوفة
١٧٧	مسجد الكوفة	١٦٢	الصفاء
٤٧٨، ٤٧٧	مكة	٢٠٧ [و ص ١٩٦]	عرفات
٤٨٢، ٤٠٣، [١٩٦ ص]	منى	٦٧	غدير خم
٢٣٢-٢٣٠، ١٢٢	اليمن	٤٨٢، ٤٧٣، ٤٠٦، ٢٨٣، ١٧٧	الكوفة
		[٣٨٢ ص]	مدین



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(۷)

فہرست ادیان، فرقہ باؤ مذاہب

الإسلام ۲۷، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۷۰، ۸۲، ۹۹، ۱۴۶،

۱۴۹، [وص ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۶-۱۹۷، ۲۷۷،

۲۸۲، [وص ۲۸۵-۲۸۷، ۲۸۲، ۳۵۸، ۳۷۴، ۴۲۵،



أهل الكتاب ۳۷۱

الشيعة ۱۰۹

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

المسلمون ۲۶، ۵۴، ۸۷، ۱۶۴، ۳۵۸، ۴۲۵، ۴۸۱، ۴۸۲،

المعتزلة ۴۰۴

النصرانية ۴۸۲



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(٨)

فهرست منابع و مآخذ

[الف]

- ١ . آداب المتعلمين ؛ للخواجه نصير الدين محمد بن محمد الطوسي (٥٩٧ - ٦٧٢ هـ) ، تحقيق : السيد محمد رضا الحسيني الجلالى ، انتشارات مكتبة المدرسة العلمية الإمام العصر (عـج) - شيراز ، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ . ق .
- ٢ . الاحتجاج على أهل اللجاج ؛ لأبى منصور أحمد بن عليّ بن أبى طالب الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ . ق) ، تحقيق : إبراهيم البهادرى ومحمد هادى به ، دار الأسوة - طهران ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق .
- ٣ . الاختصاص ؛ المنسوب إلى أبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ . ق) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفارى ، مؤسسة النشر الإسلامى - قم ، الطبعة الرابعة ١٤١٤ هـ . ق .
- ٤ . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) ؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائي ، مؤسسة آل البيت - قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ . ق .

٥. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ لأبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة آل البيت - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق.
٦. إرشاد القلوب؛ لأبي محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ٧١١ هـ. ق)، مؤسسة الأعلمي - بيروت، الطبعة الرابعة ١٣٩٨ هـ. ق.
٧. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ. ق)، تحقيق: حسن الموسوي الخرسان، دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الأولى.
٨. الاستيعاب في معرفة الأصحاب؛ لأبي عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ. ق)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ. ق.
٩. أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ لأبي الحسن عز الدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠ هـ. ق)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ. ق.
١٠. الأصول الستة عشر؛ عدة من الرواة، دار الشبستري - قم، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ. ق.
١١. الاعتقادات؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تحقيق: عاصم عبد السيد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق.
١٢. أعلام الدين في صفات المؤمنين؛ لأبي محمد الحسن بن محمد الديلمي (ت ٧١١ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة آل البيت - قم.
١٣. إعلام الوري بأعلام الهدى؛ لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة آل البيت - قم، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ. ق.
١٤. إقبال الأعمال؛ لأبي القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ. ق)،

- تحقيق: جواد القیومی، مكتب الإعلام الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ. ق.
١٥. الأمالي للشجري (الأمالي الخميسية)؛ ليحيى بن الحسين الشجري (ت ٤٩٩ هـ. ق)، عالم الكتب - بيروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ. ق.
١٦. الأمالي للصدوق؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة البعثة - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ. ق.
١٧. الأمالي للطوسي؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ. ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، دار الثقافة - قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ. ق.
١٨. الأمالي للمفيد؛ لأبي عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ. ق)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ. ق.
١٩. الأنوار النعمانية في معرفة النشأة الإنسانية؛ للسيد نعمة الله بن عبد الله الجزائري (ت ١١١٢ هـ. ق)، مؤسسة الأعلمي - بيروت، الطبعة الرابعة ١٤٠٤ هـ. ق.

[ب]

٢٠. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام؛ للعلامة محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ. ق)، مؤسسة الوفاء - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٣ هـ. ق.
٢١. البداية والنهاية؛ لأبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مكتبة المعارف - بيروت.
٢٢. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى؛ لأبي جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ. ق)، المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف، الطبعة الثانية ١٣٨٣ هـ. ق.
٢٣. بصائر الدرجات؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بسابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ. ق)، مكتبة آية الله المرعشي - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ. ق.

٢٤ . البیان والتبيين؛ لأبي عثمان عمرو بن بحر الكناني الليثي المعروف بالجاحظ (ت ٢٥٥ هـ.ق.)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الخانجي - قاهره، الطبعة الخامسة ١٤٠٥ هـ.ق.

[ت]

٢٥ . تاريخ المدينة المنورة؛ لأبي زيد عمر بن شبة النميري البصري (ت ٢٦٢ هـ.ق.)، تحقيق: فهم محمد شلتوت، دار التراث - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

٢٦ . تاريخ اليعقوبي؛ لأحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت ٢٨٤ هـ.ق.)، دار صادر - بيروت.

٢٧ . تاريخ أصبهان؛ لأبي نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ.ق.)، تحقيق: سيد كسروي حسن، دار الكتب العلمية - بيروت.

٢٨ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام؛ لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ.ق.)، المكتبة السلفية - المدينة المنورة.

٢٩ . تاريخ دمشق = تاريخ مدينة دمشق «ترجمة الإمام علي عليه السلام»؛ لأبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ.ق.)، تحقيق: علي الشيري، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

٣٠ . تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (كنز جامع الفوائد)؛ لعلي الغروي الحسيني الأسترآبادي (ت ٩٤٠ هـ.ق.)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ.ق.

٣١ . التبيان (تفسير التبيان)؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق.) تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، مكتبة الأمين.

٣٢ . تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ لأبي محمد الحسن بن علي الحراني المعروف بابن شعبة (ت ٣٨١ هـ.ق.)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.

٣٣. تذكرة الخواص (تذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة عليهم السلام) ؛ ليوسف بن فرغلي بن عبد الله المعروف بسبط ابن الجوزي (ت ٦٥٤ هـ. ق)، تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، مكتبة نينوى الحديثة - طهران.

٣٤. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ؛ لأبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ. ق)، تحقيق: عبد العزيز غنيم ومحمد أحمد عاشور ومحمد إبراهيم البنا، دار الشعب - القاهرة.

٣٥. تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن) ؛ لأبي زيد عبد الرحمن بن محمد الثعالبي (ت ٨٧٥ هـ. ق)، تحقيق: علي محمد معوض، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ. ق.

○ تفسير الدر المنثور = الدر المنثور في التفسير بالمأثور.

٣٦. تفسير الطبري (جامع البيان في تفسير القرآن) ؛ لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ. ق)، دار المعرفة - بيروت، الطبعة الثانية ١٣٩٢ هـ. ق.

٣٧. تفسير العياشي ؛ لأبي النضر محمد بن مسعود السلمي السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ. ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، المكتبة العلمية - طهران، الطبعة الأولى ١٣٨٠ هـ. ق.

○ تفسير القرطبي = الجامع لأحكام القرآن.

٣٨. تفسير القمي ؛ لأبي الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي (ت ٣٠٧ هـ. ق)، إعداد: السيد الطيب الموسوي الجزائري، مطبعة النجف الأشرف.

٣٩. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام ؛ تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ. ق.

○ تفسير مجمع البيان = مجمع البيان في تفسير القرآن.

٤٠. التمهيد ؛ لأبي علي محمد بن همام الاسكافي (ت ٣٣٦ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مدرسة

الإمام المهدي (عج) - قم .

٤١ . تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام) : لأبي الحسين ورام بن أبي فراس (ت ٦٠٥ هـ. ق)، دار التعارف ودار صعب - بيروت .

٤٢ . تنبيه الغافلين : لأبي الليث نصر بن محمد السمرقندي (ت ٣٧٢ هـ. ق)، تحقيق يوسف علي بديوي، دار ابن كثير - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق .

٤٣ . التوحيد : لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تحقيق : هاشم الحسيني الطهراني، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ. ق .

٤٤ . تهذيب الأحكام في شرح المقنعة : لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ. ق)، دار التعارف - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ. ق .

مركز تحقيق مكتبة [ث] اسدي

٤٥ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال : لأبي جعفر محمد بن علي القمي المعروف بالصدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تحقيق : علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق - تهران .

[ج]

٤٦ . جامع الأحاديث : لأبي محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي المعروف بابن الرازي (القرن الرابع)، تحقيق : السيد محمد الحسيني النيسابوري، مؤسسة الطبع والنشر التابعة للحضرة الرضوية المقدسة - مشهد، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق .

○ جامع البيان في تفسير القرآن = تفسير الطبري .

٤٧ . الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير : لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ. ق)، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ. ق .

٤٨ . جامع بيان العلم وفضله ؛ لأبي عمر يوسف بن عبد البر النمري القرطبي (ت ٤٦٣ هـ.ق)، دار الكتب العلمية - بيروت .

٤٩ . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) ؛ لأبي عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت ٦٧١ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ.ق .

○ الجواهر الحسان في تفسير القرآن = تفسير الثعالبي .

٥٠ . الجعفریات (الأشعثيات) ؛ لأبي الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي (القرن الرابع)، مكتبة نينوى - طهران، طبع ضمن قرب الإسناد .

٥١ . جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام) (المناقب لابن الدمشقي) ؛ لأبي البركات محمد بن أحمد الباعوني (ت ٨٧١ هـ.ق)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق .

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

[ح]

٥٢ . حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء ؛ لأبي نعيم أحمد بن عبد الله الإصبهاني (ت ٤٣٠ هـ.ق)، دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثانية ١٣٨٧ هـ.ق .

[خ]

٥٣ . الخرائج والجرائح ؛ لأبي الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق .

٥٤ . خصائص الأئمة (عليهم السلام) (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ؛ لأبي الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ٤٠٦ هـ.ق)، تحقيق: محمد هادي الأميني، مجمع

البحوث الإسلامية التابع للحضرة الرضوية المقدسة - مشهد، سنة ١٤٠٦ هـ. ق.

٥٥. الخصال؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق

(ت ٣٨١ هـ. ق)، مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة الرابعة ١٤١٤ هـ. ق.

[٥]

٥٦. الدر المنثور في التفسير المأثور؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي

(ت ٩١١ هـ. ق)، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ. ق.

٥٧. دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم؛ لأبي عبد الله بن محمد بن سلامة القضاعي

(ت ٤٥٤ هـ. ق)، دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ. ق.

٥٨. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام؛ لأبي حنيفة النعمان بن محمد بن

منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ. ق)، تحقيق: آصف ابن علي أصغر

فيضي، دار المعارف - مصر، الطبعة الثالثة ١٣٨٩ هـ. ق.

٥٩. دلائل الإمامة؛ لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة

البعثة - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق.

٦٠. دلائل النبوة؛ للحافظ أبي نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ. ق) تحقيق:

محمد رؤاس قلعجي وعبد البر عباس، دار النفائس - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٦ هـ. ق.

٦١. الديوان المنسوب إلى الإمام علي؛ لأبي الحسن محمد بن الحسين الكيدري

(ت قرن ٦ هـ. ق)، ترجمة: أبو القاسم إمامي، انتشارات أسوة - ترهان،

[٦]

٦٢. ربيع الأبرار ونصوص الأخبار؛ لأبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ. ق)،

تحقيق: سليم النعيمي، منشورات الرضي - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ. ق.

○ رجال الكشي = اختيار معرفة الرجال .

٦٣ . روضة الواعظين ؛ لمحمد بن الحسن بن عليّ الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ.ق)، تحقيق :
حسين الأعلمي، مؤسسة الأعلمي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.

[ز]

٦٤ . زاد المعاد في هدي خير العباد ؛ لأبي عبد الله محمد بن أبي بكر الزرعي المعروف بابن قيم
الجوزية (ت ٧٥١ هـ.ق)، دار الفكر - بيروت.

٦٥ . الزهد ؛ لأبي عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ.ق)، دار الكتب العلمية -
بيروت.

٦٦ . الزهد ؛ لأبي محمد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ.ق)، تحقيق : غلامرضا
عرفانيان، حسينيان - قم، الطبعة الثانية ١٤٠٢ هـ.ق.

مركز تحقيق التراث
[س]

٦٧ . السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي ؛ لأبي جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّي
(ت ٥٩٨ هـ.ق)، تحقيق ونشر : مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الثانية ١٤١٠ هـ.ق.

٦٨ . سعد السعود ؛ لأبي القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ.ق)،
مكتبة الرضي - قم، الطبعة الأولى ١٣٦٣ هـ.ش.

٦٩ . سنن ابن ماجه ؛ لأبي عبد الله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ.ق)، تحقيق :
محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.

٧٠ . سنن أبي داود ؛ لأبي داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ.ق)، تحقيق :
محمد محيي الدين عبد الحميد، دار إحياء السنة النبوية - بيروت.

٧١ . سنن الترمذي (الجامع الصحيح) ؛ لأبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذي
(ت ٢٩٧ هـ.ق)، تحقيق : أحمد محمد شاكر، دار إحياء التراث - بيروت.

٧٢. سنن الدار قطني؛ لأبي الحسن علي بن عمر البغدادي المعروف بالدار قطني (ت ٢٨٥ هـ.ق)، تحقيق: أبو الطيب محمد آبادي، عالم الكتب - بيروت، الطبعة الرابعة ١٤٠٦ هـ.ق.

٧٣. سنن الدارمي؛ لأبي محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (ت ٢٥٥ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دار القلم - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

٧٤. السنن الكبرى؛ لأبي بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

٧٥. سير أعلام النبلاء؛ لأبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ.ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة العاشرة ١٤١٤ هـ.ق.

٧٦. السيرة النبوية؛ لأبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٤٧ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، دار إحياء التراث العربي - بيروت.

مركز تحقيق تكملة علوم رسول

[ش]

٧٧. شرح ابن ميثم على المائة كلمة لأمر المؤمنين ﷺ؛ لكمال الدين ميثم بن علي البحراني المعروف بابن ميثم (ت ٦٧٩ هـ.ق)، تحقيق: مير سيد جلال الدين الحسيني الارموي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية - قم، الطبعة الأولى ١٣٩٠ هـ.ق.

٧٨. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار؛ لأبي حنيفة القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣ هـ.ق)، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلاي، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.

○ شرح المائة كلمة = شرح ابن ميثم على المائة كلمة لأمر المؤمنين ﷺ.

٧٩. شرح نهج البلاغة؛ لعز الدين عبد الحميد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلي المعروف بابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ هـ.ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء التراث - بيروت،

الطبعة الثانية ١٣٨٧ هـ. ق.

٨٠. شعب الإيمان؛ لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ٤٥٨ هـ. ق)، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ. ق.

٨١. الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ للقاضي أبي الفضل عياض بن موسى اليحصبي البستي (ت ٥٤٤ هـ. ق)، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار الكتاب العربي - بيروت.

[ص]

٨٢. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان؛ لعلاء الدين علي بن بلبان الفارسي (ت ٧٣٩ هـ. ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ. ق.

٨٣. صحيح ابن خزيمة؛ لأبي بكر محمد بن إسحاق السلمي النيسابوري المعروف بابن خزيمة (ت ٣١١ هـ. ق)، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة الثالثة ١٤١٢ هـ. ق.

٨٤. صحيح البخاري؛ لأبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير - بيروت، الطبعة الرابعة ١٤١٠ هـ. ق.

٨٥. صحيح مسلم؛ لأبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ. ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الحديث - القاهرة، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ. ق.

٨٦. الصحيفة السجادية؛ المنسوب إلى الإمام علي بن الحسين عليه السلام، تصحيح: علي أنصاريان، المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية - دمشق، ١٤٠٥ هـ. ق.

[ط]

٨٧. الطبقات الكبرى؛ لمحمد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ. ق)، دار صادر - بيروت.

[ع]

٨٨ . العدد القویة لدفع المخاوف اليومية ؛ لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، مكتبة آية الله المرعشي - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٨٩ . عدّة الداعي ونجاح الساعي ؛ لأبي العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ.ق)، تحقيق: أحمد الموحّدي، مكتبة وجداني - طهران.

٩٠ . علل الشرائع ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.ق.

٩١ . عوالي اللآلي العزيزية في الأحاديث الدينية ؛ لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ٩٤٠ هـ.ق)، تحقيق: مجتبی العراقي، مطبعة سيّد الشهداء (ع) - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٣ هـ.ق.

٩٢ . عيون الأخبار ؛ لأبي محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت ٢٧٦ هـ.ق)، دار الكتب المصرية - القاهرة، سنة ١٣٤٣ هـ.ق.

٩٣ . عيون أخبار الرضا ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: السيّد مهدي الحسيني اللاجوردي، منشورات جهان - طهران.

٩٤ . عيون الحكم والمواعظ ؛ لأبي الحسن عليّ بن محمّد الليثي الواسطي (قرن ٦ هـ.ق)، تحقيق: حسين الحسيني البيرجندي، دار الحديث - قم، الطبعة الأولى ١٣٧٦ ش.

[غ]

٩٥ . الغارات ؛ لأبي إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفی

- (ت ٢٨٣ هـ.ق)، تحقيق: السيد جلال الدين المحدث الارموي، منشورات أنجمن آثار ملي - طهران، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ.ق.
٩٦. الغدير في الكتاب والسنة والأدب؛ للعلامة الشيخ عبد الحسين أحمد الأميني (ت ١٣٩٠ هـ.ق)، دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثالثة ١٣٨٧ هـ.ق.
٩٧. غرر الحكم ودرر الكلم؛ لعبد الواحد الآمدي التميمي (ت ٥٥٠ هـ.ق)، تحقيق: مير سيد جلال الدين المحدث الأرموي، جامعة طهران، الطبعة الثالثة ١٣٦٠ هـ.ش.
٩٨. الغيبة؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: عباد الله الطهراني وعلي أحمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية - قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
٩٩. الغيبة؛ لأبي عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني (ت ٣٥٠ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق - طهران.



[ف]

١٠٠. الفردوس بمأثور الخطاب؛ لأبي شجاع شيرويه بن شهر دار الديلمي الهمداني (ت ٥٠٩ هـ.ق)، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.
١٠١. الفصول المختارة من العيون والمحاسن؛ لأبي القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف بالشریف المرتضى وعلم الهدى (ت ٤٣٦ هـ.ق)، المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفية الشيخ المفيد - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
١٠٢. فضائل الأشهر الثلاثة؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، مكتبة الداوري - قم،

الطبعة الأولى ١٣٩٦ هـ.ق.

١٠٣ . الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام ؛ تحقيق مؤسسة آل البيت ، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام - مشهد .

○ الفقيه = من لا يحضره الفقيه .

١٠٤ . الفقيه والمتفقه ؛ لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٢ هـ.ق) ، تحقيق : عادل بن يوسف الغرازي ، دار ابن الجوزي - رياض ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.ق .

[ق]

١٠٥ . قرب الإسناد ؛ لأبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤ هـ.ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسة آل البيت - قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق .

١٠٦ . قصص الأنبياء ؛ لأبي الحسين سعيد بن عبدالله المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ.ق) تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، مجمع البحوث الإسلامية التابع لمؤسسة الآستانة الرضوية - مشهد ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق .

[ك]

١٠٧ . الكافي ؛ لأبي جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ.ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، دار صعب ودار التعارف - بيروت ، الطبعة الرابعة ١٤٠١ هـ.ق .

١٠٨ . كامل الزيارات ؛ لأبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ.ق) ، تحقيق : جواد القيومي ، نشر الفقاهة - قم ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.ق .

١٠٩ . كتاب سليم بن قيس ؛ لسليم بن قيس الهلالي العامري (ت حوالي ٩٠ هـ.ق) ، تحقيق : محمد باقر الأنصاري ، نشر الهادي - قم ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق .

- ١١٠ . كشف الغمّة في معرفة الأئمّة؛ لعليّ بن عيسى الإربلي (ت ٦٨٧ هـ.ق)، تصحيح: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، دار الكتاب الإسلامي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق.
- ١١١ . كشف المحجّة لثمرة المُنهجة؛ لأبي القاسم عليّ بن موسى بن طاووس الحلّي (ت ٦٦٤ هـ.ق)، تحقيق: محمّد الحسّون، مكتب الأعلام الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.
- ١١٢ . كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين ﷺ؛ لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ بن المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: عليّ آل كوثر، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة - قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
- ١١٣ . كمال الدين وتعام النعمة؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاري، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.
- كنز جامع الفوائد = تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة.
- ١١٤ . كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال؛ لعلاء الدين عليّ المتقيّ بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ.ق)، تصحيح: صفوة السقّا، مكتبة التراث الإسلامي - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٧ هـ.ق.
- ١١٥ . كنز الفوائد؛ للشيخ أبي الفتح محمّد بن عليّ بن عثمان الكراجكي الطرابلسي (ت ٤٤٩ هـ.ق)، إعداد: عبد الله نعمة، دار الذخائر - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

[ل]

- ١١٦ . لسان العرب؛ لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصري (ت ٧١١ هـ.ق)، دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

[م]

- ١١٧ . المجازات النبویة ؛ لأبي الحسن محمد بن الحسين الموسوي المعروف بالشریف الرضي (ت ٤٠٦ هـ.ق)، تحقیق وشرح : طه محمد الزيني، مكتبة بصيرتي - قم.
- ١١٨ . مجمع البيان في تفسير القرآن (تفسير مجمع البيان) ؛ لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ.ق) تحقیق : السيد هاشم الرسولي المحلاتي والسيد فضل الله اليزدي الطباطبائي، دار المعرفة - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ.ق.
- مجموعة ورام = تنبيه الخواطر ونزهة النواظر .
- ١١٩ . المحاسن ؛ لأبي جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ.ق)، تحقیق : السيد مهدي الرجائي، المجمع العالمي لأهل البيت - قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ.ق.
- ١٢٠ . المحتضر؛ للشيخ الحسن بن سليمان الحلبي (القرن التاسع هـ.ق)، الطبعة الحيدرية - نجف، الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ.ق.
- ١٢١ . المراسيل ؛ لأبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني (٢٠٢ - ٢٧٥ هـ)، دراسة و تحقیق الشيخ عبد العزيز عز الدين السيروان، دار القلم - بيروت.
- ١٢٢ . المستدرك على الصحيحين ؛ لأبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ.ق)، تحقیق : مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.
- ١٢٣ . مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل ؛ للحاج الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ.ق)، تحقیق ونشر : مؤسسة آل البيت - قم.
- ١٢٤ . مسکن الفؤاد عند فقد الأُحبة والأولاد ؛ للشيخ زين الدين بن علي بن أحمد الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ.ق)، تحقیق ونشر : مؤسسة آل البيت - قم، الطبعة الثالثة ١٤١٢ هـ.ق.
- ١٢٥ . مسند أبي يعلى الموصلي ؛ لأبي يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي

(ت ٣٠٧ هـ.ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، دار القبلة - جدة، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ.ق.

١٢٦. المسند لأحمد بن حنبل؛ لأحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ.ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، دار الفكر - بيروت، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ.ق.

١٢٧. مسند الإمام زيد (مسند زيد)؛ المنسوب إلى زيد بن علي بن الحسين (ت ١٢٢ هـ.ق)، منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت، الطبعة الأولى ١٩٦٦ م.

١٢٨. مسند الشهاب؛ لأبي عبدالله محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.ق.

١٢٩. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار؛ لأبي الفضل علي الطبرسي (القرن السابع)، تحقيق: مهدي هوشمند، دار الحديث - قم، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ.ق.

١٣٠. مشكاة المصابيح؛ لأبي عبدالله محمد بن عبدالله العمري الخطيب التبريزي (القرن الثامن هـ.ق)، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي - دمشق.

١٣١. مصادقة الإخوان؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي (عج) - قم، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.ق.

١٣٢. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة؛ المنسوب إلى الإمام الصادق (ع)، شرح: عبد الرزاق گيلاني، نشر صدوق - طهران، الطبعة الثالثة ١٤٠٧ هـ.ش.

١٣٣. مصباح المتهجد؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.ق.

١٣٤. المصنّف؛ لأبي بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ هـ.ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي - بيروت.

١٣٥. المصنّف في الأحاديث والآثار؛ لأبي بكر عبدالله بن محمد بن أبي شيبة العبيسي الكوفي (ت ٢٣٥ هـ.ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، دار الفكر - بيروت.

٢٨٢ تبليغ بر پایه قرآن و حدیث

١٣٦ . المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية ؛ للحافظ أحمد بن عليّ العسقلاني المعروف بابن حجر (ت ٨٥٢ هـ.ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار المعرفة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٣٧ . معاني الأخبار؛ لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٣٦١ هـ.ش.

١٣٨ . المعجم الأوسط؛ لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله وعبد الحسن بن إبراهيم الحسيني، دار الحرمين - القاهرة، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.ق.

١٣٩ . معجم البلدان؛ لأبي عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت ٦٢٦ هـ.ق)، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٩ هـ.ق.

١٤٠ . معجم السفر؛ للحافظ أبي طاهر أحمد بن محمد السلفي المتوفى سنة ٥٧٦ هـ.ق، تحقيق: عبد الله عمر البارودي طبع - بيروت، لبنان دار الفكر ١٤١٤ هـ.ق.

١٤١ . المعجم الكبير؛ لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ.ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.

١٤٢ . معدن الجواهر ورياضة الخواطر؛ لأبي الفتح محمد بن عليّ الكراجكي (ت ٤٤٩ هـ.ق)، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني، المكتبة المرتضوية - طهران، الطبعة الثانية ١٣٩٤ هـ.ق.

١٤٣ . مكارم الأخلاق؛ لأبي عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ.ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.ق.

١٤٤ . المناقب (المناقب للخوارزمي)؛ للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (٥٦٨ هـ.ق) تحقيق: مالك محمودي، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الثانية

١٤١٤ هـ.ق.

١٤٥. مناقب آل أبي طالب (المناقب لابن شهر آشوب)؛ لأبي جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ.ق)، المطبعة العلمية - قم.
١٤٦. مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (المناقب للكوفي)؛ لمحمد بن سليمان الكوفي القاضي (ت ٣٠٠ هـ.ق)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.
١٤٧. من لا يحضره الفقيه؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الفقاري، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، الطبعة الثانية.
١٤٨. منية المريد في آداب العقيد والمستفيد؛ للشيخ زين الدين بن علي الجبعي العاملي المعروف بالشيخ الثاني (ت ٩٦٥ هـ.ق)، تحقيق: رضا المختاري، مكتب الإعلام الإسلامي - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.ق.
١٤٩. موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان؛ لنور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ.ق)، تحقيق: عبدالرزاق حمزة، دار الكتب العلمية - بيروت.
١٥٠. المواعظ العددية؛ للحاج الميرزا علي المشكيني الأردبيلي (معاصر)، تحقيق: علي الأحمد الميانجي، دفتر نشر الهادي - قم، الطبعة الرابعة ١٤٠٦ هـ.ق.
١٥١. الموطأ؛ لمالك بن أنس (ت ١٥٨ هـ.ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.ق.
١٥٢. ميزان الحكمة؛ لمحمد الرّيشهري، مؤسسة دار الحديث الثقافية، الطبعة الثانية ١٣٧٧ ش.

[ن]

١٥٣. نثر الدر؛ لأبي سعيد منصور بن الحسين الأبي (ت ٤٢١ هـ.ق)، تحقيق: محمد علي قرنة،

الهيئة المصرية العامة - مصر، الطبعة الأولى ١٩٨١ م.

١٥٤ . النوادر؛ لفضل الله بن عليّ الحسني الراوندي (ت ٥٧١ هـ.ق)، تحقيق: سعيد رضا عليّ عسكري، مؤسسة دار الحديث - قم، الطبعة الأولى ١٣٧٧ هـ.ش.

١٥٥ . نهج البلاغة؛ ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي من كلام الإمام أمير المؤمنين (ت ٤٠٦ هـ.ق).

[و]

١٥٦ . وقعة صفين؛ لنصر بن مزاحم المنقري (ت ٢١٢ هـ.ق)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة آية الله المرعشي - قم، الطبعة الثانية ١٣٨٢ هـ.ق.



[ي] مركز تحقيقات کلامی و فقهی اسلامی

١٥٧ . ينابيع المودة لذوي القربى؛ لسليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤ هـ.ق)، تحقيق: عليّ جمال أشرف الحسيني، دار الأسوة - طهران، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.ق.

فهرست تفصیلی

۷		مقدمه چاپ دوم
۹		سخن مترجم
۱۳		پیش‌گفتار
۱۷		درآمد
۱۹		عوامل موفقیت مبلغ
۱۹		انگیزه مبلغ
۲۱		رسالت مبلغ
۲۱		ویژگی‌های مبلغ
۲۲		ابزارهای تبلیغ
۲۳		شیوه تبلیغ
۲۳		مهم‌ترین نکته تبلیغی
۲۵		فصل اول: جایگاه تبلیغ
۲۵		۱/۱ وجوب تبلیغ
۲۹		۲/۱ اهمیت تبلیغ
۳۱		۳/۱ زنده کردن مردم
۳۵		۴/۱ یاری کردن خداوند

فصل دوم: جایگاه مبلغ ۳۹

۳۹ ۱/۲ فضیلت مبلغ

۴۳ ۲/۲ مبلغی که به تنهایی چون یک امت محشور می شود

۴۵ ۳/۲ مسئولیت مبلغ

۴۹ ۴/۲ حقوق مبلغ

۵۳ ۵/۲ پاداش مبلغ

۶۵ ۶/۲ مبلغ نمونه

فصل سوم: رسالت مبلغ ۷۹

۷۹ ۱/۳ برانگیختن فطرت و عقل

۸۱ ۲/۳ بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور

۸۳ ۳/۳ دعوت به مصالح دین و دنیا

۸۷ ۴/۳ دعوت به ایمان آوردن به غیب

۸۷ ۵/۳ دعوت به ایمان آوردن به توحید

۸۹ ۶/۳ دعوت به ایمان آوردن به نبوت

۹۳ ۷/۳ دعوت به ایمان آوردن به معاد

۹۵ ۸/۳ دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه

۹۹ ۹/۳ دعوت به برپا داشتن عدالت

۱۰۱ ۱۰/۳ دعوت به رهبری امام عادل

۱۰۳ ۱۱/۳ دعوت به آزادی هدفمند

۱۰۹ ۱۲/۳ دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حق

۱۱۳ ۱۳/۳ دعوت به پرهیزگاری و وزع

۱۱۷ ۱۴/۳ دعوت به خلق و خوی نیکو

۱۲۳ ۱۵/۳ دعوت به کارهای نیکو

۱۲۷ ۱۶/۳ دعوت به پرستش خداوند

آثار تبلیغ علمی ۲۸۷

۱۲۹	دعوت به محبت خداوند	۱۷/۳
۱۳۵	یادآوری ایام الله	۱۸/۳
۱۳۵	تعلیم و تزکیه	۱۹/۳
۱۳۷	امر به معروف و نهی از منکر	۲۰/۳
۱۴۵	مبارزه با بدعت ها	۲۱/۳
۱۴۷	نوید و هشدار دادن	۲۲/۳
۱۵۱	برپا داشتن حجت	۲۳/۳
۱۵۳	فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگران	۲۴/۳

مهم ترین وظایف مبلغ ۱۶۳

۱۶۳	سیر منطقی مباحث تبلیغی	۱۶۳
۱۶۶	مهم ترین رسالت مبلغ	۱۶۶
۱۶۷	بهترین روش تقوّد تبلیغات در دل	۱۶۷
۱۶۷	بزرگ ترین پاداش مبلغ	۱۶۷
۱۶۸	اقامة حجت	۱۶۸

فصل چهارم: ویژگی های مبلغ ۱۷۱

۱۷۱	ویژگی های علمی	۱/۴
۱۷۱	دین شناسی	۱-۱/۴
۱۷۳	آگاهی فراگیر نسبت به دین	۲-۱/۴
۱۷۳	استناد به کلام اهل بیت	۳-۱/۴
۱۷۵	مردم شناسی	۴-۱/۴
۱۸۳	مخاطب شناسی در تبلیغ	۱۸۳
۱۸۳	۱. برنامه ریزی صحیح تبلیغی	۱۸۳
۱۸۸	۲. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم	۱۸۸
۱۹۱	زمان شناسی	۵-۱/۴

۱۹۵ نقش زمان و مکان در تبلیغ

۱۹۵ نقش زمان در تبلیغات

۱۹۶ نقش مکان در تبلیغات

۱۹۷ نوگرایی در محتوای تبلیغات

۱۹۹ ۶-۱/۴ فزونی دانش بر گفتار

۱۹۹ ۷-۱/۴ درنگذشتن از مرز دانش

۲۰۱ ۲/۴ ویژگی‌های اخلاقی

۲۰۱ ۱-۲/۴ اخلاص

۲۰۳ ۲-۲/۴ شجاعت

۲۰۷ ۳-۲/۴ سعه صدر

۲۰۷ ۴-۲/۴ راستگویی

۲۰۹ ۵-۲/۴ شکیبایی

۲۱۵ ۶-۲/۴ ایستادگی

۲۲۱ ۷-۲/۴ خیرخواهی

۲۲۳ ۸-۲/۴ نرمی

۲۲۹ ۹-۲/۴ ادب

۲۳۱ ۱۰-۲/۴ فروتنی

۲۳۳ ۱۱-۲/۴ کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است

۲۴۳ ۳/۴ ویژگی‌های عملی

۲۴۳ ۱-۳/۴ هماهنگی دل با زبان

۲۴۵ ۲-۳/۴ دعوت با عمل کردن پیش از بیان

۲۵۹ فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ

۲۵۹ ۱/۵ نقش گفتار در تبلیغ

آثار تبلیغ عملی	۴۸۹
۲/۵ اندرز دادن	۲۶۱
۳/۵ سخنرانی	۲۶۵
۴/۵ شعر	۲۶۷
۵/۵ مناظره	۲۷۱
۶/۵ قلم	۲۷۳
فصل ششم: آداب تبلیغ	۲۷۷
۱/۶ آغاز کردن به نام خدا	۲۷۷
۲/۶ ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدا	۲۷۹
۳/۶ آشکار سخن گفتن	۲۸۳
۴/۶ استواری سخن	۲۸۵
۵/۶ اشاره در آن جا که صراحت روانی باشد	۲۸۷
۶/۶ رعایت شایستگی مخاطب	۲۸۹
۷/۶ رعایت ظرفیت مخاطب	۲۹۵
۸/۶ رعایت نشاط مخاطب	۳۰۷
۹/۶ رعایت مقتضای حال	۳۰۹
۱۰/۶ رعایت ترتیب اهمیت	۳۱۳
۱۱/۶ رعایت اختصار	۳۱۷
فصل هفتم: آفات تبلیغ	۳۲۱
۱/۷ ناهمگونی رفتار و گفتار	۳۲۱
۱- ۱/۷ بر حذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار	۳۲۱
۲- ۱/۷ خطر مبلغ بی عمل	۳۳۷
۳- ۱/۷ کیفر مبلغ بی عمل	۳۳۹
۲/۷ وادار کردن	۳۴۵
۳/۷ دروغگویی	۳۴۹

۴۹۰ تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث

۲/۷	نادانسته سخن گفتن	۳۵۵
۵/۷	کتمان علم	۳۵۹
۶/۷	ظاهر سازی	۳۶۳
۷/۷	به رنج افکندن	۳۶۵
۸/۷	پرگویی	۳۶۵
۹/۷	درخواست مزد	۳۶۹

۳۷۷ بحثی دربارهٔ مُزد تبلیغ

۳۷۹ الف - آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

۳۸۱ ب - گرفتن مزد تبلیغ، بدون درخواست

۳۸۴ ج - راه‌های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ

۳۸۶ تضمین اقتصادی خداوند متعال

۳۸۹ فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی

۳۸۹ ۱/۸ تأثیر مهربانی با کودکان

۳۹۱ ۲/۸ تأثیر حُسن همنشینی

۳۹۳ ۳/۸ تأثیر نیکی به دشنام دهنده

۳۹۵ ۴/۸ تأثیر آموزش غیر مستقیم

۳۹۵ ۵/۸ تأثیر سعه صدر در گفتگو

۴۱۷ ۶/۸ تأثیر پذیرش امام و تن دادن او به حکم قاضی

۴۱۹ ۷/۸ تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش

۴۲۳ ۸/۸ تأثیر نیکی کردن به گناهکار

۴۳۱ فهرست‌ها

۴۳۳ ۱. فهرست آیات

۴۴۹ ۲. فهرست نام‌های پیامبران و ائمه و فرشتگان

۴۵۳ ۳. فهرست اعلام

آثار تبلیغ عملی ۴۹۱

۴. فهرست شعرها ۴۵۷

۵. فهرست جمعیت‌ها و قبیله‌ها ۴۵۹

۶. فهرست شهرها و مکان‌ها ۴۶۱

۷. فهرست ادیان، فرقه‌ها و مذاهب ۴۶۳

۸. فهرست منابع و مآخذ ۴۶۵



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی